مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

نوشته: موبد اردشیر آذرگشسب



مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

نوشته: موبد اردشیر آذرگشسب



چاپ این کتاب از محل سرمایه مهربان و کتایون بنداریان زاده توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد



کتاب : مراسم و آداب زرتشتیان

نوشته : موبد اردشیر آذرگشسب

ناشر : سازمان انتشارات فروهر

تیراژ : ۴۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

چاپ سوم با تجدیدنظر: تابستان ۱۳۷۲

اهورا

درمهرماه ۱۳۴۳ یک جلد کتاب مقدس خرده اوستا با ترجمه و تفسیر خودم که تازه از زیر چاپ بیرون آمده بود برسم ارمغان برای دوست دیرین آقای بهمن موبد که سالها است درخارج از ایران بسر میبرند فرستادم . در نامه‌ای که مشارالیه پس از مطالعه آن کتاب باینجانب نوشته بودند ضمن اعلام رسید کتاب و نوشتن شرحی مبنی بر نفاست و چاپ عالی و دیگر محسنات آن از من خواسته بودند کتابی بنویسم که شامل طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی زرتشتیان باشد تا برای اشخاصی مانند او که در کشور بیگانه سکونت دارند بهنگام ضرورت مفید واقع شود.

باخواندن این نامه بر آن شدم که آرزوی عالی دوست ارجمندم را کمی بیشتر گسترش دهم و کتابی تدوین نمایم که هم برای کسانی مانند آقای موبد که گهگاه بمناسبت فقدان موبد ورزیده در کشورهای دور احتیاج بیرگزاری مراسمی مانند سدره‌پوشی، گواه‌گیران یا مراسم درگذشت پیدامیکنند مفید واقع شود و در هنگام ضرورت بتوانند بامراجعه بآن روش درست برگزاری این مراسم را آموخته بکار بندند و هم برای همهٔ زرتشتیان ایرانی و سایر کشورها آموزنده باشد و با مطالعه آن بتواند بفلسفه عالی این مراسم و قدمت تاریخی و دیگر جزئیات آنها آشنائی پیدا کنند یعنی در حقیقت فکر کردم که خوب است ضمن نوشتن این کتاب کلیه جزئیات مربوط بمراسم و آئینهای دینی و اجتماعی مزدیسنا را جمع‌آوری و بطبع و نشر آنها مبادرت ورزم تا برای همکیشان سودمند باشد.

ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم وجمع‌آوری جزئیات مربوطه

قلم‌پردازی دراطراف آنها مدتها طول میکشید بهتر آن دیدم که بمحض تکمیل مطالب هریک ازمراسم بچاپ جداگانه آن اقدام نموده سپس بنوشتن قسمت بعد بپردازم وباین ترتیب تابحال موفق بنگارش و چاپ جزوه‌های زیر شده‌ام که خوشبختانه همه آنها مورد استقبال گرم وبی شائبه همکیشان و خوانندگان عزیز قرار گرفته است.

در فروردین ۱۳۴۵ جزوه اول در زیر نام **آئین سدره پوشی زرتشتیان** ودرآذرماه۴۵ کتاب‌دوم‌بنام **آئین زناشوئی زرتشتیان** چاپ و ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم و جمع‌آوری جزئیات مربوطه پخش شد.

کتابی که اینک تقدیم میشود شامل همه این مراسم باضافه آئین نوزودی موبدان زرتشتی است که بقلمی ساده نوشته شده بطوری که عموم زرتشتیان عزیز بتوانند از آن استفاده نموده و با آداب و رسوم خود آشنایی پیدا کرده و آنانرا بیش از پیش بشناسند. در این کتاب واژه‌های اوستائی و کلمات ویژه زرتشتی با حروف لاتین نیز نوشته شده تا خوانندگان بتوانند بدرستی تلفظ نمایند. بعضی از حروف لاتین که در برابر حروف پارسی آمده بشرح زیر است.

آ = A، اِ = E، اُ = O، آ = Â ، او = U و OO، چ = CH
خ = KH، ذ = DH ، ش = SH ، غ و ق = GH

موبد اردشیر آذرگشب

آثار دیگر نویسنده

خرده اوستاباترجمه وتفسیر - مهر۱۳۴۳ (چاپ دوم آذر۱۳۴۹)

آئین سدره‌پوشی زرتشتیان	- فروردین ماه ۱۳۴۵
آئین زناشوئی زرتشتیان	- آذرماه ۱۳۴۵
اندرزنامه‌های پهلوی	- اردیبهشتماه ۱۳۴۶
آئین کفن ودفن زرتشتیان	- تیر ماه ۱۳۴۸
آئین برگزاری جشنهای ایران باستان	- فروردین‌ماه ۱۳۴۹
آتش در ایران باستان	- مهر ماه ۱۳۵۰
مقام زن در ایران باستان	- امرداد ماه ۱۳۵۱

فهرست گفتارها

پیش گفتار

پیش از آنکه به اصل موضوع کتاب بپردازیم و درباره زرتشتیان که با دیگر برادران زرتشتی خود از یک خون و نژاد بوده و از بازماندگان اصیل ایرانیان باستان بشمار میآیند مطالبی بنویسیم و از مراسم وسنت‌های آنان سخنی بمیان آوریم لازم دیدیم که اطلاعاتی کوتاه درباره‌نام ونشان وتاریخچه زندگی‌و تعلیمات‌دینی اشوزرتشت (۱) پیامبر بزرگ آریائی‌رادردسترس‌خوانندگان گرامی‌قراردهیم

درروزگاران‌بسیار دور ، پیش‌ازپیدایش اشو زرتشت، دنیادر گرداب جهل‌ونادانی و شرك و بت‌پرستی غوطه‌ور بود و مردم دنیا خدایان‌گوناگون وربالنوع‌ها ودر بسیاری موارد بت‌هائی راکه ساخته‌دست‌بشربود مورد پرستش قرارمیدادند و ازوجودخدای‌یکتا اطلاع نداشتند. بدیهی است تاآنجائی‌که تاریخ کشورما گویااست پدران‌ما، درایران باستان، درهیچ دوره‌ای بت‌پرست نبوده‌اند ولی برای پدیده‌های طبیعت وفروزه‌های معنوی وبسیار چیزهای دیگر خدایانی داشتندکه درنماز روزانه خودباآنها رازونیاز میکردند و هنگام بروز بیماری و بدبختی یاپیش آمدهای دیگر از آنها یاری

۱ـ زرتشتیان پیغمبر خود را بنام اشو زرتشت میخوانند. اشو Ashu واژه‌ای است اوستائی که بمعنی شخص راستگو ودرست کردار و پاك وپرهیزکار میباشد بنابر این میتوانیم اشوزرتشت را به زرتشت پاك ومقدس ترجمه نمائیم.

می‌جستند وبرای خوش آمد آنها ونیز برای آنکه از خشم وغضب آنان‌در امان باشند و از سوی آن خدایان خشمگین ومنتقم‌آسیبی بهزن وفرزند وخانه وده وشهر وکشورشان نرسداغلب نذرونیازها مینمودند وحیوانات زبان بسته وبیگناه رابشماره‌های زیاد سربریده وقربانی میکردند.

درمیان همه این نادانی‌هاوبت‌پرستی‌ها پیامبر بزرگ ایرانی، اشوزرتشت، ظهور نمودتا مردم را براه راست مزدیسنی (۱) یعنی پرستش‌خدای یکتا هدایت فرماید.

اشوزرتشت نخستین پیامبری است که دردنیاندای یکتاپرستی درداد. اوخدایان دروغی را ازتخت خدائی و سروری بزیر افکنده، بت‌هارا سرنگون کرد وبجای‌همه آنها پرستش خدای یکتا راتعلیم داد اوبمردم یادداد که جهان وهرچه درآن است همه آفریدهٔ ذات پاك اهورامزدا (۲) خدای‌بزرگ ودانا است وبجز اهورامزدا هیچ کس‌یا هیچ چیز دیگر قابل پرستش نیست.

۱ـ دین زرتشتی رامزدیسنی Mazda-Yasni هم میگویند. این کلمه مرکب‌است ازدو تکه‌مزده + یسنی. مزده‌یامزدا بمعنی خدای بزرگ‌ودانا ویسنی بمعنی پرستش‌استوبا این ترتیب‌معنی‌واژه‌اوستائی مزدیسنی میشودخدا- پرستی یاپرستش خدای بزرگ ودانا.

۲ـ اهورامزدا Ahurâ-Mazdâ ازدو واژه اهوراومزدا ترکیب‌شده است. اهورا بمعنی‌هستی‌بخش ومزدا بمعنی‌بزرگ‌و داناست ومعنی ترکیبی‌آن میشود هستی‌بخش بزرگ ودانا یا خداوند جان وخرد. نویسنده راعقیده برآن است که چکامه سرای نامدار ایران فردوسی طوسی در بیت زیر معنی دقیق و درست اهورامزدا را گنجانیده است.

بنام خداوند جان وخرد — کزآن برتر اندیشه برنگذرد

اشو زرتشت ودودمان او

نام وخشوربزرگ ایران زرتشت است که دراوستا زره تشتره Zaratoshtra نوشته شده ودر کتاب‌های پارسی باشکال زرتشت، زردشت، زراتشت، زرادشت، زره‌تشت، زره‌دشت وزردهشت آمده ودربین خارجیان درزیر نام یونانی Zoroaster مشهور است.

نام پدرزرتشت پوروشسب Purushasb نام مادرش دغدو Doghdu ونام زنش هووی Hvovi است. درفروردین یشت و در کتابهای پهلوی نام شش تن از فرزندان زرتشت بشرح زیر برای ما بیادگار مانده است . سه پسر بنامهای ایسد واستر Isad-Vâstar اروه تدنر Orvatad-Nar و هوره چیتره Hvare-Chitra یعنی خورشید چهر وسه دختر بنامهای فرنی Freni، تریتی Thriti و پوروچیسته Puruchista که دربین زرتشتیان امروزی بنامهای فرین تهرت وپوروچست نامبرداراند.

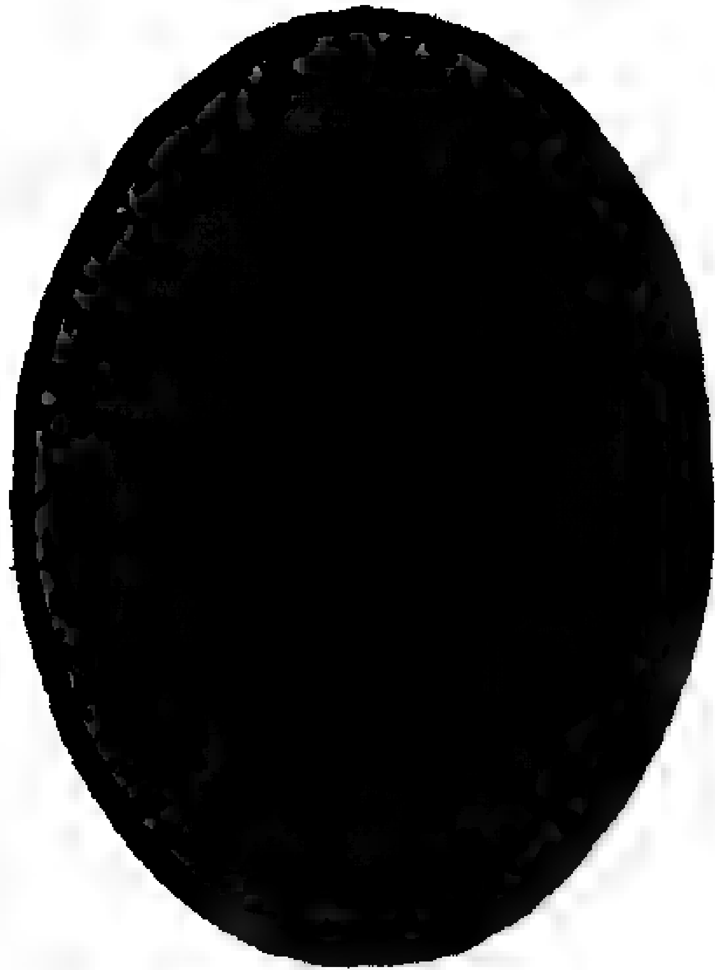
نویسنده بندهش ودیگر کتابهای پهلوی نیاکان زرتشت راپدربه پدر بشرح زیر بمنوچهرپادشاه پیشدادی میرسانند.

زرتشت- پوروشسب- پیترسب(۱)- اروداسب- هچدسب- چخشنوش پیترسب- هردرشن- هردار- اسپیتمان ... ... (۲) منوچهر.

در گاتها که از سروده‌های شخص پیامبر میباشد اشو زرتشت از کوچکترین دختر خود پوروچست هنگامی که او را بعقد زناشوئی

۱- Pitarasb- Orvadasb- Hachadasb- Chekhsh Nush- Pitarasb- Hardareshn- Hardâr- Espentamân.

۲- چون این چهار نام درهر کتاب بشکلی نوشته شده وبعلاوه دانستن این نامها باطلاعات خواننده کمکی نمیکند ازنوشتن آنها سلمی خودداری شد.



اشو زرتشت
پیامبر بزرگ ایران باستان

جاماسب‌وزیر دانشمند شاه گشتاسب درمیآورد گفتگو مینماید .
«اینك‌ای پوروچست‌ازپشت هچدسپ ودودمان اسپتمان، ای‌جوان ترین‌دختر زرتشت، او (زرتشت) بامنش‌پاك وراستی وخواست‌مزدا جاماسب‌را که‌یاوردینداران‌است‌ازبرای‌توبرگزیداکنون‌بروباخردت مشورت کن وبا اندیشه‌پاك مقدس‌ترین اعمال‌پارسائی‌بجای‌آور.»
(یسناهای ۵۳ بند۳)

درگاتها از شخص دیگری‌نیز بنام میدیوماه(Maidyo-Maong-ha اوستائی) که ازخاندان اسپتمان‌است‌نام‌برده شده.
«میدیوماه‌ازدودمان اسپتمان‌پس‌ازآنکه بکنه‌مطلب‌پی‌برد وبشناخت آنکسی‌راکه ازبرای‌جهان دیگرکوشااست همت‌گماشت تادیگران راآگاه‌کندکه‌پیروی‌آئین مزدا درطی‌زندگانی بهترین چیزها است»
(یسنا ۱۹/۵۱)

نویسنده فروردین یشت و روایات زرتشتی این میدیوماه راپسرعموی زرتشت‌و نخستین کسی میدانندکه دین زرتشتی‌پذیرفت.
درفصل۳۲ بندهای۱و۳ بندهش نوشته‌شده است که‌ازپیترسب دوپسر ماندیکی پوروشسب ودیگری آراستی. اشوزرتشت از پوروشسب بود ومیدیوماه ازآراستی ودرآن هنگام‌که زرتشت دین‌مزدیسنی‌را آشکارساخت نخستین کسی که دین‌اورا پذیرفت‌و پرستش مزدابجای آوردمیدیوماه‌بود.درفروردین یشت‌بند۹۵نیز چنین وارداست «اینك به فروهرپاك میدیوماه مقدس پسر آراستی درود میفرستیم نخستین کسی که بگفتار وآئین زرتشت‌گوش‌فراداد.»

پیامبر درگاتها خودش را بنام سپیتمه (Spitama) زرتشتره

میخواند که بمعنی زرتشت اسپیتمان است و بمرور ایام بهزرتشت اسپتمان تغییرشکل دادهاست. درصفحات پیش ملاحظه نمودیدکه نام نیای‌نهم اشوزرتشت اسپتمان بودکه شخص‌پاك و پرهیزکاری بوده وپیغمبربااین‌مناسبت خودش‌را ازدودمان اسپتمان می‌شناساند بعلاوه‌باید اضافه‌نمائیم که‌واژه اسپتمان ازریشه‌سپنته Spenta بمعنی، مقدس‌یاسپیته Spita بمعنی‌نژاد سپیدگرفته شده‌است.

در سایر بخش‌های اوستا پیمبر در زیرنام سپیتمه زرتشتره (زرتشت اسپتمان)واشه‌انو (Ashaonu) زرتشتره (زرتشت‌اشو یا اشوزرتشت) معرفی‌شده‌است.واژه اشوهم همانگونه‌که در پاورقی صفحه‌یك اشاره‌نمودیم بمعنی‌پاك ومقدس‌است. دقیقی شاعرنامدار زرتشتی هنگامی‌که درشاهنامه‌میسراید

یکی‌پاك‌پیدا شد اندرجهان   بدست اندرش‌مجمرعودیان
خجسته‌پی ونام‌اوزردهشت   که‌اهریمن‌بدکنش‌را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم   تو‌راسوی یزدان همی‌رهبرم

منظورش‌ازآوردن کلمه‌پاك درفرد اول همان واژه اشوی اوستائی است‌که زرتشتیان امروزه دنیانیز بجلو نام‌پیامبر افزوده ومیگریند.

اشوزرتشت   یا   اشوزردهشت



شرح زندگی اشوزرتشت

نویسنده فروردین یشت زایش اشوزرتشت را در یکی از روزهای بهاری که طبیعت سرسبز و خرم و دشت و دمن شاداب و خندان بوده ادیبانه بشرح زیر توصیف مینماید.

در هنگام زایش او آبها و گیاهان شادمان شدند

در هنگام زایش او آبها و گیاهان بالیدند

در هنگام زایش او آفریدگان خرد مقدس بخود مژده رستگاری داده گفتند

خوشا بحال ما یك پیشوای دینی متولد شد او است زرتشت اسپتمان(۱)

روایات زرتشتی این روز بهاری را روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) میدانند. بلی اشوزرتشت در روز خورداد و فروردین ماه در زمان پادشاهی لهراسب کیانی از مادر متولد شد و بنا بنوشته دینکرد و دیگر کتابهای مزدیسنی هنگام تولد بر خلاف همه بچه‌های دیگر که گریه میکنند خنده کرد. پلینی کبیر تاریخ نویس معروف نیز این موضوع را در کتاب خود تائید نموده میگوید که زرتشت تنها بشری است که هنگام زائیدن خنده کرد.(۲)

محل تولد زرتشت را روایات زرتشتی رغه Ragha ذکر نموده‌اند که بپارسی امروزی ری میشود. در یسناهای ۱۹ بند ۱۸ شهر ری رغهٔ زرتشت نامیده شده و در فرگرد اول وندیداد که از کشورهای دنیا گفتگو

۱- فروردین یشت - بند ۹۳ که بایین آیه پایان میپابد اشتائو نائو آترو یوسپنامو زرتشترو

۲- HIST. NAT. VII, 16

میکند چنین نوشته‌شده «درمیان کشورهای باشکوه، رغه دوازدهمین کشوراست، که‌من اهورامزدا بیافریدم.»

مترجم پهلوی وندیدادپس از ترجمه‌کردن این‌فقره میافزاید که منظوراز رغه ری‌آذربایجان است ولی بعضی‌هاآنرا همین‌ری میدانند. ازاین‌عبارت‌چنین‌معلوم‌میشود که‌درزمان‌قدیم‌دوری‌داشته‌ایم یکی‌در آذربایجان و دیگری همین ری که خرابه های آن نزدیك تهران‌است ودرقدیم شهربزرگ ومقدس بوده‌ومسمغان یعنی‌بزرگ موبدان‌یاموبدان موبددرآنجا میزیسته وماننذ پاپ‌عیسوی دستگاهی داشته است. درسنگنوشته بیستون که‌از داریوش بزرگ هخامنشی بیادگارمانده شهرری رابنام رگایکی از شهرهای ماد میشمرد.

عبیدالله‌ابن خردادبه که درحدودسال دویست هجری میزیست درکتاب خودهنگامی که‌ازشهرهای‌آذربایجان گفتگو میکند ارومیه راشهرزرتشت‌میخواند.(۱) دیگرنویسندگان‌اسلامی‌مانند مسعودی‌و حمزه‌اصفهانی‌ویاقوت نیززرتشت‌رااز آذربایجان‌ذکر کرده‌وارومیه راجای‌زایش اودانسته‌اند.

در کتاب هفت اقلیم اثر امین احمد الرازی چنین میخوانیم « شیز شهری است میان‌مراغه وزنجان. آتشکده‌آذرگشسب درآنجا بوده که‌پادشاهان ایران آنرا بسیارمحترم میداشتند. زرتشت‌نیز ازهمین شهربوده ازاین جابکوه سبلان‌رفت ودرآنجا کتاب ابستارا تألیف نموده نزدکی گشتاسب برد.»

نویسندگان بعضی‌از کتابهای مزدیسنابرای اینکه میان این‌دو

۱- المسالك والممالك صفحه ۱۱۹

نظریه‌سازش دهند پدر زرتشت‌را ازآذربایجان ومادرش را ازری میدانند.شهرستانی نیزدارای همین‌عقیده‌است.درهرحال‌آنچه امروز مورد تائید دانشمندان و اوستا شناسان قرار گرفته این است که اشوزرتشت درآذربایجان متولدشده‌است ولی دراینکه کدام یك از شهرهای‌آذربایجان زادگاه پیامبر بوده‌است اتفاق‌نظرندارند.بیشتر آنهاشیزیا گنجك راکه درکناردریاچه ارومیه‌قرارداشته وآتشکده معروف‌آذرگشسب نیزدرآنجا بوده زادگاه زرتشت‌میدانند.عده‌ای هم‌ارومیه‌را جای‌پیدایش اوگرفته‌اند،بازهم‌چندنفری مراغه رامحل پیدایش پیامبر میخوانند زیرا عقیده دارند که واژه مراغه مرکب است‌ازدو تکه‌مه+راغه‌که در اصل مه رغه بوده است بمعنی رغه بزرگ یاری‌بزرگ.

از زمان‌طفولیت اشو زرتشت چندان اطلاعی نداریم . آن حضرت درسی‌سالگی ببالای کوه اشیدرنه Oshidarena که‌بعضی‌از محققین آنرا سبلان میدانند رفته دور ازهیاهوی مردم‌به ریاضت و گوشه گیری و غور در اسرار طبیعت و راز ونیازبا خدای بزرگ مشغول شد. مدت این رازو نیاز و سوال وجواب وبقول کتابهای مذهبی‌مزدیسنا همپرسگی‌بااهورا مزدا ده‌سال طول‌کشید ودرعرض این‌ده‌سال بنابگفته نویسنده دینکرد هفت‌بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل شد وبراز آفرینش وبسیاری مسائل پیچیده‌و غامض دیگر راه یافت‌و درپایان ده‌سال ازسوی اهورا مزدا بآن حضرت ماموریت داده‌شد تابمیان مردم رفته‌آنها رابراه راست‌مزدیسنی یعنی پرستش خدای‌یکتا راهنمائی نماید واو چنین پاسخ میدهد:

ودرپرتو اندیشه نیك روانم‌را سوی فردوس رهبری خواهم کرد و باآ گاهی از پاداشی که اهورا مزدا برای کار های نیك مقرر فرموده است کوشش خواهم کرد تاآنجاکه‌مراتاب‌وتوان باشد مردم رابیاموزم که‌براه‌راست‌گرایند ودرستی‌پیشه‌سازند » (یسنا ۲۸٫۷)

آری‌اشوزرتشت درچهل سالگی درروز خورداد وفروردین ماه از کوه اشیدرنه بزیر آمده بمیان مردم رفت و آنها را بآئین مزدیسنی دعوت فرمود ولی از قرائن چنین برمیآیدکه در روزهای نخست مردم بسخنان آنحضرت چندان اعتنائی نداشتند و شماره گروندگان باو خیلی‌کم وانگشت شمار بود . نخستین کسی‌که باو ایمان‌آورده دین‌مزدیسنی قبول‌کرد میدیوماه پورآراستی پسرعموی خودحضرت‌بود وبعد افراد خانواده پیغمبر و نزدیکان او باو روی آوردند ولی‌پیروان خدایان قدیم‌و متنفذین وثروتمندان ازسردشمنی برخاسته با اومخالفت‌هائی آغاز نمودند بحدی که بالاخره پیامبر تاب مقاومت نیاورده زادگاه خود را گذاشته از دست دشمنان فراری‌شد وبسوی‌خاور روآورده مدتها سرگردان بود. اشوزرتشت درگاتها ازاینوضع زبان بشکایت‌گشوده میفرماید

«بکدام خاك روی‌آورم‌بکجارفته پناه‌جویم‌مهتران‌و پیشوایان ازمن کناره جویند.نه‌از دهقانان خشنود هستم ونه‌از بستگان دروغ که‌فرمانروایان شهراند چگونه تو راخشنود توانم ساخت ای‌مزدا» (یسنا ۱/۴۶)

پس‌از مدتها سر گردانی ودربدری وخشور ایرانی بشهر بلخ که پایتخت‌شاه گشتاسب کیانی بودآمده بدرگاه گشتاسب روآورد

وپادشاه ودر باریانش راپبذیرفتن دین خدا دعوت فرمود.

بفرمان گشتاسب ازدانشمندان وفضلای سراسر کشور دعوت بعمل آمد وباشرکت همه آنها وحضور شخص پادشاه جلسات بحث وگفتگو در دربار تشکیل شد. اشوزرتشت اصول دین مزدیسنی را ارائه نمود ودر باره هریك ازآنها ساعتها صحبت کرده بحاضرین توضیح داد. دانشمندان فرمایشات پیغمبر را شنیدند پرسش هائی کردند و پاسخهائی قانع کننده دریافت داشتند وپس ازچند جلسه بحث وگفتگو در پایان همه حاضرین درجلسه بحقانیت مذهب جدید ایمان آوردند . گشتاسب کیانی شاهنشاه ایران وآتوسا(Hu-Taosa دراوستا)شهبانو واسفندیار وپشوتن فرزندان گشتاسب ودیگرافرادخاندان شاهنشاهی و نیز جاماسب وفره شوشتر (Frashaoshtra در اوستا) دو برادر دانشمند که سمت وزارت پادشاه داشتند و دیگر فضلاو دانشمندانی که در جلسه بحث حاضر بودند همگی دین او را پذیرفتند . دراین هنگام ۴۲ سال اززندگانی اشوزرتشت میگذشت.

سپس راه هموار شده وبمصداق الناس علی دین ملوکهم بتدریج کلیه مردم ایران و اهالی ممالك همجوار باوروی آوردند و دین مزدیسنی عالمگیر شد. اشوزرتشت پس از هفتاد وهفت سال زندگی درروز خیر ایزد ودی ماه (پنجم دی ماه خورشیدی) هنگامی که در آتشکده بلخ مشغول ستایش پروردگار بود بدست یکی از سرداران تورانی بنام توربراتور (۱) کشته شده جان بجان آفرین تسلیم نمود. چنانچه ملاحظه نمودید تاریخی که برای بعثت اشو زرتشت

۱ــ کتاب بندهش کشنده پیامبر را بنام براترکرش Brâtrokresh مینامد

دراین گفتار ذکر شد چهل سالگی بودو احتمال کلی دارد که‌بعضی ازخوانندگان بنویسنده خرده بگیرند که‌چرا برخلاف عقیده اکثریت خاور شناسان سخن گفته است.اینك برای اثبات گفته خود از شما خواننده عزیز میخواهم که بیائید باهم بکتابهای مشروحه زیرمرور نمائیم ونوشته‌آنهارا درباره پیامبری‌اشو زرتشت‌ازمدنظر بگذرانیم

۱ـ درکتاب **آئینه آئین مازدیسنی** اثر روانشاد کیخسرو شاهرخ صفحه ۶ چنین میخوانیم. « در هنگامی که زرتشت پیغمبر شد چند سال داشت _اشو زرتشت درروز خورداد و فروردین ماه چهل سال‌داشت که‌از سوی هورمزد رهنمون به پیغمبری وراهنمائی برگزیده شد.»



(وخشور ایران ... اسپهدان کار نقاش پارسی پیدا؟)

۲ـ درکتاب روایات داراب هرمزدیار صفحه۴۸ از روایت

کامدین شاهپور وارد است . « پرسش آنکه اشو زرتشت در چند سالگی پیش اورمزد رفته‌اند ـ جواب‌سی‌ساله بودند وده‌سال در آن جانب بوده اند چون دین بیاورد ۳۷ سال دیگر در عالم بوده اند جمله ۷۷ سال باشد.»

مجلد در صفحه ۲۹۰ همان‌روایت ابیاتی بشرح زیرنوشته‌شده

اشو زرتشت‌زاد آنکو ز مادر بیرویش بود تابان نسر آذر
از این دنیا بپاکی سر کشیده چودرسی سالگی‌عمرش‌رسیده
بناگه بهمن آمد برد او را بدر گاه خدا بسپرد او را
در آنجا او همی ده سال مانده رموز جمله‌ها اسرارخوانده
همه اسرار غیب او را عیان شد ز هرگونه علوم اورا روان‌شد
پس‌آنکه پا سخش داده خداوند بزرـــرواز اینجاباس‌خورسند
ترا ده سال‌شدماندی در اینجا تونیك اموختی ازژند و وستا
کنون از عمرچهل سالت گذشته ابا پیغمبری ره باز گشته
که‌باقی‌ازحیاتت‌سی‌وهفت‌است به‌بین‌گشتاسب‌را کزخویش‌رفته‌است

برای اطلاع خوانندگان باید بگوئیم که روایت کامدین شاهپور در تاریخ (کتاب روایات) ۹۳۸ هجری خورشیدی یعنی در حدود چهار صد سال پیش از این توسط دستوران ایران جهت پارسیان هندوستان نوشته فرستاده شده‌است وازنوشته این‌روایات بطور آشکار درك میشود که فرشته بهمن (اندیشه‌نیك) اشوزرتشت رادرسی سالگی باخود بدرگاه اهورا مزدا میبرد وده سال در آنجا میماند ودرچهل سالگی باو مأموریت بــازگشت داده میشود تا به راهنمائی مردم بپردازد پس ما می‌بینیم که در چهارصـد سال پیش

زرتشتیان ایران و هندوستان تاریخ برانگیخته شدن پیامبر را چهل سالگی میدانسته اند.

۳ ـ حالا باز هم بعقب میرویم تا میرسیم بعهد مامون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) هنگامی که کتاب دینکرد جمع آوری و بخط پهلوی نوشته شد. دراین کتاب موضوع همپرسگی و وخشوری اشوزرتشت سه بار موردبحث قرار گرفته است وما هر سه قسمت را عیناً برای خوانندگان عزیز ترجمه مینمائیم.

(الف) درجلد هفتم فصل سوم دینکرد چنین وارداست «درباره معجزاتی که ظاهرشد ازهمپرسگی اول تا پایان همپرسگی هفتم که ده سال طول کشید ودرباره وخشوری در کیهان و پذیرفتن برزآوندکی گشتاسب دین او را که بود پس از ده سال همپرسگی بمدت دو سال» ازمطالب بالاچنین استنباط میشودکه اشوزرتشت هفت بار با امورا مزدا همپرسگی داشته یعنی پرسش هائی میکند و پاسخهائی میشنود واین همپرسگی ها درزمانهای مختلف درعرض ده سال اتفاق میافتد بعدازاین همپرسگی ها اشوزرتشت بوخشوری میرسد و پس از دو سال دیگر گشتاسب کیانی دین او را میپذیرد.

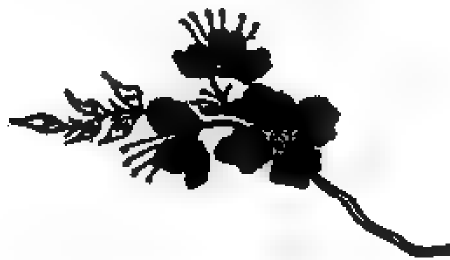
(ب)ـ درجلد هفتم فصل چهارم دینکرد نوشته شده «درباره معجزاتی که بظهور پیوست از پذیرفتن کی گشتاسب دین را تا هنگام درگذشت ستوده فروهر زرتشت که ازروز زایش ۷۷ واز همپرسگی ۴۷ سال وازپذیرفتن گشتاسب دین را ۳۵ سال بود.»

اینجا نویسنده دینکرد سال همپرسگی را (۴۷-۷۷) یعنی سی سالگی و تاریخ ایمان آوردن گشتاسب را (۳۵-۷۷) یعنی چهل ودو

سالگی میداند وچون در قسمت پیش دیدیم که هفت بار همپرسگی جمعاً ده‌سال طول کشیده بنابر این باید با نویسنده دانشمند دینکرد همصدا بگوئیم که اشوزرتشت در چهل سالگی به‌پیامبری برگزیده شده است.

(ج) ـ درکتاب هشتم فصل سیزدهم دینکرد که ازاسپندنسک مطالبی بیا نمیکند بجملهٔ زیر میرسیم « در برنائی در سی سالگی بهمپرسگی‌اهورا مزدا نائل‌شدوهفت بارهمپرسگی درعرض‌ده سال برایش روی داد.»

ازمطالب بالا نتیجه میگیریم که نویسنده دینکرد نیزدر هزار واندی سال پیش ازاین عقیده داشته که اشوزرتشت درسی سالگی بریاضت ورازو نیاز باپروردگار بزرگ پرداخته وتاده سال هفت بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل‌شده وپس از رسیدن بحدکمال از سوی اهورا مزدا به پیامبری و رهنمونی مردم بر گزیده شده است ولی عده‌ای ازمحققین‌موضوع همپرسگی وپیامبری رایکی دانسته‌اند عده‌ای دیگر هم سن همپرسگی رابیست نوشته‌اند که بنظر نویسنده هیچکدام مقرون بصحت نیست تانظرخوانندگان عزیزچه باشد.



زمان پیدایش اشو زرتشت

در آغاز این گفتار باید اعتراف نمائیم که ما هنوز بتاریخ درست ظهور زرتشت دسترسی نداریم و نمی توانیم بطور قطع بگوئیم این پیامبر باستانی درچه قرنی ادعای پیغمبری نموده است زیرا اقوال نویسندگانی که از دوره باستان تا بحال در این باره قلمفرسائی نموده‌اند و سنوات داده شده از سوی آنها برای ظهور اشو زرتشت بقدری مختلف است و با هم چندان فاصله دارند که سازش میان آنها بهیچ روی امکان پذیر نیست

بعضی از مورخین تاریخ پیدایش اورا در حدود سده ششم یا هفتم پیش‌از میلاد میدانندـدر حالی که نویسندگان دیگر ظهور او را تاششهزار سال پیش ازمیلاد مسیح بعقب‌میبرند.خاورشناسان‌واوستا دانان هم‌عده‌ای طرفداراین دسته وجمعی هوادار آنند معدودی هم پس‌از تحقیق ومطالعه دقیق قول هر دو دسته را رد نموده واز روی قرائن تاریخی زمان ظهور اشوزرتشت را خود معین کرده‌اند وما اینک لازمیدانیم درباره هریک‌ازاین‌سه نظریه مختصر گفتگوئی‌بکنیم

نظریه اول روایات‌زرتشتی بطورعموم وبیشترنویسندگان‌اسلامی طرفدارنظر اولندیعنی‌تاریخ پیدایش اشوزرتشت‌رادر حدودششصد سال‌پیش‌از تولد مسیح میدانند.

۱ـ راد سپرم موبد سیرکان (سیرجان) که برادرش منوچهر موبدان موبد شیراز و پارس و نویسنده کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر است ودر زمان مامون خلیفه عباسی میزیست در

کتاب‌خود فاصله میان ظهور دین زرتشتی تا برباد رفتن پادشاهی ایران بدست اسکندر مقدونی و کشته شدن داریوش سوم را سیصد سال میداند.

۲ـ در فصل اول کتاب ارداي ويراف نامه چنين نوشته شده «زرتشت پاك‌دینی که‌ازاهورا مزدا پذیرفت‌درجهان‌رواکردوتاپایان سیصدسال‌بهمان پاکی‌بماند‌ومردم بیگمان بودند. درانجام اهریمن گجستك (ملعون) ناپاك برای اینکه مردم را بگمان اندازد اسکندر گجستك رومی راکه درمصر بسر میبردبر آن‌داشت‌که باستیزه‌گران ونبرد وویرانی به‌ایرانشهر تازد . اوشهریار ایران بکشت و پایتخت ویران کرد.»

۳ـ نویسنده بندهش فاصله زمانی از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر را ۲۷۲ سال میدانـد و بعـد می افـزایـدکه چون مدت پادشاهی اسکندر۱۴سال‌بوده بنابراین ازظهور پیامبرتا برچیده‌شدن بساط پادشاهی ایران بدست اسکندر ۲۵۸ سال بوده است.

۴ـ مسعودی (در گذشت ۳۴۵ هجری) درمروج‌الذهب‌مینویسد «بزعم‌مجوسان (زرتشتیان) أززمان زرادشت ابن‌سبیمان، پیغمبرـ شان، تااسکندر ۲۵۸سال میباشد»ولی‌همین نویسنده‌درکتاب دیگر خود التنبیه والاشراف این‌مدت راسیصد سال‌نوشته است‌وابوریحان بیرونی (۳۶۲/۴۴۰) نویسنده دیگر اسلامی فاصله میان این‌دو واقعه تاریخی‌را ۲۵۸ سال ذکر نموده است.

از آنجائی که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ پیش از میلاد بایران تاخته وداریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی درسال ۳۳۰

کشته شده است بنابراین برابر گفته نویسندگان مشروحه بالا زمان پیدایش اشوزرتشت باید در سال ۶۳۰ (۳۳۰+۳۰۰) یا ۵۸۸ (۳۳۰+۲۵۸) پیش‌از میلادبوده باشد.

از نویسندگان خارجی تنها امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus رومی‌راکه‌درحدود ۳۳۰ بعداز مسیح میزیست میتوان طرفدار تاریخ سنتی‌شمرد.این‌نویسنده در کتاب‌خود مینویسد «آئین‌مغ دانشی است‌که‌زرتشت بلخی درزمان پادشاه دانا گشتاسب پدرداریوش انتشار داده واز خاور شناسان واوستا دانان عصرحاضر جکسن Jackson امریکائی ووست West انگلیسی و میه Meillet فرانسوی با این نظریه‌موافق‌اندومیگویندکه‌اشوزرتشت در زمان گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی ظهور نموده است ولی این نظر سنتی از طرف اکثریت محققین بعلل زیر مردود شناخته شده وامروز طرفدار زیادی ندارد .

۱ـ درست است‌که اشوزرتشت همانگونه‌که خود در گاتها شرح میدهد درزمان پادشاهی گشتاسب ادعای پیغمبری‌نموده‌است ولی گشتاسب معاصر زرتشت با گشتاسب پدر داریوش شخص واحدی نیستند و بموجب شرح زیردو شخصیت تاریخی متمایز از هم میباشند .

(الف)گشتاسب حامی زرتشت پسرشخصی است‌که دراوستا بنام اروداسب (Aorvat Aspa اوستائی) ودرشاهنامه‌بنام‌لهراسب معروف‌است‌درحالی که‌نام‌پدر گشتاسب‌هخامنشی آنگونه که‌داریوش بزرگ‌درسنگ‌نوشته بیستون‌ذکرنموده‌ارشام‌است.اینک‌قسمتی‌از آن

سنگ نوشته نقل از تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر پروفسور عباس مهرین. « ادم داریه واوش خشیه ثیه وزرکه خشیه ثیه خشیه ثیه نام خشیه ثیه پارسائی خشیه ثیه دهیو نام ویشتاسپهیا پوتره ارشامهیانپه» یعنی منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه ممالك پور ویشتاسب (گشتاسب) نوه ارشام.

(ب) گشتاسب معاصر اشوزرتشت از طایفه کیانیان است که در اوستا کوی ویشتاسپه Kaviwishtâspa یعنی کی گشتاسب نامیده شده وفردوسی ودقیقی در شاهنامه اورا از پادشاهان کیانی میخوانند ولی گشتاسب پدر داریوش بموجب شرحی که داریوش بزرگ در دنباله مطالب بالادو سنگ نوشته بیستون میدهد از سلسله هخامنشی است

« گوید داریوش شاه پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب ارشام پدر ارشام اریه رمنه پدر اریه رمنه چش پش وپدرچش پش هخامنش بود. گوید داریوش شاه از این رو ما را هخامنشی گویند .»

(ج)اشوزرتشت در گاتها گشتاسب را پادشاه خطاب نموده فرماید « کی گشتاسب باداشتن سلطنت بر پیروان دین خود نیز آئین اختیار نمود و راه پاك منشی را که اهورای مقدس واشا بنمود بر گزید . این چنین امید است که کار بکام و آرزوی ما انجام گیرد . » (یسنا ۱۶/۵۱) درحالی که گشتاسب پدر داریوش خشتره پاون، یعنی شهربان یاحکمران پارت میباشد واین ایالت را ازسوی پسرش داریوش اداره میکند. این موضوع در سنگنوشته بیستون بطور آشکار ذکر شده است.

۲ـ اگر اشوزرتشت درزمان گشتاسب پدرداریوش ظهور نموده

بودما امروز میبایست نام پادشاهان بزرگ هخامنشی مانندکورش کبیر سرسلسله پادشاهان هخامنشی که با گشتاسب پدر داریوش هم دوره بوده‌اند وکمبوجیا وداریوش رادرکتاب اوستا داشته باشیم درصورتی که درسراسر اوستا نه‌نامی از پادشاهان هخامنشی وماد برده شده ونه‌هم ازتخت‌جمشید وهمدان پایتختهای مشهور این دو سلسه ذکری‌بمیان آمده است.

۳ـ هردت Herodotus تاریخ نویس‌یونانی که درسال ۴۸۴ پیش‌از میلاد میزیست وخود سفرهائی بایران کرده است کتابی‌دارد که‌شرح حال چهار پادشاه‌مادبنامهای دیاکو-فرورتی- وهوخشتره -استیاج وچهار تن از شاهنشاهان هخامنشی کورش - کمبوجیا - داریوش وخشایارشا باوضع ایران آنروز وطرز زندگی مردم آن دوره‌درآن‌نوشته شده. دراین‌کتاب ازظهور اشوزرتشت درآن‌دوره بحثی بمیان نیامده درحالی‌که اگرزرتشت طبق نظریه سنتی درآن سنوات ظهور نموده بودبطور حتم موضوع باین اهمیت وبزرگی‌در کتاب هردت منعکس میشد.

نظریه دوم

دسته دوم رابیشتر نویسندگان یونانی ورومی تشکیل میدهند که‌درباره‌کشور ایران‌ومذهب زرتشت‌مطالبی درکتابهای خود ذکر نموده‌اند. این دسته ظهور اشوزرتشت رادر حدود هشت هزارسال پیش‌از این میدانند.

۱ـاولین نویسنده‌ای که در باره پیغمبر بزرگ ایرانی مطالبی نوشته خسانتوس است Khsantus که درقرن‌پنجم‌پیش‌از میلاد در شهرسارد پایتخت لیدی‌میزیست .این‌شخص با خشایارشا چهارمین

پادشاه هخامنشی هم دوره بوده است. کتابی که خسانتوس نوشته امروز در دست نیست ولی دیوژنس لرتیوس Diogenes Leartius یونانی که درحدود ۲۱۰ بعد از مسیح میزیسته در کتاب خود مطالبی از خسانتوس نقل نموده و از قول او میگوید که زرتشت ششهزار سال پیش از لشگر کشی خشایارشا بیونان ظهور نموده است. دربعضی نسخه‌های این کتاب در عوض ششهزار ششصد نوشته شده و معلوم نیست کدام عدد درست باشد.

۲- پلینی کبیر Plinus (۷۹/۲۳ میلادی) کتاب بزرگی دارد بنام تاریخ طبیعی. دربخش سی ام این کتاب نوشته شده که ارسطو و ادکسوس Eudoxus که هردواز شاگردان افلاطون فیلسوف شهیر یونانی میباشند ظهور زرتشت راششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود دانسته‌اند. پلینی این موضوع را در کتاب مذکور ادامه داده میگوید که هرمیپوس (۲۵۰پیش ازمیلاد میزیست) ظهور زرتشت را پنجهزار سال پیش ازجنگ ترویا Troy دانسته است.

۳-دیوژنس لرتیوس که دربالا ازاو نام بردیم در کتاب خود از هرمدرس Hermodoros شاگرد دیگر افلاطون نام برده ومینویسد که این شخص نیز تاریخ ظهور زرتشت را پنجهزارسال پیش ازجنگ ترویا ذکر نموده است

۴- پلوتارك مورخ یونانی (۴۶/۱۲۵میلادی) نیز زمان پیدایش زرتشت راپنجهزار سال قبل ازجنگ ترویا نوشته است

۵ -سوئیداس Suidas (۹۷۰ میلادی میزیسته) کتاب فرهنگی دارد و درآن کتاب در زیر کلمه زرتشت نوشته شده که این پیامبر

ایرانی درپنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا ظهور نموده است.

چون گفتار نویسندگان یادشده بالارا خلاصه نمائیم نتیجه‌ای بشرح زیربدست میآوریم

(الف) بیشتر نویسندگان یونانی ورومی زمان ظهور زرتشت رادر پنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا میدانند وچون فتح تروپا در سال۱۱۸۴پیش از تولدعیسی واقع‌شده‌بنابراین ظهور زرتشت‌بزعم این نویسندگان‌بایستی درسال ۶۱۸٤(۵۰۰۰+۱۱۸۴) پیش ازمیلاد بوده باشد.

(ب) دو نفراز شاگردان افلاطون ظهور زرتشت را ششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود میدانند و چون مرگ افلاطون در سال۳۴۷ قبل‌ازمیلاداتفاق افتاده بنابراین بعقیده ارسطو وادکسوس بایدزمان‌پیامبری اشوزرتشت رادر سنه ۶۳۴۷ (۶۰۰۰+۳۴۷) پیش ازمیلاد مسیح دانست.

(ج) چون‌لشگرکشی خشایارشا بیونان درسال ۴۸۰ پیش از میلاد واقع شده مابابد بنابگفته خسانتوس زمان ظهورپیامبر رادر سال۶۴۸۰ (۶۰۰۰+۴۸۰) پیش‌از مسیح بدانیم.

اوستا دانان وخاورشناسان این‌تاریخ راکه‌عموماً ازششهزار سال پیش‌ازمیلاد مسیح ببالا است‌مردود میدانند زیراکه‌تاریخ‌ایران درحال حاضر پیش‌از سلطنت پادشاهان مادگتگ است و از پادشاهان پیشدادی وکیانی‌که در اوستا وشاهنامه ازآنها ذکرشده درتاریخ مدون ایران اثری نیست واغلب آنها راشاهان داستانی ایران مینامند ولی‌ما امیدواریم که دراثر تحقیقات پی‌گیروکاوشهای

علمی روزی آثار والواحی از دل خاک و یا اسنادی از سینه تاریخ بدر آمده نکات مبهم تاریخ ایران باستان و زندگی اشوزرتشت را روشن نماید - باامید آنروز.

نظریه سوم

اکثر اوستا دانان و خاورشناسان سده‌های اخیر که در باره تاریخ ایران باستان و زبان اوستا و زمان پیدایش اشوزرتشت تحقیقات دامنه داری نموده‌اند همانگونه که اشاره نمودیم نظریه اول یعنی تاریخ سنتی را بواسطه نزدیک بودن زیاده از حدش ونظریه دوم رابمناسبت دوری فوق‌العاده‌اش مردود میدانند وهیچ یک از این دو نظریه مورد قبولشان نیست بنابراین هر دانشمندی تاریخی برای ظهور پیامبر در نوشته خودمیآورد که ما بذکر چندتای آن می‌پردازیم.

روانشاد استادپور داود در کتابهای خود پس از یادداشت گفتار همه نویسندگان نتیجه‌گیری نموده وظهور اشوزرتشت را از قرن هشتم پیش از میلاد ببالا میداند. ویلهلم گیگر آلمانی، بارتولومه، ریخلت Reikhelt وکلمن Clemen درکتابهای خودزمان پیامبررا درقرن نهم پیش از میلاد میدانند درحالی که دستور دانشمند پارسی دکتردالاظهور اشوزرتشت راهزار سال پیش از میلاد میداند.

پیش از پایان دادن به این گفتگو لازم میدانیم نظریه پروفسور میلز انگلیسی استاد زبان اوستا و مترجم گاتها ونیز نظریه پروفسور رامپیس آلمانی رادراین مورد از صفحه ۳۱/۲۹ پیش گفتار موبدفیروز آذرگشسب بر کتاب گاتاهاترجمه وتفسیر خودشان برای استحضار خاطر خوانندگان رونویس نمائیم.

وسالها پیش تصور میکردم زمان پیامبر ایران نباید پیش از یکهزار وپانصدسال قبل‌از میلادباشد ولی‌بعدها دراثر مطالعه زیاد متوجه شدم‌که هر چقدر زمان زرتشت را از ۱۵۰۰ سال قبل‌از میلاد هم عقب‌تر ببریم منطقی‌ترخواهد بود زیرا هرگاه زمان‌گاتاها راقبل‌از پرستش مهربدانیم میتوانیم این‌کتاب آسمانی را کهن‌ترین مجموعه خطی بدانیم‌که بمارسیده است.ولی باتوجه بکلیه حقایق مخصوصاً تاریخ‌گذشته ایران وتغییراتی‌که درزبان‌آریائی بچشم میخورد وعدم وجود مهروهوم درگاتاها وایزدی‌که دراوستای متاخر وریگ‌وید مشترك بوده وبتفصیل از آنها بحث شده نشان میدهدکه سالیان بسیار بسیار درازی طول کشیده است تاکیشی‌که خالی‌از هر گونه موهوم وخرافات وتعصب و آلودگی بود تنزل کردمو بصورتی‌درآیدکه درمهر پرستی‌وآئین هوم رواج داشت . بطور مسلم وبدون تردید ایزدان مشترکی‌که دریشت‌ها وریگ‌وید ذکر شده‌اند بسیارکهن‌میباشند واگر زمان گاتاها را قبل‌ازپرستش ایزدان مذکور بدانیم چون‌در متن‌گاتاهاهیچ ذکری ازآنها نشده است پس‌تاریخی برای قدمت گاتاها نمی توان تعیین‌کرد.(نقل‌از مقدمه پروفسور میلز برکتاب گاتاهای مشروح خودکه بچهار زبان ترجمه شده است)

ضمناً پروفسور رامپیس‌دانشمند آلمانی ازروی مقایسه واژه نام‌خدا چنانکه در گاتاها ودرکتیبه‌های هخامنشی یادگردیده است پی‌به قدمت زمان گاتاها واشوزرتشت برده است.این دانشمند می‌نویسد: درسراسرگاتاها باوجود اینکه بیش‌از ۲۰۰باراز خداوند

یکتا نام‌برده شده‌است‌اغلب بصورت ترکیبی‌مزدا اهوراویابصورت تفکیکی مزداواهورا میباشد درصورتی‌که درسنگنوشته‌های هخامنشی‌همیشه نام خداوند جان‌وخرد اورمزد واهورا مزدا ذکر شده است و این موضوع نشان میدهد سالیان بسیار دراز و یا در حقیقت‌گذشت چندهزار سال لازم بوده‌است تانامی‌که موردتوجهو استفاده همگان بوده وهرروز مردم ازآن یادمیکرده‌اند تغییر شکل وماهیت بدهدیعنی ازصورت مزدااهورا بشکل اهورا مزداواورمزد درآید. تحول زبان بشکل مذکور خیلی‌بندرت وآنهم بعداز گذشت‌قرنهاامکان پذیراست. باتوجه بنظریه پروفسور رامپیس و تلفیق این‌دو عقیده باهم میتوان‌گفت زمان اشوزرتشت درحدود سه‌هزار وپانصدسال قبل‌از میلادبوده است. درهرحال اشوزرتشت

بهر زمان و مکان و محیطی تعلق داشته باشد مایه افتخار و سربلندی است زیرا اولین آموزگار و رهبری بود که بشر را بسوی یکتاپرستی و راستی ارشاد فرمود.»

درپایان چون احتمال کلی داردکه عده‌ای ازخوانندگان‌پس ازمطالعه این‌اوراق بنویسنده خرده بگیرند وبگویندکه پس‌از اینهمه گفتگو برمـاآشکار نشدکه اشوزرتشت بطورتحقیق درچه عهدی میزیسته، یادرکدام شهرچشم بدنیاگشوده‌یا .... ضمن تصدیق گفتار این خوانندگان عزیز مالازم میدانیم نکاتی رابشرح زیر یاد آوری وگوشزد نمائیم.

۱-یکی‌از چیزهائی که باعث اینگونه ابهامات شده‌است قدمت تاریخی زیاده از حد این کیش باقرعی است که هنوز

پژوهندگان واوستا دانان نتوانسته‌اند تاریخ درست آنرا پیدا کنند. چنانکه ملاحظه نمودید نویسندگان رومی و یونانی ظهور اشوزرتشت را درحدود هشتهزار سال کهن میدانند واوستا دانان وخاورشناسان قرون اخیر نیز زمان پیدایش اورا پیش از بنیان‌گذاری سلسله پادشاهان مادمیدانند که آنهم درحدودسه‌هزارسال کهن است. این قسمت تاریخی همراه با مطلبی که در (۲) به‌آن اشاره میشود بنظر نویسنده باعث همه‌این ابهامات شده‌است ولی‌ماامید قطعی داریم که باپژوهشهای علمی و کاوشهائی که‌اینک بعمل میآید در آینده نزدیکی تاریخ پادشاهی پیشدادیان وکیانیان که پیش‌از مادهابراین سرزمین فرمانروائی داشته‌اند فاش‌و پرده‌از روی‌همه این‌اسرار برداشته خواهدشد.

۲ـ موضوع دیگری که موجب مجهول ماندن حقایق تاریخی شده صدمات وخسارات جبران ناپذیری است که درطول این‌زمان بسیار دراز برپیکر کشور عزیزما ایران ودین مزدیسنی وارد شده که

تاریخ مدون ایران تنها یک فقره آنرا یادداشت نموده است. و آن تصرف این مملکت بدست اسکندر مقدونی و آتش‌زدن اوبکاخ شاهشاهان هخامشی و سوزاندن و بیغما بردن کتابخانه‌های بزرگ ایران است ویکی از کتابهائی که در این آتش‌سوزیها از بین رفت سپندنسک است که یکی از ۲۱ جلد

کتاب مذهبی زرتشتیان بوده و شرح زندگانی اشو زرتشت و زمان پیدایش ومحل زایش وتمام جزئیات مربوط به‌پیامبردر آن ثبت بوده واین مایه‌بسی تأسف است

۳- باید بگوئیم که این‌گونه ابهامات درمذاهب دیگر نیز کما بیش وجود دارد وتقریباً اجتناب ناپذیر است درزمانهای بسیاردور هنگامی که هنوز صنعت چاپ پابعرصه ظهور ننهاده وحتی کاغذ نیز وجود نداشت و بالاجبار مطالب رابا زحمت زیاد بر روی پوست دباغی شده حیوانات یا برگ درخت یا پاپیروس مینوشتند وعده اشخاص با سواد ونویسنده هم انگشت شمار بود طبیعی است که نویسنده‌جزئیات مربوط بهر واقعه کوچك یابزرگ را پس از پرسش ازنفرات بسیار بازحمت زیاد جمع آوری وتحریر مینمود وتازه هنگامی که این کتابها ونوشته‌ها رونویس میشدند رونوشت کننده یا مطالبی را ازنظر میانداخت ویابسلیقه خود در آنها دخل وتصرف مینمود از این رو است که امروز در کتابهائی که درباره بعضی از مورخان و دانشمندان وفلاسفه عهد قدیم نوشته شده باینگونه ابهامات

وتناقضات برخوردمیکنیم واغلب دیده شده‌است که‌گویندگان رادیو وتلویزیون هنگامی که در باره فلان شخص بزرگ صحبت میکنند میگویند بقولی درفلان تاریخ وبروایت دیگردر فلان روزمتولد شده یاوفات نموده است چون‌بعداز هزارسال یاکمتر یابیشتر باآن اشکالاتی که درثبت تاریخ وجود داشت وما بشرح مختصری ازآن اشاره نمودیم نمی‌شود تاریخ درست زایش ومرگ وجزئیات‌دیگر رابطور قطع معین‌نمود. برای مثال بایدبگوئیم که‌تاریخ تولد حضرت

عیسی را در قرون اولیه نمیدانستند وتنها درسده‌سوم میلادی بود که روز ۲۵ دسامبر رابجای روز زایش آن حضرت معین کردند که بین عیسویان بروز کریستمس معروف است ولی طبق تحقیقاتی که بعمل آمده روز۲۵دسامبر روز تولد مهربوده که بعدآ آنرا بجای زاد روز عیسی بشمار آوردند. بدیهی است خوانندگان اطلاع دارندکه مهر پرستی یامیترائیسم که ازایران سر چشمه گرفته بود درهنگام ظهور عیسی مذهب رسمی روم را تشکیل میداد و بیشتر مردم روم بآن ایمان داشتندو روز ۲۵دسامبر راروز زایش مهر که بمعنی روشنائی ونور خورشید است میدانستند. درقضا روز۲۵دسامبر بادوسه روز اختلاف مطابقت دارد باشب یلدای خودمان که درروز آخر آذرماه وشب اول دی‌واقع میشود. واژه یلدایك کلمه سریانی‌است که‌بمعنی تولد میباشد و بنابراین میتوانیم بگوئیم که روز۲۵ دسامبر دراروپا وشب اول‌دی درایران هردو بمناسبت تولدمهر جشن گرفته‌میشوند باین معنی که تااین روز شبهابزرگ وروزهاکوتاه هستند وشب‌یلدا درازترین شب‌سال بشمارمیآید وازروز اول دی‌است که‌بمدت‌طول روز افزوده شده واز درازای شب میکاهد بعبارت دیگر مهربعنی فرشته نور وروشنائی که همیشه باخورشید همراه است وتابیش از شب یلدا بمناسبت کوتاه بودن روز کمتر مشاهده میشود ومیتوان گفت درحال احتضار سرمیبرد ازاین تاریخ جانی‌تازه میگیرد ودر شب یلدا دوباره تولد یافته زندگی ازسر میگیرد واز روز اول دی روز بروز بررشدآن میافزاید.

۴ـ اگرچه ماهمه مایل هستیم که روز زایش وزمان پیدایش

وسایر جزئیات مربوط‌به پیامبران را بدانیم وبرحجم معلومات‌خود بیفزائیم ولی انصافاً بایداقرارکنیم که مجهول بودن این نکات ویا عدم اطلاع از جزئیات مربوط به آورنده دین از اهمیت آن دین نمیکاهد وخدشه‌ای به‌بزرگی وخوبی‌آن وارد نمیسازد.

بعنوان مثال خورشید رادر نظرمیگیریم کره‌ای روشن‌ونورانی ویزرگ وحیات بخش‌که هرروز بامدادان ازخاور سربدر آورده وبنور افشانی وروشن کـردن زمین وبخشیدن حرارت وزندگـی بموجودات سرگرم است ونور وحرارت خودرا یکنواخت‌ویکسان بهمه موجودات پخش مینماید.حالا اگر ماندانیم که این‌کره نورانی کی وچطور بوجودآمده وچه هنگام ازبین میروه ویا اینهمه نور و حرارت رااز کجا بدست میآوردکه هیچوقت تمام نمیشودآیا همه این مجهولات علمی موجب خواهـد شد که ازنور افشانی و گرما بخشی وسودمندی‌خورشید کاسته شود.ـ حاشا.

مثال دیگر ـ شماهرگاه‌بخواهیدیك رادیو ، تلویزیون،یخچال ، ساعت یا هر چیز دیگر را خریداری نمائیدآیا میپرسیدکه رادیورا چه‌شخصی اختراع کرده یا تلویزیون درچه تاریخ قدم‌بعرصه وجود نهاده است ـ خیر ـ تنها چیزی که شما از رادیو،تلویزیون و سایر اجناس مورد در خواست خود میخواهید این است که ازمارك خوبی باشند وخوب وبرای مدتی مدید برای شماکار بکنند.

بهمین نحو است موضوع ادیان دنیا ما کار بآن نداریم که فلان پیغمبر درچه تاریخ وچند هزارسال پیش ودرکجا بدنیاآمده‌و یادرکدام شهر بخاك سپرده شده است.گرچه دانستن این مطالب از

مجهولات علمی ما میکاهد ولی چیزی که بیشتر برای ما اهمیت دارد این است که بدانیم تعلیمات واصول مذهبی فلان دین چگونه است وآیاآن دین میتواند پیروان خودرا براه راست هدایت نموده آنها را انسانهای واقعی باربیاورد یانه.

خوشبختانه فرمایشات اشوزرتشت وتعلیمات مزدیسنا که مختصری از آنرا در گفتار بعد ملاحظه مینمائید بقدری ارزنده وسودمند بحال جامعه بشری است که حدی بر آن متصور نیست. بیشتر پژوهندگانی که مطالعات عمیق دراین دین نموده‌اند شیفته ومجذوب تعلیمات نیك اخلاقی وتربیتی مزدیسنا شده و درتعریف و توصیف آن دادسخن داده‌اند.

ویتنی Whitney دانشمند امریکائی مینویسد: . . . . ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی‌راکه زرتشت درجزو پندار نیك وگفتارنیك وکردار نیك غالباً تکرار کرده است بهتر وپاکتر ازاوبیان نماید آیا این سه کلمه دارای همه چیزنیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی بآن بیفزاید شایدکسی درجواب بگوید آری عشق عیسی‌را نیزمیتوان ضمیمه این اصول نمود اماکسی‌را که اندیشه خوب‌وپاك است‌نه تنهاعیسی بلکه سراسرجهان وخالقش را دوستارخواهد بود کسی‌راکه اندیشه‌پاك‌است لاجرم دل‌هم پاك‌است همیشه اندیشه نیك اساس وبنیان حقیقی گفتارنیك‌وکردارنیك است . »(۱)

رابیندرانات‌تاگورشاعروفیلسوف معروف‌هند گوید وزرتشت

۱ – Life And Teachings of Zoroaster - By Prof. L.H. Whitney

بزرگترین پیغمبری است که دربدو تاریخ بشرظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشررا ازبارسنگین مراسم ظاهری آزادساخت وباکمال جدیت دربرانداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد.»(۱)

ساموئیل‌لنك دانشمند انگلیسی درباره مذهب زرتشت‌اینطور دادسخن میدهد « من در این‌کتاب میخواهم ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت‌انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز مطابق باعلوم وکشفیات تازه‌است . این‌آئین باوجود زمان‌درازی که ازتاسیس‌آن گذشته است بطوری اساس آن‌محکم‌وصحیح‌بجا مانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی ومعنوی امروزه بشر را رفع‌نموده لوازم‌یك زندگی سعادتمند نیکی را فراهم آورد وقادر است که بآسانی اختلافات بین ایمان وعقاید مذهبی را با علوم‌و کشفیات جدید مرتفع سازد .»(۲)

وروانشاد ابراهیم پورداود دانشمند شهیر ایرانی در کتاب خرده اوستا چه نغز سروده است.

خوشه ازراستی درودنم آرزواست
گولی ازهمگنان ربودنم آرزواست
بسان ایرانیان بگاه ساسانیان
زندواوستابدست سرودنم‌آرزواست

۱ـ فلسفه ایران باستان اثر دینشاه ایرانی سلیسیتر صفحه ۱۶
۲ ـ فصل سیزدهم کتاب
A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

سپیده دم بیدرنگ روی بآتشکده

راه نیاکان خود نمودنم آرزواست

بندی از بندگی بستن اندر میان

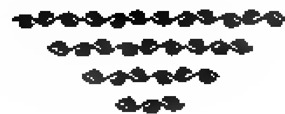
جامه پاکی بتن فزودنم آرزو است

از سر پیمان و مهر آذر افروختن

تیرگی اهرمن زدودنم آرزو است

خدای جان آفرین فرشتگان مهین

پیمبر راستین ستودنم آرزو است



تعلیمات مزدیسنا

یکتا پرستی

درکتاب گـاتها که بخشی از اوستا واز فرمایشات شخص پیغمبر میباشد روح یکتا پرستی و وحدانیت بنحوی بارز و آشکار نمایان است. بنا بنوشته گـاتها اهورا مزدا هستی بخش بزرگ و دانائی است که ابدی وازلی است وسرآغازوسرانجام همه،ازهمه بزرگتر و برتر است،تغییر نمی‌پذیرد و همیشه یکسان است،داننده کل است وهیچ‌رازی ازاو پوشیده نیست، آفریننده کل است وپدر اشاووهومن یعنی راستی ومنش نیك شناخته شده. جهان وهرچه دراواست بااعمال‌وحرکاتشان مانند زمین وآسمان وخورشیدوماه وستارگان ونورافشانی وسیر وحرکت آنان همه‌از اوو بفرمان او است. اینك آیاتی‌ازگاتها که‌بیان‌کننده مطالب بالا میباشند.

اواست نخستین اندیشه گری که بانور خود افلاك رادرخشان ساخت وبانیروی خرد خویش راستی بیافرید تانیك اندیشان رایـار وپشتیبان باشد. ای‌خداوند جان وخرد ای کسی‌که همیشه و در هر حال یکسانی با روح مقدست‌فروغ ایمان‌رادرقلب ما برافروز (۱)

ای مزدا هنگامی کـه تو را با دیده دل نگریستم در اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز که توئی سرانجام که توئی پدرمنش پاك که توئی آفریننده راستی که‌توئی‌داوردادگر کارهای‌جهانی . (۲)

ازهر اندیشه وکردارآشکار ونهان واز هرکار زشت،هرچند بسیارکوچك، که شایسته بزرگترین توبه‌است ای مزدا توبادیدگان

۱- یسنا ۷/۳۱ ۲- یسنا ۸/۳۱

روشن بین خود می‌بینی. وبرابرقانون‌اشا بدقت‌مراقبت‌میکنی(۱) .

من‌میخواهم از کسی‌که بزرگتر از همه است سخن بدارم . مزدا اهوراکسی‌که نیکخواه‌مخلوقات‌است ستایش‌کسانی‌که وی‌را میستایند بتوسط خرد مقدس خویش میشنود (یسنا ۸/۴۵)

ای مزدا توئی‌پدر مقدس این‌خرد ای‌کسی‌که جهان شادمانی بخش آفریدی و پس‌از مشورت بامنش پاك با کمك عشق ومحبت بآن صلح ومسالمت دادی. (یسنا ۳/۴۷)

ای کسی کـه از خرد مقدس خود حیوانات و آب و گیاه وجاودانی ورسائی‌آفریدی . بدستیاری اندیشه نیك در روز داوری واپسین بمن قوه پایداری بخش. (یسنا ۷/۵۱)

درگاتهای دوم (اشتودگاتها) اشوزرتشت باعباراتی شیوا و ادیبانه ازاهورا مزدا پرسش‌هائی بشرح زیر مینماید ودرپایان اورا بعنوان‌آفریدگارکل به‌پیروان خود می‌شناساند .

ازتومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا ازآن‌آگاه فرما. کیست آن‌کسی‌که در روز نخست ازآفرینش خویش پدر راستی گردید . کیست‌آن‌کسی‌که بخورشید وماه راه‌سیر بنمود. کیست‌آن‌کسی‌که ماه‌از اوگهی پراست وگهی تهی. ای مزدا این وبسا چیزهای دیگر رامیخواهم بدانم . (یسنا ۳/۴۴)

از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مـرا از آن آگاه فرما کیست نگهدار این زمین درپائین وسپهر دربالا. کیست‌آفریننده‌آب‌وگیاه. کیست‌که بباد وابر تندروی‌آموخت . کیست ای مزداآفریننده منش

۱. یسنا ۱۲/۳۱

پاك . (یسنا ۴/۴۴)

ازتو می پرسم ای اهورا براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما.کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی . کیست آفریننده خواب خوشی بخش وبیداری .کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم رابرای بجای‌آوردن نماز همی خواند . (یسنا ۵/۴۴)

ازتو می پرسم ای‌اهورا براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما.کیست آفریننده شهریاری وسروری وعشق وفروتنی.کیست‌که ازروی‌خرد احترام پدردر دل‌پسر نهاد.من‌میکوشم ای‌مزداکه تورا بتوسط‌خرد مقدس بعنوان آفریدگارکل بشناسم . (یسنا ۷/۴۴)

حالا بیائید باهم به‌بخشهای دیگر اوستا سر بزنیم وبه‌بینیم در قسمت‌هائی‌که بعد از اشوزرتشت بقلم دستوران دین وپیشوایان مذهب نوشته شده وضع بچه منوال است. آیافرمایشات وتعلیمات پیامبر درباره‌یکتاپرستی‌ازیاد رفته‌و یاهنوز پابرجااست؟خوشبختانه دراین بخش‌ها نیزآیات و جملاتی که گویای یکتا پرستی و یگانه شناسی‌کامل میباشد بطور چشمگیر نمایان است.

دراوستای صدو یکنام خداوند ازجمله‌نامها وصفاتی که‌برای خداوند بزرگ‌شمرده شده بنامهای زیر برخورد میکنیم . هروسپ توان‌هروسپ‌آگاه هروسپ‌خدا ابده Abada ابی‌انجام Harvesp یعنی‌توانای‌کل دانای‌کل‌آفریننده کل‌بی‌آغازوبی‌انجام .

درهفتن یشت‌کرده سوم‌وارد است.اینك ما می‌ستائیم اهورا مزدائی راکه همه آفریدگان راشوئی بیافرید آبها بیافرید گیاهان سودمند بیافرید روشنائی‌بیافرید زمین وهمه نعمت‌های‌نیك بیافرید.

در یسناهای یک‌بند یک‌میخوانیم- نوید ستایش میدهم و آنرا بجای میآورم ازبرای داداراورمزد رایومند و خروهمند بزرگترین زیبا ترین استوار ترین خوب بالا ترین در تقدس برترین بیک منش بسیار رامش دهنده آن‌خرد مقدس که مارا بیافرید آنکه همه‌راپیکر هستی بخشید آنکه همه‌را بپرورانید .

ذات پاک احدیت در اورمزد یشت باین شرح توصیف شده است -دادار اورمزد رایومندوخروهمند هروسف آگاه بخشاینده و بخشایشگر مسبب الاسباب پروردگار روح القدس نعمت بخش و سودرسان آفریدگار کل وآفریننده امشاسپندان (۱) وایزدان (۲) ودانای کل‌که با دانش وخرداو دنیا از اول آغاز شده وبهم چنین انجام می‌پذیرد .

حتی‌دردعای ستایش یکتا خداوندکه درعهدساسانیان بزبان پازند(۳) تنظیم‌شده‌است روح‌وحدانیت‌ویکتاپرستی‌بطوربارزنمایان است .دراین دعاما میخوانیم‌وسپاس اوی بزرگ هستی بخشی که

۱- درمزدیسنا فرشتگان درجه‌اول امشاسپندان نامیده‌شده اندو شماره آنها شش است از این‌قرار - وهمن اردیبهشت شهریور سفندار مزد خورداد امرداد. کلمه امشاسپند در اوستا امشه سپنته Amesha Spenta نوشته شده جزء اول بمعنی بیمرگ و جاودانی است و جزء دوم بمعنی مقدس و معنی ترکیبی آن میشود مقدسان جاودانی .

۲- فرشتگان درجه دوم ایزدان هستند وتعدادآنها زیاد است .این‌کلمه از واژه اوستائی یزته Yazata آمده است‌که بمعنی ستایش سرا میباشد

۳- درزمان‌ساسانیان‌موبدان‌دانشمندی‌مانندآذرپادمهراسفندان قسمتی‌از کتاب‌خرده‌اوستارا بزبان‌پهلوی منهای‌واژه‌های‌آرامی نوشتند که‌امروزبنام‌پازند معروف است از آن جمله است ستایش یکتا خداوند -تندرستی -برساد ‌یشت و هماروز دهمان .

آفرید وداد فه‌خویشه بزور دانائی‌خویش برتر ازهمه‌شش‌امشاسپندان راباپسی ایزدان وروشن بهشت گروسمان (۱) گرد آسمان‌خورشید تابان ماه بامی (۲) ستاره‌های بیشمار باد و هوا و آتش و آب و زمین وارور (۳)، و گوسفند (۴) وایوخشست (۵) ومردم »

نویسندگان اوستاحتی‌در تنظیم قطعاتی مانند خورشیدنیایش، ماه نیایش، آتش نیایش، آبان یشت، تیر یشت وغیره که درتعریف وتوصیف پدیده‌های طبیعت سروده‌اند همیشه راه گریزی زده و آن جسم مورد نیایش وستایش را آفریده خداوند یکتاقلمداد مینمایند مثلا درخورشید نیایش‌مینویسند «مهر (فرشته روشنائی ومهرومحبت) پادشاه همه کشورها را میستائیم که اهورا مزدا اورا نورانی‌ترین ایزدان مینوی بیافرید .» درماه نیایش میخوانیم « پانزده روز ماه میکاهد پانزده روز ماه می‌افزاید برابر است طول مدت افزایش با مدت کاهش بهم چنین طول مدت کاهش بـامدت افزایش. کیست افزاینده وکاهنده ماه‌بجز توای اهورا ؟ »

درآتش نیایش‌آتش بزرگترین‌آفریده اهورامزدا نامیده شده ودرآبان یشت نوشته‌شده‌ومن، اهورامزدا، اردویسوراناهیته (فرشته

---

۱. گروسمان Grusmân بمعنی بهشت برین است وازواژه اوستائی گرونمانه Garu - Nmâna آمده است که‌بمعنی خانه ستایش‌میباشد.

۲ - بامی - بمعنی روشن ودرخشان است

۳- ارور Orvar بمعنی گیاه ودرخت ونباتات بطور اعم میباشد .

۴- گوسفند ازکلمه اوستائی Gao Spanta مشتق شد، که بمعنی حیوان مقدس است .دراین‌آیه منظور ازاین‌کلمه همه حیوانات بطور همگانی میباشد نه‌تنها گوسفند .

۵- ایوخشت Ayokh Shost بمعنی فلزات میباشد .

آب Aredvisur Anâhita)راازنیروی خویش بوجود آوردم‌تا خانه وده وشهر ومملکت را پرورانم تاآنها راحمایت‌کنم وحفظ نمایم وپناه دهم ونگهبان باشم » ودرتیریشت وارد است « تشتر (ستاره‌باران) رایومندوخرومندرامیستائیم‌کسی راکه اهورامزدا رد وپاسبان همه ستارگان قرارداد چنانکه زرتشت رارد و پاسبان همه مردمان.»

ازاینگونه‌آیات‌که نمونه‌هائی از آن دربالا ذکرشد در همه بخشهای اوستا فراوان بچشم میخورد .شما هریك ازقطعات اوستا رامورد دقت قراردهید چند فقره درباره یکتائی اهورا مزدا ویکتا پرستی زرتشتیان درآن خواهید یافت .

در پایان این گفتار بد نیست چند کتیبه راکه بخط میخی از ۲۵۰۰ سال پیش بیادگار مانده وحاکی از یکتاپرستی‌شاهنشاهان هخامنشی‌است ترجمه ودرمعرض‌دیدخوانندگان قراردهیم.همانطور که ملاحظه مینمائیداین پادشاهان ایران که پرستنده اهورامزدا و زرتشتی مذهب بودند اهورامزدا راآفریننده‌زمین و آسمان وانسان شناخته وهمه فتوحات وکارهای نیك خودرا مدیون یاری وخواست اومیدانند . اینك آن‌سنگنوشته‌ها ـ

درسنگنوشته بیستون داریوش بزرگ مینویسد«گوید داریوش شاه بمهربانی اهورامزدا من‌شاه هستم اهورامزدا شاهی بمن فراداد این ولایت‌هاکه بمن بندگی میکنند بمهربانی اهورامزدا است.»(۱)

درکتیبه شوش داریوش بزرگ گوید « بزرگ خدائی است

۱ـ نقل از تاریخ ادبیات ایران درعصر هخامنشی اثر پروفسور دعباس مهرین صفحه ۴۰

اهورامزدا که این زمین آفرید که آن آسمان آفرید که مردم آفرید که شادی برای مردم آفرید که داریوش راشاه کرد . . . . . . من اهورا-مزدا راپرستش کردم اهورامزدا مرایاری کرد آنچه فرمان ازسوی من داده شداو انجام آنرا برای من نیك گردانید آنچه من کردم همه را بخواست اهورامزدا کردم .»(۱)

درلوح طلائی که درسال ۱۹۲۰ در همدان پیدا شده واکنون درموزه برلن است آریارمنه نیای بزرگ داریوش مینویسد« آریارمنه گوید این کشور پارس که من دارم اسبان خوب و مردان نیك دارد که اهورامزدا بمن بخشیده از یاری اهورامزدا من شاه این کشورم آریارمنه گوید اهورامزدا مرا یاری کند.»(۲)

ارشام پور آریارمنه وپدربزرگ داریوش درلوح زرین دیگری که در ۱۹۲۰ درهمدان پیداشده گوید «اهورامزدا خدای بزرگ، بزرگترین ایزدان، مراپادشاه کرد واوبمن زمین پارس بخشید که مردان نیك واسبان خوب دارد از مهربانی اهورامزدا این کشور از من است اهورامزدا مرا وخاندان مرابپاید واین زمین راکه من دارا هستم.»(۳)

داریوش دوم پادشاه هخامنشی برروی لوح زرینی که در همدان پیدا شده واینك درموزه ایران باستان است چنین نوشته « . . . . داریوش شاه گوید اهورامزدا خاندان مرا واین کشوری را

۱ـ از کتاب دین هخامنشیان نوشته اردشیر جهانیان صفحه ۲۳
۲ـ صفحه ۱۰ کتاب تاریخ ادبیات ایران درعصر هخامنشی از عباس مهرین
۳ـ « « « « « « « « « « «

که داراهستم حفظ کند و آنچه بمن عطا فرموده محفوظ دارد » (۱)

اندیشه نیك

گفتار نیك　　　کردار نیك

دین زرتشتی برروی سه پایه استوار هومت هوخت وهورشت (۲) یعنی اندیشه نیك وگفتار نیك وکردار نیك قرار گرفته و هر فرد زرتشتی موظف است که وجود خودش را بااین سه صفت بیاراید وازسه فروزه همیستار آن که دشمت دژهوخت ودژورشت (۳) یعنی بداندیشی وبد- گفتاری وبدکرداری باشد دوری گزیند باین معنی که در اندیشه و گفتار وکردار خود راست وپاك باشد تا میتواند بخلق خدا نیکی کند واذیت وآزاری ازاو بهیچ کس نرسد دهان خود را با یاوه وگفتار بد ودروغ ودشنام آلوده نکند ازدیگران غیبت وبدگوئی ننماید وحتی فکر بد و اندیشه آزار رساندن بدیگران را در مغز خود نپروراند که این خوددر مذهب زرتشتی گناهی است بزرگ . در آئین سدره پوشی که در صفحات بعدمیآید بازهم دراین موضوع سخن خواهیم گفت .

اشوئی

فروزه دیگری که دراوستا بآن اهمیت زیاد داده شده اشوئی است که ازواژه اوستائی اشا آمده وبمعنی پاکی وراستی ودرستی است . در صفحات پیش گفتیم که زرتشتیان بجلو نام پیامبر واژه اشو می افزایند ومیگویند اشوزرتشت که بمعنی زرتشت پاك میباشد. اصولاً کسی رااشو گویند که وجودش بربور پاکی وپرهیزکاری و

۱ــ از کتاب پارسیان در ایران ــ از انتشارات ایران باستان صفحه ۱۵۷

2. Humat Hukht Havaresht

3. Doshmat Dojhukht Dojvaresht

راستی ودرستی وامانت وصداقت آراسته باشدکسی که درون و برونش ازعیب وبدی،وآلودگی پاك ومنزه بوده ودارای همه صفات نیك باشد .

اشوئی دوجنبه داردکه عبارت است ازاشوئی برونی و اشوئی درونی. اشوئی برونی شامل اشوئی تن،جامه،خانه، اطراف خانه و چهارآخشیج میشود واشوئی درونی عبارت است ازاشوئی دراندیشه وگفتار وکردار پاسه واژه اوستائی هومت وهوخت وهورشت که دربخش پیش درباره آن سخن راندیم .

یك تن زرتشتی وظیفه دارد که هر دو جنبه اشوئی را رعایت کند باین معنی که هم تن وجامه وخانه واطراف خانه وچهارآخشیج راکه عبارت ازآتش وآب وباد وخاك باشد پاك وازآلودگی دور نگهدارد وهم وجود خودش را با اندیشه وگفتار وکردار نیك بیاراید.

پدران نامدار ما در ایران باستان بزیور اشوئی بطور کامل آراسته بودند .آنها نظافت وپاکیزگی رابحداعلی مراعات میکردند ودر عین حال مردمی بودند راستگو درست کردار امین وصدیق . فرزندان اصیل آن راد مردان خوشبختانه هنوز این خصائل نیك را از دست نداده و بآنها پای بندند . زرتشتیان امروزه دنیا هنوز در حفظ نظافت و پاکیزگی بدن وجامه خود میکوشند هر روز بامداد سراسر خانه را از درون و برون آب و جارو و گردگیری میکنند و مواد خوشبو مانند اسفند وکندر ولبان وصندل روی آتش دود کرده بدور میگردانند که بوی خوش درخانه واطراف به پیچدوهوا گند زدا شود .هنوز زرتشتیان مومن لباس کثیف وحتی دست وروی خودرا

درآب روان که دیگران از آن استفاده میکنند نمی‌شویند و آب دهان ودیگر چیزهای ناپاك درآن نمی‌ریزند. هنوز هم زرتشتیان راست میگویند وازدروغ گفتن بیزارند واز حیث امانت وصداقت گرچه بپای پیشینیان خود نمی‌رسند باوجود این درسطح بالائی قرارگرفته و مورد اعتماد واحترام دوست ودشمن میباشند.

قطعه زیبای اشم وهو که در صفحه اول خورده اوستا نوشته شدهو همه زرتشتیان آنرا ازحفظ دارند وروزی چندین‌بار زمزم مینمایند در تعریف و توصیف فروزه اشوئی سروده شده وبخواننده یادآورمیشود که پاك وراست باشد، دروغ نگوید وناپاکی وآلودگی و صفات بدرا از وجود خود بزداید. اینك متن وترجمه اشم‌وهو که اشم‌وهی هم گفته میشود.

اشم‌وهو وهشتم استی	اشوئی بهترین نعمت است.
اشتا استی	(اشوئی) خوشبختی است.
اشتا اهمائه هیداشائه وهشتائه‌اشم	خوشبخت کسی است که دارای‌بهترین اشوئی باشد.

درارديبهشت يشت واردامت «كروسمان (بهشت‌برين) جاى اشوان وپاكان است ودروندان (۱) رادرآن راهى نيست، ودرجاى ديگراوستا ميخوانيم

ائيوويتتا پواشهه‌ـبآرش‌راه درجهان يكى‌است وآن‌راه‌اشوئى‌است

داريوش بزرگ شاهنشاه هخامنشى كه از مكتب مزديسنا

---

۱ ـ دروند Dorvand درمزدیسنا بکسی اطلاق‌میشود که دارای اندیشه و گفتار وکردار بد باشد یعنی شخصی که نقطه مقابل مرد اشو بوده بداندیش باشد دروغ بگوید ودر صدد آزار مردم باشد.

تعلیم گرفته بود در سنگ نبشته نقش رستم میگوید ای بشر آنچه را اهورامزدا فرمود بتومیگویم راه راست مگذار بداندیش مباش گناه مکن - ای بشر فرمان اهورا مزدارا بگردن بنه راه راست مگذار ستمکار مباش »

وبرروی لوح زرینی که زیربنای تخت جمشید قرارداشت نوشته است « اهورا مزدا این کشور را ازآسیب دروغ وخشك سالی و دشمن حفظ نماید .»

هردت تاریخ نویس یونانی درباره ایرانیان باستان میگوید که آنها فرزندان خودرا غالباً سه چیز تعلیم میدادند

اول راستی دوم سواری سوم تیراندازی

کار و کوشش

دین زرتشتی دین کار وکوشش است وهر فرد زرتشتی وظیفه دارد که باکارمفیدباسعی وکوشش وبا جدیت وپشت کارقافله تمدن و ترقی رابجلو سوق دهد وباتنبلی وبیکاری مانع پیشرفت آن نشود .

گدایی وتنبلی دردین زرتشت جایی ندارد.

دریسنا هـای ۲۴ بند ۱۴ وارد است «آری ای مزدا ازپاداش

گرانبهای تودر همین جهان کسی بهرهمند شودکه در کار و کوشش است وچهار پایان وستوران میپروراند .»

برای آنکه خوانندگان عزیز باهمیت کار و کوشش در دین زرتشت کاملا پی ببرند چند آیه اوستائی را که در باره اهمیت کشاورزی وشخم زدن زمین وسعی وکوشش وملمت از بیکاری و تجرد ودر یوزگی بطرزی شاعرانه وادبی نوشته شده درزیر ترجمه مینمائیم .

« ای آفریدگار دنیای جسمانی،ای قدوس کیست چهارمین شخصی که موجب خوشحالی زمین میشود؟ اهورا مزدا پاسخ داد ای‌زرتشت اسپنتمان اوکسی است که غلات وسبزیجات ومیوه‌های فراوان میکارد کسی که زمین خشك را آبیاری و زمین باتلاقی را خشکانده قابل کشت مینماید .

زمینی که برای مدت زیادی کاشته نشده ناخشنود بوده چشم براه کسی است که او را بکارد بهمانگونه که دوشیزه خوش هیکلی که مدتها بی‌اولاد وسرپرست مانده احتیاج بشوهر خوبی دارد .

ای زرتشت اسپنتمان کسی که با دست راست و چپ خود زمین راشخم زندزمین خطاب باومیگوید ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خود شخم‌میزنی من‌بارور میشوم وهمه‌گونه خوراکی وغلات برای تومیآورم ولی بکسی‌که تنبلی پیشه خودکند زمین‌چنین خواهدگفت ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خودشخم نمی زنی تو همیشه بلر خانه دیگران در میان آنهائی که گدائی میکنند بلر یوزگی خواهی ایستاد وازته مانده سفره و ریزه نان‌آنهائی که

تمول دارند ارتزاق خواهی نمود .

وقتی که جو آفریده شد دیوها (۱) پریشان حال شدند وقتی که آنرا کاشتند دیوها نالیدند زمانی که آن روئید دیوها از حـال رفتند و هنگامی که جوخوشه کرد دیوها فرار کردند ـ درخانه‌ای دیوها منزل میکنند که گندم از بین برود . در هر خانه‌ای که غلات فراوان باشد چنانست که آهـن تافته درگلوی دیوهـا فـرو کرده باشند بنابراین بگذار مردم این آیه مقدس رابذهن بسپارند .

کسی که خوراك نمیخورد بکردن کارهای آئینی توانا نیست ، بکردن کارهای کشاورزی توانا نیست، درامرازدیادنسل توانانیست دراثر خوردن هرفرد زنده میماند ودراثر نخوردن او میمیرد

درحقیقت بتومیگویم‌ای زرتشت اسپتمان مردی که زن‌دارد بمراتب بالاتراز شخص عزب است کسی که خانه داردبرتر است‌از آنکه بدون خانه‌است کسی که فرزندارد بالاتراز مردبی اولاداست وشخص ثروتمند برتر از مرد بینوا وبی چیز است وازمیان دو نفر آنکه خوراك میخورد بیشتر و بهتر از آنکه نمیخورد از منش نیك بهره میبرد شخص اخیر با مرده یکسان است در حالی که نفراولی بهتر میتواند دربرابر هیولای مرگ پایداری نماید،دربرابر تیرهای درست نشانه رفته پایداری نماید، دربرابـر سرمای سخت زمستان بانازکترین‌پوشش پایداری‌نماید ودربرابر یك ظالم‌تبهکارپایدازی

۱ـ دراوستا فروزه‌های بد مانند حرص‌وآز، کینه وانتقام، بیکاری وولگردی و مانند آنها بشکل دیو مجسم شده‌اند ومقصود نویسنده ازاین جملات تعبراته این است که انسان میتواند بوسیله کار وکوشش درامر کشاورزی این صفات رذیله راریشه کن‌نموده ازخود براند.

نماید .» (۲)

آزاد منشی

یکی دیگر از تعلیماتی که اشوزرتشت به پیروان خود میدهد درس جوانمردی وآزاد منشی است . زرتشتیان باید همیشه آزاد زندگی کنند ، زیرباوزور نروند،عقیده وایمان باطنی خود را بدون ترس وملاحظه‌ازدیگران بزبان‌آورند وازگفتن‌سخن‌راست نهراسند ولی در عین حال باید نسبت بدیگران جوانمرد ومهربان وبرد بار باشند وبزیر دستان خودزور نگویند، آزار نرسانند،وکسی را بزور واداربکردن کاری که برخلاف عقیده وایمان خودش است نکنند .

اشوزرتشت درگاتها میفرماید،هنگامی که توای مزدا درروز نخست ازخرد خویش بشرودین وقوه اندیشه‌آفریدی هنگامی که تو زندگانی‌رابقالب مادی‌درآوردی وقتی که‌توکردار واراده‌آفریدی خواستی که هرکس بحسب اراده خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند .» (یسنا ۱۱/۳۱)

اشو زرتشت حتی در امر تبلیغ مذهب و پذیرفتن دیگران در دین مزدیسنی فشار و زور روا نمیداند وهر فردی را آزاد گذاشته است تاسخنان اوودیگرمروجین دین‌را بشنود وپس از تعمق وتفکر درآنها و برابری دادن آن سخنان باگفتار دروغ پرستان هرکدام رابهتر دانست بپذیرد .این‌است درس بزرگ جوانمردی وآزادگی که اشوزرتشت به‌پیروان خودمیدهد .درگاتهای اهنود اشوزرتشت

۲ــ ویدیودات ــ کرده‌های سوم وچهارم نقل‌ازصفحات۷و۸ کتاب اندرزنامه‌های پهلوی اثر نویسنده .

میفرماید «بسخنان مهین گوش فرا دهیدوبااندیشه روشن بآن بنگرید ومیان این دوآئین (راستی ودروغ) خود تمیز دهید. پیش ازآنکه روز واپسین فرارسد هرکسی بشخصه دین خود اختیارکند.بشودکه درسر انجام کامروا گردیم.» (یسنا۳۰/۲)

کورش بزرگ سردودمان پادشاهان هخامنشی و پایه‌گذار شاهنشاهی ایران که خود پیرومزدیسنا بوده ودرس آزادی وآزاده منشی‌را از فرمایشات‌پیامبربزرگوار فراگرفته بود درسراسر گفتار وکردار خود آنرا موبمو بمورد اجرا میگذاشت .

بنابه‌گفته‌گزنفون تاریخ نویس یونانی کورش توانست‌دلهای مردمان وملت‌ها را طوری‌بخود جلب نماید که همه میخواستند جز اراده اوکسی برآنها حکومت نکند.کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی الاراده وراست کردار ودرست بود .

هانری بـردانشمند فرانسوی درکتاب تمدن ایران باستان راجع باین شاهنشاه ایرانی چنین مینویسد « این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی‌القلب وظالم بابل وآسور بسیار عادل ورحیم ومهربان بودزیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش برتعلیمات زرتشت بوده وبهمین سبب‌بودکه شاهنشاهان هخامنشی‌خودرا مظهر صفات خشترا میشمردند وهمه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته وآنرا برای‌خیر بشروآسایش وسعادت جامعه‌انسان صرف میکردند »(۱)

آری کورش‌نسبت برعایا مهربان‌وجوانمرد بود وهرکشوری که میگشود بر خلاف دیگرکشور گشایان با مردم بمهربانی رفتار

۱ـ نقل از ص۶ و ۸۵ کتاب پارسیان وایران‌ازانتشارات مجله ایران باستان

میکرد، بکسی آزار نمیرسانید وآنها را در کار خود ودین وایمان خودآزادمیگذاشت .پس‌ازفتح‌بابل‌او بمردم‌آنجاآزادی‌کامل‌بخشید وبه یهودیانی که سالها در بابل اسیر بودند فرمان بازگشت بمیهن خود واز نو بنیادکردن معبد بزرگ اورشلیم داد .

براستوانه‌گل پخته‌ای که ازاو بیادگار مانده‌کورش بزرگ درباره فتح بابل چنین گوید « لشگرمن بآرامی وارد بابل شد نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید وضع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مراتکان داد فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند وبیدینان آنانرا نیازارند فرمان دادم‌که هیچ یك ازخانه‌های مردم خراب نشود فرمان دادم‌که هیچکس اهالی شهررا ازهستی ساقط نکند .»

برای شناساندن این مذهب بخوانندگان عزیز بهمین مختصر بس میکنیم‌و در پایان می‌افزائیم‌که پیروی ازتعلیمات وفرمایشات این پیامبر بزرگ که شمه‌ای از آن دربالا گفته شد موجب شدکه تحولی شگرف دراخلاق ورفتار پدران مادر ایران باستان پیداشده وبمرور زمان مردمی شدند راست ودرست، هنرمند ودلاور،میهن پرست ودرست‌کردار و جوانمرد وآزاد منش که توانستند با کارو کوشش وعلم وهنر خودکشور پهناور ایرانراآباد وپرثروت نموده ریشه فقر وتنگدستی ویأس ونومیدی وناتوانی ونادانی را ریشه‌کن کنند و بتدریج دولتهائی مقتدر وپر شوکت مانند هخامنشیان و اشکانیان وساسانیان تشکیل داده بردنیای متمدن‌آنروز حکمروائی وسروری نمایند .

سیر تاریخی دین زرتشتی

پدران نامدارمـا در طول زندگانی پرمـا جرای چند هزار ساله خود فراز ونشیبهای بسیار دیده و رنجها وسختی‌های بیشمار کشیده‌اند ولی هیچگاه‌ازسختی نهراسیده،دچار یأس ونومیدی نشده وتاب ایستادگی وقوه مقاومت ازدست نداده‌اند زیراآنها باین‌امر بخوبی‌آگاه بودند که درپس هرنشیبی فرازی است وبدنبال سالها رنج وسختی روزهای‌شادی وخرمی فرا میرسد.آنها مطمئن‌بودند که مرارتها و سختی‌ها بمرور بر طرف شده و روزگاری خوش ونوید بخش درپی آن باستقبال آنها خواهدآمد.آنهاایمان کامل وعقیده راسخ داشتند که دین زرتشتی که ازسوی اهورامزدا در بالای کوه اشیدرنه به اشوزرتشت الهام شده جاویدان بر قرار خواهد ماند و هیچوقت از میان نخواهد رفت.آنها میگفتند دین مزدیسنی بموقع میرسد این ایمان باطنی و ایـن عقیده درونی بجاویدان ماندن دین بزرتشتیان نیروئی شگرف می‌بخشید وتنها با کمك این نیرو بود که پدران ماتوانستند درمقابل‌سختی‌ها وناملایمات روزگار ایستادگی نموده خم بابرو نیاورند وپس از چندی دو باره کمر راست نموده قد بیفرازند .

تـا آنجائی که تاریخ مـدون ایران یـادداشت نموده است

نخستین باری، که دین زرتشتی دچار مصیبت وبدبختی شده روزگار سخت وفلاکت باری برای زرتشتیان پیش‌آمد هنگامی بود که اسکندر مقدونی که در کتابهای مزدیسنا بنام اسکندرگجسته (۱) معروف شده است‌درحدود ۳۳۰ پیش‌از میلاد مسیح بکشورعزیز ما تاخته وداریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست داده وخاك پاك ایرانرا بتصرف خود در آورد .

کاخ شاهنشاهی تخت جمشیدکه مقر پادشاهان هخامنشی و کعبه‌آمال ایرانیان میهن‌دوست بودبوسوسه یك زن هرجائی بدست اسکندرمقدونی طعمه‌آتش گردیدوباسوخته‌شدن‌آن یکی‌ازبزرگترین کتابخانه‌های دنیای قدیم نیز سوخته وازبین رفت .این‌کتابخانه‌که درجوار کاخ سلطنتی بناشده وبنام دژنپشت(۲) معروف بودیکی از بزرگترین کتابخانه‌های دنیای آنروز بود در این کتابخانه صدها جلدکتاب‌علمی وادبی‌ومذهبی وتاریخی وجودداشت وبویژه بیست ویك نسك (۳) اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، که بنابه نوشته‌پلینی تاریخ نویس رومی دردوهزارهزار شعرسروده شده وبقول مسعودی نویسنده کتاب مروج الذهب بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده‌گاو با آب زرنگارش یافته بود نگاهداری میشدکه همه آنها درآن‌آتش سوزی بزرگ سوخته وباخاك یکسان شد .

کتابخانه بزرگ دیگری هم بنام‌گنج شیزیگان درآتشکده

۱ ـ گجسته Gojasteh بمعنی بدیمن و نفرین شده میباشد . واژه مقابل آن خجسته است‌که بمعنی مبارك وخوش یمن است .

۲ـ دژنپشت Deje Nepesht بمعنی قلعه نوشته یا کتابخانه .

۳ـ نسك ازواژه اوستائی Naska آمده وبمعنی کتاب است .

آذرگشسب واقع درشهر شیز درآذربایجان وجود داشت که آن نیز مورد دستبرد و غارت یونانیان واقع شده و کتابهای گرانبها و پر ارزش آن ازبین رفت .

درکتاب سوم‌دینکرد دراین باره نوشته‌شده‌بیست ویك نسك اوستارا که اهورامزدا بعددکلمات «یتااهوواریو»آفریده وبوسیله اشوزرتشت نزد گشتاسب‌آورده شده بود بفرمان گشتاسب دردو نسخه کامل نوشتند یکی‌از‌آن دونسخه رادرگنج شیزیگان‌گذاشتندو نسخه‌دیگر رادردژنپشت .درهنگام‌استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که دردژنپشت بود بسوخت ونسخه دیگرراکه درگنج شیزیگان‌بود یونانیها برداشته بزبان خود ترجمه کردند .»

تنسر هیربدان هیربد اردشیر بابکان در نامه‌ای‌که جهت جسنفشاه پادشاه‌طبرستان‌مینویسد میگوید «میدانی که‌اسکندرکجسته کتاب دین‌ما دوازده هزار پوست‌گاو بسوخت به‌استخر .»

ابن‌البلخی درکتاب فارس نامه‌که درآغاز قرن ششم‌هجری نوشته چنین‌گوید «وچون زردشت بیامد وشتاسف اورا بابتدا قبول نکرد وبعدازآن اورا قبول کرد وکتاب زندآورده بود همه حکمت وبردوازده هزار پوست‌گاو دباغت‌کرده نبشته بود بزر وشتاسف آنرا قبول‌کرد وبه استخر پارس کوهی است‌که آن راکوه نفشت گویند که همه صورتها و کنده کاریها ازسنگ خارا کرده‌اند و آثار عجیب‌اندران‌نموده، این‌کتاب زندوپازند درآنجانهاده بود.»

پس از مرگ اسکندر یکی از سرداران اوبنام سلوکوس در ایران بسلطنت رسید وپس‌ازاوفرزندانش‌که بنام سلوکیدها معروف

بودند براین سرزمین فرمانروائی کردند تاسال ۲۵۰ پیش از میلاد که بساط فرمانروائی آنهابدست اشك اول بنیانگذار پادشاهی اشکانیان برچیده شد .

در طول مدت هشتاد سالی که کشور عزیزما ایران در زیر سلطه یونانیان و سلوکید ها بود قوانین و رسوم مذهبی زرتشتی در طاق نسیان گذاشته شده ومردم ازترس فرمانروایان جبار بیگانه از اظهار عقیده مذهبی و پیروی علنی و آشکار از آئین زرتشت خود-داری مینمودند. این وضع تادوره پادشاهی اشکانیان ادامه داشت.

اشکانیان گرچه ازنژاد ایرانی ودارای مذهب زرتشتی بودند ولی از آنجائی که مردمی ایلیاتی وچادر نشین بودندبه‌نخجیروشکار وجنگ ونبرد بیشتر اهمیت داده وبقیود ورسوم آئینی کمتر پای بند بودند . بـاوجود این در مـدت فرمانروائی اشکانیان بتدریج وضع مغشوش مملکت سروصورتی گرفت ونفسهائی که ازترس اجنبی در سینه‌ها تنگی میکرد بخارج راه پیدا کرد وموبدان وپیشوایانی که خانه نشین شده بودند دوباره بمیدان واردشده ومردم رابه آئین زرتشتی دعوت نمودند .

اگرچه نسخه‌های کامل اوستا که در کتابخانه‌های دژنبشت و گنج شیزیگان نگاهداری میشد بموجب شرحی کـه دادیم در آتش سوزی تخت جمشید و غارت ویغمای یونانیان برباد رفته بود ولی بازهم درگوشه‌وکنارکشور دوراز فشار وزور بیگانگان زرتشتیان دانشمند وموبدان فاضل و پرهیزکاری پیدا میشدندکه بیشتر قطعات اوستارابذهن‌سپرده بودند وبیانـکهای‌متعددآنرا ازجان خودعزیزتر

نگاه میداشتند واینك که دست یونانیان از کشور کوتاه ودوره زور سپری شده بود دوباره بنوشتن وجمع‌آوری کتابهای اوستائی وزنده کردن رسوم وسنتهای کهن پرداختند.

نخستین کسی که بقول نویسنده دینکرد کتب پراکنده زرتشتی راامر بجمع‌آوری‌وتدوین نمود ولخش Valakhsh یا بلاش‌پادشاه اشکانی بود. چون بروایتی چهار نفر و بروایت دیگر پنج تن از پادشاهان اشکانی بنام بلاش معروف بوده‌اند ما بدرستی نمیدانیم که‌مقصود نویسنده‌دینکرد کدام یك‌از‌این پادشاهان است.دارمستتر James Darmestetar مستشرق واوستا شناس معروف فرانسوی حدس میزند که بلاش‌اول(۵۱تا۷۸ میلادی)که در تاریخ بزهدوتقوی نامدار است باید نخستین گرد آورنده اوستا باشد در صورتی که عده ای دیگر از اوستا دانان بلاش سوم را که در سالهای ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی درایران سلطنت کرد همان کسی میدانند که نویسنده دینکرد ازاو یادکرده است.

پس از برچیده شدن خاندان پادشاهی اشکانی در سال ۲۲۶ میلادی اردشیر بابکان سرسلسله‌دودمان‌ساسانی‌زمام اموررا بدست گرفت. این پادشاه که جدش ساسان نگهبانی آتشکده معروف آناهیتارادرپارس‌بعهده‌داشت‌وخودبقول فردوسی، همش‌پادشاهی وهم موبدی، بود باکمك هیربدان‌هیربد دانشمنددربارخود تنسر(۱)

۱-تنسر Tensar هیربدان هیربد دربار اردشیر بابکان بقول‌مسعودی ازابنای ملوك الطوائف بودو پدرش در فارس شهریاری داشت ولی تنسر از آن چشم پوشید و تقوی اختیار کرد ودر بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود. نامه‌ای که تنسرازطرف اردشیر به‌جسنفشاه(گشنسبشاه) پادشاه‌طبرستان و←

بجمع‌آوری کتب پراکنده زرتشتی و احیای رسوم آئینی بطور جدی همت گماشت.

اردشیر معتقد بود که سیاست ومذهب لازم وملزوم همند و وجود یکی بدون دیگری دوام نمیآورد وبعقیده او سلطنت هنگامی مستقر وبادوام میشود که بامذهب همراه باشد. فردوسی درشاهنامه بزبان اردشیر میسراید :-

نه بی پادشاهی بود دین بجای   نه‌بی دین‌بود تخت شاهی بپای
نه از پادشه بی نیاز است دین   نه بی دین بود شاه راآفرین
چنان پاسبانان یکدیگرند   توگوئی کهٔ درزیر یک‌چادرند
نه‌آن زین نه‌این‌زان بودبی‌نیاز   دو انباز دید یمشان نیک ساز

این پادشاه ازروزی‌که پای خود را براریکه سلطنت ایران گذاشت عقیدهٔ باطنی خود را بمورد عمل نهاده در راه پیشرفت مذهب زرتشت گامهای بلند برداشت تابدینوسیله بتواند فرمانروائی رادر دودمان خود پایدار سازد.

پادشاهانی که بعداز اردشیر بسلطنت ایران رسیدند اقدامات اورا دنبال نمودند ولی کار اساسی دراینخصوص درزمان پادشاهی شاهپور دوم (شاهپورذوالاکتاف)بدست‌آدرباد مهراسپندان انجام گرفت. بقول‌وست C.W.West اوستادان شهیر انگلیسی ونویسنده کتاب Pahlavi Literature (ادبیات پهلوی)آدرباد مهراسپندان درسال ۲۹۰ میلادی درگیلان پابعرصه وجودنهادودرسالهای ۳۲۰

فرشوادگر نوشته واورا باطاعت اردشیر دعوت مینماید تاباامروز موجود است این نامه را ابن‌مقفع در قرن هشتم میلادی بعربی ترجمه کرده وقریب پنج قرن بعدابن‌اسفندیار مولف تاریخ طبرستان آنرا ازعربی به پارسی برگرداند.

تا ۳۷۹ مـوبدان مـوبد و وزرگ فرمادار (۱) شاهپور دوم بود. احتمال میرود که آدرباد سمت درانلرزبدی‌یعنی مستشاری دربار شاهپور رانیز بعهده داشته است.

آدرباد با کمك هئیتی از دستوران وموبدان فاضل ودانشمند بفرمان شاهنشاه شاهپور دوم کتابهای موجود اوستـا رامطالعه و نسکها وجزوه‌های مختلف را از هـم‌جـدا ودر مجلدات جداگانه تنظیم وتدوین نمود و بعلاوه چون زبان اوستا که کتابهای مذهبی و نماز روزانه زرتشتیان بدان نگاشته شده مدتها بود متروك مانده و بجای آن خط و زبان پهلوی در دوره ساسانی معمول شده بود، آدرباد بسیاری ازآنها را بزبان پهلوی وپازند (۲) ترجمه نمود و کتـاب خرده اوستـا رانیز تقریباً بهمـان شکلی کـه امـروز دربین زرتشتیان متداول است تدوین نموده و قطعاتی هم که خود بپازند نوشته بود بآن منضم ساخت. پتت (۳)، ستایش‌یکتاخداوند، آفرین گهنبار، ستایش‌امشاسپندان ویکی دوقطعه دیگراز اوبیادگار است همچنین قطعاتی بنام اندرزنامه از اوماننده است که اندرز آدرباد مهراسپندان یکی ازآنها است. (۴)

---

۱ ـ دردوره‌ساسانیان‌نخست‌وزیررا وزرگ فرمادار Vozorg Farmadar میگفتند.

۲ ـ تفاوت‌میان‌پهلوی وپازند‌این‌است که درپازند بجزواژه‌های‌پارسی‌سره چیزی دیگر یافت نمیشود درحالیکه پهلوی مخلوطی‌است‌از واژه‌های پارسی وکلمات غیر ایرانی. نمازها بپازند نوشته شده واندرزنامه‌ها بپهلوی تنظیم شده است.

۳ ـ پتت Patet ازواژه اوستائی Paitita آمده‌وبمعنی‌توبه واستغفاراز گناهان است.

۴ ـ برای‌کسب اطلاع‌ازاندرزنامهٔ آدرباد بکتاب « اندرزنامه‌های پهلوی » اثر نویسنده‌مراجعه‌فرمائید.

در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ آمده است « پس از آنکه آدربادمهراسپندان باوستا مراجعه کرده نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاهپور گفت ازاین پس گمراهی دردین نشاید وکسی به بیدینی مجاز نیست.»



۳۹ پشوتن دوسابهای مارکر موسس دو دارالایتام یکی برای پسران و دیگری برای دختران در یزد



۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) در کراچی نطاق بسیار فصیح و بلیغی است در امریکا تحصیل کرده است

1- Highlights Of Parsi History – By Bulsara , P25

یادگار بسیار جالبی اززرتشتیان چین سنگ گوری است که چند سال پیش درشهر «سیان» مبدا جاده معروف ابریشم کشف شد این سنگ گور که نوشته آن بخط وزبان پهلوی است وازنظر باستان شناسی اهمیت فوق‌العاده دارد مربوط بیك شاهزاده خانم ایرانی است که پدرش دارای مقام مهمی درارتش چین بوده‌است. مضمون این نوشته که توسط پروفسورجی گیواتیواستادژاپونی ترجمه شده (و نظر وی و مفهوم آن برداشت‌ها که در آن هنگام) مورد تـوجه قرار گرفت چنین است،

(این گـور نوشین روان شاهزاده خانم ماسیش دختر نوشین روان سردار سوار سیزین از خاندان ایرانی سورن است که بسال ۲۵۰ هـجـری ' وسال ۲۶۰ خـانـدان تنانگ درماه سپندارمذ وروز سپندارمذ در۲۶سالگی درگذشت. جایگاه‌اوباهورمزد وامشاسپندان در گروسمان جهان برین باد)» (۱)



۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) در کراچی
نطاق بسیار فصیح و بلیغی است در امریکا تحصیل
کرده است

۱ـ نقل از صفحات ۱۴ و ۱۵ مجله هوخت شماره ۸ سال ۱۳۵۱

۲ـ دیب Dib یا دیو Div جزیره‌ای است در دریای عمان در جنوب شبه‌
جزیره کاتیاوار Kathiawar

میلادی (۱۶۴ هجری خورشیدی) درسنجان ساکن شده وآتشی را که ازایران باخود آورده بودند در آتشکده‌ای بنام آتش ایرانشاه تخت نشین کردند.

تاریخچه مهاجرت پارسیان ازایران بهندوستان واستقرار آتش ایرانشاه در آن دیار بشرحی که گذشت بیشتر آن اقتباس از منظومه‌ای است بنام قصه سنجان که دارای ۴۶۸ بیت‌است‌وتوسط شخصی بنام بهمن کیقباد ازاهل نوساری در سال ۹۷۹هجری خورشیدی برشته نظم درآمده است.

اینجا لازم میدانیم

بشرح زیر بدهیم تاموضوع روشن‌تر گردد.

۱- درقصه سنجان تاریخ مهاجرت زرتشتیان ازایران بهندوستان درحدود یک قرن پس‌از بر چیده شدن فرمانروائی ساسانیان نوشته شده که مانیز یادداشت نمودیم ولی باید بیفزائیم که پرفسورویلیام‌جکسن‌خاور شناس‌امریکائی که دراین‌باره‌تحقیقاتی نموده تاریخ نخستین مهاجرت زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میداند و معتقد است که در حدود شصت سال بعد یعنی‌درسال‌۷۷۵میلادی (۱۵۴خورشیدی) دسته دیگراز زرتشتیان ایران بهندوستان مهاجرت وبدسته اولی پیوسته‌اند.

امابلسارا نویسنده پارسی میگویدکه دولوح مسی ازیکی از پادشاهان بادامی هند بنام Vijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) بیادگار مانده است که یکی‌ازآنها درتاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی ودیگری درتاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حکاکی شده است

در این دولوح ازقومی بنام پارسی یادشده است که باج باین پادشاه میداده‌اند. (۱) بنابراین بموجب این اسناد ماميتوانيم بگوئیم که پارسیان در سال هشتاد هجری خورشیدی که با تاریخ لوح اولی مطابقت دارد بهندوستان مهاجرت ودرآنجا سکنی گزیده بودند.

۲ـ موضوع مهاجرت زرتشتیان ازخطه خراسان است که در قصه سنجان ازآن ذکری بمیان آمده وما درصفحات پیش بازگو کردیم اینك برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولا پارسیان تا امروز درخطبه عقد خود که بنام پتمان پتوندی Patmân Patvandi یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند «به پیمان دوهزار درهم سیم سفیدویژه ودو دینار زرسرخ سره نیشابوری» واین ثابت میکند که آنها ازخطه خراسان آمده‌اند زیرا بعداز گذشت هزاروسیصد سال هنوزهم جمله زرسرخ نیشابور رادر مراسم عقد ازدواج بزبان میآورند. ثانیاً درکتاب معجم البلدان ازچهارسنجان که همه آنها درخراسان قدیم واقع بودند سخن رفته که یکی ازآنها جائی بوده است نزدیك نیشابور ومیتوان حدس زد که پارسیان از این شهر برخاسته بودند واز اینجهت هنگام ورود بهندوستان نخستین جای اقامت خودرا نیز سنجان خواندند. (۲)

۳ـ پارسیان که قلبشان مملو از مهر میهن بود نه تنها اولین اقامتگاه خود را در هندوستان سنجان نامیدند بلکه آتش مقدس را که با خود از ایران آورده بودند بیاد وطن عزیز و بنیادهای اعتقادی،

1 Highligts Of Parsi History - P.20

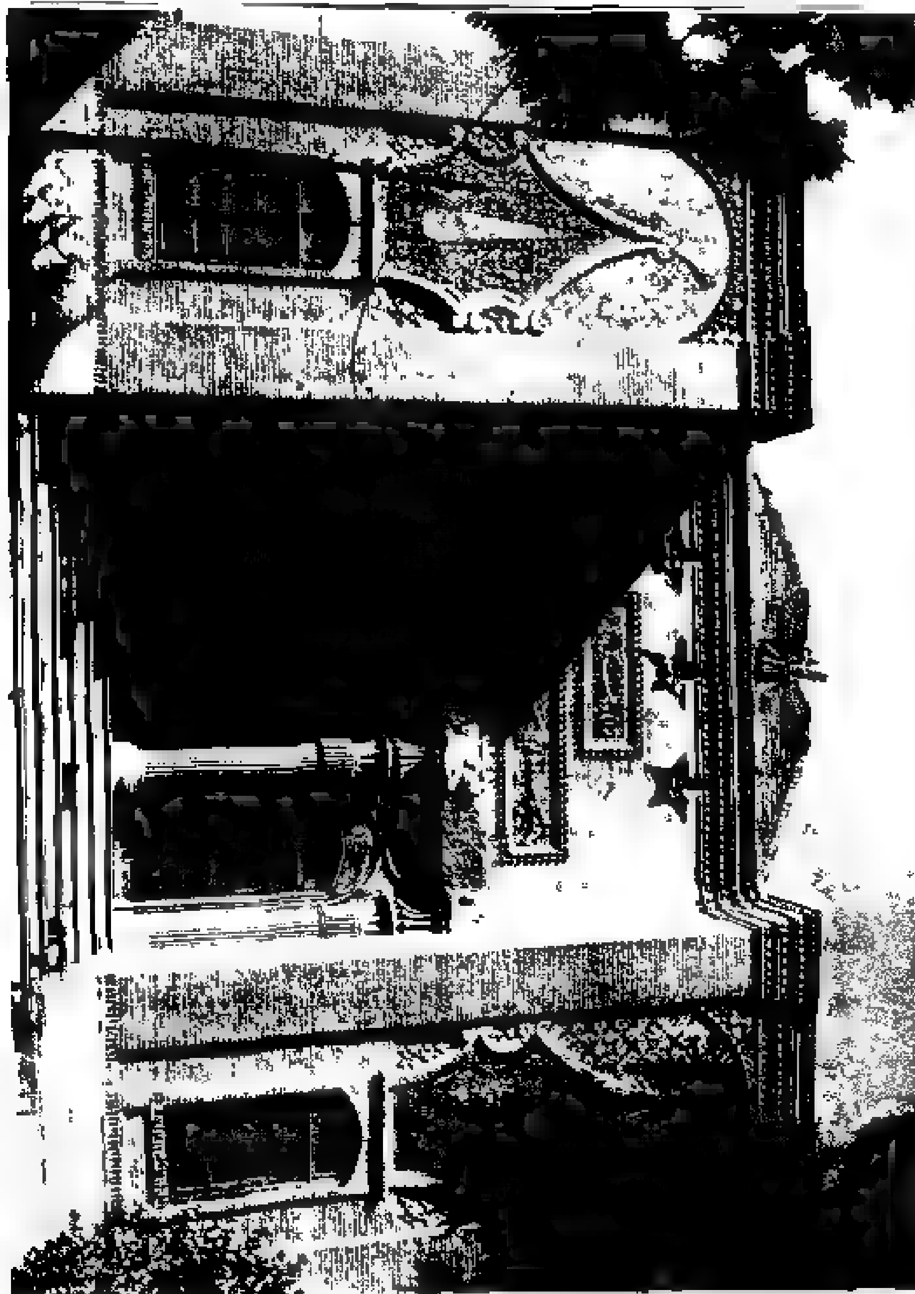
۲ـ نقل ازکتاب ایرانشاه تالیف دوانشاد ابراهیم پورداود صفحات ۷ و ۸

خود ایرانشاه خواندند تابا دیدن آن همیشه بیاد ایران و دین وآئین خود بوده وایی نام مقدس را از یاد نبرند و از این رواست که این‌ملت نجیب پس‌ازهزار وسیصد سال زندگی درملک‌غربت هنوز خود را ایرانی میداند وبایرانی بودن خود مباهات میورزد وایران وایرانی رااز جان ودل دوست دارد.

سنجان نخستین اقامتگاه پارسیان که شهرک کوچکی بود در اثر استعداد ذاتی وهوشیاری وپشت کار پارسیان بتدریج تغییر شکل داده و پس از یکی دو قرن بشهر بزرگ و پر ثروتی تبدیل گشت و پارسیان زندگی مرفه وآسوده‌ای داشتند و کم‌کم بر شماره افراد آنها افزوده گشت و قرنها بعد عده‌ای از آنها بشهرهای دیگر هندوستان مهاجرت نموده بکسب‌وکار پرداختند. ادریسی‌جهانگرد نامی عرب که درسال ۱۱۵۳ میلادی سنجان مسافرت کرده از لیاقت وزیرکی و تمول و هنرمندی پارسیان سنجان درکتاب خود شرحی مینویسد. (۱)

در حدود سال ۹۴۲ عیسوی پارسی‌های سنجان به کامبی Cambay رفته درآنجا اقامت‌نموده وبکسب‌وکار اشتغال ورزیدند کامبی در پایان قرن دوازده میلادی یکی از ثروتمندترین شهرهای هندوستان بود و پارسیان ثروتمندی در آنجا اقامت داشتند که از

1-Highlights Of Parsi History - P.32



بازرگانان عمده آن شهر بشمار میآمدند (۲)

بعد از کامبی نوبت شهرهای دیگر شد و پارسیان در سال ۱۱۴۲ بنوساری، درسال ۱۲۶۸ به انکلسوار Anklesvar وسپس به بروچ Broach ، تانه Thana و سایر شهرهای گجـرات رفته بتجارت و کسب وکار پرداخته ودر آسایش زیستند.

درسال ۱۳۰۰ میلادی که پارسیان درشهرهـای مهـم استان گجرات پراکنده شده بودند موبدان زرتشتی پنج مرکـز مهم دینـی تشکیل دادند تابتوانند بامور مذهبی همه بهدینان برسند و کارها بر مجرای درست خود قرار گیرد . این پنج مرکز مهم دینـی عبارت بودنداز سنجان ـ نوساری ـ گداوره Godavreh بروچ و کامبی.

خلاصه کلام اینکه زرتشتیان ساکن هندوستان که بنام پارسیان معروفند ازروز مهاجرت ازایران که بسنجان آمده ودرآنجا اقامت گزیدند تـا حدود هفتصد سال در ملك هندوستان در مهـد امن و امـان و بـا این حـال بسیاری شان نیـز بـا شرایط نـا مساعد بـرای ادامهٔ حیات اجتماعـــــی به سر می‌بردند و زندگـــــی ساده و آرامی داشتند واز سوی حکمرانان هندو وساکنین آنجا هیچگونه اذیت وآزاری بآنها نمیشد درنتیجه همانگونه که اشاره نمودیم برتعداد آنها افزوده شد وبتدریج دراکثر شهرهای گجرات پراکنده شدند.

ولی دراواخر قرن پانزدهم میلادی بـرای پارسیان سـاکـن سنجان اتفاق مصیبت باری روی داد که تعدادزیادی ازآنها رابدیار نیستی فرستاد . شرح قضیه ازاین قرار است که حکمران احمدآباد

2- The Imperial Gazette Of India .Vol. IX - P.293

که سلطان محمد بیقره نام داشت بسنجان لشگر کشید و حکمران هندوی سنجان از پارسیان خواست که او را در دفع سلطان محمد کمك نمایند . پارسی‌ها که پرورده خوان نعمت حکمران بودند دعوت او را اجابت نموده بجمع آوری وتجهیز قوا پرداختند ودرنتیجه چهار هزار پارسی درتحت ریاست شخص دلاوری بنام اردشیر بکمك هندوها برخاسته باسلطان محمد جنگیدند ودرجنگی که درگرفت بواسطه پافشاری پارسیان ورشادت زیاده از حد اردشیر سرکرده آنها ، هندوهافیروز ومسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی از بخت بدبعد ازچندماه سلطان محمدباسپاهی عظیم‌تر برگشت ودر جنگ دومی که واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی کشته شد و هندوهاشکست خورده وشهر بدست مسلمین افتاد .

پارسیان آتش‌ایرانشاه رابرداشته بکوهسار بهاروت گریختند وپس از چندی سرگردانی وآوارگی بنوساری رفته ایرانشاه رادر آنجا تخت نشین کردند . آتش ایرانشاه تاسال ۱۷۴۱ میلادی در نوساری بود دراین تاریخ بهبلسار برده شد وسال بعد به اودواده Udwâda منتقل و در آتشکده آنجامکان دادهشد که تابامروز در آنجا شبانروز فروزان وقبله‌گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد .

پارسیان که قرنها درهندوستان‌ماندهوبسیاری ازمسائل‌مذهبی رااز یاد بردهوبادر آن مشکوك بودند برای اینکه اطلاعات تازه و دست اول ازمذهب زرتشت ومسائل ومطالب دینی کسب‌نمایند در سال ۱۴۷۷ میلادی یعنی درحدود پانصد سال پیش شخصی رابنام نریمان هوشنگ بایران فرستادند این مرد مدت یکسال درایران

اقامت نموده زبان پارسی یاد میگیرد وبعدازموبدان ایرانی‌پرسش هائی‌نموده پاسخهائی دریافت میکند و در هنگام مراجعت نامه‌ای که تاریخ آن روز خیروماه آبان سال ۸۴۷ یزدگردی‌است باخود بهندوستان میبرد . ازاین تاریخ تامدت سیصد سال مکاتباتی میان پارسیان هندوستان وزرتشتیان ایران رد وبدل میشود. درگفتاربعد بازهم دراین باره باشماگفتگو خواهیم داشت.

اکبرشاه، پادشاه گورکانی هند، که معاصر شاه عباس بزرگ صفوی‌واز‌بهترین‌وبزرگترین پادشاهان تیموری هند بشمارمیآید بمنظور بساری رساندن وآماده کردن شرایط مساعد، بسیاری از دانشمندان و ارباب صنایع وحرف را بـه کار گماشت ومقدم اندیشمندان و بزرگان وشاعران زرتشتی را در دستگاه خودگرامی شمرد و از لحاظ زندگی وآسایش‌آنان فرمود تا به وضع‌آنان رسیدگی گردید وبا میل وشوق از تعالیم دینی واصول عقاید آنـان پرسش‌ها کرد که موبـدان ودین آگاهان به وی پاسخ‌هایی دادند که برای وی جالب بود.

اکبرشاه‌ازدستورمهرجی رانه (۱۵۹۱/۱۵۱۰) دستوردانشمند پارسی‌که در نوساری میزیست بمنظور یاد شده‌بالا دعوت نمود ودستور نامبرده درسال ۱۵۷۸ میلادی بدهلی رفت واصول مذهب زرتشت وعقاید وسنت‌های مذهبی‌زرتشتیان راباکبرشاه ارائه‌نمود بیانات این دستور دانشمند دراکبرشاه موثر واقـع شده ودر نتیجه بسیاری ازعقاید زرتشتیان ورسوم ایرانیان باستان بشرح زیر در دین آلهی واردگردید .

۱ ـ بتقلید از پادشاهان ایران باستان اکبرشاه دستور داد که آتش مقدس در دربارشاهی شبانروز مشتعل باشد .

۲ ـ اکبرشاه از سال ۱۵۸۱ میلادی ببعد آشکارا ودرحضور دیگران نسبت به خورشید و آتش احترام قائل بود وبآنها تعظیم مینمود .

۳ ـ بفرمان اکبرشاه تقویم باستانی ایران یعنی ماههای فروردین تااسفند ماه وپنج روز کبیسه درآخرسال بجای تقویم‌های دیگر درمکاتبات درباری معمول ومتداول گردید .

٤ ـ سی روزماه بنامهائی که دربین زرتشتیان مرسوم است نامیده شدند وبحکم پادشاه درمکاتبات ومراسلات رسمی نوشته و گفته میشدند مثلا بجای اینکه بنویسند روز سوم تیرماه مینوشتند روز اردیبهشت وتیرماه .

۵ ـ برروی سکه‌هائی که بنام اوضرب میشدبدستور اکبرشاه جمله «کس ندیدم که گم شد ازره راست» نوشته شد .

۶ ـ اعیاد باستانی ایران مانند نوروز و مهرگان را احیاء و متداول نمود .

اکبر شاه بهم چنین از شاه عباس خواهش نمود که دستور اردشیر نوشیروان راکه یکی ازدستوران دانشمند کرمان بود بدهلی گسیل داردتادرتالیف کتاب فرهنگ‌جهانگیری ازمعلومات پهلوی واوستائی اوکمك بگیرند ودستور نامبرده درسال ۱۵۹۲ بهندوستان رفت وپس ازتالیف کتاب مورد بحث بایران مراجعت نمود. اکبر شاه دستور آذر کیوان سردسته یزدانیان رانیزکه دستور وارسته‌ای بود ودرشهر پتنه Patna درهندوستان بسر میبرد بدربارخود دعوت

نمود ولی‌او ازرفتن بحضور پادشاه عذر آورد و در عوض یکی‌از تالیفات خودرا برایش فرستاد.

درسالهای بین ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی‌ملت‌های اروپائی مانند پرتغالی‌ها،انگلیسی‌ها،هلندیها وفرانسویها یکی پس‌از دیگری برای کسب وتجارت بهندوستان روی‌آوردند ودرشهرهای ساحل غربی هندوبویژه درسورت تجارتخانه‌های خودراتاسیس نموده بدادوستد بابومیان هندوستان پرداختند. هندوها بواسطه عادات مذهبی خود و تعصب مخصوصی که دراین رسوم وعادات داشتند بااروپائیان تماس نزدیك نمیگرفتندومسلمانان نیزاز اول آنها را قبول نداشتند، بنابراین ازآنان دوری می‌کردند. پارسیان ازاین فرصت استفاده کرده با اروپائیان تماس گرفته وعده‌ای از پارسیان در تجارتخانه‌ها وبعدهادر کارخانجات و دیگرتأسیسات آنها مشغول کار شدند. تجارپارسی با اروپائیان داد وستد تجارتی نمودند و عده‌ای دیگربعنوان واسطه ودلال بین اروپائیان وبومیها استفاده نموده ثروت اندوختند.

درسال۱۵۳۴ بندربمبئی که‌یك‌محل بسیار کوچك وبی اهمیت بود ازطرف سلطان‌بهادر شاه‌گجرات‌به‌پرتغالی‌ها داده شدو پادشاه پرتغال درسال ۱۶۶۱ میلادی آنرا بعنوان‌جهیزیه بدامادخود شارل دوم پادشاه انگلیس بخشید ودرسال ۱۶۶۸ این بندر توسط شرکت هند شرقی East India Co ازپرتغالی‌ها تحویل‌گرفته شد.وقتی که

انگلیسی‌ها از سورت به بمبئی آمدند پارسیان نیز باآنها باین‌بندر آمده مشغول‌تجارت و کسب و کار شدند‌وبتدریج هم‌به جمعیت‌آنها دربمبئی افزوده شد وهم به‌ثروت واهمیت آنها.

تعداد پارسیان ساکن‌بمبئی درسال۱۷۸۰میلادی تنها سه‌هزار نفربود ولی‌درسال۱۸۱۰ جمعیت‌آنها بده هزار نفر بالغ شددرسال ۱۸۴۴ جمعیت پارسیان‌بمبئی به۲۹۳۰۰ نفررسید ودر۱۸۶۴ متجاوز ازپنجاه هزار پارسی در بمبئی مقیم بودند . طبق سرشماری سال ۱۹۲۱-۵۲۲۴۳ نفر پارسی دربمبئی ساکن بودند ودرحدود سی‌هزار تن هم در سایر نقاط هندوستان بویژه درشهرهای گجرات اقامت داشتند ولی جمعیت پارسیان هندوستان در حال حاضر در حدود نود هزارتا صد هزار نفر تخمین زده میشود.

خوانندگان عزیز اگر مایل هستید که از اخلاق و رفتار پارسیان هندوستان اطلاعات موثقی بدست آورید بیائید با هم به فصل سیزدهم کتاب یك زرتشتی مدرن اثر دانشمند انگلیسی ساموئیل‌لانگ (۱) وزیر دارائی اسبق هند سری بزنیم وسخنان او رادرباره‌پارسیان بشرح‌زیربخوانیم‌دپیروان‌این آئین‌قوم‌قلیل‌پارسیان میباشند که در هندوستان مسکن دارند و در نتیجه هوش و ذکاوت فطری و کاروکوشش‌وراستی ودرستی‌وسخاوت وجوانمردی دارای مقام‌عالی گردیده ودرتجارت‌وصنعت‌وعلم و هنر ترقیات فوق‌العاده از ایشان آشکار شده‌بطوریکه میتوان‌آنها را پیشقدم ترقی و تمدن هندوستان دانست چنانکه اولین کسانی‌که دربمبئی‌بکشتی‌سازی و

۱- A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

احداث راه‌آهن وتاسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند.

درامور تجارتی وغیره بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته میشودوتنهاقول آنها برای اطمینان طرف کافی است. درنقاط دور دست مانند عدن وزنگبارنیزتجار پارسی بدرستکاری وامانت معروف و طرف اعتماد عموم میباشند . فضایل اخلاقی وتمـایل فوق‌العاده بکاروکوشش درامورخیریه راباید یکی ازخصایص روح پارسیان شمرد که دربین عموم طوایف هند مشهور وموصوف بآن میباشند. پارسیان در نتیجه این صفات حسنه در هندوستان دارای مقام عالی شده‌انده‌واهالی‌آن سرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی‌برای ریاست شهرداری بمبئی اخذرای بعمل آوردند باکثریت‌آرای همه‌اقوام‌هندوستانی واروپائی‌یکنفر پارسی رابآن مقام انتخاب نمودند. (۲)

بهترین نشان تمدن و دلیل لیاقت یک‌ملتی حالت مقام زن در بین‌آنان است. هرجامعه‌ای‌که مردان‌آن زنان خودرا پست وزبون ومحروم از بعضی حقوق مدنی دانند دلیل پستی وزبونی آن جامعه وملت است.جامعه‌ای که افرادآن بمقام‌حقیقی‌زن‌پی‌نبرده‌اند روح نجابت ونیکی درآن ملت وجود ندارد. احترام زن و شرکت اودر حقوق اجتماعی تنها شرط ونشانه‌ای است‌که‌بوسیله آن‌ملت متمدن ونجیب را از وحشی و بی تربیت میتوان تمیز داد.گذشته از اینکه احترام زن نشان نجابت است قوه‌ای است کـه مردم را از هوا و

۲ـ این شخص سر فیروز شاهمهتااست که مجسمه‌اش امروز در جلو شهرداری بمبئی برپا است .اوبنام‌پادشاه بی‌تاج‌وتخت بمبئی‌معروف بود.
Sir Phirozshah Mehta -The Uncrowned King Of Bombay

هوس نفسانی نیز نجات میدهد.

از این حیث نیز پارسیان از تمام ملل شرقی گوی سبقت را ربوده‌اند و مقام زن در جامعه پارسیان کاملا مطابق شئون فرهنگی ودینی آنان میباشد و این نتیجه تعالیم مقدسی است که از هزاران سال قبل بوسیله زرتشت بآنها رسیده. در اوستا کتاب مقدس پارسیان همیشه زن یك جزء مهم جامعه شناخته شده ودرهمه حقوق اجتماعی حتی درمراسم مذهبی نیز با مرد برابر وهمسر است. درادعیه زرتشتیان هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده فروهر زنان پارسا نیز ستوده شده است.

سابقاً بواسطه آمیزش و زندگانی که قرنها پارسیان با ملل مختلفه هندوستان داشتند مجبور بودند مطابق قوانین و رسوم فرمانفرمایان محلی هند رفتار نمایند از این جهت زنان آنان نمیتوانستند ظاهراً در جامعه دارای مقام عالی شوند باوجود این درجه و مقام زن در خانواده‌های پارسی باقی بود

درجامعه پارسی یك علاقه فوق‌العاده جالب توجهی به تاسیس مدارس وتوسعه دایره فرهنگ دیده میشود. عموم طبقات پارسی از غنی وفقیر بدون استثنا تحصیل علم و کسب هنر را یکی از فرایض وجدانی ومذهبی خود میشمارند وبهمین جهت است که اغلب آنها درزمینه علم و هنر دارای ترقیات فوق‌العاده میباشند. دراین تعلیم و تربیت دختران پارسی نیز شرکت دارند چنانکه در دانشکده پزشکی عده‌ای ازدختران پارسی بدون هیچ مانعی با پسران دریك کلاس همدرس میباشند.

داد ودهش ونوع دوستی پارسیان

یکی دیگراز صفات مشهورو خصایص اخلاقی پارسیان نوع پرستی ومعاونت عمومی است که نسبت بعده وثروتشان بسیار زیاد است وچیزی که جلب توجه میکند این است که خیرات وسخاوت پارسیان نه تنها برای ملت خودشان است بلکه نوع پروری آنان شامل حال همه فقرا و بینوایان میباشد و صدها ملل و اقوام مختلفی که درهندوستان وجوددارند ازموسسات خیریه پارسیان بهرممند میگردند چنانکه اخیراً یکی ازپارسیان دویست‌هزار روپیه برای تاسیس یك بیمارستان زنانه‌تخصیص دادکه درتحت ریاست دکترهای زنانه اداره شود بدیهی است چنین مریضخانه‌ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی مراجعه بدکترهای مرد را بد نمی شمارند بلکه زنان هندو و مسلمان زیادتر ازآن بیمارستان استفاده میبرند . این روح حقیقت ونوع پروری که درملت پارسی دیده میشود یکی ازمزایای آنان است که درسایراقوام مشرق‌زمین دیده‌نمیشود حتی بایدانصاف دادکه‌دراین باب‌ملل‌اروپائی‌خودمان

۱ـ این کتاب در سال ۱۹۰۳ میلادی درلندن بچاپ رسیده ونویسنده ازوضع آنروز ملتهای شرق گفتگو مینماید.

نیز از پارسیان عقب افتاده‌اند. در انگلستان مبالغ زیادی راجع بامور خیریه تخصیص داده میشود ولی بدبختانه خیلی کم دیده شده که برای امور عام المنفعه و خیرات عمومی بدون فرق مذهب و ملت بمصرف برسد. برعکس در بین پارسیان در کمک بفقرا و امداد ضعفا یك جنبش و علاقه مخصوص دیده میشود چنانکه سالی نمیگذرد که دیده نشود یکی از پارسیان متمول موسسه خیریه‌ای بنا نموده و خدمتی بنوع نکرده باشد. بهترین نمونه این قبیل اشخاص سر جمشیدجی جی جی بائی است (۱) که نام او در سخاوت و دستگیری بینوایان در سراسر هند و اروپا ضرب المثل و مشهور است او یکی از هزاران اشخاصی است که نام پر افتخار پارسی را بنوع پرستی و خیرخواهی عمومی در جهان مشهور ساختند.

این روح سخاوت و خیر خواهی پارسیان در نتیجه مذهب پاك و آزاد آنها است که تا این درجه روح آنها را بپاکی و نیکی پرورش داده پارسیان در مقابل آنهمه صدمات اخلاق و روح پاکی را که از مذهب آنها بآنها رسیده فراموش ننمودند و اگرچه چندی گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع گردیدند ولی افتخار دارند که ستمکش بودند نه ستمکار.

مذهبی که تعالیم آن در روح پیروانش تا این درجه موجد اثرات نیك گردد بیشك باید تصدیق کرد که یکی از بهترین مذاهب عالم است

۱- Sir Jamsedji Jijibhoy – Baronet,
این شخص که سازمانهای خیریه‌اش در گوشه و کنار شهر بمبئی بچشم میخورد درسال ۱۸۸۲ از سوی دولت بریتانیا بلقب نایت Knight و پنج سال بعد بلقب بارونت مفتخر گردید.

درختی که دارای چنین بارهای نیکو باشد البته درست‌ونیکواست.

احصائیه هندوستان خود بهترین شاهدی است که حکایت از نجابت وبزرگواری پارسیان واثرات تعالیم مذهب آنها مینماید چنانکه درآمار شهربمبئی‌متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان کمتر از سایرین است و در شهری‌که ده هزارگدا ازملل مختلفه وجود دارد پنج گدای پارسی دیده نمیشود. این‌آمار شاهد تعالیم مذهب پارسیان واثرات نیک‌آن است‌که پس‌ازقرنها روح‌آنان راهنوز بمزایای اخلاقی محفوظ داشته است.

این مزایای اخلاقی، همه بر اثر تعالیم آن پیامبر بزرگوار است که در رأس آن : اندیشه نیك وگفتار نیك وکردار نیك قرار دارد و به پیروی از چنین آموزش‌هایی است که جامعهٔ پارسیان تا بدان حد بـه احترام واعتبار دست یافت، درجه سود بخش ومفید است.» (۱)

شمـاره‌هـای زیادی ازشخصیت‌هـای بزرگ ودانشمند و خیـراندیش پارسی چه در زمـانی کـه هندوستان در تحت اشغال انگلستان بود وچه اینك‌که یك دولت مستقل و مقتدر بشمار میرود بااقدامات نیك وسودمندخود موجبات افتخار وسربلندی جماعت زرتشتی رافراهم کرده‌اندکه ذکرخیر همه‌آنها دراین مختصر میسر نیست وماتنها ازسه نفرازآنهابعنوان نمونه یادمیکنیم که عبارتنداز دادابـاتی نوروز جی پدرآزادی هند وجمشید جی تاتاپدر صنعت هندوستان وژنرال مانکشاه نخستین فیلد مارشال هندوستان پس‌از کسب استقلال آن سرزمین .



Dadabhoy Naorozji

دادابائی نوروز جی که بنام پیربزرگ هندشهرت دارد وپدر آزادی هند لقب گرفته است نخستین فرد هندی است که بنمایندگی پارلمان انگلستان موفق گردید. کنگره ملی هند نیز بهمت وجدیت این شخصیت وطنخواه بمنظور کسب استقلال هندوستان تشکیل شد وبپاس جانفشانی‌های اودر این راه ریاست این کنگره درسالهای ۱۸۸۶و۱۸۹۳و۱۹۰۶ نصیبش گردید. درزیر مجسمه دادابائی که در میدان Flora Fountain بمبئی نصب است این عبارت نوشته‌شده

Dadabhoy Naorozji
First Indian Member Of Parliament
Revered And Beloved Of The Country
The Grand Old Man Of India
Born 4th Sep. 1825 - Died 30th June 1917



Jamsetji .N .Tata

جمشید جی تاتاپور نوشیر وانجی (۱۸۳۹/۱۹۰۴) که اورا بحق پدر صنعت هند لقب داده‌اند نخست وارد کار تجارت شد ولی بزودی از آن دست کشیده بصنعت روآورد. درسال ۱۸۷۷ کارخانه نخ‌ریسی و پارچه بافی تاتا را در بمبئی احداث نمود کمی بعد پروژه بزرگ هیدروالکتریک که محصول برقش ¼ تمام برق هندوستان بود بمرحله عمل درآورد ولی بزرگترین کار او بنیادگذاری کارخانه آهن

وپولاد جمشید پوربودکه امروز شامل بخشهای پولاد سازی،ماشین سازی،هواپیما سازی وبخشهای دیگرمیباشدکه بوسیله‌فرزندان‌آن روانشاد اداره میشود وهزاران کارگر در آن بکار اشتغال دارند .
جمشیدجی مبلغ زیادی از سرمایه خودرا صرف کمك بدانشجویانی کرده‌که برای ادامه تحصیلات عالی بخارج ازمملکت میروند بعلاوه مؤسسه علمی بنگلور و هتل بزرگ تاج محل درشهر بمبئی ازاو بیادگار مانده است

ژنرال سام هرمزجی مانکشاه‌رئیس ستادارتش هند وفرمانده نیروی زمینی‌آنکشور یکی ازچهره‌های درخشان پارسی است. او درسال ۱۹۱۴ درشهربمبئی بجهان دیده‌گشود در۱۹۳۴وارد خدمت ارتش شده درجات نظامی رایکی پس‌از دیگری پیمود وپست‌های مهمی احراز نمود درسال ۱۹۶۹ بمقام ریاست ستاد ارتقاء یافت ودرجنگ اخیرکه بین هندوستان وپاکستان روی داد مانکشاه در پست ریاست ستاد وفرمانده کل نیروی زمینی ایفای وظیفه نمود و بواسطه لیاقت واستعدادی‌که نشان داد درتاریخ دوم ژانویه ۱۹۷۳ از سوی‌رئیس‌جمهوری‌هندبدریافت‌درجه‌فیلدمارشالی‌مفتخر گردید. ژنرال مانکشاه‌اولین شخصی‌است‌که بعداز استقلال هند باخذدرجه فیلدمارشالی نائل میشود.



General Sam.H. Manekshah
ژنرال سام مانکشاه

اسپهبدان طبرستان*

ماگفتار مربوط بوضع جماعت زرتشتی دردوره‌های بعد از اسلام رابسه بخش جداگانه تقسیم کرده‌ایم دربخش اول شمارا با پارسیان هندوستان آشنا نمودیم ، دراین بخش اززرتشتیان ساکن طبرستان که توانستنددرمقابل سیل بنیان کن اعراب سرسختی نشان داده و پرچم استقلال ایرانرا درنواحی کوهستانی شمال تاچند سده متوالی باهتزاز درآورندباشما گفتگو میکنیم وبخش بعدرا به‌بحث درباره زرتشتیان دیگر نقاط ایران اویژگی خواهیم داد.

پس از آنکه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در جنگ نهاوند شکست خورده وبرای گرفتن کمك وجمع‌آوری سپاه جدید بسوی خراسان‌وخاورایران رهسپار بودیکی‌از شاهزادگان‌ساسانی بنام باو فرزندکیوس که سردار شجاع و لایقی بود و درجنگ نیز شرکت کرده‌بود ازشاهنشاه‌اجازه خواست‌تابرای‌ستایش پروردگار به‌آتشکده‌ای که‌پدرش کیوس‌ساخته بود بروددبعد بپادشاه به‌پیوندد. باو پس ازکسب اجازه بآتشکده‌آمده مشغول راز ونیاز باخداوند یکتا بودکه خبردار شد یزدگرد درشهر مرو بفرمان ماهوی سوری فرماندارآنجا بدست‌آسیابانی کشته‌شده است.باو ازشنیدن خبرقتل شاهنشاه بسیار متاثر شد و از بسیاری اندوه سر بتراشید ودر همان آتشکده به‌پرستش اهورا مزدا پرداخت.

در این هنگام اعراب در قسمت جنوبی سر زمین طبرستان

---

* مطالب این‌بخش ازکتاب تاریخ طبرستان که درسال ۶۱۳ هجری توسط بهاءالدین محمدابن حسن‌ابن اسفندیار تألیف‌شده اقتباس گردیده است.

نفوذ پیدا کرده ودربخش شمالی آن نیز بمناسبت فقدان فرماندهی لایق وکارکشتههرج‌ومرج واغتشاش روی داده بود.مردم طبرستان برای حفظ سرزمین خوداز دشمن نمایندگانی بنزد یاوفرستاده ازاو خواهش کردند تاسرزمین آنها رااداره کند وباو پس‌از گرفتن پیمان ازمردم حکومت طبرستان را در دست گرفت واعراب را ازآنجا رانده پانزده سال در آنجا پادشاهی کرد وعاقبت بدست شخصی بنام ولاش (بلاش) کشته شد.

ولاش هشت سال حکمروائی داشت ولی مردم طبرستان از اوناراضی بودندوبااوجنگیده دریکی ازجنگها اورا کشتندوسهراب پسرباو را بپادشاهی برگزیدند. پس‌از فوت سهراب چون اولادی نداشت فرخان بزرک یکی دیگراز شاهزادگان ساسانی‌بپادشاهی طبرستان رسید و این مصادف بود با زمان خلافت علی بن ابیطالب(ع). در زمان معاویه که بعد از امیرالمؤمنین بخلافت رسید سپاه عرب بطبرستان آمدودوسال بافرخان جنگیدند ولی کاری از پیش نبردنـد. مدت پادشاهی فرخان هفده سال بود.

بعد از فرخان پسر بزرگش دادمهر درزمان خلافت عمرابن عبدالعزیز بپادشاهی رسید و دوازده سال فرمانروا بود.درزمان او حادثه‌ای روی‌نداد وکسی‌بطبرستان‌لشکر نکشید.درایتوقت ابومسلم خراسانی قیام کرده و خلافت بمروان حمار رسیده بود (سنه صد هجری قمری).

دادمهر را پسری بود شش ساله بنام خورشید و برادری بنام فرخان‌کوچك. در حین احتضار برادر رانایب السلطنه قرارداد تا

بعداز آنکه پسرش خورشید بزرگ شود پادشاهی باو دهد. فرخان کوچك هشت سال پادشاهی کردوبعد خواست مملکت راهمانگونه که به‌برادرقول داده بودبه برادر زاده خود خورشید واگذار نماید ولی پسران اوبپدر ایراد گرفته گفتند پادشاهی مال ماست توچرا میخواهی آنرا بدیگری تسلیم کنی. فرخان که شخص درست کار و امینی بود بحرف فرزندان اعتنائی نکرد وخورشید راخواست تاتاج شاهی بـاو تفویض کند . پسران فرخان بـدون اطلاع پدر نقشه‌ای کشیدندتاخورشید رادر خانه خود بقتل رسانند ولی یکی از کنیزان آنها که بخورشیددل باخته بود باوخبرداد واو ببهانه‌ای ازآن خانه فرارکرد وبعد لشگرآراسته مملکت را تصرف نمود وعموو پسرانش رانیز بگرفت.او بعمویش فرخان که دراین سوء قصد دستی نداشته آزار نرسانید ولی پسرعموها رابزندان انداخت.

خورشید پادشاه‌خوبی بودوخیلی آبادی کرد ومردم درزمان پادشاهی‌اودرآسایش میزیستند. دراین‌زمان خلافت بمنصور رسیده بود . منصور پسر خویش مهدی رابری فرستاد وولایت عهدباو داد وباوگفت تاپسر خورشیدرا که هرمز نام داشت بنوا بستاند. اسپهبد خورشید که جزاو پسری نداشت قبول نکرد. مهدی بپدر نوشت که باین مرد تکلیف نکند وبا اوگرم‌گیرد ومنصور برای خورشید تاج شهنشاهی‌وتشریف‌فرستاد.اسپهبد خوشدل گشت‌وبرقرار عهد اکاسره خراج طبرستان‌که عبارت بود از مبلغ سیصد هزار درهم بعدد هر درهم چهار دانگ سیم‌سفید وبسیار چیزهای ذیقیمت دیگر بخلیفه فرستاد. منصور چون اینهمه‌چیز بدید طمع درولایت کرد باخورشید

جنگیدند وبحیله مملکت بگرفتند وفرزندان‌اورا ببغداد برده مسلمان کردند وخود او باخوردن زهرېزندگی خودخاتمه داد واین درسال ۱۱۹ هجری بود..

بعد خلیفه مملکت بگرفت وظلمها کردند وباهالی آنجاآزار واذیت زیادرساندند وعده‌زیادی راکشتند. مردم طبرستان نزدونداد هرمزبن الندابن سوخرا رفتند که‌آنها واجرشاه میگفتند (جر بمعنی کوهستانی است که برآن زراعت کنند) وازاو استمدادکردند. او بمردم‌گفت اول بااسپهبد شهروین که درشهریارکوه پریم است واز مسمغان ولاش کـه درمیاندورود مسکن دارد باید مشورت‌کرد و بیعت طلبید اگرآنها قبول کردند من هـم حاضرم. این دونفر قبول کرده بیعت نمودندوبعد وعده‌نهادندکه درروز معین‌وساعت معین‌هر طبرستانی را که چشم بر کسان خلیفه افتد بگیرد و بکشد. این کار عملی شد وونداد هرمز ازهرمزآباد برنشست وباین طریق بیك روز طبرستان ازاصحاب خلیفه خالی شد.

خلیفه چـون خبردار شد یکی از سـرداران بزرگ عرب را بنام سالم فرغانی‌که او را شیطان فرغانه مینامیدند بالشگر بجنگ ونداد هرمزفرستاد. دولشگرصف‌کشیدندویك روز ازصبح تاغروب ونداد هرمز باشیطان فرغانه جنگ تن‌بتن نمود ولی هیچکدام‌کاری از پیش نبردند. روز دیگر پگاه ونداد هرمز اسبی راهوار بازین و لگام آراسته‌وزرنگار وبسی چیزهای‌دیگر بیاورد وبسرداران خود ندادر دادکه دیروزنبرد شیطان فرغانه رابا من دیدید اینك‌کیست که این چیزها را بگیرد وبرای‌کشتن شیطان فرغانه پیشقدم شود.کسی

ازترس قدم پیش ننهاد. ونداد هرمز راپسری بود بنام ونداد امید که جوانی دلاور وشجاع بود. ونداد امید از پدر رخصت خواست که بجنگ شیطان فرغانه برود. پدربابی میلی اجازه‌داد واین پسردلاور بجنگ شیطان فرغانه رفته اورابکشت ولشکریانش بعضی کشته شده وسایرین فرارکردند.

بازخلیفه‌لشگر بزرگتری بسرداری‌شخصی بنام فراشه فرستاد ونداد هرمز دید تاب مقاومت ندارد پس حیله‌ای اندیشید. اوچهار هزار نفر راجمع کرد وهریك راتبری داد و دهره‌ای (طبلی) و آنها رادر جنگل قرار داده بآنها دستور داد که وقتی صدای شیپور مرا شنیدید طبلها رابنوا درآورید وباتبر درختهارا بیندازید. بعد خودش بالشکر قلیلی که داشت بمقابل لشگر عرب آمده کمی جنگیدوسپس فراری شد. لشگر عرب بدنبال او بداخل جنگل رفتند. دراین حین شیپور بصدا درآمد وباصدای آن چهار هزار طبل بصدا درآمده و چهار هزار درخت‌برروی لشگریان عرب افتاد واعراب‌بااین سرو صدا خیال کردند رستاخیز است وکاری نتوانستندکرد. فراشه اسیر شد وبسیاری ازلشگریـان عرب کشته شده بقیه فرارکردند و خلیفه دیگر مزاحم نشد.

درعهد مامون‌خلیفه عباسی اسپهبد شهروین فرورفت وپسرش شهریار بپادشاهی نشست کـه پـدر ملوك بـاوند بود وونداد هرمز بتهنیت وتعزیت بخدمت او رفت وبـاهم موافق بودند تاهم در آن نزدیك‌ونداد هرمزبشهروین رسید (باوپیوست) وپسر اوقارن بنشست وبحکم آنکه شهریار رابزرگی اصل وشرف حسب بیشتر بود قارن

بخدمت اوشد وتشریف یافت وعهد وامان بولایت‌خویش آمد.
در این هنگام مامون خلیفه عباسی بهردو اسپهبدان پیغام دادکه من بجنگ روم میروم و بایدکه شما هر دو اسپهبد بکمك من بیائید. اسپهبدان لشگر آراستندوشهریارکه اسپهبد بزرگتر بود درطبرستان بماند وقارن بالشکر ببغداد آمد وچون شنیدکه لشکرعرب ازبغداد بیرون شده‌اوهم بالشکریان خود بدنبال‌آنها روان‌شد. وقتی بمیدان جنگ رسید دیدکه جنگ درشرف آغاز شدن است بنابراین اوهم صف آراسته بکمك اعراب بجنگ مشغول شد وچون شخص دلیر ونام آوری بودبهر سورو میکرد از کشته‌پشته میساخت. درحین نبرد قارن بقلب لشکر روم رو نمود و لشکریان خودش واعراب نیز از دلیری او به هیجان آمده بکمك‌اوشتافتند واو بپرچمدار روم رسیده اورا بکشت وپرچم روم راسرنگون‌کرد ورومیها شکست خورده و فراری شدند.

مامون که درحین نبرد سوار براسبی برروی تپه‌ای مشرف بر میدان جنگ بـاتفـاق وزیران و ندیمان خـود بتماشا مشغول بود ناگهان مشاهده کردکه سواری ازگوشه‌ای بدرآمده وعده‌ای ملبس بلباس ویژه‌پشت‌سراوبقلب لشکرروم تاخته و پرچم روم راسرنگون کردند.ازنزدیکان‌نام‌این شخص واین‌گروه راجویاشد ندانستند.بعد از پایان جنگ او را بحضور طلبید و قارن بحضور مامون آمده کلاه خود از سربر گرفته باتعظیم وکرنش خودش رامعرفی کرد. مامون ازاو خوشش آمده هدایای بسیار بخشید وباخود ببغداد برد ومدتها نگاهداشت و چندبار باوپیشنهادکرد که اسلام بیاورد ولی

او هردفعه سرباز میزد.

بالاخره مامون حیله‌ای اندیشید و قارن را با درجه پادشاهی وهدایای بسیار بطبرستان گسیل داشت. اسپهبد شهریار ازاین همه تشریفات رنجیده خاطر شد ومیان دواسپهبد بهم خورد. بعداز چندی قارن درگذشت وپسرش مازیار بجای پدرنشست. اسپهبد شهریار طمع در ولایت ایشان کرد وبااو جنگید. مازیار شکست خورد و فرار کرده ببغداد رفت‌واسلام آوردبعد بطبرستان برگشت ولشکری جمع‌آوری نموده سرزمین خود بگرفت و بپادشاهی رسید. بعد از چندی قاضی رویان بخلیفه المعتصم نوشت که مازیار خلع طاعت کرده وزنار زراتشتی برمیان بسته وبامسلمانان جور واستخفاف میکند. خلیفه قشون بطبرستان فرستاد وپس ازنبردهای بسیار بالاخره مازیار راگرفتار نموده ببغدادبردندوکشتند وبا کشته شدن اوسلسله اسپهبدان قارنوندی بپایان رسید.

ولی اسپهبدان باوندی که‌آنها راملك الجبال میگفتند بازهم درطبرستان‌حکومت‌داشتند وگرچه درتاریخ طبرستان شرح مفصلی ازآنها نیامده. ولی در ضمن مطالب جملاتی که حاکی‌ازوجود این اسپهبدان وزرتشتیان ساکن طبرستان باشد بچشم میخورد.

مثلا میخوانیم « درزمان متوکل عباسی ازطرف اکابرو اسپهبدان نبشته‌ای رسید پیش سید حسن زید (عامل خلیفه) بتوبت وتحریض برحرب چون بادوسپان‌ابن‌گردزاد، اسپهبدلفور، مسمغان ابن وندادومید، و بجن‌ابن رستم، خورشیدابن جستف‌بن ونداد وخیان ابن رستم . نبشتهٔ اسپهبد قارن بن شهریار (باوند) ملك الجبال را

هم بلو آوردند باظهار موالات و رغبت بمتابعت جواب نبشت که اگر راست میگوئی‌تو بما به‌پیوند اوجواب نوشت آن لایقتر بصلاح که تو بمن به پیوندی.»

در جای دیگـر میخوانیم «اسپهبد قارن ابن شهریار پناه بمسمغان داد واورا متوسط گردانید برصلح وبیعت سید قبول فرمود واو پسر سرخاب بن قارن ومازیار ابن قارن رابخدمت فرستاد و این درسنه اثني وخمسین‌ومائتین بود (۲۵۲ هجری) » ودرجای‌دیگر واسپهبد رستم ابن‌قارن‌رارافع بغدرگرفت وبندکرد ودرماه رمضان اثنین وثمانین‌ومائتین فرمان‌یافت (۲۸۲ هجری)» وبازدرجای دیگر «وشمگیر از مردم خود بترسید بگریخت وبکهستان شد پیش اسپهبد شهریار ابن شهروین و از آنجا بفرستاد جمله حرم و متعلقان را بر گرفت و تابخارا رفت . . . . و اسپهبد ملك الجبال شهریار پیش حسن بویه آمد وملك طبرستان بر آل بویه قرار گـرفت (در حدود ۳۵۰ هجری) »

تااینجا ازتاریخ طبرستان رونویس شد ولی ازقرائن برمیآید که حسن بویه اسپهبد شهریار را ابقا نموده باشد زیرا شوشتری در کتاب مجالس المومنین چنین مینویسد «بالجمله چون فردوسی از جستجوی‌فرستادگان سلطان محمود ایمن شداز هرات روی بطوس نهاد وشاهنامه بر گرفت ونزدیك شهریار ابن دارا رفت که پادشاه طبرستان بوداز اولاد قباد پدرانوشیروان .»

ازآنجائی که فردوسی درتاریخ ۴۱۶ درگذشته است بنابراین میتوانیم بگوئیم که‌درحدود سال چهار صدهجری اسپهبدان زرتشتی

(باوندی) در طبرستان فرمانروائی داشتند و زرتشتیان زیادی هم درآنجا می‌زیستند .

این بخش را با گفتار اردشیر برزگر نویسنده کتاب تاریخ تبرستان پس از اسلام بشرح زیر پایان میدهیم " مدت پادشاهی اسپهبدان باوندی در کهستان بالا از سال ۴۵ تا ۴۶۶ برابر است با ۴۲۱ سال و در این مدت مردم کهستان و پادشاهانشان پیرو کیش و آئین اشور زرتشت پیغمبرایرانی و در راه و روش نیز پیرو نیاکان باستانی (ادوار ساسانی) بوده و درملیت و مذهب و رسوم و آداب ایشان در مدت پنج سده اندک حدثه ای روی نداده است " .

" در پایان میافزائیم که پس از اسپهبد غازی دوم باوند که آخرین کس از خاندان باوندی در کهستان پریم است استیلای دسته دوم از شاهان باوندی آغاز میگردد که از پریم بشهر ساری منتقل و مستقر شده اند . دوران پادشاهی این دسته از ۴۶۶ هـ از اسپهبد شهریار پسر غازی دوم آغاز و در سال ۶۰۶ هـ با کشته شدن اسپهبد رستم شاه غازی ملقب به شمس الملوک پایان میابد و پایتخت این دسته در مدت ۱۴۰ سال شهر ساری بوده است " .

" و دسته سوم از شاهان باوندی که بنام کینخواریه نامیده میشوند از سال ۶۳۵ هـ از اسپهبد اردشیر ملقب به حسام الدوله آغاز و در سال ۷۵۰ هـ با کشته شدن اسپهبد حسن فخرالدوله در آمل پایان میابد و دیگر کسی از این خاندان بسروری و پادشاهی برنخاست و شهرستانهائی که از آغاز دسته دوم باوندیان ۴۶۶ هـ تا پایان دسته سوم ۷۵۰ هـ در تصرف ایشان بود همه تبرستان غیر از رویان و در پیشتری از مواقع دماوند ـ کومش (سمنان ، دامغان ، بسطام) و گرگان و بخشی از استان ری میباشد " .

پس از برچیده شدن خاندان باوندی کینخواریه در سال ۷۵۰ هـ تمام سرزمین طبرستان سوای رویان جنوبی که عبارت بود از دیلمان و طالقان و رودبار بدست پادشاهان اسلامی افتاد ولی باز هم اسفندیاران پادوسپانی در رویان جنوبی بفرمانروائی خود ادامه میدادند تا سال ۱۰۰۶ هجری قمری که بدست شاه عباس صفوی منقرض و از بین رفتند . با انقراض آخرین سلسله پادشاهان زرتشتی در تبرستان باقیمانده زرتشتیان آنسامان نیز بتدریج از بین رفتند بطوری که امروز اثری از آنها در آن حدود نیست .

زرتشتیان ایران

طی گفتارهای پیش شمارا با پارسیان هندوستان واسپهبدان طبرستان آشنا نمودیم. اینک دراین گفتار میکوشیم تاوضع زندگی آندسته اززرتشتیان ساکن دیگر نقاط ایران را، که نه حاضر بودند از دین مزدیسنی دست بکشند ونه هم توانائی آنرا داشتندکه رنج دوری ازمیهن عزیزرابرخود هموارنمایند، درسده‌های بعدازهجرت تاآنجائی که مقدورمان باشد باستناد از بیانات نویسندگان ایرانی وخارجی جهت خوانندگان عزیز مجسم نمائیم.

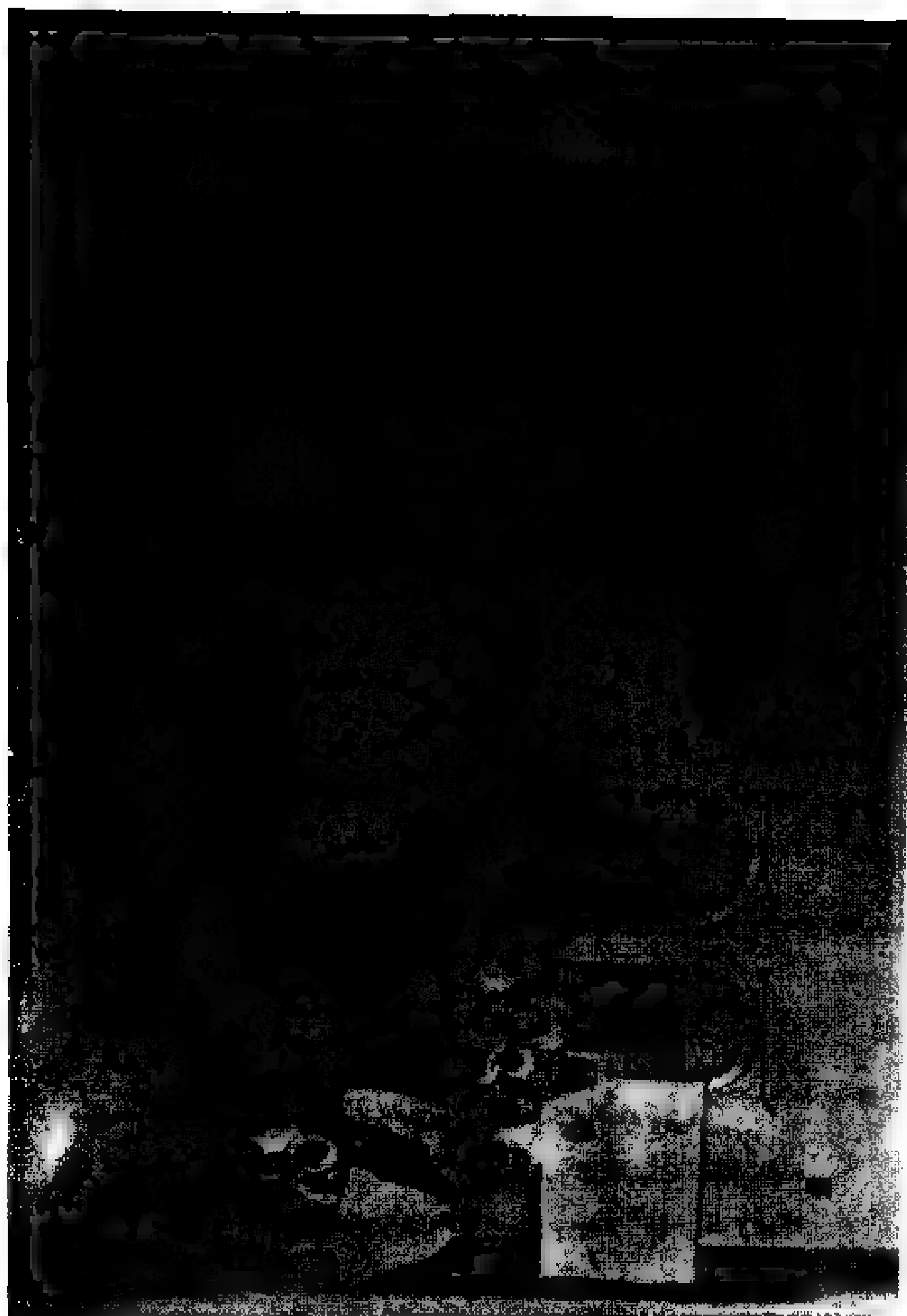






نخست از کتاب دینکرد آغاز میکنیم که در دوره خلافت مامون (۱۹۸/۲۱۸هجری) توسط موبدان‌موبدآذر فرنبغ‌پور فرخزاد شروع شد وتوسط آدرباد پورامید بانجام رسید ودرباره مسائل و مطالب مذهبی زرتشتی گفتگو مینماید. در آخرین بخش از کتاب سوم دینکرد نوشته شده‌که د پس از پیروزی تازیان وپریشان روزگاری زرتشتیان و پراکندگی اوستا و امور دینی موبدان موبد آذر فرنبغ پور فرخزاد بخشهای پراکنده فرهنگ دینی رادوباره جمع آوری نموده بشکل کتابی در آورد که بنام دین‌کرد مشهور گشت. پس‌از اوپسرش زرتشت روی کار آمد ولی دوچار بدبختی شد وکتابخانه‌اش نابود گشت وفرهنگ دینی دوباره پریشان شد. بعداز آن‌آدرباد پورامید دانا با کمك پیشوایان دین وبیاری اهورا مزدا بارخمات زیاد و تحقیقات و پرسشها و بازجوئیها و مشاوره باموبدان ودانایان جماعت ادبیات پیشین‌را جمع‌آوری و سنتهای باستانی را که در حال فنابود دوباره احیاکرد ودر کتاب دینکرد که متضمن هزار باب است جای داد.»

این جملات نمایانگر وضع بدی است که زرتشتیان در آن دوره میگذرانیدند و حکایت دارد براینکه بلافاصله پس‌از پیروزی تازیان کتابهای اوستا پراکنده و امور دینی زرتشتیان مختل شده ولی درزمان خلافت مامون آرامش نسبی بوجود آمده بطوری‌که نویسنده اولی دینکرد موفق شده است فرهنگ‌دینی راجمع آوری





درسده سوم هجری موبد دانشمندی بنام منوشچهر (منوچهر) پوریوردانیم (جوان جم) پورشاهپور که کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر از او بیادگار مانده است سمت موبدان موبدی فارس وکرمان داشت ودرشیراز میزیست. این موبدرا برادرکهتری بود بنام زاد سپرم که چندسالی درسرخس بامور مذهبی پرداخته و سپس بفرمان منوچهر بدستوری سیرکان (سیرجان) منصوب میشود. زاد سپرم جوان بدعت‌های نوی در مذهب میگذارد و مردم از او بمنوچهر شکایت میبرند.منوچهر در سال ۲۶۰ خورشیدی (۲۶۰ خورشیدی) نامه‌هائی به برادر خود و بزرتشتیان سیرجان و دیگر نقاط ایران مینویسد که درکتابی بنام نامه‌های منوچهر تدوین شده است. ازاین نامه‌ها معلوم میشود که درآنزمان شیراز وسرخس و ری و کرمان وسیرجان ازمراکز مهم دینی بوده‌اند.

دکتروست که‌پیش‌ازاین ازاونام بردیم مینویسد « ازنامه‌های منوشچهر صاحب دادستان دینیك چنین برمیآید که در سال ۸۸۱ میلادی (۲۶۰ خورشیدی) عده زرتشتیان‌درایران‌فراوان بوده چون منوشچهر موبدان موبد پارس و کرمان مینویسدکه شیراز وسیرجان وکرمان وری وسرخس از مراکز مهم مذهبی است وهمه میدانیم که شهرهای نامبره در نواحی مختلف ایران واقع است بنابر این اگر شماره زرتشتیان زیاد نمیبود مراکز مهم دینی را تشکیل نمیدادند.»

درکتاب تذکره الاولیاء نوشته‌شیخ‌فریدالدین‌عطار نیشابوری نوشته شده « در زمان شیخ ابواسحق‌کازرونی پورشهریار (۳۵۲ تا

۴۷۶ هجری) اکثریت مردم کازرون زرتشتی بودند وحکمران شهر هم زرتشتی بود وخورشید نام‌داشت.»

ازنوشته این دو کتاب چنین برمیآید که شماره زرتشتیان تا حدود سال چهارصد هجری هنوز زیاد بوده ولی وضع آنها روز بروز بدتر وازشماره آنان بتدریج کاسته میشد حالا میرسیم بسال (۸۵۷ خورشیدی) یعنی درحدود پانصد سال پیش.

در سال ۸۵۶ خورشیدی پارسیان ساکن شهرهای نوساری، بروچ، سورت، کامبی وانکلسوار (هندوستان) که‌بواسطه اقامت‌ممتد درکشور بیگانه وتماس‌بامردمان غیرزرتشتی اطلاعات‌مذهبی‌آنها ضعیف شده بود برای بدست آوردن اطلاعات دست اول شخصی را بنام نریمان هوشنگ بانامه از هندوستان بایران میفرستند. این شخص‌به‌یزد میآیدویکسال درمیان زرتشتیان میماند تازبان پارسی یاد بگیرد وبعدازیکسال مطالب خودرا با موبدان ایرانی در میان میگذاردوجواب سوالات خودراکتباً میگیرد. این نامه درروز خیر و ماه آبان سال ۸۵۷ هجری نوشته شده است. از آن ببعد نیز نامه‌هائی‌رد وبدل میشود و این مکاتبات تاسیصد سال طول میکشد. آخرین نامه‌ای‌که از ایران درباره مسائل مذهبی بهندوستان نوشته شده‌درسال «کتاب روایات» (۱۱۴۷ خورشیدی) بوده‌است. مطالب این نامه‌ها بعداً جمع آوری و در کتابهائی بنام روایت داراب هرمزدیار وروایت هرمزدیار فرامرز چاپ ومنتشر شده است.

خان‌بهادر بهمن جی پتل Patel صورت جامعی ازاین‌نامه‌ها

رابشرح زیر جمع آوری نموده است(۱)

۱- نریمان هوشنگ ازبروچ در ۱۴۷۸ میلادی
۲- » » » » ۱۴۸۶ »
۳- شخص ناشناس ۱۵۱۱ »
۴- کامه آسا ازشهر کامبی در ۱۵۲۷ »
۵- اسفندیار یزدان یار ورستم از کامبی در ۱۵۳۵ »
۶- کامه بهره ازشهر سورت در ۱۵۴۰ »
۷- » » » » ۱۵۴۰ »
۸- کاوس کامه ازشهر کامبی در ۱۵۴۲ »
۹- کامدین شاهپور » » ۱۵۵۹ »
۱۰- کاوس ماهیار ازشهر بروچ در ۱۵۹۷ »
۱۱- کاوس ماهیار وماهیار رستم از کامبی ۱۶۰۱ »
۱۲- اسفندیار بن سهراب ازسورت ۱۶۱۲ »
۱۳- اسفندیار بن سهراب ازسورت ۱۶۱۲ »
۱۴- بهمن اسفندیار ازسورت ۱۶۲۶ »
۱۵- » » » ۱۶۲۷ »
۱۶- » » » ۱۶۲۷ »
۱۷- رستم صندل ازایران ۱۶۴۹ »
۱۸- مهربان صندل ازسورت ۱۶۶۸ »
۱۹- رستم خورشید اسفندیار ازشهر نوساری ۱۶۷۰ »

---

1 K.R.Cama Memorial Volume - P 170

۱- ترک آباد ۲- یزد ۳- کرمان

۲۰ـ کامه بهره ازشهر کامبی در سال ۱۶۷۳میلادی
۲۱ـجمشیدهیرجی‌نانابهائی‌ازسورت ۱۶۸۳ «
۲۲ـ کاوس رستم جلال ازبروچ ۱۷۶۸ «

بلسارا مؤلف کتاب Highlights Of Parsi History نیز تائید مینماید که جمع نامه‌های رسیده ازایران ۲۲ است ولی رشید شهمردان در کتاب فرزانگان زرتشتی تعداد آنرا طبق صورتی که ذکر نموده ۲۶ نامه میداند.

درنامه اولی که توسط نریمان هوشنگ بهندوستان برده شده موبدان ایرانی ازپارسیان هندوستان خواهش کرده‌اندکه برای یاد گرفتن خط‌پهلوی و روش درست‌برگزاری مراسم‌مذهبی « دوهیربد دانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند وشایست و ناشایست بدانند. در راه خشکان‌نزدیك است ازقندهارتاسیستان نزدیك‌است وازسیستان تایزد ازاین بیم نیست.»

چنین معلوم میشودکه زرتشتیان ایران پیش ازاین‌مکاتبات از وجود افرادزرتشتی درهندوستان بی‌اطلاع بوده‌اند زیرادر یك نامه دیگر چنین مینویسند « آن بزرگواران را اعلام آنکه تا ایام عرب گذشته وایام ترك در آمده این فقیرانرا معلوم نبوده که در ممالك هند بهدینان‌مانده‌اند یانه تاقبل ازسی وپنج سال‌ازاین تاریخ بهشت بهرنریمان‌هوشنگ متوجه‌اینجانب‌شد مکتوب ازاشوروان‌بهرامشاه وچنگه شاه وازجماعت بهدینان ودستوران بدینجانب نوشته بودند این فقیران جواب آن نوشته بدست نوشیروان خسرو و مرزبان اسفندیار قبل ازاین ۲۹ سال که‌گذشته فرستاده بودیم وهیچ چیزی

ارسال هم نفرمودند واین فقیران رامعلوم نیست که احوال بهدینان آن ولایت چون است.»

ولی‌راجع بتعداد جمعیت زرتشتیان درنامه‌ای که بتاریخ روز اورمزد وخورداد ماه که برابر است با سال ۹۱۶ هجری نوشته شده پس‌ازذکر نام چندتن ازدستوران و موبدان شرف آباد وترك آباد (۱۲ فرسخی یزد) گوید « این جماعت چهارصد نفرند از دلیر » و سپس جمعیت یزدرا ۵۰۰ نفر،جماعت کرمان را۷۰۰ نفرو جمعیت سیستان وخراسان رابترتیب ۲۷۰۰ و ۱۷۰۰ نفر قلمداد مینماید.

اگرچه مانمیدانیم منظور نویسنده از گفتن « چهارصد نفرند ازدلیر » چیست وبااینکه مانمیتوانیم بطور کلی باین ارقام اطمینان داشته باشیم ولی ازاین نامه مادر می‌یابیم که درسال ۹۱۶ هجری تعداد زرتشتیانی که درخراسان وسیستان مقیم بودندبمراتب بیشتراز زرتشتیان یزدو کرمان وترك آباد وشرف آباد بوده است.

دریك نامه دیگر که چهل وهشت سال بعد یعنی درروز بهمن وخورداد ماه که برابر است با چهارشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۹۶۶ هجری‌ازیزد نوشته شده وارد است« جماعت بهدینان ملك خراسان که ساکنند دراین جانب سه هزار نفرند » واین نشان دهنده آنست که وضع خراسان دراین چند سال آشفته شده وبرزرتشتیان ساکن آنجافشاربیشتری واردآمده بطوری که‌مجبور شده‌اند خانه وکاشانه رارهاکرده به‌یزد وکرمان رفته اقامت گزینند.

نامه دیگری که درتاریخ روزآذر وبهمن ماه که برابر است با ۱۰۳۶ هجری درعهد سلطنت شاه عباس بزرگ از کرمان

نوشته شده پس از نوشتن اسامی دستوران وبهدینان یزد وشرف آباد ومحمودآباد وذکر نام دستوران کرمان وخراسان وسیستان همین موضوع راضمن اشعاری بشرح زیربیان میکند.

دگرجمع دستور چون گفته شد	ز بهدین کسانی که پذوفته شد
ز کرمانیان و خراسانیان	بود پنج پانصد ز ساسانیان
که دارند هرکس ره و پیشه‌ای	ز کارنیاکان بر اندیشه‌ای
بملك خراسان دگر پنج صد	که هستند از دین یزدان بجد
بقزوین به بردست شاه جهان	سه صدمرد بهدین درآنجاروان
همه برره دین به استوان	شك‌وشبهه‌شان‌نیست‌اندرگمان

دردوران پادشاهان صفویه جهانگردانی ازاروپا بایران سفر نموده ومشاهدات خودرابرشته تحریر درآورده‌اند. درکتابهائی که از این جهانگردان بجای مانده جسته و گریخته مطالبی هم درباره زرتشتیان آمده که مابشرح چند فقره آن می‌پردازیم.

تاورنیه که‌درسالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی‌سفرهائی بایران نموده در کتاب چهارم سفر نامه خود چنین نوشته است « دو چیز باعث شد که شاه عباس‌این‌پل رااینجابرروی‌رودخانه‌بنانماید اول اینکه دراین نقطه رودخانه ازجاهای دیگرگودتر و آبش روشن تر وخوش منظره تراست ودوم مجاورت محله‌گبرها (زرتشتیان) بآن محل است که شاه‌میخواست‌بدین وسیله راه‌آنهارابااصفهان‌نزدیکتر نماید. محله‌گبرها تقریباً قریه بزرگی است که اولین خانه‌های آن از کنار رودخانه شروع میشود.»

تاورنیه درجای دیگرکتاب نوشته است « درمیان این مذاهب

متعدد و مختلف پیروان سه مذهب در ایران اکثریت دارند اول مذهب اسلام که دین پادشاه و اکثریت مردم ایران است دوم مذهب گبرها که آئین ایرانیان قدیم است قبل از آنکه مذهب اسلام در ایران رواج یابد سوم مذهب ارامنه که بیشتر آنها از عیسویان شرقی هستند وجلفا مرکزشان است ولی دربسیاری ازشهرها ودهات ایران هم پراکنده هستند ، ودرجای دیگر کتاب وارد است « درکرمان بیش ازده هزارگبر زندگی میکنند و من در اواخر سال ۱۶۵۴ که برای انجام معامله‌ای باگبرها سه ماه درکرمان توقف داشتم در اینمدت اغلب اوقات بتحقیق درباره مذهب ورسوم آنها پرداختم .»

شرحی اززندگی زرتشتیان ازیک جهانگرد

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی مینویسد درگبرآباد نزدیك اصفهان آتشکده بزرگی بود ودستور کارس مشهور بهاستاد هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام زرتشتیان گبرآباد فرمان داد آتش مقدس رابرداشته باتفاق دیگران بـه یزد فرار نمود (۱)

ازمطالب‌نوشته شده بالاچنین‌استنباط‌میشودکه تازمان‌صفویه

۱ـ ایران ـ گذشته واکنون اثر جاکسون صفحه ۲۷۳

هنوز زرتشتیان در شهرهای یزد و کرمان و خراسان و سیستان و قزوین واصفهان زندگی میکردند و شماره آنها هم نسبتاً زیاد بود ولی کم‌کم از تعداد آنها کاسته میشد و بویژه درزمان سلطنت شاه سلطان حسین تعداد زیادی ازآنها طعمه‌تیغ‌بیدادشده ازمیان رفتند.

بازهم وضع‌زرتشتیان ایران‌اسفناکتر وملالت بارتر وشماره جمعیت آنها روزبروز کمتر میشد تادوره‌پادشاهی قاجاریه‌که واقعاً کارد باستخوانشان رسیده بود واگر دستی ازغیب بیرون نیامده و بکمکشان نرسیده‌بودامروز اثری ازآنان درکشورایران باقی نبود.

درطول این مدت طولانی زرتشتیان ایران دوران خاموشی را طی‌میکردند اما درحالی‌که مردم عادی زندگی روزانه را می‌گذراندند، موبدان و دانشمندان و کلانتران قوم می‌کوشیدند تا به هدایت مردم پرداخته و مسایل آنان را حل وفصل‌کنند و در همین دوران است‌که مکاتبات میان موبدان پارسی درهند با موبدان ایرانی‌که اغلب در یزد و کرمان ساکن بودند شروع شده وباری پارسیان در این دوران برای زرتشتیان ایران مغتنم بود.

انجمن‌اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان درسال۱۸۵۴ عیسوی بمنظور کمك به ـ ادران زرتشتی خوددرایران اعاناتی ازپارسیان متمول در زیر نام سرمایه بهبود حال زرتشتیان ایرانی (۱) جمع‌ـ آوری نموده ودر همان سال شخصی بنام مانك جی لیمجی‌ها تریا رابرای رسیدگی بحال زرتشتیان‌ساکن ایران وکمك بآنها بایران گسیل داشت.

۱- Persian Zoroastrian Amelioration Fund



Manekji Limji Hateria

مانك جی هاتریا نخستین نماینده پارسیان

روانشاد مانکجی بمحض ورود بایران دست بکار شد. او بمراکز زرتشتی‌نشین یعنی یزد و کرمان سفرهائی نموده باحتیاجات زرتشتیان رسیدگی و بمستمندان آنها کمك های مالی کرد. یك باب آتش ورهرام دریزد ویکی هم درکرمان بنیاد گذاشت، عده‌ای ازجوانان با استعداد زرتشتی راازیزد (۲۰ تن) وکرمان (۱۲تن) بخرج خود به

تهران برد ودرآنجا مدرسه‌ای تاسیس نموده بآنها تعلیم‌داد و پس از چند سال‌که این جوانها در ادبیات پارسی و تعلیمات مذهبی و سایر معلومات آنروزی‌ورزیده شدند مدارسی‌دریزد وکرمان‌تاسیس نموده آنهارابا حقوق‌مکفی بامر تدریس نونهالان زرتشتی برقرار نمود.

بزرگترین کاری که مانکجی بـرای زرتشتیان ایران انجـام داد بر داشتن بار جزیه از دوش آنان بود . زرتشتیان ایران که در آنموقع جمعیت‌شان درحدود شش تاهفت هزاربود وتنها در یزد و کرمان میزیستند میبایستی هر سال مبلغ نهصدوسی وهفت تومان و پنج ریال جزیه بپردازند ولی مقامات محلی برای وصول این مبلغ بعناوین مختلف درحدود دوهزار تومان ازاین مردم بینوا میگرفتند وتنهامبلغ ۹۳۷۵ریال‌آنرا تحویل‌خزانه دولت داده وباقیمانده رادو دستی می‌بلعیدند.

مانکجی برای حل این موضوع بهمراهی سفیـر انگلیس در تهران به پیشگاه ناصرالدین شاه قاجار بار یافت وپس از بحث و گفتگوی زیاد توانست مبلغ یکصد تومان تخفیف بگیرد ومقرر شد که مانده‌جزیه‌راکه بالغ بر ۸۳۷۵ ریال بود خودا‌و مستقیم درتهران بپردازد .

درکتاب، اظهار سیاحت ایران توسط مانکجی دراین مورد چنین نوشته شده « نیز از راه رعیت پروری تخفیف در وجـه جزیه طایفه زرتشتیان‌ساکن ایران عطا کردندکه اکنون بهمه جهت جزیه طایفه زرتشتی مبلغ هشتصد وسی و هفت تومان و پنجهزار برقرار

است که دراینخصوص نیز حکم محکم ازمصدر عظمت صادر شده است که سوای مبلغ مزبوره هیچکس بهیچ وجهمن‌الوجوه و بهیچ اسم ورسم دیناری علاوه‌ترمطالبه ننمایند ومبلغ مزبور راهم اکابر صاحبان پارسیان هندوستان بجهت امداد همکیشان خویش همه ساله بتوسط این مسافر (مانکجی) به وزارت امورخارجه رسانیده و میرسانند »

پارسیان هندوستان این‌مبلغ راهرسال توسط مانکجی تاسال ۱۸۸۱ میلادی میپرداختند . درسال ۱۸۸۱ از سوی سردینشاه پتیت رئیس‌انجمن‌اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان طی نامه‌ای ازحضور ناصرالدین‌شاه تقاضای لغوجزیه میشود ولی‌نتیجه‌مثبتی‌عاید نمیگردد بنا براین بوسیله حکومت هندوستان ووزیر امور خارجه انگلستان ازرونالد تامپسون سفیر انگلیس درتهران میخواهند که نفوذخودرا بکاربسته‌وبامانکجی‌دراینکارهمکاری‌نماید. سپس‌مانکجی بهمراهی تامپسون با ناصرالدین شاه ملاقات و تقاضای لغو جزیه را تجدید میکنند وبالاخره دررمضان‌سال ۱۲۹۹ هجری‌فرمان لغوجزیه صادر واز زروز سال ۱۲۶۱ خورشیدی زرتشتیان‌ایران از پرداخت جزیه بخشودگی حاصل میکنند. اینك متن فرمان: ـ

« باتوجه به‌تفضلات و برکات بیشماری که خداوند تبارك و تعالی بماعطا فرموده وهم‌چنین بپاس سپاسگذاری ازآن خداوندی که دیهیم‌شهریاری ایران‌رابما بخشید ووسائل‌تامین رفاه وآسایش ساکنین این مرز وبوم رابما ارزانی داشت شایسته‌است که وسائل آسایش ورفاه کلیه‌رعایای خود را از هرقبیله و نژاد و از هرملت

ازبابت جزیه [illegible] طایفه زردشتیان یزد و
[illegible] اینجانب است بتوسط گماشتگان تفصیل ذیل از قرار
قبض ایشان تمام دریافت شده

بتوسط [illegible] از قرار قبض [illegible] کرده شد

بتوسط [illegible]

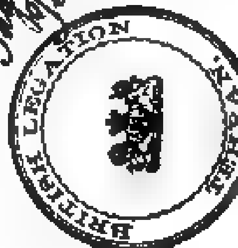
از قرار قبض [illegible]

صح [illegible]

شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۹

Page of Register 120 Certified to be an exact copy of the original.
Tehran, May 16th 1871

(signed) Henry H. Ousley
Actg. V. Consul.



ومذهب فراهم نمائیم تا از چشمه فیاض لطف وعنایت خاص ما شاداب و سیراب گردند. زرتشتیان ساکن یزد و کرمان که ازاخلاف مردمان باستان و نجبای ایراند دربین این دسته جماعتند که اراده شاهانه ما بر آن قرار گرفته است راحتی و آسایش آنها را نسبت بسابق بهتر و کاملتر سازیم .

بنا براین با صدور این فرمان شاهی امر و مقرر میداریم که همان مالیات وحقوق تجارتی وعوارض دولتی وغیره که از رعایای مسلمان ساکن شهرودهات یزد وکرمان گرفته میشود از زرتشتیان ساکن این دومحل بهمین ترتیب نه چیزی کمتر ونه چیزی زیادتر اخذ شود .

نظر باینکه باتوجه به ترتیبات فوق مبلغ ۸۴۵ تومان مالیات سالیانه ای که بنام جزیه از این جماعت گرفته میشد لغو میگردد بنابراین از شروع سال جاری یعنی سال مبارك اسب این مبلغ را حواله نموده و زرتشتیان را برای همیشه از پرداخت آن معاف مینمائیم و بدین وسیله بمستوفیان و متصدیان جمع آوری مالیات و خزانه داری شاهنشاهی دستور میدهیم که این مبلغ را از صورتحساب ودفتر در آمد یزد وکرمان حذف نمایند.

حکام فعلی و آینده این دو شهرستان باید ادعای پرداخت مالیات مزبور را برای همیشه لغو شده تلقی کنند وچنانچه درسال جاری یاسال بعد تمام یا قسمتی از این مبلغ زور اخذشود مسئول شناخته شده ومجازات خواهند شد وموقع وضع عشریه وعوارض آب ومستغلات و حقوق بازرگانی و غیره باید نسبت بزرتشتیان همانگونه که

نسبت بسایر رعایای ما رفتارمیشود عمل گردد.»

دراینجا ماسیکوشیم تاوضع زرتشتیان ایرانرا از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ببعد با شماره افراد جمعیت زرتشتی بنقل قول ازجهانگردان خارجی واشخاصی که بایران مسافرت نموده و مشاهدات خودرا درکتابهایادگار گذاشته اند بترتیب تاریخ بمعرض دید خوانندگان قراردهیم.

درصفحات پیش یادآورشدیم که روانشاد مانکجی نخستین نماینده پارسیان هند درسال ۱۸۵٤ بایران گسیل شد و این تاریخ برابراست با سال ۱۲۳۳ خورشیدی . مانکجی درعریضه‌ای خطاب بناصرالدین شاه مینویسد(۱) «طایفه پارسیان یزدان پرست که در تمام ممالك محروسه ایران سکنا داشته‌اند از اتفاقات و حوادث روزگاری کم شده تادراواخرعهد سلاطین صفویه رحمهم‌الله شصت هزارخانواده درحساب بودند ودرایام فردوس نشین خاقان مغفور اسکنه‌الله في دارالجنان ششهزار باقی بودند و اکنون یکهزار در شمارند»(یعنی درحدود شش‌تاهفت هزار تن)

کنت گوبینو که در سالهای ۱۸۵۵/۸ عیسوی برابر ۱۲۳۴/۷ خورشیدی سفیر فرانسه درایران بوده درکتاب خود بنام سه‌سال‌در ایران شماره زرتشتیانرا درعهد سلطنت ناصرالدین شاه هشت‌هزار نفر یادداشت نموده است.

موسیومنان D.Menant فرانسوی درکتاب پارسیان Les Parsis مینویسد «طبق سرشماری که در سال ۱۸۷۸ عیسوی

۱ــ کتاب اظهار سیاحت ایران توسط مانکجی صفحه ۳۵

(۱۲۵۷ خورشیدی) بفرمان حکمران کرمان بعمل آمد جمعیت کرمان عبارت بوداز ۳۹۷۴۴ نفرمسلمان ۱۳۴۱ نفرزرتشتی و۸۵ نفرکلیمی جمع ۴۱۱۷۰ نفر.

جنرال شیندلر آلمانی در کتاب خود (۱) میگویدکه جمعیت زرتشتیان ایران درسال ۱۲۵۸ خورشیدی بشرح زیر بوده :-

درشهریزد ۱۲۲۴ نفر- دهات اطراف ۵۲۴۱- شهرکرمان ۱۳۹۵ دهات اطراف ۲۵۲- بهرام آباد رفسنجان ۵۸ - تهران ۱۵۰ - کاشان ۱۵ - شیراز ۵۲- بوشهر ۱۲- جمع ۸۴۹۹ نفر. بعلاوه جنرال شیندلر در مورد آمار و نفرات زرتشتیان که گزارش می‌دهد، این آمار با آن چه که مانکجی‌هاتر یا شرح کرده است دارای اختلاف‌هایی است، مانکجی صاحب در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه از سوی انجمن پارسیان ایران لیگ که مرکز آن در بمبئی واقع بوده برای رسیدگی به حال همکیشان خود به ایران آمده بود. زرتشتیان بواسطه امانت و دیانت در کسب و تجارت در نزد هموطنان خود احترامی دارند. امانت‌داری و درستی آنها ضرب‌المثل است و بواسطه همین صفات نیک و پسندیده که در مشرق زمین کمیاب است توانسته‌اند در ایالت جنوب‌شرقی ایران تجارت را بحود انحصار دهند» (۱)

ادواردبراون خاورشناس‌شهیرانگلیسی که درسالهای۸/۱۸۸۷ (۱۲۶۶/۷ خورشیدی) بایران مسافرت نموده در کتاب یکسال در میان ایرانیان (۲) مینویسد « در یزد وتوابع آن درحدود هفت تاده هزاران زرتشتی زندگی میکنند. زنـدگی این اقلیت ازکیفیت خوبی برخوردار نیست و محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را تحمل می‌کنند. اغلب حاکمانی که ازسوی دولت‌قاجار که همه ازشاهزادگان بودند به حکومت یزد یا کرمان منصوب می‌شدند، از بی دفاعی و موقعیت این جماعت استفاده کرده ونسبت به آنان تعدیاتی روا می‌داشتند. مکاتباتی در دست است که مانکجی صاحب بـارها به مراجع برای رفع ظلم از طرف حکومت شکایت کرده بود.

کیخسرو جی خانصاحب یکنفر ایرانی دانشمند اهـل کوچه بیوك یزد است که دربمبئی فارغ التحصیل شده‌بنمایندگی از طرف پارسیان هندوستان‌بعدازمانکجی‌بایران میآید. روانشادکیخسروجی درسال «برابر با شرح وی» (۱۲۷۱ خـورشیدی) سرشماری بسیار دقیقی اززرتشتیان ایران نموده‌که آنراعیناً رونویس میکنیم .

۱ــ سفرنامه مادام دیالافوا ــ ترجمه مترجم همایون صفحه ۳۹۹/ ۴۰۰

۲ــ A Year Amongst The Persians

صورت آمار زرتشتیان یزد

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
یزد { موبد	۶۳	۴۳	۱۲	۳۶	۲۶	۸۷	۳۶	۲۲۰
یزد { بهدین	۸۰	۱۲۴	۵۷	۳۸	۱۵۵	۳۴۹	۲۰۲	۹۳۵
نرسی آباد؟ !	۱۴۵	۱۷	۱۲۵	۷	۱۴۷	۱۹۱	۱۲۳	۶۱۰
خرمشاه	۱۵۶	۶	۱۰۹	۳۰	۱۴۸	۱۷۰	۱۱۵	۵۷۸
مریم آباد	۱۳۵	۱۴	۱۰۵	۱۷	۱۳۱	۱۵۴	۱۳۴	۵۵۵
تفت	۱۰۸	۲	۱۰۰	۱۲	۱۱۴	۱۳۹	۸۸	۴۵۵
کوچه بیوك	۹۹	۷	۸۲	۲۱	۸۸	۱۰۹	۹۲	۳۹۹
قاسم آباد	۶۳	۱۸	۵۲	۱۱	۱۱۲	۷۳	۸۸	۳۵۴
.اهرستان	۷۷	۱۲	۵۵	۲۱	۷۷	۹۰	۶۸	۳۲۳
شریف آباد	۷۹	۲	۶۶	۳	۹۲	۹۴	۶۶	۳۲۳
مزرعه کلانتری	۷۳	۲۱	۴۳	۱	۱۰۱	۷۴	۵۸	۲۹۸
کستویه	۶۳	۳	۴۵	۴	۶۱	۷۷	۷۱	۲۶۱
الله آباد	۴۷	۴	۳۸	۳	۵۴	۵۴	۴۳	۱۹۶
زین آباد	۴۳	—	۳۹	—	۵۴	۵۱	۴۸	۱۹۲
رحمت آباد	۴۱	۳	۳۵	—	۶۵	۵۵	۳۲	۱۹۰
مبارکه	۴۲	۵	۳۱	—	۴۸	۵۲	۳۸	۱۷۴
خیرآباد	۳۷	۴	۲۹	۳	۴۴	۴۲	۳۲	۱۵۵
جعفرآباد	۲۵	۱	۲۶	—	۴۶	۳۹	۳۴	۱۴۶
چم	۳۳	—	۲۷	—	۳۲	۳۰	۳۸	۱۲۷
حسینی	۲۸	۱	۲۰	—	۳۹	۲۹	۲۸	۱۱۷
حسین آباد	۲۳	۱	۲۰	—	۲۳	۲۳	۲۰	۸۷
مزرعه صدری	۱۸	—	۱۸	—	۲۹	۲۰	۱۶	۸۳
آسفاهی	۱۳	—	۱۱	—	۱۴	۱۵	۱۰	۵۰
محمدآباد	۱۱	۱	۱۰	۱	۱۳	۱۴	۷	۴۶
نصرت آباد	۶	—	۸	—	۹	۹	۸	۳۴
جمع کل	۱۷۰۸	۲۶۹	۱۱۶۳	۲۱۹	۱۷۲۲	۲۰۴۰	۱۴۹۵	۶۹۰۸

صورت آمار زرتشتیان کرمان

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
کرمان	۳۱۸	۹۶	۲۲۱	۱۰۲	۳۲۵	۴۵۳	۳۷۵	۱۵۷۲
قنات غسان	۲۸	۱۱	۱۷	–	۴۷	۳۷	۲۸	۱۴۰
جوفار واسمعیل آباد	۲۲	–	۲۳	۱۴	۲۶	۲۲	۳۱	۱۳۸
رفسنجان	۱۳	۱۹	۸	–	۱۵	۱۱	۱۰	۶۳
بم	–	۹	–	۶	۳	–	–	۱۸
باغین	۲	۳	۱	–	۶	۲	۱	۱۳
لاهیجان (۱)	۲	–	۴	–	۳	۴	۲	۱۳
راور	۲	۳	۱	۲	–	۳	۱	۱۰
سیرجان	–	۵	–	–	–	–	–	۵
بیاض	–	۱	–	–	–	–	–	۱
جمع	۴۰۲	۱۴۷	۲۸۵	۱۲۴	۴۲۵	۵۴۴	۴۴۸	۱۹۷۴

صورت آمار زرتشتیان تهران

نام محل	خانوار	مرد باسواد	مرد بیسواد	پسر باسواد	پسر بیسواد	زن	دختر	جمع نفرات
باغبانان باغات شاه وشاهزادگان وسفرا	۳۸	۵۹	۵	۶۲	۹	۴۷	۴۹	۲۳۱
تجارسرای مشیرخلوت	–	۱۴	–	۲۹	–	–	–	۴۳
« « امین‌الملک	–	۸	–	۱۳	–	–	–	۲۱
جمع	۳۸	۸۱	۵	۱۰۴	۹	۴۷	۴۹	۲۹۵

همانگونه که از صورتهای بالا مشاهده مینمائید جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۲۷۹ عبارت بوده‌از:- یزد ۶۹۰۸ نفر -

۱- درصورت لاهیجان نوشته شده که ممکن است اشتباه باشد، یا اینکه محلی باین نام هم در استان کرمان بوده ونویسنده از آن بی‌اطلاع است

کرمان ۱۹۷۳ نفر - تهران ۲۹۵ نفر بعلاوه ۳۲ نفر درشیراز ۱۹ نفر درکاشان ۳ نفردرقم ۲ نفردر بوشهر ۶ نفردر بندرعباس ۳ نفردر درمشهد و ۲۸ نفردرراه بمبئی وایران بوده‌اند و بااین‌تفصیل جمع نفرات مساوی بوده با ۹۲۶۹ نفر(۱)

پروفسورجکسن امریکائی درکتاب ایران ـ گذشته و حال(۲) ازقول‌اردشیرجی‌ایدلجی ریپورتر جمعیت زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۷۲خورشیدی به ۱۰۸۲۹ تن قلمداد نموده است.

شخصی بنام ناپیر مالکولم که پیش از سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ خورشیدی) تامدت پنج سال دریزد اقامت داشته در کتاب خود بنام پنج سال دریك شهرایران (۳) مینویسد : در یزد ۱۴۰۰ خانوار زرتشتی ساکنند. زرتشتیان گرچه درسابق بسیارتحت ظلم وستم بوده‌اند ولی حالا بعضی ازآنها توانگراند اما با این حال براثر این که حکام دولتی ازقدرت برخوردارند وهرگاه این مردم مورد ظلم و اجحاف واقع شوند به موجب موقعیت‌شان، گوش شنوایی برای احقاق حق وداد خواهی وجود ندارد. بارها برای تعدیاتی که درمورد اخذ مالیات‌های ناروا از طرف حاکمان ومباشران آنان به آنها وارد می‌شد، به مرکز و اوصیای دربار شکایت وعریضه نوشتند. اما با این حال چون مردمی معتقد وبا ایمان ومقاوم بودند ـ دشواریها را صبورانه وبابردباری تحمل می کردند.

2 - Parsia - Past And Present - By Prof William Jackson.

3 - Five Years In A Persian Town - By Napier Malcolm





۳ ایرانشاه آتش بهرام (ورهرام) پرستشگاه معروف در دهٔ اودواد! بیشتر از هزار و دویست سال است که آذر مقدس در آن روشن است



• مدرسه اتربانان در نزدیک بمبئي موسّس آن مهربان جي کامه.





در صفحات پیش ما آخرین آمار زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۸۴ خورشیدی از قول ناپیرمالکولم انگلیسی ذکر نمودیم،اینك دز دنباله‌آن می‌افزائیم که طبق آماری که مانك‌ملا نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی نشان داده جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی ۱۰۰۵۲ تن بوده است واین جمعیت ۲۴ سال بعد بموجب صورتی‌که از سوی انجمن زرتشتیان تهران درنامه ماهانه اطلاعات بشماره ۳۲ مورخ آبان‌ماه ۱۳۲۹ انتشار یافته بشرح‌زیر به ۱۲۸۰۰ تن رسیده‌است:ـ

یزد ۵۵۰۰نفر ـ کرمان ۳۵۰۰ نفر ـ تهران ۳۵۰۰ نفر دیگر نقاط ایران ۳۰۰ نفر(۱)

بموجب سرشماری عمومی کشور ایران که‌درآبان‌ماه ۱۳۳۵ عملی گردید جمعیت زرتشتیان بشرح زیربوده‌است:(۲)

استان مرکزی	۴۹۹۲ تن	استان خوزستان و لرستان	۸۰۰ تن
استان گیلان	۳۹ «	« فارس وبنادر	۱۷۹ «
استان‌مازندران‌وگرگان	۶۴ تن	« کرمان	۲۰۱۴ «
استان‌آذربایجان شرقی	۲۱ «	« خراسان	۴ «
استان‌آذربایجان غربی	۲۳۷ «	«اصفهان و یزد	۷۲۹۱ «
استان‌کرمانشاهان	۳۰ «		

۱ـ نقل ازکتاب فرزانگان زرتشتی اثر آقای رشید شهمردان
۲ـ نقل ازگزارش‌خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران درسال۱۳۳۵

استان کردستان ۹ تن استان بلوچستان وسیستان ۵۹ تن

جمع کل ۱۵۷۲۳ تن

ده‌سال بعد یعنی درسال ۱۳۴۵ بنابسرشماری عمومی کشور ایران جمعیت زرتشتیان بشرح زیر از ۱۵۷۲۳ نفر به ۱۹۸۱۶ نفر افزایش یافته است (۱)

استان مرکزی	۱۰۰۲۹	استان گیلان	۲۲۵
« مازندران‌وگرگان	۳۰۹	« آذربایجان شرقی	۳۰۳
« آذربایجان غربی	۱۳۸	« کرمانشاهان	۱۳۲
« کردستان	۹۰	« خوزستان‌ولرستان	۶۲۳
« فارس و بنادر	۴۱۲	« کرمان	۱۷۲۸
« خراسان	۲۵۰	« اصفهان	۳۵۳
شهرستان یزد	۴۹۳۳	« بلوچستان‌وسیستان	۱۲۲
فرمانداریهای کل	۱۲۹	جمع کل	۱۹۸۱۶ تن

با برابری دادن ارقام‌آمار زرتشتیان ایران درسالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ ملاحظه میشود که رشد جمعیت آنها در عرض ده‌سال در حدود ۲۶٪ درصد بوده است واگر فرض شود که درهفت سال‌اخیر نیز بهمان نسبت برجمعیت آنها افزوده شده باشد شماره نفرات جماعت زرتشتی ایران در حال حاضر باید در حدود ۲۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰۰ تن باشد.

۲ــ گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در سال ۱۳۴۵

سازمانهای اجتماعی زرتشتیان

از دیرباز در اغلب شهرها ودهات زرتشتی‌نشین ایران‌هیئت‌ـ هالی بنام انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده است که کلیه کارهای جماعتی و آئینی و فرهنگی و خیریه زرتشتیان محل خود را اداره مینماید وبوضع مدرسه‌ها و دربمهرها ودیگر بنیادهای زرتشتی‌شهر یاده خود رسیدگی میکند ومنازعات ومرافعات اهالی زرتشتی‌آنجا را بطور کدخدامنشی حل وفصل مینماید.

اخیراً نیز دراکثر شهرستانهای زرتشتی‌نشین سازمانهائی بنام سازمان جوانان زرتشتی بمنظور اداره کردن کارهای ورزشی و تربیتی جوانان و نونهالان جماعت و نیز سازمانهائی دیگر بنام سازمان زنان زرتشتی برای رسیدگی بامور مربوط بدوشیزگان وبانوان جامعه زرتشتی هرمحل بنیادگردیده است.

در این‌گفتار ما انجمن‌هارا مقدم میشمریم و نخست از آنها صحبت بمیان میآوریم وبعد میپردازیم بسازمانها وگروهها و دیگر موسسات اجتماعی زرتشتیان.

انجمن زرتشتیان تهران

در عهد سلطنت قاجاریه مرکز زرتشتیان ایران یزدبودو کرمان‌وشماره‌زرتشتیان درشهرستانهای دیگر بسیار کم و انگشت‌شمار بود حتی در تهران که پایتخت و مرکز کشور بود شماره آنها از چند صد نفر بیشتر نمیشد. باوجود این زرتشتیان تهران درسال ۱۲۸۶ خورشیدی دورهم جمع شده و پس‌از بحث و گفتگوی زیاد بالاخره نظامنامه‌ای در ۴۵ ماده تنظیم

وانجمنی بنام انجمن زرتشتیان تهران تاسیس نمودند .

نخستین صورت جلسه انجمن باین شرح آغاز میشود ـ «بیاری پروردگار چون در روز چهارشنبه زامیاد ایزد واسفند ماه ۱۲۸۶ خورشیدی مطابق ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۵ زردشتیان تهران در کاروانسرای مشیرخلوت جمع شده وپس ازقرائت نظامنامه فوق الذکر آنرا برای جزویت وتشکیل انجمن زردشتیان تهران برگزیدند لهذا امروز که جمعه انارام ایزد واسفند ماه ۱۲۷۶ (۱۲۸۶ خورشیدی) برابر ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۲۵ است انجمن تشکیل وتمامی چهارده نفر برگزیدگان مزبور هم در وکالتخانه پارسیان تهران باحضور جناب اردشیر جی صاحب حاضر شده . . . . »

انجمن زرتشتیان تهران از بدو تاسیس تا بهامروز مرتب و بدون وقفه تشکیل نشست داده و کارهای داخلی جماعت را حل و فصل نموده است البته در سالهای اخیر که جمعیت زرتشتیان تهران روبافزایش نهاده بر تعداد اعضای دوره انجمن و دوره انتخابات آن نیز اضافه شده است

دوره انتخابات انجمن چهار سال خورشیدی است واز جمله



وظائفی که بعهده انجمن واگذار میباشد رسیدگی بامور مدارس، دربمهر، آرامگاه و دیگر موسسات زرتشتیان تهران است که شرح مختصری از هریك را برای اطلاع خوانندگان درزیر مینویسیم.

۱ـ دبستان جمشید جم ـ این دبستان پسرانه که در خیابان مسعودسعد واقع است در سال ۱۲۸۶ خورشیدی از دهش روانشاد ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد شده و در سال ۱۳۳۵ که ساختمان آن رو بخرابی نهاده بود ساختمان جدید و آبرومندی با وسائل امروزی از جیب فتوت مرحوم رستم جمشیدیان فرزند آن شادروان در جای آن بنا گردید. این مدرسه در حال حاضر دارای پنج کلاس باضافه کلاس آمادگی است، درحدود ۱۶۰ دانش آموز دارد و ریاست مدرسه باآقای گشتاسب کرمانی میباشد

۲ـ دبستان گیو ـ در سال ۱۲۸۷ مدرسه کوچکی برای دختران زرتشتی درخانه‌ای که اردشیر خسرو زارع وشیرین خداداد تفتی بانجمن واگذار نموده بودند ایجادگردید در سال ۱۲۹۲ دو بانوی خیراندیش پارسی سام سونابائی وزربائی دوباش بنامگاه برادر ناکامشان ایرج هزینه ساختمان دبستانی را برروی زمینی که از وجوه خیریه انجمن خریداری شده بود متقبل ودر نتیجه دبستان ایرج تاسیس و مدرسه دخترانه بآنجا منتقل شد.

این دبستان دارای پنج کلاس بانضمام کلاس آمادگی است و قریب دویست دختر درآن در زیر مدیریت بانو حشمت منجمی مشغول تحصیل‌اند. ضمناً بجای دبیرستان ایرج که در حال ویرانی بود سالون بزرگی از سوی انجمن زرتشتیان بنام سالون ایرج احداث شد. در این‌باره بازهم باشما گفتگو خواهیم داشت.

۳- دبیرستان فیروز بهرام ـ پارسی نیک‌اندیشی بنام بهرامجی بیکاجی بنامگانه فرزند ناکامش فیروز هزینه ساختمان دبیرستانی را تقبل نمود و آن‌دبیرستان پس‌از پایان بنا در روزاول دی‌ماه ۱۳۱۲ درزیر نام دبیرستان فیروزبهرام درچهارراه سی‌تیر گشایش یافت و قسمت دبیرستان از دبستان جمشید جم بآنجا منتقل گردید. این دبیرستان امروز در تحت مدیریت آقای سیروس فرسائی به‌بیش از ۶۰۰ نفر محصل در رشته‌های ریاضی، طبیعی و دوره راهنمائی تعلیم میدهد.

۴ـ دبیرستان پندارنیک ـ در مسافرتی که روانشاد اردشیرجی ریپورتر نماینده سوم پارسیان بهندوستان نموده بود با کمک چندتن ازخیرخواهان آنجا ازبانو رتن‌بائی بامجی‌تاتا برای تاسیس دبیرستان دخترانه تقاضای مساعدت کردند وپس‌از تقبل‌آن بانوی خیراندیش ساختمان‌آبرومندی برروی زمین متعلق بانجمن ساخته شد ودرروز ۱۹ شهریور ۱۳۱۵ آن دبیرستان بنام دبیرستان پندارنیک بنامگانه نوشیروانجی تاتا پدر رتن‌بائی گشایش یافت . درحال حاضر این دبیرستان که دارای کلاسهای طبیعی ،

ریاضی، منشی گری ودوره راهنمائی است در زیر مدیریت بانو باهره فرهنگ اداره میشود . شماره محصلین این‌دبیرستان درحدود هشتصد دختر میباشد .

هـ معبد زرتشتیان تهران ـ که زرتشتیان عموماً آنرا در مهر یا آدریان مینامند در چهارراه سی تیر روبروی کلیسای ارامنه قرار گرفته و در سال ۱۲۹۶ گشایش یافته است.

و ـ معبد دیگری که درخیابان امیریه کوچه شیبانی واقع و بنام شاه ورهرام ایزد معروف است ازدهش شادروان هرمزدیار بهمن میباشد وخیراندیشان دیگر زرتشتی برای ساختمان واثاثیه وتجهیزات آن مبالغی خرج کرده‌اند. دراین معبد آتش نگهداری نمیشود و زرتشتیان هنگام پرستش شمع یا چراغ می‌افروزند .

۷ـ آرامگاه زرتشتیان ـ کاخ پیروزی که از قصرهای ییلاقی پادشاهان قاجار بوده ودر نزدیکی شکارگاه قرح آباد قرار دارد در سال ۱۳۱۵ بـدستیاری روانشاد ارباب کیخسرو از دولت خریداری وبرای آرامگاه ابدی زرتشتیان اویژگی داده شد .

۸ـ کتابخانه اردشیر یگانگی ـ درسال ۱۳۳۶ بانوی خیراندیش فرنگیس یگانگی بنامگانه شوهر روانشاد خود ساختمان کتابخانه‌ای را بنام کتابخانه اردشیر یگانگی بنیاد نهاده واداره امور آنرا باانجمن زرتشتیان واگذار نمود. این کتابخانه که بجز روزهای تعطیل هرروز از نه صبح تا ۱۲ ظهر واز پنج تا هفت بعدازظهر باز است دارای هزارها جلدکتاب میباشد که ۲۵۱۴ جلدآن ازسوی بانوی نیک‌منش پارسی رتن‌بائی هومجی بنامگانه همسرخود منوچهر هومجی مدیرروزنامه

سماچار بمبئی بانجمن زرتشتیان تهران اهدا شده است .

۹ـ درمانگاه بهرام یگانگی ازدهش دکتر اسفندیار یگانگی بنام پدر روانشادش بهرام اردشیر یگانگی است که در خرداد ماه ۱۳۲۹ بنیاد شده و اداره آن بانجمن واگذار گردیده است. این درمانگاه دارای سرویس‌های عمومی، دندانپزشکی، گوش‌وحلق وبینی، بیماریهای چشم، داروخانه، آزمایشگاه وسرویس‌های کامل دیگر میباشد وبینوایان را برایگان مداوا مینماید

۱۰ـ پذیرشگاه مهربان پارسائی واقع درخیابان نجات‌الهی نزدیك چهارراه طالقانی از دهش روانشاد مهربان جمشید پارسائی درروز اورمزد وخرداد ماه ۱۳۲۲ گشایش یافته وبرای پذیرائی از مسافرین زرتشتی مورد استفاده قرار میگیرد .

بعلاوه ازبنیادهای ده‌گانه‌که بشرح مختصر هریك پرداختیم انجمن زرتشتیان تهران امور مربوط بموسسات زیر را نیز اداره میکند.

خانه دانشجو واقع در چهارراه ولیعصر از دهش آقای خدارحم داوری برای اقامت محصلین زرتشتی، خانه‌ای وصل به‌شاه‌ورهرام ایزد ازدهش آقای شابهرام کامل‌زاده برای سکونت محصلین ، سه باب‌سالن‌بزرك یکی ازدهش روانشاد خسرو خسروی جهت‌جشنها وگواه‌گیریها وسدره‌پوشیها، دومی‌سالونی‌است که‌بنامگانه‌روانشاد بهمن بهمنیان بمنظوربرگزاری سخنرانی‌ها بنیاد گردیده و سومی سالون ایرج است که قبلا نیز ازآن نام بردیم و جائی است برای برگزاری پرسه وروزیادبود درگذشتگان ونیزمؤسسات دیگری که

در این گفتار حوصله شرح و تفسیر آنها نیست.

هیئت نظارت بر سرمایه انجمن

کلیه دارائی انجمن زرتشتیان تهران در زیر نظارت و اداره سازمانی بنام هیئت نظارت بر سرمایه انجمن میباشد. طبق اساسنامه انجمن اعضای هیئت نظارت هفت نفرند که بنابه پیشنهاد انجمن از سوی مجمع همگانی انتخاب میشوند مدت کار آنها ده سال است و وظیفه آنها در اختیار گرفتن کلیه دارائی انجمن از منقول و غیر منقول و کلیه در آمدها و بهره برداری از سرمایه و دارائی انجمن از هر جهت بنفع ذیحساب میباشد. نقل و انتقال دارائی انجمن با تصویب مجمع همگانی منحصراً بعهده این هیئت است. این هیئت در تحت ریاست آقای دکتر فریدون ورجاوند و نیابت آقای خدامراد ایدون انجام وظیفه مینماید.

انجمن زرتشتیان یزد

در حدود سال ۱۲۷۱ در اواخر پادشاهی ناصر الدین شاه براهنمائی و کمک کیخسرو جی خانصاحب نماینده دوم پارسیان انجمنی در یزد در زیر نام انجمن ناصری زرتشتیان یزد بمنظور رسیدگی بکارهای داخلی زرتشتیان بنیاد نهاده شد. این انجمن بعدها به انجمن زرتشتیان یزد تغییر نام داد ولی متاسفانه امروز در حال فترت بسر میبرد.

پیش از آنکه از این مرحله بگذریم خوب است از مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در شهر یزد مختصر گفتگوئی بکنیم. در سال ۱۲۶۸ خورشیدی روانشاد کیخسرو مهربان برای تعلیم و تربیت نوباوگان زرتشتی بتاسیس مدرسه‌ای دست زد که از کهن‌ترین و بهترین مدارس آنروز بشمار میآمد. کیخسرو جی خانصاحب در سال ۱۲۷۱

ضمن آمار خود از مدرسه کیخسروی یاد نموده، شماره شاگردانش را ۲۰۲ پسر قلمداد میکند و ازمعلمین این مدرسه استاد جوانمرد شیرمرد و ماستر خدابخش بهرام رئیس و میرزا مهربان بهرام رئیس را نام میبرد. این مدرسه امروز بشکل دبیرستان کامل اداره میشود.

چند سال بعد دبستان خسروی ازدهش و بنامسگانه روانشاد خسرو شاهجهان بنیاد نهاده شدو سپس درسال ۱۲۹۵ دبستان دینیاری یزد از سوی شادروان رستم موبد خسرو صداقت بنامگانه فرزند ناکامش دینیار بنیانگذاری شد. بعداز آن نوبت بموسسات مارکار رسید که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد وبا همت و کمك روانشاد پشوتن جی مارکار تاسیس گردید. خوشبختانه امروزهمه این تأسیسات و نیز کارهای مربوط به آتش ورهرام ودرمهرهای یزد ازسوی متولیان ومتصدیان مربوطه بخوبی اداره میشود وفقدان انجمن درکار آنهـا چندان لطمـه‌ای نمیزند بخصوص که آقای شهریارخدایاری رئیس سازمان جوانان زرتشتی یزد نیز درحل وفصل کارهای جماعتی کمك موثری میکند. با همه اینها ما امیدواریم که زرتشتیان یزد از این خواب خرگوشی بیدار شده همتی کنند وضع انجمن خود را ازنو سروصورتی دهند.

انجمن زرتشتیان کرمان

همگام با انجمن زرتشتیان یزد در کرمان نیز بنا براهنمائیهای کیخسروجی خانصاحب انجمنی بنام انجمن ناصری زرتشتیان کرمان تشکیل و سالها بعد همانند انجمن یزد به انجمن زرتشتیان کرمان تغییر نام داد.

شماره اعضای این انجمن ۱۵ نفر است واسامی هیئت‌رئیسه آن‌عبارت‌است از ـ آقایان‌پرویزسروشیان(رئیس)نوذرمهران وبانو تاجور آمیغی(نواب رئیس) رشید خسروپور (خزانه‌دار) کیخسرو سیاوشیان (دبیر)رستم سیاوشیان وسروش کشاورزیان (بازرسان).

انجمن کرمان بامور آموزشگاههای زرتشتی که عبارتند از دبیرستان ایرانشهر وهنرستان کیخسرو شاهرخ و دبستان دخترانه شهریاری ودبستان‌کاویانی و کودکستان اردشیر همتی ودر مهر و آرامگاه زرتشتیان و درمانگاه و پذیرشگاه خداد مهرابی و تالار جهانگیرفروهر وسایر موسسات جماعتی کرمان رسیدگی مینماید.

انجمن زرتشتیان شیراز

این انجمن در سال ۱۳۳۰ بنیاد گردیده شماره اعضای‌آن ۱۱ نفر ودوره انتخاباتش چهارسال است. انجمن‌شیراز درتحت‌ریاست‌آقای‌دکتر اردشیرایدون و نیابت آقای خسرو شهریاری بکارهای معبد و مسافرخانه و آرامگاه زرتشتیان نظارت و سرپرستی میکند . نشانی انجمن شیراز خیابان زند جنب سینما آریا است .

انجمن زرتشتیان اصفهان

در سال ۱۳۴۲ انجمن زرتشتیان‌اصفهان پابعرصه وجود نهاده‌دوره انتخابات آن دو سال است و اعضاء عبارتند از آقایان دکتر فرهاد آبادانی (رئیس) دکتر هوشنگ فرودیان و کهزاد بنشاهی (نواب رئیس) رشید باوفا (حسابدار) مهندس اورمزدی (دبیر) خداداد رشیدی (صندوقدار) و اردشیر خورشیدیان (بازرس).

این انجمن در اثر مکاتباتی که اخیراً بادهشمندان جماعت داشته موفق شده است که دو موسسه نوبنیاد بـه ابوابجمعی خود بیفزاید. یکی از آنها خانه آبرومندی است درجلفا خیابان نظر که برادران نیکو کار فریدون ومهربان زرتشتی خریداری وبرای محل تشکیل جلسات انجمن وبرگزاری جشنها ومانندآن در اختیار انجمن قرار داده‌اند . برادران خیراندیش مهربانی هم باغ بزرگی را در همان حوالی خریداری نموده ودرصددبنیادآدریان مجللی جهت زرتشتیان اصفهان میباشند . ما توفیق خیر همه نیك اندیشان را از درگاه اهورا مزدا خواهانیم.

انجمن زرتشتیان شریف‌آباد و توابع

در شهرهای اهواز، آبادان، زاهدان، بم ودیگر شهرهائی که جمعی زرتشتی ساکنند و نیز در همه دهات زرتشتی نشین یزد انجمن‌هائی وجود دارد کـه بحث در باره همه آنها این گفتار رابدرازا میکشاند بنابراین ما تنها بشرح انجمن‌های شریف‌آبادو تفت که از قدیمی‌ترین آنهامیباشند میپردازیم ومیگذریم .

در شریف‌آباد که‌درحومه اردکان و۱۲ فرسخی شهر یزدواقع شده ازسال ۱۲۸۶شاخه انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده‌که تاامروز مرتباً تشکیل جلسه میدهد. در روز هفتم مهر مـاه ۱۳۲۵ از سوی زرتشتیان ساکن شریف‌آباد وحسن‌آباد میبد و مزرعه کلانتری ۱۵ نفر بعنوان اعضای این انجمن انتخاب ودرزیر نام انجمن زرتشتیان شریف‌آباد وتوابع رسماً به‌ثبت رسید . هیئت‌رئیسه انجمن در حال حاضر عبارتند از آقایان رستم بلیوانی (رئیس) بهرام شاهردانی و

جمشید مهربانی (نواب‌رئیس) اردشیر قدیمی (حسابدار) بهرام خادمی (بایگان) دینیار ذهبی (بازرس).

اداره امور دبستان جمشیدی ودر مهر وشاه ورهرام ایزد و پیرمهرایزدوآرامگاه زرتشتیان‌بااین انجمن است ویکی‌از کارهای مفید وارزنده‌ای که انجمن‌موفق بانجام‌آن‌شده است به‌ثبت‌رساندن زیارتگاههای پیرسبز و پیر هریشت و تمشیت امور آنها است بهترین وجه .

انجمن زرتشتیان تفت و توابع

تفت که درشش فرسخی شهر یزدواقع شده‌دارای ۱۷ محله است وزرتشتیان در چهار محله آن که عبارت از راحت‌آباد سرده باغ‌خندان وباغ‌گلستان‌میباشد اقامت دارند بعلاوه جمعی زرتشتی در دهات حومه تفت یعنی چم‌مبارکه زین‌آباد خلیل‌آباد وحسینی ساکنند .

انجمن زرتشتیان تفت وتوابع که از سوی زرتشتیان چهار محال تفت وحومه‌آن بمنظور رسیدگی بامور خیریه ، اجتماعی ، مذهبی، فرهنگی وبهداشتی وتاسیس وتعمیر معابد و دیگر اماکن تاریخی وفرهنگی وبهداشتی بنیاد شده در روز ۱۳۲۳/۱/۲۴ رسماً به ثبت رسید. شماره اعضای‌این انجمن ۱۷ نفر، دوره انتخاباتش ۳سال واسامی هیئت رئیسه آن بدین قرار است . آقایان اردشیر میزانیان (رئیس) خدامراد ظهرابیان و بهرام هرمز دیاری (نواب رئیس) رشید جوانمردی وخدامراد بزرگی (دبیران) جمشیدروشن فرد وجهانگیر جمشیدیان (بازرسان) وبهمرداستوار (خزانه‌دار).

سازمان زنان زرتشتی

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی از سوی بانوان زرتشتی تهران سازمانی بنام سازمان زنان زرتشتی تاسیس شد. این سازمان جلسات هفتگی خود را در منزل یکی از اعضاء به تناوب تشکیل میداد و برای بالا بردن سطح فکر دوشیزگان و بانوان زرتشتی وبهبود وضع آنان در همان نخستین سالهای بنیاد کلاسهای پرستاری، برش وخیاطی، طباخی وانگلیسی ترتیب داد. درسال ۱۳۴۰ بانوی خیراندیش لعل جمشیدیان ساختمان آبرومندی جهت این سازمان از دهش خویش درکوچه زرتشتیان جنب انجمن زرتشتیان تهران بنانهاد واز آن تاریخ جلسات هفتگی و کلاسها وکلیه امورمربوط بسازمان درساختمان نوبنیاد برگزارمیشود. این سازمان در سالهای اخیر بمنظور آشنائی بیشتر افراد اجتماع بایکدیگر (جلسات تهدانسان وشب‌نشینی وگردشهای دستجمعی تشکیل داده و میدهد ونیزگاهگاه بمنظور تنویر افکار همگروه مجالس سخنرانی ترتیب داده و از دانشمندان برای سخنرانی دعوت بعمل میاورد. کتاب پیام زرتشت اثر آقای علی‌اکبر جعفری یکی از انتشارات بسیار سودمند سازمان بانوان است. هیئت رئیسه این سازمان بدین شرح است: بانوان کتایون فرین (رئیس) زمرد فریدونیان (نایب رئیس) گلی فرهنگی (دبیر) و همایون جمشیدیان (خزانه‌دار).

سازمان فروهر (جوانان زرتشتی)

در سال ۱۳۲۹ خورشیدی ازسوی جوانان زرتشتی در تهران سازمانی بنام سازمان فروهر بمنظور تربیت وراهنمائی جوانان همگروه بنیاد شدکه یکی از سازمانهای

پیشرو زرتشتی بشمار میآید. این‌سازمان از بدو تاسیس برای‌پیشبرد هدف خود دست باقداماتی بشرح زیر زد . از نخستین کارهای سازمان تشکیل کلاس مذهبی و اوستا بمنظور دمیدن روح ایمان ودین‌دوستی درنونهالان زرتشتی وپرورش نیروی معنوی‌آنها است. سازمان هم‌چنین درچاپ و نشر کتابهای مذهبی قدمهای بزرگی برداشته‌که از همه آنها بالاتر چاپ کتاب گاتها ترجمه موبد فیروز آذرگشسب را بایدنام برد. تشکیل‌جلسات سخنرانی ومجالس‌سدره پوشی وبرگزاری جشنهای باستانی از کارهای سودمندی است که این سازمان در انجام آنها کامیاب شده است. روز خیر ایزد ودی ماه هرسال مراسم درگذشت اشو زرتشت رادر سالون کاخ فیروزه برگزار میثماید واخیراً اعیاد باستانی مانند جشن مهرگان و سده را در کوشک ورجاوند که از سوی فرزانه خیراندیش، دکتر فریدون ورجاوند بسازمان اهدا شده ترتیب میدهد بعلاوه میهمانی شام و گردشهای دستجمعی در فواصل معین تشکیل میدهد که همه این اقدامات سود جامعه زرتشتی بویژه جوانان همگروه میباشد.

امور سازمان توسط هیئتی بنام هیئت مدیره اداره میشود . هیئت‌مدیره سازمان که از بین‌کلیه اعضاء انتخاب میشود عبارتند از آقایان مهربان فرهنگی(رئیس) مهربان زرتشتی و خسرو باستانی فر(نواب‌رئیس) جهانگیرپیرغیبی(دبیر)هرمزدیار هرمزدیاری (ناظر امور مالی) و شش نفر دیگر . نشانی سازمان ـ چهار راه کالج ـ کوچه بامشاد ـ شماره ۷ میباشد.

کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز

چون در سالهای اخیر جمعی از زرتشتیان‌ساکن شریف‌آباد یـزد برای ادامه تحصیل یا بمنظور کسب وتجارت بمرکز آمده واقامت گزیده‌اند وروز بروز برتعداد آنهامیافزاید در سال ۱۳۴۳ بمنظور رسیدگی بیشتر بامور آنان ورفع احتیاجاتشان هیئتی در تحت نـام کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز تاسیس شد . اعضای رسمی کانون درحال‌حاضر ۲۸۸ نفر میباشند، هیئت مدیره کانـون ۱۷ نفر و دوره انتخابات هر سه سال یکمرتبه است . هیئت‌مدیره در زیر ریاست آقای دکتر مهربان کاوسی شریف‌آباد ونیابت آقای رستم خدابخشی شریف‌آباد ایفای وظیفه میتماید. بعلاوه‌آقایان متدگار کاوس‌پور (بازرس) اردشیرخدادادی (دبیر) بهرام ولی (حسابدار) بهرام ترکی (تحویلدار) ورستم جمشیدپور (بایگان) میباشند .

یکی از وظائف کانون مبارزه باخرافات و اشاعه و انتشار دستورات وتعالیم اشو زرتشت بمنظور پیشرفت وتنویر افکارجامعه زرتشتی میباشد و در این راه کانون خدمات ارزنده‌ای بجامعه زرتشتی نموده ازآن جمله است چـاپ وانتشارکتاب گـوشه‌ای از فرهنگ ایران باستان اثر دکترفرهاد آبادانی وکتابهای‌آئین‌سدره پوشی زرتشتیان وآئین زناشوئی زرتشتیان بقلم نویسنده

گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران

زرتشتیان ساکن تفت و دهات حومه آن یعنی مبارکه وچم وزین آباد وحسینی وخلیل آباد که همگام و هم آهنگ بادیگران سالها است از یزد بتهران آمده واقامت گزیده‌اند در دهم مهر ماه۱۳۴۷ بمنظور رفع حوایج همگروه ورسیدگی بیشتر ونزدیکتر بافراد زرتشتی تفت وتوابع ودر عین‌حال برای تنویر افکار همکیشان وهمکاری بادیگر سازمانها و انجمن‌های زرتشتی اقدام بتاسیس هیئتی بنام گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران نمودند . شماره اعضای گروه ۱۷ نفرودوره انتخابات هرچهار سال یکمرتبه است .

اعضای هیئت رئیسه‌گروه عبارتند از آقایان وفادار تفتی (رئیس) ماهیار پور بهرامی ورستم مرزبان(نواب رئیس) کیخسرو کشاورز (دبیر) خداداد خدا بخشی (خزانه‌دار) خدامراد کامران و رشید ضیاء طبری (بازرسان).

این سازمان نوبنیاد در همین مدت کم در امور خیر وکمك به بینوایان وهمکاری درچاپ ونشرکتابهای دینی اقدامات ارزنده و شایان تقدیر نموده است . مرکز گروه ـ خانه نرگس واقع در خیابان کریمخان زند ـ خیابان خردمند شمالی ـ کوچه پورزند ـ شماره ۱۷ میباشد .

بعلاوه از سازمانهائی که بشرح آنها پرداختیم زرتشتیان تهران در سالهای اخیر سازمانهای اجتماعی دیگر بنیاد نهاده‌اند که ما باعرض پوزش تنها بذکر نام‌آنها میپردازیم. این سازمانها

عبارتند از بزرگ کنکاش یگانگی زرتشتیان ، کنکاش موبدان، کانون پزشکان زرتشتی، کانون مهندسان زرتشتی، کانون‌دانشجویان زرتشتی وانجمن ایران‌باستان. دراکثر شهرها ودهات زرتشتی‌نشین نیز سازمان جوانان زرتشتی تاسیس گردیده که بازهم بمنظور جلوگیری ازاطاله کلام از شرح آنها خودداری مینمائیم. درپایان این گفتار ما خوانندگان ارجمند را با دو انجمن خارج از کشور آشنا میکنیم .

انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی

در یکی دوقرن اخیر افراد زیادی از زرتشتیان مقیم یزد وکرمان برای کسب وکار و نیز بمنظور فرار از ناملایمات زندگی گاهگاه دست زن و بچه‌های خود را گرفته رهسپار هندوستان شده ودرآنجا اقامت گزیدند. البته با مناسب‌تر شدن شرایط وبهبود اوضاع اقتصادی، بسیاری از این مهاجرت کنندگان، خود ویا فرزندانشان به تدریج به ایران بازگشته وبه فعالیت وکار پرداختند واما مع‌الوصف با این که بسیاری از آنان بازگشتند، باز بسیاری از ایرانیان ساکن هندوستان بوطن مالوف برنگشته‌اند که با وجود این هنوز بیش ازچند هزار نفر زرتشتی ایرانی در کشور هند بویژه درشهر بمبئی سکونت دارند.

در سال ۱۹۱۸ میلادی دراثرراهنمائیهای شادروانان‌پستن‌جی آقا و دینشاه ایرانی سلیسیتر و خیرخواهان دیگر انجمنی بنام انجمن زرتشتیان ایرانی(۱) بمنظور رسیدگی باحتیاجات ایرانیان

1-IRANIAN ZOROASTRIAN ANJUMAN.- KERMANI BLDG, PHIROZESHAH MEHTA ROAD, FORT, BOMBAY - 400001

ساکن بمبئی و کمك در راه‌بهبود حال برادران خود در ایران بنیاد نهاده شدکه تا بحال مشغول فعالیت میباشد. این انجمن دارای۳۳ عضواست، دوره انتخابات اعضاء هر پنج سال‌یکمرتبه است‌ولی معتمدین برای هفت‌سال انتخاب میشوند.

اسامی هیئت رئیسه انجمن عبارت است از آقایان دکتر آدربادبهرام ایرانی (رئیس) شهریاررستم اهرستائی ودینشاه بهرام ایرانی وفرخ‌دینشاه ایرانی (نواب‌رئیس) وماهیار بهرام پتل (دبیر وخزانه‌دار) ومعتمدین انجمن عبارتند از آقایان دکترآدربادبهرام ایرانی، دینشاه بهرام ایرانی، جهانگیرکیخسرومارکار، نوشیروان ملوك‌ایرانی واسفندیار تیرانداز آزرمی.

اقداماتی که این انجمن‌برای بهبود حال‌ایرانیان‌ساکن بمبئی انجام داده موضوع بحث ما نیست وما تنها بذکر کمکهای انجمن بزرتشتیان ایران میپردازیم. انجمن در طول سالهای خدمت خود موفق شده‌است‌باکمك دهشمندان بنیادهای مشروحه زیر راتاسیس واداره نماید.

۱ـ تاسیسات فرهنگی مارکار در شهر یزد از دهش‌روانشاد پشوتنجی مارکار که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد.

۲ـ مطب ودرمانگاه‌سررتن تاتادر یزدکه‌باسرمایه‌آن‌مرحوم ساخته شده واداره امورآن بعهده انجمن واگذار است.

۳ـ زایشگاه بهمن تاسیس‌آقای‌گشتاسب خداداد خودی‌کلاه بنامگانه فرزند ناکامش بهمن در شهر یزد.

۴-۱۴ دستگاه دبستان در دهات یزد که از سوی بهدینان خیر اندیش ساخته و اداره آنها بعهده انجمن محول شده است ـ این دبستانها عبارتند از دبستان اردشیری در خرمشاه ـ ماهیاری در قاسم آباد ـ جمشیدی در رحمت آباد ـ رستمی در مریم آباد ـ اردشیر فرخی در علی آباد ـ فریدونی در نصرت آباد، جمشیدی در جعفر آباد ـ رستمی در کوچه بیوك ـ دبستان پسرانه زین آباد ـ خدا بخشی در چم ـ مرواریدی در تفت ـ شیرین دبستان باغ خندان ـ مهستی زنج در خیر آباد و دبستان شاهپوری در الله آباد.

۵- کمك در چاپ و نشر کتابهای گاتها، یسنا، یشتها و دیگر آثار استادپور داود.

کلیه کارهای مربوط بانجمن در ایران بعهده آقای سروش لهراسب میباشد که سالها است همه آنها را بنمایندگی از سوی آن انجمن بخوبی و باکمال جدیت اداره نموده است. پیش از آنکه از این موضوع بگذریم شایسته است از دو انجمن دیگر که با انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی همکاری صمیمانه دارند ذکری بمیان آوریم. یکی از آنها انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که از روزی که مانکجی هاتریا را بایران فرستاد تا بامروز همیشه نسبت بزرتشتیان ایرانی علاقمند بوده و محبت نموده است و امروز نیز اداره امور ۱۳ باب دبستان در دهات یزد و آتش ورهرام یزد با این انجمن است. دومی انجمن ایران لیگ میباشد که نسبت بایران و ایرانی نظر مساعد دارد و در کارهای مربوط بایران همواره علاقه نشان داده و همکاری نموده است. از خدمات فرهنگی این انجمن باید

ترجمه وچاپ کتاب باارزش پارسیان اهل کتابند(۱) رانام برد

انجمن زرتشتیان اروپا (۲)

این انجمن در سال ۱۸۶۱ درلندن تاسیس و در ۱۹۰۹ رسماً بهثبت رسید. درحال‌حاضر درحدود ۱۵۰۰ تن زرتشتی درانگلستان زندگی میکنند که۴۱۵ نفرشان‌عضو رسمی‌این انجمن بشمار میآیند. از بین اعضاء ۱۲ نفر بعنوان کمیته برگزیده شده‌اند که همه کارهای انجمن وجامعه زرتشتی را اداره مینمایند. هرسال یک‌سوم اعضاء طبق اساسنامه انجمن مستعفی‌شده و در مجمع همگانی سالیانه بجای آنها اعضای جدید انتخاب میشوند. رئیس کمیته نیزمستقیماً از طرف اعضاء در مجمع‌همگانی برگزیده میشود .

اسامی هیئت رئیسه انجمن‌عبارت است ازخانم دکترکوتار (رئیس) وآقای کاپیتان (نایب‌رئیس‌وخزانه‌دار) وآقای مدی(دبیر افتخاری). این سازمان سه نفر معتمد نیز دارد که سمت خود را تا پایان عمر حفظ میکنند. آنها عبارتند از آقایان موس، دکتر میستری ودالا. چون‌نفر اولی درسال جاری فوت نموده در مجمع عمومی سالیانه یکنفر بجای اوبرگزیده خواهدشد.

وظیفه‌این انجمن‌رسیدگی بحال افرادجامعه ورفع‌احتیاجات آنهااست. انجمن یك ستایشگاه‌آبرومند درلندن(۳) بنانموده و آرامگاهی نیزدر Brookwood Cemetery دارد وکلیه‌اموراین‌دو موسسه‌رابخوبی‌اداره میکند.

1- THE PARSIS A PEOPLE OF THE BOOK - By Prof. TAHER REZVI M.A.

2- The Zoroastrian Association of Europe

3- Zoroastrian House - 88,Compayne Gardens,London-Nw6 3Ru

پیش ازپایان دادن این گفتار نشانی چند انجمن را در اختیار خوانندگان میگذاریم این انجمن ها ازسوی افرادی دانشمند و فکور از ملتهای مختلف که مطالعاتی عمیق در کتب مزدیسنا نموده و در نتیجه باین مذهب متمایل شده اند تاسیس شده است.

۱- انجمن مزدیسنان لوس آنجلس امریکا

Mazdaznan Society-C/o Mazdaznan Press, 1159, South Norton Aven., Los Angeles, Calif.-90019

۲- انجمن مزدیسنی زرتشتی در ارگان امریکا

Mazdayasni Zarathushti Anjoman
C/o Mr Parthava Behesht Nejad, P.O. Box 3348, Eugene, Oregon.- 97403

۳- انجمن مزدیسنان آبادان - آبادان - اسلام آباد - فلکه نو - کوی بنـدارنـیـک - توسط آقای محمدی فرد

۴- آکادمی آریانای مزدیسنان - سویس

Aryana Akademie - Postfach 2/5422 Ober - Ehrendingen. Ag/Schweiz

بزرگان زرتشتی

مقدمه این گفتار را بنام دانشمندانی زینت میدهیم که در سالهای تاریک گذشته بامعلومات خود وبا نشر اثرات سودمند خود باعث تشیید مبانی مذهب گردیده‌اند. نخست از دستور پیری سخن بمیان میآوریم که تیرانداز نام داشت، فرزند دستور اردشیر بود و کتاب خورده‌اوستای باترجمه‌اش که درسال (۱۲۵۲ خورشیدی)
درست صدسال‌پیش بچاپ رسیده هنوزازبهترین کتاب های‌اوستا است ومشتاقان بسیاردارد. سپس‌ازدانشمندی نام‌میبریم که زبان اوستا وانگلیسی را دربمبئی آموخته ودربدرسه کیخسروی یزد اوستا را با معنی تدریس مینمود و کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت از اوبیادگارمانده است. خواننده عزیز یقین حدس‌زده‌ای که منظورماکسی جزماسترخدابخش بهرام رئیس‌نیست آن شخص دانشمندی که هدف تیربلاشده‌وقتلگاهش‌امروززیارتگاه دوستداران اواست.یکی‌دیگرازدانشمندان‌بنام زرتشتی را یاد مینمائیم که مانند سلف‌خودازدانشگاه بمبئی درعلم انگلیسی واوستا فارغ‌التحصیل شده ، چندسالی درکالج سند درکراچی باسمت استادی تدریس مینموده‌وکتابهای اندرزنامه پهلوی وخروه‌اویژه‌وهدین مازدیسنان ازاومانده . هنوز سالمندان زرتشتی یزد سخنرانیهای مذهبی و ادیبانه این‌دانشمند راکه دستورخدایار دستورشهریارنام‌داشت بیاد دارند. ماآمرزش روان هرسه راازاهورا میخواهیم .
پس ازاین سه تن باید ازارباب کیخسروشاهرخ که باچاپ

کتابهای آئینه آئین مازدیسنی و فروغ مزدیسنی بشناساندن مذهب زرتشت کمک کرد نام بریم ودر پایان از استاد ابراهیم پورداود که باچاپ وپخش کتابهای گاتها، یشتها، یسنا، خرده‌اوستا و دیگر آثار خود ایرانیان غیرزرتشتی را باین مذهب آشنا کرد یاد نمائیم که واقعاً حق بزرگی بگردن زرتشتیان دارد.

تا اینجا ازگذشتگان سخن راندیم ولی در حال حاضر باید بگوئیم که اگر بخواهیم چه در قسمت مذهب وچه در شئون دیگر اجتماع افرادی رانام بریم تعداد بقدری زیاداست که میترسیم نتوانیم حق مطلب را اداکنیم وچه بساکه باقلم انداختن افرادی باعث رنجش خاطر جمعی گردیم زیرا خوشبختانه دربین جامعه زرتشتی شماره اشخاص دانشمندوادیب، موبدان تحصیل کرده واوستادان، دکترهای مجرب، مهندسان حاذق، استادان برجسته، مدیران کل و .... خیلی زیاداست بنابراین باعرض پوزش بشرح حال نمایندگان مجلس و تنها سپهبد زرتشتی میپردازیم ومیگذریم.

ارباب جمشید جمشیدیان

جمشید بهمن جمشیدیان دریك خانواده متوسط زرتشتی در یزد پا بعرصه وجود نهاد و پس از فراگرفتن معلومات آنروزی درمدارس یزد درزادگاه خود حجره‌ای گرفته مشغول تجارت شد باین معنی که مانند تجار دیگر یزدی پارچه های دستباف وگیوه‌های یزدی وسایر منسوجات آنجا را خریداری وعدل بندی نموده برای فروش بطهران میفرستاد پس ازمدتی خود رهسپار تهران شده موسسه‌ای بنام تجارتخانه جمشیدیان بنیاد نهاده بکار تجارت وداد وستد پرداخت وبتدریج دراثر پشتکار وامانت و

صداقتی که درکارخود بخرج دادمورد اعتماد واطمینان عامه‌مردم اززرتشتی ومسلمان قرارگرفت.

درسال۱۲۶۵خورشیدی ارباب‌جمشید ازکارهای دیگردست کشیده‌مستقلا بکارصرافی وبانکداری پرداخت وشعبه‌هائی درشهر-های بزرگ ایران ودر بمبئی، کلکته، بغداد وپاریس تاسیس‌نمود و بتدریج تجارتخانه جمشیدیان‌چنان‌اعتبار واهمیتی پیداکردکه بانك شاهی ایران (انگلیسی) و بانك استقراضی روس را تحت‌الشعاع قرارداد وتجاروکسبه و مردم عـادی وحتی شاه ودربـاریان برای معاملات بانکداری بتجارتخانه جمشیدیان مراجعه میکردنـد و از طرف مظفرالدین‌شاه قاجارلقب رئیس‌التجارکل زرتشتیان ممالك محروسه‌ایران بارباب اعطاشده بافتخارنشان وجبه‌وحمایل‌وفرمان مخصوص نایل گردید.

جکسن‌امریکائی درکتاب خود(۱) میگـویـد «اربـاب‌جمشید صراف‌توانگری است که‌صاحب صدهاهزارتومان ثروت ودردربار سلطنتی ایران صاحب نفوذاست. نزدیکی‌اوبادربارباعث جلوگیری ازفشارهائی‌است که بزرتشتیان واردمیشود زیراعرایض و شکایات آنهارابنظرشاه‌میرساند. مسلمانان‌بدرستی‌اواعتماددارندوصرافان‌و بازرگانان دیگرایران بقدراوطرف توجه نیستند . احترامی که باو گذاشته‌میشود نتیجه راستی‌ودرستی‌وتعلیم‌اشای اوستاوآئین زرتشت پیامبر میباشدکه راستی را پایـه دیـن قـرارداده وهمت‌وهـوخت‌و هو رشت‌رااندرز فرموده است.»

1- Persia – Past & Present – By Prof. Jackson.

درسال ۱۳۲٤ هجری (۱۲۸۶ خورشیدی) ارباب جمشید جمشیدیان برای دوره اول قانونگذاری ازسوی جماعت زرتشتی بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی چون بیشتر اوقات او صرف



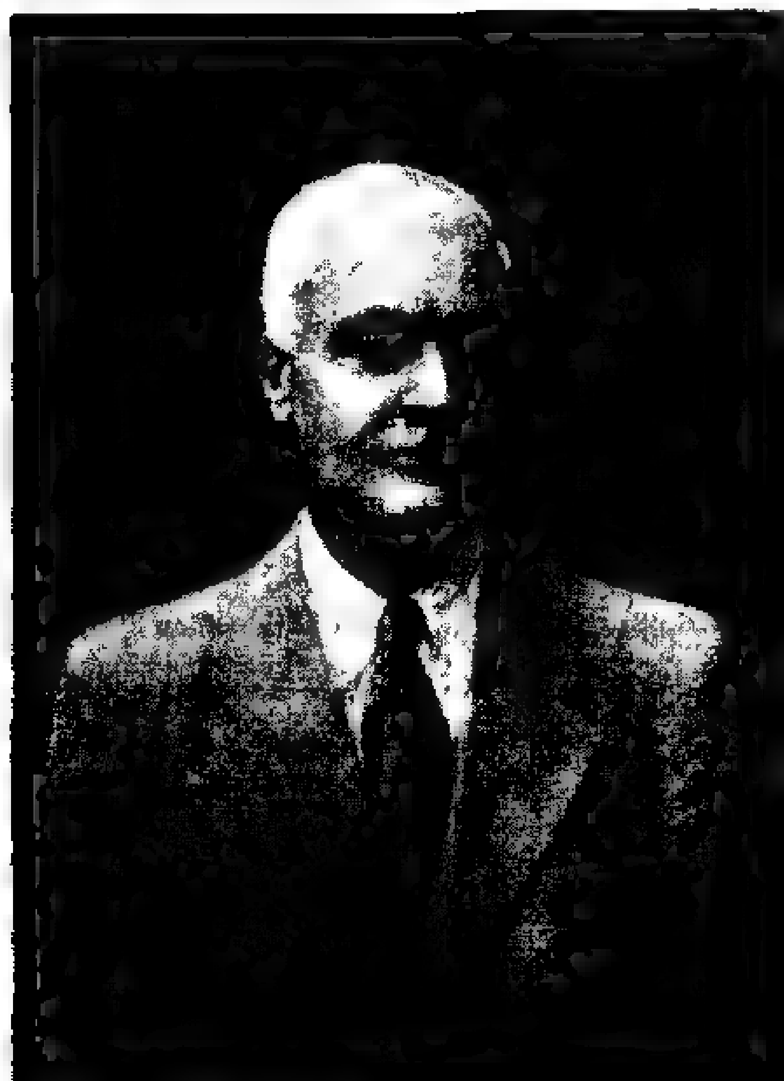
ارباب جمشید جمشیدیان نخستین نماینده زرتشتیان

کارهای تجارتی وبانکداری‌میشدبرای دوره‌دوم ازجماعت‌زرتشتی خواست‌که اورا معاف‌دارند ودرعوض‌میرزاکیخسرورا‌که کارمند تجارتخانه اوبود بنمایندگی انتخاب نمایند. ارباب جمشید در سن ۸۲سالگی درروز۱۶ دیماه ۱۳۱۱ برحمت‌ایزدی پیوست . دبستان جمشیدجم ازآثار خیر این شخص رادمنش و نیکوکاراست‌که از سخاوت وبخشندگی‌اش‌داستانها درکتابهانوشته شده و برزبانها جاری است.

ارباب کیخسرو شاهرخ

کیخسرو شاهرخ در سال ۱۲۵۴ خورشیدی در شهر کرمان دیده بجهان گشود . پدرش را در کودکی ازدست دادوپرستاری وتربیت اورا مادرش فیروزه بعهده گرفت. معلومات ابتدائی را درکرمان‌کسب‌نموده سپس چندسالی در مدرسه امریکائی تهران بتحصیل پرداخت و بعد برای ادامه تحصیلات‌عازم‌بمبئی شد. پس‌ازچندسال اقامت دربمبئی و تکمیل تحصیلات ازطرف انجمن‌اکابر پارسیان باسمت مدیریت دبستان زرتشتیان‌کرمان‌بایران‌برگشت .درکرمان برای بهبودوضع فرهنگی واجتماعی زرتشتیان اقداماتی نمودوانجمن زرتشتیان‌کرمان رانیز سروصورتی داد. درسال۱۲۸۴سفرکوتاهی بروسیه نمود وپس‌از مراجعت ازآنجادرتجارتخانه جمشیدیان مشغول شد و در سال ۱۲۸۸در دومین اجلاسیه مجلس شورای ملی از طرف زرتشتیان بنمایندگی انتخاب وتایازده دوره‌متوالی باین سمت باقی‌بود.

ارباب کیخسرو ازروزی که پا بمجلس گذاشت لیاقت و استعداد ذاتی خودرا بمنصه ظهور آورد بحدی که در همان دوره



ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده دوم زرتشتیان

اول نمایندگی ریاست مباشرت مجلس باو واگذار شد . ارباب در سال ۱۳۰۲ بتأسیس کتابخانه مجلس شورای ملی اقدام نمود و دو سال بعد چاپخانه مجلس بتدبیر وهمت آن رادمرد پا بعرصه وجود نهاد. ارباب درسمت نمایندگی مجلس وسیاست مملکت کارهای ارزنده‌ای بنفع کشور و ملت ایران انجام داده که از گنجایش این گفتار خارج است.

ارباب کیخسرو درتمام مدت ریاست انجمن زرتشتیان تهران را نیزبعهده داشت ودربهبود وضـع زرتشتیان تا آنجائی که مقدورش بود میکوشید ودراثر نفوذی که داشت مامورین دولتی که بکرمان و یزد فرستاده میشدنـد زرتشتیان آنجـا را در تحت حمایت خود میگرفتند

آدریـان، آرامگاه وبیشتر مـدارس زرتشتیان تهـران در زمان ریاست وبهمت وپشت کار ارباب تاسیس وساختمان شد. از آثار فرهنگی ارباب کیخسرو کتابهای آئینه آئین مازدیسنی وفروغ مزدیسنی بیادگار مانده است.

ارباب کیخسرو درشب سه شنبه ۱۱ تیر ۱۳۱۹ هنگامی که از مجلس عروسی بر میگشت در ۶۶ سالگی بطور اسرار آمیزی کشته شد .

ارباب رستم گیو

در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در یك خانوادهٔ زرتشتی دریزد ازپدر و مادری بنام بهمن وخرمن فرزندی بدنیا آمد که اورا رستم نام‌نهادند. رستم بهمن درمدرسه کیخسروی یزد بآموختن زبان پارسی و انگلیسی پرداخت وسپس بـرای تکمیل زبان انگلیسی درمدرسه مرسلین یزد نام‌نویسی کرده مشغول تحصیل

شد. رستم جوان پس از تکمیل تحصیلات در سال ۱۲۸۷ به تهران آمد وبا برادر خود شادروان گیوشاهپور و بعد ازچند سال در شرکت یگانگی پارسیان بکسب وتجارت پرداخت ودر اندک مدتی بمناسبت راستی ودرستی در کاربازرگانی زبانزد خاص وعام شده طرف توجه همگان قرار گرفت.



ارباب رستم گیو سناتور انتصابی و سومین نماینده زرتشتیان

در سال ۱۳۱۲ ارباب رستم بهمن که باانتخاب نام خانوادگی گیوبرستم گیو شهرت یافته بود بعضویت انجمن زرتشتیان تهران برگزیده شدودر دوره بعدبه نیابت ریاست انتخاب گردیده در تیر ماه ۱۳۱۹ در گردش هفدهم انجمن باتفاق آرا بسمت ریاست برگزیده شد و این سمت را تا دوره ۲۸۰، بجز یك دوره که پس از انتخاب شدن استعفا داد، حفظ نمود.

ارباب رستم گیو در گردش چهاردهم قانونگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان درمجلس شورای ملی برگزیده شد و تاگردش ۱۹ باین سمت باقی بود. دردوره بعدارباب رستم بمناسبت سن زیاد از نمایندگی مجلس معذور گردید

محبوبیت ارباب رستم تنها در اثرخدماتی نیست که ایشان در مقام نمایندگی مجلس و ریاست انجمن بجامعه زرتشتی انجام داده‌اند بلکه بیشترمربوط به امورخیرو نوع‌پرستی ایشان است که‌ما مختصری ازآنرا یادداشت مینمائیم. این شخص خیراندیش چندین سال‌پیش برروی زمینی درتهران‌پارس بمساحت تقریبی ۲۵هزارمترمربع اقدام‌بساختمان شصت دستگاه آپارتمان نموده وآنهارابا آب برق و وسائل بااجاره‌بهای ارزان دراختیار زرتشتیان کم‌بضاعت قرارداد ضمناً یك‌آدریان آبرومند ویك‌تالاروسیع با وسائل برای انجام اموردینی درآن‌محوطه که رستم باغ‌نام‌گرفته است‌بنیاد نهاد

ارباب رستم بعلاوه ازاین‌کاربسیار ارزنده‌که نام‌اورا تاابد زنده نگمیدارد دراحداث دو باب دبستان درتهران پارس بنامهای دبستان استادپورداود (پسرانه) ودبستان‌استادخدابخش (دخترانه) ویك‌دبستان ودرمانگاه درکوهان دماوند برای استفاده کشاورزان آنجاوکمك‌مالی بدبیرستان‌ایرانشهر کرمان‌ودبیرستان کیخسروی‌یزد وساختمان آب‌انباری بزرك وآبرومند بالوله‌کشی در یزد ودیگر کارهای خیروعام‌المنفعه اقدام نموده‌اندکه بحث درباره آنها این گفتاررا بدرازامیکشاند

برای اداره نمودن تأسیسات نامبرده وایجاد سازمانهای دیگرمانند موزه‌وکتابخانه وخانه پیران‌که‌ارباب رستم درنظردارند درسال۱۳۳۲ سازمانی‌باسرمایه یازده‌ملیون‌ریال بنام سازمان‌خیریه رستم‌گیوبه ثبت رسیده‌که سرمایه‌آن درسال ۱۳۵۰تایکصد وپنجاه ملیون ریال افزایش یافته است. ما تندرستی ودیرزیوی وکامیابی

ارباب رستم را در انجام کارهای نیک ازدرگاه اهورا میخواهیم.

دکتر اسفندیار یگانگی

درسال ۱۲۸۷ در منزل بهرام اردشیر یگانگی در یزدنوزادی متولد شدکه او را اسفندیار نامیدند.

اسفندیار تحصیلات ابتدائی خود رادردبستان دینیاری یزد ومتوسطه را درمدرسه امریکائی وکالج تهران بپایان رسانده سپس تحصیلات عالی را دردانشکده علوم دنبال نمو[illegible] فارغ التحصیل شد. اودر سال ۱۹۳۰ بامریکارفت ودردانشگاه [illegible] تحصیلات خود ادامه داده درسال ۱۹۳۴ باخذدرجه دکتری دراقتصاد Ph.D. in Economics موفق گردید.

دکترهمان سال بایران برگشت، مدتی درتجارتخانه پدرکار کرد، خدمت نظام را با درجه افسری بانجام رساند و سپس راساً مشغول کارشد. دکتر اسفندیار یگانگی موجد ومؤسس سبک نوین آبیاری درایران است. اولین چاه عمیق بهمت آن مرد دانشمند در خرداد سال ۱۳۲۳ حفر شدواوتا پایان عمربراینکارادامه داده چاههای زیادی دراغلب شهرهای ایران حفرنمود. اینجا بی مناسبت نیست قطعه شعری که استاد حسین مسروربس از مسافرت بیزد و دیدن چاههائی که بهمت دکتریگانگی حفروموجب آبادانی آنشهرکم آب شده بود سروده درزیرمینویسیم

زرتشت پاک رهبر دانای باستان | ایران بهشتوار به نیروی کار کرد
صحرا و ریگزار و بیابان و کوه را | پالیز وباغ ودهکده وچشمه سار کرد
یزدان بآب وسبزه ایران فکند رخت | اهریمن خرابی و خشکی فرار کرد
سرسبز باد آنکه چو پاکان باستان | آبی بخاک راند ودرختی ببار کرد

دکتر یگانگی که به نیروی عزم جزم / صحرا و خارزار ده و کشتزار کرد
آب گریز پا که چو بیژن بچاه بود / رستم صفت برونش از آن چاهسار کرد
آن آبرو که خنجر اسفندیار داشت / امروز رو به مته اسفندیار کرد
هر کس که خاک ایران زو یافت ارزشی / او را سزد به مهر وطن افتخار کرد
آن درخور ثنا است که در راه سود خلق / سرمایه و جوانی و همت نثار کرد

در دوره بیستم قانونگذاری دکتر اسفندیار یگانگی از سوی زرتشتیان ایران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و چهار دوره متوالی این سمت را تا درگذشت آنمرحوم که در روز ۱۳۵۱/۷/۲ اتفاق افتاد حفظ کرد. آری روانشاد دکتر یگانگی در ۶۴ سالگی در نیویورک درگذشت و جنازه‌اش بطهران آورده شده با تشریفات کامل در کاخ فیروزه بخاك سپرده شد.


دکتر اسفندیار یگانگی چهارمین نماینده زرتشتیان

روانشاد دکتر یگانگی نویسنده و سخنران زبردستی بود و سخنرانی‌های او همیشه حکایات و خاطره های شیرین بهمراه داشت. نوشته زیر نمونه‌ای است از طرز تحریر ساده و روشن آنمرحوم. « یاد دارم آنروز که کودك بودم روش دین و دانش را در خانه در دامان مادر و پدرم آموختم آئین و منش انسانی یعنی راستی و مهر و پاکی و نیکوکاری را از آنها دریافتم. عشق بمیهن و مهرورزی نسبت به مواریث فرهنگی را هم از آنها

فرا گرفتم. هنوز پابمدرسه ننهاده بودم که مادرم بمن آموخت خدا یکی است و نام این خدای یکتا اهورامزدا است پدر و مادرم بمن میگفتند دین مادین بهی است و ما زرتشتی هستیم و پیامبر ما زرتشت وزرتشت فرستاده خدااست. پیام زرتشت از اهورامزدا برای ما همت هوخت و هورشت است یعنی اندیشه نیک گفتار نیک و کردار نیک.»

روانشاد دکتر شخصی بود باسخاوت ودست و دل باز. کسی را نمیشود سراغ گرفت که باو مراجعه کرده و حاجتش برآورده نشده باشد . مرحوم دکتر در سال ۱۳۳۳ در شیراز یکباب آدریان بنام مادرش مروارید یگانگی بنا نهاد ، در سال ۱۳۳۹ درمانگاهی در تهران بنام پدرش بهرام یگانگی تاسیس وبعد در پذیرشگاه باستانی زاهدان تالاری بنامگانه خواهرش بانو یگانگی برای انجام مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان بنیاد نهاد . از اینها گذشته اقدامات خیرخواهانه دکتر مانند کمک بساختمان بنای سازمان جوانان زرتشتی یزد و حفر چاههای عمیق بطور رایگان برای مشتریان و کمک‌های مادی و معنوی او بحاجتمندان خودی و بیگانه بحدی زیاد است که شمارش وشرح آنها در این مختصر نمی گنجد

رروانشاد دکتر یگانگی دو پسر برومند بنامهای مهندس رستم یگانگی و شاه بهرام یگانگی مانده‌اند که امیدواریم بتوانند اقدامات اورا دنبال و نیات پاک پدر را که اعتلای میهن عزیز وجامعه زرتشتی بود باللیاقت و کاردانی خود برآورده نمایند .

دکتر بوزرجمهر مهر

بوزرجمهر فرزند آقای مهربان مهر و بانو پریدخت مهر در سال ۱۳۰۱ در تهران دیده بجهان گشود .



دکتر بوزرجمهر مهر پنجمین نماینده زرتشتیان

او تحصیلات ابتدائی را در دبستان جمشیدجم در سال ۱۳۱۳ بپایان رسانید و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام طی نموده در سال ۱۳۱۹ باخذ دیپلوم نائل شد سپس در دانشکده پزشکی تهران بتحصیل ادامه داد تا سال ۱۳۲۵ که از آن دانشکده فارغ التحصیل گردید. بعد دکتر مهر برای ادامه تحصیلات پزشکی و آموختن تجربه بیشتر به انگلستان رفته و در شهر لندن در آموزشگاهی موسوم به Post - Graduate Medical School of London نامنویسی نموده و پس از خاتمه تحصیلات عالیه پزشکی واخذ درجه مربوطه بایران مراجعت و در دانشگاه تهران بتدریس پرداخت.

دکتر بوزرجمهر مهر در حال حاضر در دانشگاه تهران باسمت استادی تدریس میکنند و همچنین باسمت پزشک مشاور در بیمارستانهای تهران به پزشکی مشغولند. ایشان عضو انجمن زرتشتیان تهران میباشند و در چندین مجمع پزشکی نیز عضویت دارند. مدیریت مجله دانشکده پزشکی تا مدت دوسال بایشان واگذار بود و دودوره از طرف مردم پایتخت بنمایندگی انجمن شهر تهران برگزیده شدند وچون امور محوله را باکمال جدیت و صداقت و امانت انجام دادند بمنظور تقدیر بسمت نیابت ریاست انجمن شهر معین شدند .

دکتر مهر در کنگره‌های داخل و خارج و در سمینارهای مختلف کنفرانسهائی ایراد کرده‌اند که‌مورد توجه قرارگرفته است . اینك نمونه‌هائی از آن کنفرانسها .

سال ۱۳۴۳- درسمپوزیوم‌هیوفیز- داشکده پزشکی تهران

شهریور ۴۴ - اشکالات تشخیص بیماریهای روانی - کنگره پزشکی رامسر.

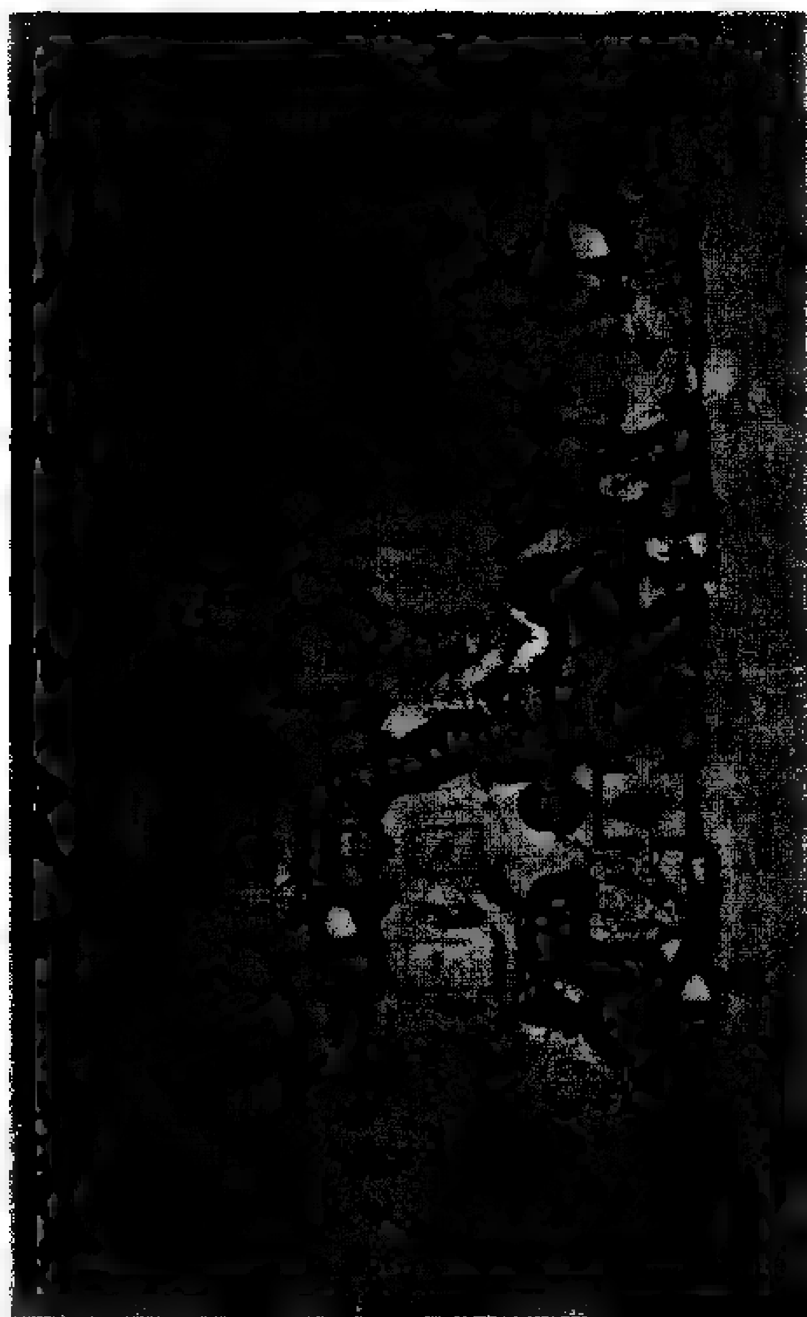
اسفند ٤٤ - سمپوزیوم عده فوق کلیوی - بیمارستان امام خمینی شهریور ٤٥ - دیابت - کنگره پزشکی رامسر.

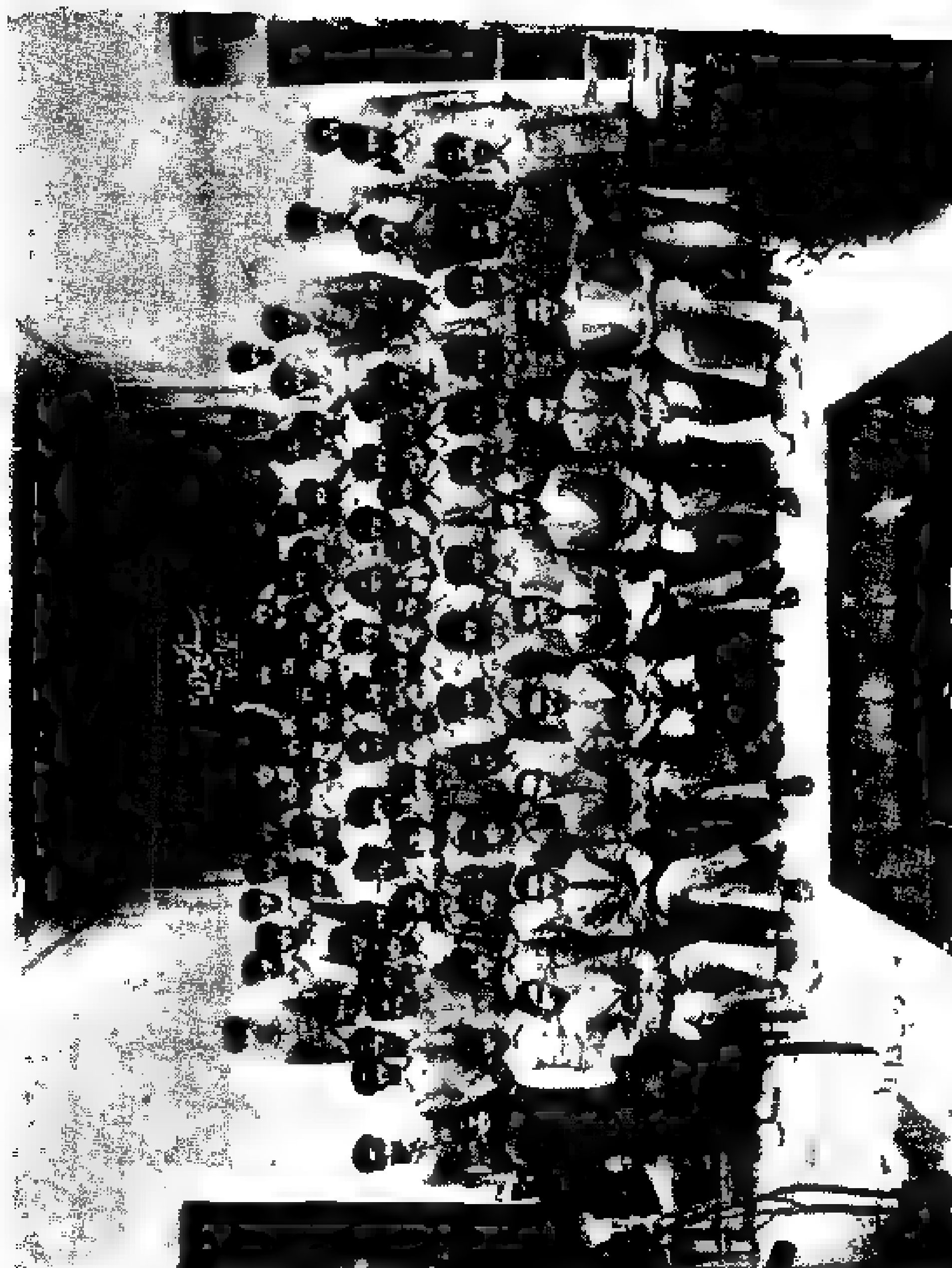
شهریور ۴۷- عوارض آنتی‌بیوتیکها - کنگره پزشکی رامسر

شهریور ۴۸- هپاتیت ویروسی - کنگره پزشکی رامسر

از آثارقلمی‌دکتر مهر دوکتاب بنامهای بافت‌شناسی‌عملی وبافت شناسی وجنین‌شناسی غدد مترشحه داخلی انتشار یافته ونیز مقالات متعدد در British Medical Journal و مجله دانشکده پزشکی ومجله طب عمومی بچاپ رسیده است. دکترمهر باخذ‌نشانها وامتیازات علمی وفرهنگی چندی دست یافته است.

دکتر بوزرجمهر مهردرخورداد سال‌جاری ازسوی زرتشتیان ایران باکثریت آرا بنمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شدند وما باپشتکار وجدیت وصداقت وامانتی که در ایشان سراغ‌داریم مطمئنیم که میتوانند مثل دیگر نمایندگـان زرتشتی درخدمت بـه مردم خود وسرزمین عزیـز وجامعه زرتشتی گامهای بزرگ و ارزنـده‌ای بردارند. کامیابی ایشان را از اهورا خواستاریم.





آئین سدره پوشی زرتشتیان

نشان مزدیسنا

پیش ازآنکه باصل موضوع سدره‌پوشی که یکی ازمراسم مذهبی زرتشتیان است بپردازیم باید بعرض خوانندگان گرامی برسانیم که علامت ممیزه مزدیسنا یعنی نشانی که یك زرتشتی رااز دیگران مشخص ومعین مینماید دوچیز است:

۱ـ نشان دروني (باطنی)　　　　۲ـ نشان برونی (ظاهری)

نشان درونی عبارت است ازسه‌واژه اوستائی هومته Humata هوخته Hukhta وهورشته Hwarshta که بمعنی اندیشه نیك و گفتار نیك وکردار نیك میباشد. زرتشتیان این سه واژه را درنوشته‌ها وگفتگوهای خود همت وهیخت یاهوخت وهورشت میگویند.

این سه‌واژه اساس وپایه‌های متین و استواری هستند که دین مزدیسنی برروی آنها قرار گرفته و یکنفر زرتشتی موظف است که وجود خودش را بااین سه صفت بیاراید ودرطول زندگانی بکوشد که همواره ودرهر حال اندیشه وگفتاروکردارش پاك و بی‌آلایش واز هرگونه پلیدی وناپاکی دوروبرکنار باشد. بعبارت دیگرزرتشتی کسی راگویند که راستی ودرستی راپیشه خودکند، گردکارهای بدنگردد، دهان خود را باگفتار بد ودروغ ودشنام آلوده نکند. ازدیگران غیبت وبدگوئی ننماید وامکارپلید وناسازگاررا ازمغز خودبراند.

یك نفرزرتشتی باید باین موضوع توجه کند که اندیشه بد به اندازه گفتار بدوکرداربد ناشایست است ودرحقیقت بایستی بگوئیم

که اندیشه بدمادر گفتار و کردار بد است بنابراین او نه فقط وظیفه دارد که درتهذیب اخلاق ورفتار و گفتارخود بکوشد بلکه بایستی در تزکیه روح ونفس خود نیز کوشا باشد. او باید افکاربدواندیشه ناپسند را ازمخیله خود دور کند زیرا در مذهب مزدیسنی اندیشه زشت و فکر بد همانند گفتار بدو کردار بد مذموم وناپسند بوده ودارنده آن گناهکار شناخته میشود .

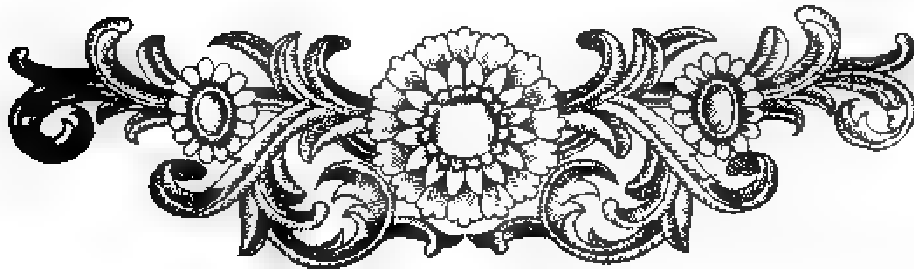
چون مابکنه این موضوع درست توجه کنیم درمی‌یابیم که بطور کلی هر کردار و گفتار و رفتاری از اندیشه وفکر سرچشمه میگیرد. یکنفر دزد یا قاتل یاراهزن پیش از آنکه دست بعمل زشت وجنایتکارانه خود بزند نقشه آنرا در مغز خود میپروراند و ساعتها بلکه روزهاوماهها روی آن فکر میکند وبعد آنرا بمرحله عمل میگذارد همین طور یکنفر نویسنده، ناطق یا مخترع تنها پس از تمرکز تمام قوای مغزی وفکری خود میتواند کتاب ، سخنرانی یا اختراع قابل توجهی بجامعه تحویل دهد. دردنیا هرکس خواسته باشد کاری انجام دهد اول فکر آنرا میکند وبعد بآن کارمیپردازد وطبیعی است اگر کسی دارای همت یعنی اندیشه نیک بوده وازدشمت یعنی اندیشه بددوری جوید گفتاروکردار اونیز بالطبع خوب وپاك خواهدبود.

پیامبر راستین اشوزرتشت اسپنتمان درگاتها میفرماید «آن دو گوهر همزادی که درآغاز درعالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است دراندیشه و گفتار و کردار ودیگری بدی (دراندیشه و گفتار وکردار) . مرددانا باید ازاین دونیك را برگزیند نه زشت را . (۱)

۱– یسنای ۳۰ بند ۳

در یسنای ۱۰ بند ۱۶ درهمین موضوع ادیبانه سروده شده :

«از برای پنج چیز هستم — از بـرای پنج چیز نیستم
از برای اندیشه نیک هستم — از برای اندیشه بد نیستم
از برای گفتار نیک هستم — از برای گفتار بد نیستم
ازبرای کردارنیك هستم — از برای کردار بد نیستم
ازبرای فرمانبرداری هستم(۱) — از برای نا فرمانی نیستم
از بـرای راستی هستم — از برای دروغ نیستم
ایـن چنین تـابـروز واپسین که درمیان دو گوهـر پیروزی قطعی (بامپنتامینو) باشد»



پروفسور ویتنی دانشمند عالی مقام امریکائی که دررشته ادیان طالعات زیاد دارد بااینکه خودش مومن بدین عیسی است در کتاب ود بنام زندگی و تعلیمات زرتشت پیامبر بزرگ ایـرانی میگوید .... ایران درآن زمان برای جهان قوانین وضع نمود ومـذهب جـود آورد واین مذهب است که در اوستای زرتشت بیان شده

ــ منظور فرمانبرداری ازقانون الهی است .

است.

شاعر آزاده ایرانی روانشاد عارف قزوینی همین موضوع را بزبان سلیس پارسی چه نغز سروده است:ـ

بچشم عقل آن دین را فروغ است کشو دبنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار نگو شد بهتر از آن دین مپندار (۱)

مهرداد مهرین نویسنده توانا و پرکار در کتاب تمدن ایران باستان در تحت عنوان حکمت عملی زرتشت مطالبی در این باره نگاشته است که ما آنرا عیناً برای هم کیشان عزیز بازگو مینمائیم ـ و تابلو اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده از زیباترین تابلوهائی است که تاکنون معلمان اخلاقی کشیده‌اند. قانون اخلاقی زرتشت بر طبق عالی‌ترین اصول فلسفی تنظیم گردیده و حتی بقول هارلتس بر اصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد.

فلاسفه و پیغمبران بتلویح یا تصریح درباره اهمیت اندیشه نیك در حسن سلوك سخن رانده‌اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق‌العاده اندیشه نیك را در تعیین خط‌مشی زندگی تاکید نکرده است. هیچ کس قبل از او با این صراحت نگفته بود که معصیت در فکر است و کسی که بمعصیت فکر میکند ممکن است مرتکبش هم بشود. زرتشت در شعار اندیشه نیك، گفتار نیك و کردار نیك عمق اندیشه

۱ـ نقل از دیوان عارف از اشعاری است که در وصف اشوزرتشت سروده شده و مطلعش این است

بنام آنکه و ستایش کتاب است چراغ راه دینش آفتاب است

خود رانشان داده است وباقراردادن اندیشه نیك درراس همه‌سعی کرده است گناه‌رادر حالت جنینی‌اش بکشد وسرچشمه گناه راکور کند. باتوجه بتعالیم فوق گـزاف نگفته‌ام اگر بگویم انسان مترقی زاده خیال نیست. اوموجود است وزندگی میکند یك‌زرتشتی واقعی یك انسان مترقی است . »

چون گفتگوی مـا درباره نشان درونی بدرازاکشید از ایـن موضوع لب فرو می‌بندیم و در بخشهای بعد بشرح مفصل‌سدره و کشتی که‌نشان برونی مزدیسنااست میپردازیم‌اینجا همین‌قدر تذکر میدهیم که کسی‌رامیتوان‌زرتشتی‌واقعی دانست که‌دارای‌هر دوی این علامات‌باشدیعنی هم‌سدره پوشیده و کشتی بسته وهم اندیشه‌وگفتار وکردارش بیغل‌وغش باشد .

مراسم وآئین سدره‌پوشی

سدره

سدره Sedra پیراهنی‌است گشاد، باآستین کوتاه وبدون یقه که‌ازپارچه‌سفید درست‌شده وزرتشتیان آنرا درزیرلباسهای دیگر میپوشند(۱) . درجلوسدره از گریبان‌بپائین چاکی دارد که تاسینه میرسد و در انتهای آن کیسه کوچکی قـرار گرفته بنام‌کیسه کرفه (۲) که بعقیده زرتشتیان مومن گنجینه اندیشه

۱. دینکرد جلد ۹ وفصل ۴بند ۴ ازکتاب سوم نیرنگستان
۲ـ کرفه بمعنی‌ثواب و کارنیك است .

نیك وگفتار نیك وکردار نیك است وپوشنده آن باید بکوشد کـه وجود خودش را باین سه صفت بیاراید .

واژه‌ای که در اوستا برای سدره آمده و هومنو وستره Vohumanu Vastra است که بمعنی لباس نیك اندیشی میباشد. درکتابهای پهلوی واژه شپیك Shapik بجای سدره بکار رفته‌است.

زرتشتیان امروزه دنیا بطورکلی سدره رااز ململ سفید درست میکنند ولی بطوری که ازکتابهای مزدیسنا استنباط میشود درعهد باستان سدره رااز پشم وپنبه وحتی گاهی از ابریشم درست میکردند در فقره پنج از فصل دوم کتاب نیرنگستان وارد است « سدره را میتوان برابر آئین از هرجنسی درست کرد ولی سدره‌ای کـه ریشه گیاهی داشته باشد درست همان‌چیزی است که درکتابهای مقدس بآن اشاره شده. راجع بابریشم وکژ (ابریشم خام) آراء متفاوت است . »

سدره جامه‌ستایش وبندگی اهورامزدا وبمنزله زره وجوشنی است که پوشنده رااز شر تمایلات نفسانی و صفات رذیـله حفظ میکند. سفیدی سدره نشانی از آنست که‌یکنفر زرتشتی باید قلب‌و روح خودش رامثل آن سفید وبی‌آلایش نگهدارد وگرد صفات‌بد نگردد .

کشتی

کشتی Koshti بندی است باریك‌وبلند که‌از۷۲ نخ پشم‌درست شده . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن بشش قسمت که‌هر یك‌دارای ۱۲نخ‌است تقسیم میکنندوبهم میبافند وهنگام بافتن گره‌هائی بدو انتهای کشتی میدهند.زرتشتیان کشتی

را برروی سدره سه دور بگرد کمر می‌بندند ودر دور دوم دو گره جلو ودردور سوم دوگره ازپشت سر بکشتی میدهند.

در ادبیات‌پارسی کلمه‌زنار بطوراعم بمعنی کشتی زرتشتیان وبندی‌که عیسویها برمیان می‌بندند آمده است. برای مثال دو بیت ازهاتف ذکر میشود. ولی واژه کشتی‌دربسیاری ازکتابهای‌پارسی بویژه درشاهنامه فردوسی بکرات ذکر شده است

واژه‌ای‌که دراوستا برای‌کشتی آمده ائیویا انگهن Aivyâ Anghen میباشد(۱) کشتی راطبق مندرجات کتابهای دینی در عهد باستان ازپشم گوسفند وموی‌بزوشتر و حتی ازپنبه میبافتند(۲) ولی امروززرتشتیان کشتی را بطورکلی ازپشم گوسفند درست میکنند.



۱ــ اورمزدیشت بند۱۷

۲ــ کتاب سوم نیرنگستان فصل اول بندهای ۱۱و۱۲

کشتی بندبندگی اهورامزدا است وافراد زرتشتی‌اززن ومرد وکوچك بزرگ‌وظیفه دارندکه آنراهماره ودر هرحال بکمرداشته باشند وآنرا ازخوددورنکنند مگردر دوحالت یکی هنگام‌آب‌تنی کردن ودوم زمانی‌که زنی‌دشتان (حایضه) باشد.(۱) درباب دهم صددرنثروهم‌چنین درباب۸۵صددربندهش‌نوشته شده ودرهرجای‌دنیا که‌کرداری نیك‌ازبهدینی سرزند همه‌کسانی‌که‌کشتی بسته‌اند ازآن ثواب بهره‌مندمیگردند،بنابراین ما بادکتر گیگرآلمانی‌نویسنده‌کتاب تمدن ایرانیان خاوری‌همصدا شده میگوئیم‌که کشتی‌علامت‌ارتباط معنوی وروحانی است‌که تمام افراد جماعت زرتشتی رابهم پیوند میدهدوهمه‌را در اطاعت وبندگی‌اهورامزدا شریك ویگانه‌میسازد.

قدمت تاریخی سدره و کشتی

رسم‌سدره پوشیدن‌وکشتی بستن اززمانهای خیلی دوردربین جماعت زرتشتی مرسوم ومتداول‌بوده است. روایات وکتابهای‌دینی‌مزدیسنا این‌رسم وبویژه قسمت‌کشتی بستن رااز اشوزرتشت هم‌کهن‌تردانسته‌و نسبت‌آنرا بجمشیدپیشدادی میدهند. درصددرنثرباب‌دهم نوشته شده‌که جمشید رسم‌کشتی بستن نهادو دردادستان دینی فصل۳۹بندهای ۱۹و۲۲وارد است‌که کشتی بدستور جمشیدبود وپیش ازظهور زرتشت دربین‌آریائیها وجود داشت اشوزرتشت آنرا رسمیت داد ومقررفرمودکه آنرا طبق‌آئین ضمن خواندن آیات‌اوستائی برروی سدره بکمربندند.

بستن‌کشتی دربین‌هندوهانیزکه باما ازیك‌نژاد میباشندمرسوم است. آنها رشته‌ای که بنام یجنوپویت Yajnopavita معروف

۱ــ ونديدادفرگرد هفتم واوستای پنجدرخرده اوستا

است بطور سینه می‌بندند و بهشانه راست حمایل میکنند. این رسم دربین کلیمیها نیز متداول است باین شرح که درزیر لباس پیراهن سفیدی بنام سیسیت میپوشند که دوجیب داردوازدوطرف دارای چاك میباشد واین چاکها بابندهائی بهم پیوسته میشوند که اتفاقاً همانند کشتی ۷۲ نخ دارند. روحانیون عیسوی هم کمربندی باخود دارند که درادبیات پارسی بنام زنار شهرت یافته است.

مراسم سدره پوشی

پیش از آنکه بشرح سدره پوشی بپردازیم بیائید به بینیم که زرتشتیان فرزندان خود را درچه سنی سدره‌پوش مینمایند. بطوری که ازمندرجات کتابهای مذهبی مستفاد میشود زرتشتیان عهد باستان فرزندان خودرا در پانزده سالگی که سن بلوغ بشمار میآمد سدره پوش مینمودند. درتیریشت کرده ٦ بندهای ۱۳و۱۴ وارد است « ای زرتشت اسپنتمان‌تشتر (فرشته باران) باچشمهای درخشان، بلند بالا وبسیار نیرومند، توانا وچست در فروغ پرواز کند بسنی که مرد برای نخستین بار کشتی بندد، بسنی که مرد برای نخستین بار نیرو گیرد، بسنی که مرد برای نخستین بار ببلوغ رسد.» ولی دیر زمانی است که سن سدره پوشی را از این پائین‌تر آورده وبین ۷ تا ۱۰ سالگی قرار داده‌اند.

در اینجا باید یادآور شویم که هندوها پسران خود رااگراز طبقه برهمنان (پیشوایان دینی) باشند در ۸ سالگی واگر از طبقه خشتریا (سپاهیان) باشنددر ۱۱ سالگی واگر ازطبقه‌وئیسیا (برزیگران) باشند در ۱۲ سالگی ضمن جشن کشتی بندان که بزبان هندی

Upanaina نامیده میشود کمربند یجنوپویت رابکمرشان می‌بندند (۱) حالا میرسیم باصل موضوع سدره پوشی. وقتی پسر یا دختر زرتشتی بسن ۷تا ۱۰سالگی رسید ومعلومات آئینی و اوستاهای بایسته را فراگرفت اولیای او روزی را برای برگزاری مراسم سدره پوشی معین وعده‌ای ازخویشاوندان ودوستان را برای روز مذکوردعوت مینمایند. درروز موعود سفره سفید بزرگی را در وسط اطاقی که دورتادور آن مهمانها می‌نشینند میگسترند . در چهار گوشه سفره چهار چراغ یاشمع روشن ودرمیان سفره اشیاء زیر را بسلیقه‌خود می‌چینند: -

یك آفرینگانی (مجمر) آتش - یك ظرف پراز لبان، صندل، چوب عود و سایر خوشبوئیها - یك‌سینی پر از میوه‌جات خشک مانند پسته، بادام، گردو، قیسی، سنجد، برگه زردآلو، نارگیل‌و غیره که‌مقداری نقل‌وشیرینی روی‌آن پاشیده شده وزرتشتیان آنرا لرك Lork میگویند ، مقداری گل‌وسبزه درگلدان و کمی آویشن وبرنج مخلوط باسنجد وشیرینی دریك ظرف .

پس‌ازآنکه سفره‌گسترده شد و مهمانها بجای خود نشستند مراسم اصلی شروع میشود - پسر یادختری‌که باید سدره‌پوش شود پس ازاستحمام وپوشیدن‌سدره ولباس زیر دریك‌طرف سفره‌بطوری که رویش بسوی خورشیدباشد می‌نشیند . موبد درطرف دیگرسفره روبروی طفل قرار میگیرد ومراسم راباسرودن اورمزدیشت آغاز

1- Haug's Essays- By West & Religion of Zarathushtra - By Tarapurvalla

میکند بعداز پایان‌یافتن قرائت‌اورمزدیشت موبد بطرف دیگرسفره رفته پشت سربچه می‌ایستد و کشتی را باسرودن اوستای‌کشتی بکمر بچه می‌بندد حالا بچه‌هم بلند شده وایستاده است ودر تمام مـدتی که‌کشتی بکمرش بسته میشود آستین‌های موبد را ازهر دوطرف‌در دست گرفته وبا او هم‌پیوند میشود .

هنگامی که عمل‌کشتی بستن تمام‌شد طفل بجای خودمی‌نشیند وموبد بجای‌اولی‌خود برگشته روبروی بچه درحال ایستاده‌اوستای تندرستی رابنام‌طفل میسرایدودرحال‌سرودن‌آویشن وبرنج وشیرینی مخلوط را بتدریج بسر او میریزد .

قسمت مذهبی‌سدره‌پوشی پایان یافته وحالاوالدین وبستگان ودوستان ضمن اهدای ارمغان ببچه تبریك میگویند . بعد لرك بین حضار تقسیم میشود وباپذیرائی از مهمانان‌آئین سدره‌پوشی پایان مییابد .

پارسیان هندوستان و پاکستان همانند زرتشتیان ایـران در برگزاری جشن سدره‌پوشی که دربین آنها به نوجوت Novjot معروف است علاقه وافری نشان میدهند وآنرا یکی از مراسم‌مهم مزدیسنامیدانند. واژه نوجوت از دوتکه نو + جوت مرکب است معنی واژه‌نو درپارسی مشخص است‌واحتیاجی بتوضیح ندارد ولی جوت از Zaotar اوستائی گرفته شده وبمعنی موبدی است‌که‌یسنا میخواند این واژه اوستائی را موبدان‌ایرانی زود میگویند بنابراین مامیتوانیم نوجوت رابه‌موبدنو ترجمه‌کنیم‌ویا اینکه بگوئیم این‌واژه دراصل نوزاد بوده که بمرور به نوزودونوجوت تحریف شده‌ودر

اینصورت معنی آن کاملا آشکار است زیرا کسی که طی این‌مراسم سدره‌پوش شده بمثابه شخصی است که در مذهب زرتشتی جدیداً متولد شده باشد.

مراسم سدره‌پوشی در مزدیسنا دارای همان اهمیت است که ختنه سوران درمذهب اسلام وغسل تعمید درآئین عیسی واوپانایانا در بین هندوان دارا میباشد زیرا بعداز آنکه طفل سدره‌پوش شد و کشتی بست او بنام‌یکنفر زرتشتی شناخته میشود وحق‌داردکه مانند سایر بهدینان در کلیه مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان شرکت نماید .

تمام مطالب این گفتاراقتباسی ازکتاب **آئین‌سدره پوشی زرتشتیان** اثر نویسنده‌میباشدکه درفروردین ۱۳۴۵ با هـزینه‌سرمایه **کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز** منتشر گردیده است .

آئین زناشوئی زرتشتیان

مقام زن در ایران باستان

در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مـرد همکاری مینمود ـ در ایران مانند برخی از کشورهای عقب افتاده دنیا دختر منفور خانواده نبود وپس ازبدنیاآمدن بیدرنگ زنده زنده بگور نمیرفت ـ درست است که پسر بمناسبت شرکتی که در جنگ وشکار ودر کارهای زراعت وکشاورزی میتوانست داشته باشد وتوانائی آنرا داشت که پدر خود را در اینگونه کارهای سخت یاری وهمراهی نماید مورد توجه ومهر بیشتر بود ودربسیاری از قطعات اوستا به آیه‌هائی بر ـ میخوریم که در آنها نمازگذار از درگاه خداوند و فرشتگانش خواستار پسر است که بتواند خـود او را وخانواده او را و شهر اورا وکشور اورا از شر دشمنان وبدخواهان حفظ نماید ولی بازهم فقراتی دراوستا یافت میشود که دلالت دارد بریکسان بودن ارزش پسر ودختر وگرامی بودن هردو بیك اندازه درنزد پدر ومادر.

در دعای اهمائه ریشچه(۱) یکنفر زرتشتی ضمن درخواست نعمت‌هائی مانند تندرستی دیر زیوی شادمانی روان وزندگی مرفه وآسوده از اهورا خواستار است که فرزندان نامی ومشهور نیز به او عنایت فرماید .

واژه اوستائی که دراین دعاآمده است **آسنا مچدفره‌ز نتیم**

۱ـ برای اطلاع یافتن ازمتن و معنی این دعا به صفحه ۵ کتاب خرده اوستا ترجمه نویسنده مراجعه فرمائید .

میباشدکه‌بمعنی فرزند نامی و مشهور است و همانگونه که میدانید فرزند بمعنی اولاد است بطور اعـم چه پسر باشد چه دختر. در اندرزنامه آدربادمهراسپندان‌آمده است «زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تورا تیمار ورنج گران‌از آن نرسد وپشیمان نشوی»

ایرانیان باستان در آموزش وپرورش جگر گوشگان خـود وتربیت آنها برای زندگی آینده در اجتماع کوشش فراوان بکار میبردند. درحالی کـه پسران ازفنون سواری و تیراندازی و دیگر هنرهای پهلوانی بهره میگرفتند دختران درکارهای خانوادگی‌مانند دوخت‌ودوز وپخت‌وپز ودیگر کارهای خانه آموزش میدیدند و در باره اصول اخلاقی‌وآموزش‌های مذهبی ودیگر دانشها تربیت‌آنها یکسان بود وهر دو بیك اندازه بهره‌مندمیشدند.

پروفسور کریستن‌سن خاورشناس‌نامی دانمارکی درکتاب‌خود بنام شاهنشاهی ساسانیان مینویسد «رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بجای چنان دوران دور بیاد رفتار نزاکت آمیزقرن هیجدهم می‌اندازد.دوشیزگان‌ایران باستان نه‌تنهابوظائف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتندوچه دراجتماع‌وچه‌درزندگی خصوصی‌ازآزادی عمل برخوردار بودند».

این‌آزادی عمل باندازه‌ای بودکه‌اگر دوشیزه‌ای میخواست حتی برخلاف میل والدین خود باپسری زناشوئی نماید پدرومادراو نمیتوانستند ازاین‌کار جلوگیری نمایند ـ درست‌است که در ایران

باستان همانند ایران امروز دختران از منویات و خواسته‌های بزرگتران خود پیروی میکردند و بیشتر در اینگونه موارد یك رائی وسازش پیدا می‌شد ولی گاهی که پدر و مادری نمیتوانستند یا نمیخواستند بعلتی بازدواج دخترشان باپسر دلخواهش رضایت بدهند موبدان بدون رضایت والدین دختر بتقاضای آنها طبق قانون ترتیب اثر میدادند و نارضایتی پدر ومادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی گردد. در صفحات بعد بازهم در این باره گفتگو خواهد شد.

پس از زناشوئی و تشکیل خانواده بطور عموم شوهر بنام نمانوپئتی Nmanu Paiti وزن بنام نمانوپتنی Nmanu Patni خوانده می‌شد جزء اول این دو کلمه واژه نمانو است که بمعنی خانه وخانمان میباشد وجزء دوم پئتی (مذکر) پتنی (مونث) بمعنی رئیس وسردار است ومعنی کامل آن مان بد یارئیس خانه میباشد - این دو کلمه را مفسرین پهلوی به کدخدا (۱) و کدبانو ترجمه کرده‌اند و از خود این واژه‌ها پیداست که همانگونه که شوهر مقام کدخدائی وریاست خانه راعهده‌دار بود زن هم مقام کدبانوئی رابه‌عهده‌داشت بقول دکتر گیگر Dr. Geiger دانشمند پرآوازهٔ آلمانی ونویسنده کتاب تمدن ایرانیان خاوری «پس بنابراین زن درصف همسری شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او کنیزش نیست بلکه رفیق و همسر و در کلیه حقوق باوی شریك و برابر است او در جمیع امور با مردان

۱ - کدخدا مرکب است از دو جزء کد و خدا - کد بمعنی خانه و محل است مانند دانشکده بتکده ومیکده زرتشتیان تابامروز خانه‌را خده Khda یا کده Kda میگویند وخدا بمعنی رئیس بنابراین کدخدا بمعنی رئیس خانه

دمساز و همراز و در راه انداختن امور خانوادگی و انتظامات آن موافق و هم آواز است ـ تازمانیکه مردبویژه میبایست با کوشش پیگیر خود لوازم معاش و زندگانی برای خانواده خویش فراهم آورد و از اینجهت لازم بود که بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان و آماده کردن خوراك و دیگر کارهای خانگی بعهده زن بود و در خانه‌داری تسلط و اراده کامل بوده. (۱)

در اوستا بزن پارسائی درود فرستاده‌شده که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاك بوده از راه علم و دانش احترامی بدست آورده و نسبت بشوهر صمیمی و فداکار باشد(۲) در فروردین یشت که از روان درگذشتگان یاد میکند نام زنان بسیاری نیز که از لحاظ میهن‌دوستی، دین پروری، فرزانگی و پارسائی بگروه روانان جاوید پیوسته‌اند یاد آوری و بروان آنان درود فرستاده شده (۳) در کرده ۳۱ همان یشت روان مردان پاکدامن همه کشورها و پس از آن روان زنان پاکدامن همه کشورها ستوده شده‌اند.

در ایران باستان زن شخصیت حقوقی داشت و میتوانست صاحب مال و ملك از خود باشد(۴) و بنابه نوشته‌های کتاب نیرنگستان زنان میتوانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم مذهبی با مردان همکاری کنند یا خود مبادرت نمایند و حتی در دوران سالخوردگی

۱ ـ نقل از کتاب تمدن ایرانیان خاوری اثر دکتر گیگر ترجمه دستور نامدار دستور شهریار صفحه ۱۳۰

۲ ـ گاه ایوه سریترم بند ۹

۳ ـ فروردین یشت کرده ۳۰

۴ ـ اگریتستان کتاب اول فصل سوم

هنگامیکه عادت زنانگی (دشتان) ازآنهـارفـع میشد میتوانستند وظیفه نگهبانی‌آتش مقدس را بعهده بگیرند ـ زنان دانشمند بنابـه نوشته کتاب ماتیکان هزاردادستان (هزار ماده قانـون)میتوانستند به شغل وکالت دادگستری بپردازند وحتی گاهی بـرمسند قضاوت بنشینند .

زنان ایرانی‌دردوران باستان درفن تیراندازی واسب‌سواری وشمشیرزنی ودیگرفنون پهلوانی نیزآموزشهائی میدیدند و درشکار ودرجنك شرکت میجستند ـ درتاریخ ایران باستان داستانهائی از زنان نامور وشیرافکن درج است‌که اغلب با یلان وپهلوانان‌دست و پنجه نرم میکردند مثلا از بانو گشسب دختر رستم‌زال‌پهلوان نامی ایران وگرد آفرید زن هجیرکه مردانه با سهراب زورآزمائی کرد وگردیه خواهر بهرام چوبینه‌که همعنان باخـود اوبجنگ دشمنان میرفت داستانهائی شیرین ودلکش‌درشاهنامه‌فردوسی وفراموزنامه وبهمن‌نامه نوشته شده است .

پس ما دیدیم‌که در ایران باستان زن دارای همان حقوقی بود که‌یك‌مرد داشت وزنان درصورت دارابودن‌لیاقت وشخصیت وشایستگی می‌توانستند بکلیه درجات ارتقاء یابند و راه هیچ مقام ومسندی بروی آنها بسته نبود حتی چنانکه تاریخ پرافتخار مانشان میدهدزنان‌ایرانی میتوانستند بمقام‌پرافتخارشاهنشاهی وفرمانروائی کشوربزرگ ایران برسند.

زناشوئی در ایران باستان

درمذهب ایران باستان زناشوئی کاریست بسیار پسندیده وسرباززدن از آن وزندگی کردن بحالت تجرد ناپسند ودرخورنکوهش میباشد ـ دربسیاری از تکه‌های اوستا به بهدینان سفارش شده است که ازبی‌عفتی وزناوکارهای‌ناشایست بپرهیزند وهمواره ودرهرحال کوشش‌نمایندکه گامی برخلاف‌عفت و پاکدامنی واشوئی وپرهیزکاری برندارندـ هرفرد زرتشتی موظف است که چون بحد بلوغ رسد برای خودهمسری برگزیندوزندگانی خوش خانوادگی را درتحت‌لوای مهر ومحبت ویگانگی ویکرنگی با اوآغاز نماید ودرطول‌زندگانی خودبکوشدکه‌با تولید وپرورش فرزندانی نامور ولایق موجبات خوشبختی وپیشرفت مردم وکشور خویش را فراهم ودرعین حال افرادی بطرفداران دین راستی و قوای سپنتامینو بیفزاید تا بوسیله گسترش فروزه‌های اشوئی وپاکی وراستی و درستی لشکریان انگره مینو را منکوب وهدف‌آخرین مزدیسنا راکه ریشه‌کن کردن و ازبین بردن ناپاکی و پلیدی وبدی ازدنیا است عملی سازد(۱)

در اهمیت زناشوئی‌همین بس که نویسندگان اوستائی‌سه‌گونه داد ودهش را که موضوع زناشوئی یکی‌ازآنهااست بشرح زیر بر سایر رادیها وسخاوتها برتری داده وستوده‌اند.

۱ـ دستگیری بینوایان ومستمندان .

۲ـ آموزش وپرورش نوباوگان هم کیش وهم میهن.

۳ـ فراهم نمودن وسائل زناشوئی دوبینوا بآئین زرتشتی .

---

۱ ـ وندیداد پرگردسوم بند ۳ وپرگردهیجدهم بند ۲ و۶۵ ودرام پشت‌بند ۴۰

در ایران باستان مرد زندار برمرد بی زن ومردی که دارای اولاد بود برمرد بدون فرزند برتری داشت (۱) یک دختر جوان اگر پس از رسیدن بسن بلوغ بدون شوهر وفرزند میماند روحاً پژمرده وناشاد بود (۲) واز درگاه اهورا درخواست داشت که شوهری جوان زیبا تندرست خوش اخلاق دانشمند وسخندان نصیب اوگرداند (۳) . و هنگامی این خوشبختی کامل بود که او قادر بود فرزندانی سالم از آن شوهر بدنیا آورد (۴) .

سن بلوغ در ایران باستان پانزده بود ودختران جوان میتوانستند پس از رسیدن بآن سن بخانه شوهر بروند ـ درونديداد آمده است «آن مرد باید خواهر یا دختر خود را پس از رسیدن بسن پانزده با گوشواره‌ها درگوش بیک مرد پارسا بزنی بدهد» (۵)

درآئین زرتشتی تعدد زوجات روانیست وبگرفتن یک زن فرمان داده شده است ـ همانگونه که یک زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر از علل بیان شده در آئین نامه زرتشتیان زن اول اورا از او جدا کرده وعملا وشرعاً بدون زن باشد ـ در ایران باستان یکنفر تنها درصورتی میتوانست باداشتن یک زن اقدام بگرفتن زن دیگر نماید که زن او بتشخیص پزشک نازا بوده و قادر نبود

۱ـ وندیداد پرگرد چهارم بند ۴۷
۲ـ وندیداد پرگرد سوم بند ۲۴
۳ـ رام یشت بند ۴۰
۴ـ وندیداد پرگرد ۳ بند ۳
۵ـ وندیداد پرگرد ۱۴ بند ۱۵

برای شوهرش فرزندانی پارسا بوجود آورد ـ تنها در اینصورت مرد میتوانست بمنظور ازدیاد نسل بااطلاع وموافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید .

بمنظور روشن شدن اذهان دربارهٔ رسم تعدد زوجات که پدران ما بسته اند یک آیه اوستا را دراینجا ترجمه وتفسیر میکنیم واشخاصیرا کهبخواهند اطلاعات بیشتر دراینخصوص کسب نمایند بهکتاب **زناشوئی درایران باستان** گردآوردهٔ هیربد جمشید کاتراك راهنمائی مینمائیم .

در یسنای ۱۱ بند یك نوشته شده « گاو بصاحبش نفرین کند ای کهمراخوراك کافی نمیدهی تازن وفرزندانخود راسیر نگهداری بشود کهبی فرزند باشی» دراینجا واژه اوستائی نئیریااو Nairyao که بمعنی زن است بحالمفردمیباشد درصورتیکه اگرتعدد زوجات رسممیبودمیبایستی این کلمه بحالتجمع بکار برده شده باشدبعبارت دیگر درعوض «زن و فرزندان» میبایستی «زنان و فرزندان» نوشته شده باشد.

موضوع دیگری که در ازدواج اهمیت داشت این بود کهزن وشوهر هردو بایستی بهدین ومزدیسنی باشند ـ دروندیداد فرگرد ۱۲ وارد است کههرگاه یکی از همبستگان نزدیك ما بعقیده و مذهب بیگانه درآیدماباید پیوند خویش راباچنین کسی ببریم. دراندرزگواه گیران موبدخطاب بزن و شوهر میسراید « به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان اویگمان (بیگمان) بیدویدین وه مازدیستی استوارمایندهر آینه باشوئی وراستی گرائید وباندیشه وگفتار وکردارنیك درجهان

زیوید .»

انواع پیوند زناشوئی

گفتیم که دردین زرتشت یك مرد حق ندارد بیش از یك زن داشته باشد وچند زنی در مذهب زرتشتی روا نیست ولی خود پیوندزناشوئی درعهد باستان بنابحالت ووضع زن وشوهر به پنج نام گوناگون بموجب شرح زیر نامیده میشد و در دفاترزناشوئی ثبت میگردید. ۱- پادشاه زن ۲- چاکر زن ۳- ایوك زن ۴- ستر زن ۵- خود رای زن - و ما حالا میپردازیم به شرح مختصری ازهر یك از این پنج نوع پیوند زناشوئی.

پادشاه زن

وقتی دختری پس از رسیدن بسن بلوغ باموافقت وصلاحدید پدر ومادر خود بعقد ازدواج پسری درمیآمد وبطور کلی همه دخترانی که برای نخستین بار (با رضایت پدر و مادر خود) عروس میشدند پیوند زناشوئی آنها بنام پادشاه زن بسته میشدو بهمین نام در دفتر زناشوئی ثبت میگردید - پادشاه زن از کاملترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی بهره‌مند میشد وامور خانه وفرزندان را با شوهر اشتراکاً اداره مینمود. زرتشتیان اصولا باین عقیده پای بندند که پیوند زناشوئی نه تنها درجسم بلکه در روان زن وشوهر بسته میشود وزن وشوهر نه تنها در طول زندگانی بستگی جدائی ناپذیر نسبت بهم دارند بلکه پس از در گذشت نیز در دنیای دیگر باز همان نسبت زناشوئی میان یك زن وشوهر بویژه زوجی که عقد آنها بپادشاه زنی بسته شده باشد موجود است.

چاکر زن

اگر زنی بیوه پس ازدرگذشت شوهر نخستین خودبعقد ازدواج دیگری درمیآمد این پیوند زناشوئی زیر نام

چاکرزن ثبت میشد این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر مقام کدبانوئی خانه داشت واز همگی حقوق‌ومزایای پادشاه زن‌درطول عمر برخوردار بودولی‌پس‌از درگذشت‌آئین کفن‌ودفن وسایرمراسم مذهبی برای او تاسی روزه‌ازطرف شوهر دوم برگزار میشد وتمام هزینه‌های پس‌از آن بعهدهٔ بستگان‌شوهر اولی بود - ایرانیان‌باستان معتقد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود میباشد وبهمین علت پیوند زناشوئی او بـا شوهر دوم بانام چاکر زن بسته میشد .

واژه چاکر زن نویسندگان غیرزرتشتی راکه باصول‌مزدیسنا و انواع پیوند زناشوئی زرتشتیان آشنائی نداشتند برآن داشت که نسبت‌تعدد زوجات‌بزرتشتیان بدهند.آنهاتصورمیکردندکه‌پادشاه‌زن زن‌عقدی وچاکرزن زن صیغه‌ای‌است‌درصورتیکه‌اصل‌قضیه‌بموجب شرحی که دادیم غیر از ایـن است وزرتشتیان درهیچ دوره‌ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز بگرفتن بیش از یك زن نبوده‌اند وعمل یکی دو نفر از پادشاهان خود کامه را در گرفتن چندین زن نمیتوان‌بحساب‌جامعه‌زرتشتی گذاشته‌مجوزی‌برای‌چند زنی‌زرتشتیان بشمار آورد .

ایوك زن وقتی مردی دارای‌فرزند پسرنبود اگر فرزند اومنحصر بیکدختر بوداززدواج این دختر واگر چند دختر داشت زناشوئی دختر کوچکتر او زیر نـام ایوك(۱) زن ثبت میگردید و نخستین پسری که از این زناشوئی‌بوجودمیآمد بفرزندی جد مادری

۱ - ایوك Ayok واژه‌ایست پهلوی بمعنی یك

خود در میآمد .

ماکوشش میکنیم چگونگی این پیوند زناشوئی رابا آوردن مثالی روشن کنیم ـ فرض نمائید پدرومادری بنام رستم وفرنگیس تنها دختری‌دارند بنام‌شیرین که‌پس ازرسیدن بسن رشد بعقدازدواج پسری بنام‌بهرام در می‌آید پیوند زناسوئی‌بهرام وشیرین درتحت‌نام ایوك زن بسته‌میشود ونخستین پسر آنهاکه جمشید نام دارد بفرزندی جدش (رستم) تعیین میگردد و این پسر را جمشید رستم مینامند نه جمشید بهرام .

نویسندگان ناآگاه غیر زرتشتی که میدیدند جمشید پسر شیرین بجای‌اینکه بنام پدرش‌جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش جمشید رستم نامگذاری شده چنین میپنداشتند که‌رستم براستی با دختر خود شیرین عروسی کرده است‌وزرتشتیان راباشتباه بازدواج بامحارم متهم کردند .

ستر
زن

واژه‌ستر Satar یاسترSator درزبان‌پهلوی‌بمعنی‌فرزند است وواژه‌های‌استر وسترون درپارسی سره‌ازاین‌واژه گرفته شده. استر مرکب است ازدوجزء ا +ستر. آ از ادات نفی است وستر بمعنی اولاد بنابراین معنی ترکیبی آن میشود بی‌فرزند یعنی حیوانی که نازااست وبچه‌دار نمیشود وامروزآنراقاطرمیگویند ولی سترون مرکب است ازدوجزء ستر + ون. ستر مخفف استر است و ون بمعنی مثل ومانند و معنی کامل آن میشود مانند استر بعبارت دیگر نازا بودن وبچه‌دار نشدن ـ منوچهری گوید:

کنون‌شویش‌بمرد وگشت فرتوت   از آن فرزندزادن شد سترون

سترون کردن درزبان علمی بمعنی عقیم کردن است ازنظر توالد و تناسل میکربها.

پس از بیان این‌مقدمه گوئیم که دردوران باستان چون پسر بالغی بدون زن وفرزند فوت مینمود خویشان وبستگان اومیبایستی دوشیزه‌ای رابخرج خود وبنام آن درگذشته زیرنام ستر زنی بعقد زناشوئی جوانی درآورند ـ تنها شرط این زناشوئی آن‌بود که‌زوجین متعهد میشدند که یکی ازپسران خود را بفرزند خواندگی شخص درگذشته بدهند .

خود رای زن

درایران قدیم چنانچه پسر ودختری که بحدرشد قانونی رسیده بودندنسبت بهم علاقه باطنی‌پیداکرده‌وخواستار زناشوئی باهم بودند ولی پدرومادر دختر بعلتی باین امر رضایت نمیدادند عقد زناشوئی آنها حتی برخلاف میل پدر ومادر برگزار میشد وعدم‌تمایل پدر ومادر یك‌زوج یاهردوی‌آنها مانع انجام‌این امر نبود ـ این ازدواج زیر نام خود رای‌زن‌دردفترها‌ثبت میگردید ودختری که ازدواجش درزیر نام‌خودرای زن ثبت شده بود ازارث پدر ومادر خود بهره‌ای نمی‌برد .

حالا که ماچنچگونه عقد زناشوئی رادر ایران باستان شرح دادیم بیائید ببینیم روش زناشوئی‌زرتشتیان درایران‌امروز چگونه است وبچه نحوبرگزار میگردد .

خواستگاری

نخستین‌گام درپیوند زناشوئی خواستگاری‌است‌و دراین مرحله نخستین کاری که باید انجام پذیرد تحصیل رضایت‌وموافقت‌همسرآینده‌وپدرومادراوست‌بامرزناشوئی

مورد نظر بدین معنی که باید بررسی کرد ودید آیا دختر وپدرومادر او بااین‌پیوند زناشوئی‌رضایت دارند یانه‌ودرصورت‌تمایل‌ورضایت آنها کار زناشوئی بدین‌گونه که در زیر گفته خواهد شد انجـام میگردد .

۱ ـ در روزی که از سوی خانواده‌های پسر و دختر بـرای خواستگاری معین شده است مادر وخواهر ویکی دونفر ازبستگان نزدیك پسر برای‌گرفتن رضایت دختر بخانه آنها میروند .

غالباً هنگام‌رفتن نامه‌ای‌که برای خواستگاری خطاب به‌پدر دختر نوشته شده‌ویامضای دامادآینده‌رسیده‌است باخود میبرند. این نامه‌رابیشتر برای شگون روی کاغذ سبزمینویسند ودرپاکتی‌سبزرنگ میگذارند وبایك دستمال‌سبز ویك کله‌قند وسنجد وآویشن برداشته بمنزل دختر میروند وخوش‌وبش‌میکنند ونامه را میدهند.اینجا بـه مهمانان چای وشربت وشیرینی داده میشود وپس از یکی دوساعت پذیرائی مرخص میشوند .

۲ ـ چند روزبعد ازسوی‌خانواده‌دختر پاسخ‌نامه‌خواستگاری نوشته میشود و باتشریفاتی همانند توسط خواهر و مادر و خویشان عروس آینده بمنزل پسر برده میشود وپس از خوش‌وبش و پذیرائی از آنها بخانه باز میگردند . ـ

نامزدی

مرحله‌دوم‌زناشوئی نامزدی‌است که‌خودداراى دوبخش بشرح زیر میباشد :ـ

۱ ـ ازطرف خانواده پسر یك حلقه ویك‌سینی پراز نقل وچند کله‌قند وچند مترپارچه جهت لباس دختر تهیه میشود ودر روز معین

این اشیاء بمنزل عروس آینده برده شده و حلقه خریداری شده از طرف پسر پایکی ازبستگان بنمایندگی او بانگشت نوعروس کرده میشود وپس‌از تعارفات معمولی وپذیرائی مجلس پایان مییابد .

۲ ـ پس از چندروز ازسوی خانواده دختر یك‌سینی پراز نقل وچندکله‌قند ودیگر چیزها تهیه وباتشریفات همانند بمنزل پسر برده میشود وپس‌از تعارفات وپذیرائی لازم مرخص میشوند .

پیوند زناشوئی دررزوی که برای انجام مراسم زناشوئی معین میشود عملیات زیر بترتیب بمورد اجرا در میآید :ـ

۱ ـ وکیل‌پرسان ـ دهموبد (۱) باتفاق‌عده‌ای‌ازمهمانان‌داماد که تعدادشان نباید از هفت نفرکمتر باشد بمنظـور گرفتن رضایت دختر ونام نماینده یا وکیل او درمجلس عقد بمنزل عروس میروند. عروس بحمام رفته وآرایش‌کرده درصدرمجلس نشسته‌است و یك پارچه سبز روی سراو انداخته شده بطوریکه صورتش پیدانیست و زنهای دیگردردوطرف او قرارگرفته‌اند.

دهموبدوهمراهان درحالیکه لاله‌های روشن دردستشان‌است

---

۱ ـ در هرمحل زرتشتی‌نشین یك یا دو نفر بنام دهموبد معین میشوند کـه کارشان ترتیب و تنظیم کلیه کارها و مراسم مذهبی است و در حقیقت دستیار موبد بشمار میروند ـ واژه دهموبد را بعضی‌ها بمعنی موبد ده میگیرند یعنی موبدی که در دهات مشغول است ولی بگمان دیگران این واژه اِژدیَکهوپئتی و دخیوپئتی اوستا است که بتدریج‌دهیوپئتی‌ودهموپئتی وبعد دهموبد شده است ومعنی آن‌رئیس محل است. بایددانست که امروز دهموبد نه رئیس ده است ونه بکار موبدی میپردازد بلکه تنهادستیار موبد است.

باآهنگ هبیروشاباش(۱) وارد شده بجلوعروس میروند و دهموبد چنین آغاز سخن میکند:ـبنام خدا ازشما . . دخت ... میپرسم آیا با زناشوئی با .. پور ... راضی هستی.

دهموبد این سئوال راچندین مرتبه درمیان هلهله وشادی‌ و هبیرو حاضرین تکراروغالباً دربارسوم یا هفتم عروس بلی میگوید سپس دهموبد میپرسد : ـ چه شخصی را نماینده یا وکیل‌خود قرار میدهی؟ وعروس پدریا برادرخودرا باین‌سمت نامزدمینماید.پس‌از شنیدن این اقرار دهموبدوهمراهان بمنزل داماد مراجعت‌مینمایند.

۲ـ گواه گیران ـ نماینده عروس باتفاق عده‌ای از مهمانان بخانه دامادمیآیند واشیاء زیررا نیز باخـودمیآورند ـ یك خوانچه لرك یك‌سینی نقل یك دانه انارشیرین یك‌قیچی یك‌تخم‌مرغ یك‌تکه پارچه سبز لباس داماد و چندکله قند با مقداری شیرینی و آویشن وسنجد .

آئین مذهبی گواه‌گیران (عقد)اکنون‌آغاز میشود ـ داماد در صدرمجلس ونماینده عروس روبروی‌اونشسته است خوانچه لرك‌در وسط آنها گذاشته شده ویك‌کله قند روی آن قرارگرفته است موبد که درکناردامـاد قـرار گرفته پس ازتحقیق درمـوضوع زناشوئی مورد بحث واطمینان یافتن‌ازاینکه برای‌نوعروس و داماد در جای دیگر وباکسان دیگری گفتگو ویـاقرار ازدواج گذاشته نشده است

۱ ـ زرتشتیان درمجلس عروسی وعیش و سرور بجای هوراکشیدن هم آواز میگویند هبیرو شاباش Hobirov Shabash جـزء دوم این کلمه از شادباش گرفته شده وبهمان‌معنی است ولی جزء اول آن‌معلوم‌نیست چه معنائی دارد درهرحال این‌کلمه بجای هورای زرتشتیان است.

اوستای کشتی را با صدای بلند میسراید ـ دراین هنگام دامـاد و نماینده عروس هم ایستاده کشتی نومیکنند سپس موبد اندرزگواه ـ گیران را که بمنزله عقد زناشوئی زرتشتیان است میسراید و پس‌از پایان آن ایستاده دعای تندرستی بنام عروس ودامادمیخواند ودر حال‌سرودن تندرستی شیرینی و مقداری برنج و آویشن بسر دامـاد میریزد.

درتمام‌طول‌مدت گواه‌گیران دست‌های‌راست‌داماد ونماینده عروس دردست هم برروی‌قند قراردارد وپسر بچه‌ای هم که‌معمولا با داماد نسبت نزدیکی داردپشت‌سرداماد می ایستد وانار شیرین و پارچـه سبزوقیچی وتخم مرغ وقدری لرك وشیرینی را دردو دست گرفته روی‌سر داماد نگه میدارد.

پس ازاتمام مراسم آئینی‌گواه‌گیران دهموبـد تخم مرغ را گرفته‌بانیروی بازو ازپشت بام بیرون‌می‌اندازد، انارشیرین به‌داماد داده میشودکه بعدها باعروس میل‌کند و شیرینی ولرك را پسر بچـه برمیدارد ـ سپس لرك بین حضارتقسیم شده وباخوش وبش‌وپیشکش قند بطرفین مجلس گواه‌گیران پایان مییابد.

۳ـ عروس کشان ـ آخرشب‌پس ازصرف‌شام وپراکنده شدن مهمانان دهموبد بهمراهی چند تن از نزدیکان داماد بخانه عروس میآیند تا اورا بخانه داماد ببرند.

در مراسم عروس‌کشی دریـك سوی عروس خواهر او ودر سوی دیگرش‌خواهرشوهرش‌قرارگرفته‌و دستهای اورادردست‌دارند وپشت سرآنهاخانمهای دیگر درحرکتند. (چنانکه عروس یا داماد

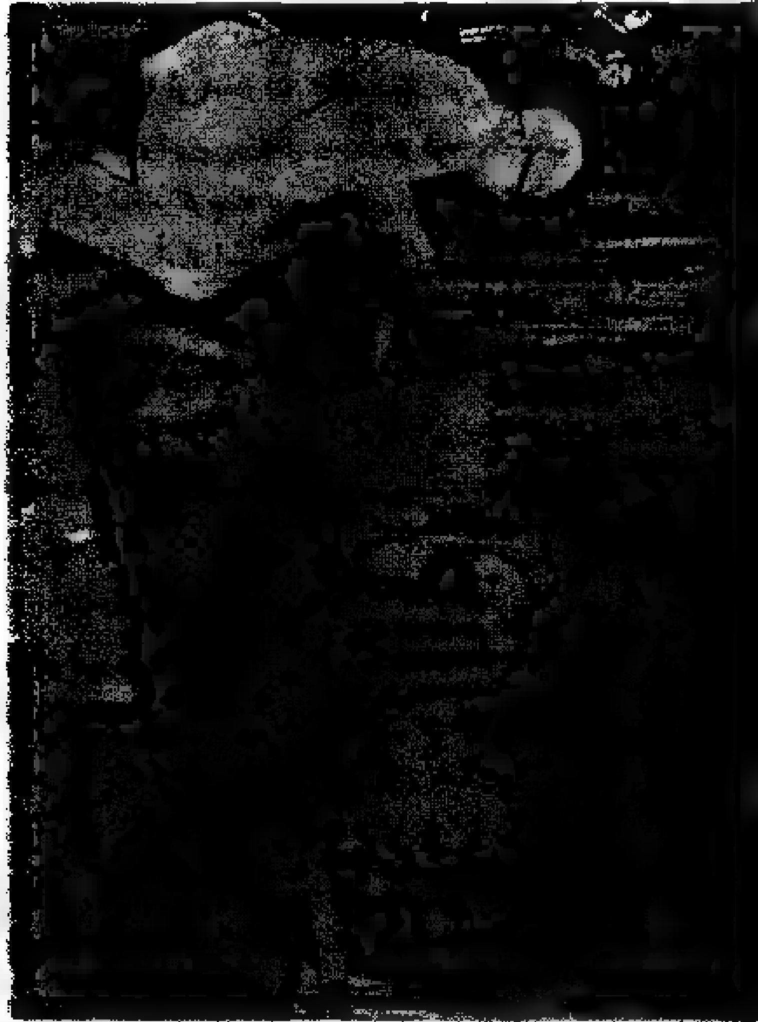
خواهر نداشته باشدیکی از بستگان نزدیك بجای اوقرار میگیرد).

صورت عروس بوسیله پارچه سبزی که روی سرش انداخته شده ازانظارپوشیده است ـ پیشاپیش عروس دو نفر قرار گرفته‌اند که یکی‌نماینده خود اوودیگری‌نماینده داماد است وهریك‌دستمالی برکمر دارد با این تفاوت که دستمال اولی خالی ولی دستمال دومی‌پراست‌ازشیرینی‌وتعدادی‌سکه‌نقره‌وطلاکه‌معمولا۳۳عدداست .

این قافله کوچك بهمین سان‌درمیان هلهله وشادی‌همراهان رهسپار خانه داماد است وبفاصله هرچندقدم نماینده عروس‌که در جلوعروس‌قرارگرفته می‌ایستد ومیگوید تا ندهی نمی‌آیم نماینده دامادکه گفتیم دستمال پربکمردارد مقداری شیرینی وسکه ازآن بیرون‌آورده باومیدهدگاهی‌هم‌که‌شیرینی وسکه‌بآخرمیرسد باکمك رفقانماینده عروس را بزور بجلو میکشند و عروس ودیگران هم اورا پیروی میکنند.

درمیان راه‌همینکه بدرخانه‌آشنایان‌ونزدیکان عروس وداماد میرسند ازسوی صاحبخانه درپیش‌پای عروس آتش روشن میکنندو مقداری شیرینی وآویشن بسر عروس میپاشند. دامادکه با بی تابی تمام‌دم‌درمنزل خودانتظارورودعروس‌رامیکشد بمحض‌اینکه‌عروس بدانجا رسید پیش‌آمده سکه‌ای دردست او میگذارد واو را باخود بدرون خانه میبرد و به همراه دهموید و دیگران گرد آتشی‌که در حال افروختن است باهلهله وشادی وآهنك هیرو شاباش میگردند وسپس بسوی حجله میروند ـ درحجله‌داماد به عروس رونما میدهد وروپوش ازصورتش برمیگیرد بعد آئینه وگلابپاش و سپس شیرینی

وشربت میگردانند داماد شیرینی بدهان عروس میگذارد و شربت را نصف ونصف میخورند سپس همه ازحجله بیرون میروند وعروس وداماد تنها میمانند .



جشن گواه‌گیران زرتشتیان تهران

۴ ـ پاتختی ـ روزبعد از عروسی در ساعات پس از نیمروز داماد پاهای خودش را و عروس را با شیرومـرغ(۱) که از خانه پدرزن آورده‌اند میشوید سپس بهمراهی موبد ودهموبد ومهمانان بجوی‌آبی میروندآنجاموبد آبزورمیسراید ودرهنگام خواندن آبزور شیرو مرو را درآب میریزد ـ پس ازاتمام آبزور و پخش لرك بین حضار موبد مرخص میشود ولی داماد بهمراه دیگران بمنظوردست بوسی رهسپار منزل پدرزن میشوند وپس‌از پذیرائی مختصر ودادن هدیه‌ای ازسوی پدرزن به‌داماد همه‌باهم برمیگردند بمنزل‌داماد ـ اینجا ازسوی بستگان عروس وداماد هدیه‌هائی نثار میشود وپس‌از صرف عصرانه یاشام مختصر مجلس پاتختی پایان میپذیرد.

کلیه این مراسم بشرحی‌که گذشت تا چند سال پیش دربین زرتشتیان عمومیت‌داشت ودرتمام نقاط زرتشتی‌نشین‌بااندك تفاوتی متداول بود ولی چندی‌است که بسیاری ازمخلفات وزوائد مذکور بالاماننـد وکیل پـرسان وعـروس‌کشان دارد بتدریج از بین میرود بویژه درتهران‌که عروس وداماد هردو درمعبد حضوربهم میرسانند ومراسم گواه‌گیران وثبت واقعه ازدواج بسادگی بـرگـزارمیشود وازآنجا یکراست به جشن مهمانی رهسپار میگردند.

مهریه و رهائی

برابر ماده‌۰۲آئین نامه زرتشتیان‌درآئین‌زرتشتی رهـائی اختیـاری نیست و در اجـرای مـراسم زناشوئی‌قید مهریه نمیشود‌بلی چون درآئین زرتشتی‌طلاق‌اختیاری

۱ـ مرغ Margh بمعنی چمن وسبزه لب جوی آب است زرتشتیان آنرا مرو Marv یامود Mavr میگویند.

نیست وتنها درمواردی‌که چاره‌ای دیگر نباشد بآن متوسل میشوند بنابراین مهریه لزومی ندارد و ازسوی دامــاد مبلغی بعنوان صداق معین نمیشود.

درعهد باستان رهائی دربین زرتشتیان بندرت اتفاق میافتاد ولی امروز درآئین‌نامه زرتشتیان نه مـورد برای‌رهائـی معین شده است‌ومزدیسنان تنها دراین مـوارد پس ازصدور رأی دادگاه حق طلاق دارند.

پیشنهادات اصلاحی

بـرای اینکه جوانــان مــا اشتیاق بیشتری بــامر زناشوئی پیداکرده و بواسطه هزینه‌های‌گزاف و کمرشکن زنــاشوئی و انتظــارات ودرخواستهای بیجــای طرف و تشریفات سنگین مراحل مختلف ازدواج شانه از زیربار مسئولیت تشکیل خانواده خالی نکنند پیشنهاد میکنم نکات زیر را مراعات و برابر دستورهای گفته شده عمل نمایند باشدکه نتیجه مطلوب عاید جامعه‌زرتشتی شده امرزناشوئی‌کـه خود یکی از راههای افزایش جمعیت است ازسر رونق‌گیرد.

۱ـ ازعملیات پیچیده و مراحل مختلف قبل از زناشوئی باید بمقدارزیادی‌کاسته شده ومراحل نامزدی وخواستگاری با هم‌تلفیق ویکی‌گردند باین‌معنی‌که کلیه چهار مرحله‌ای‌که درصفحات پیش درقسمتهای خواستگاری ونامزدی‌شرح دادیم در یك مرحله انجام پذیرد وپس ازحصول‌رضایت دختر وپدرومادر اوحلقه نامزدی از سوی پسروبستگان او بمنزل دختربرده شده وطی تشریفاتی‌بانگشت اوکرده شود. بدینوسیله ازرفت وآمدهای زاید ومخارج اضافی‌و

گرفتاریهای گوناگون جلوگیری شده عملیات بسادگی برگزار میشود.

۲ـ برگزاری‌مراسم پیوندزناشوئی بقسمی‌که دربین‌زرتشتیان تهران مرسوم است بسیار ساده و پسندیده است و شایسته است زرتشتیان سایر نقاط نیز ازتهران سرمشق بگیرند وازتشریفات‌بیجا وزائدخودداری‌نمایندباین‌معنی که‌درمجلس گواه‌گیران‌هنگام‌سرودن اندرز گواه عروس وداماد پهلوی‌هم بنشینندبدینطریق مرحله وکیل پرسان وسایر تشریفات حذف ومجلس گواه‌گیران با حضورعروس ودامادبسادگی برگزارخواهدشد.

۳ـ اغلب مشاهده شده‌درمجلس گواه‌گیران بواسطه سروصدا وجار و جنجال زیاد روحانیت مجلس از بین‌رفته واندرز گواه بگوش‌حضارنمیرسد. پیشنهاد میکنم برای رفع‌این نقیصه‌تعدادمعینی ازمهمانها رادرآن‌مجلس‌دعوت نمایند. هنگام سرودن اندرز سعی کنید ساکت بنشینید و باندرزگوش دهید، کاری‌نکنیدکه مجلس شلوغ شده وروحانیت خود را ازدست بدهد. اگرکلیه مهمانان در همان سالون دعوت شده‌اند ساعت اجرای گواه‌گیران را طوری قراردهیدکه پیش ازآمدن مهمانها خاتمه یابد.

۴ـ برای اینکه‌ازچشم وهم چشمی جلوگیری شده وصاحبان هدیه‌ها خجالت نکشند پیشنهاد میکنم روز پساتختی هدیه‌ها راباز نکنند وبصدای بلندنگویند این هدیه از فلانی‌است وآنرا دورمجلس نگردانند که بنظرهمه برسد ـ بسته‌هدیه‌ها را باید هرکس‌بعروس و داماد بدهد ونام خودش را هم روی آن یادداشت کند ـ عروس‌و

داماد پس از مراسم پاتختی آنها را می‌بینند و در دفتر مخصوص یادداشت‌میکنند تا بعدها بتوانند تلافی نمایند.

۵ـ پیشنهاد من بجوانانی که تازه مشغول کارشده و ازخود سرمایه‌ای ندارند این‌است که‌تاآنجائی که میتوانند ازهزینه عروسی بکاهند وپول‌آنرا پس انداز نموده و در زندگی‌آینده خرج نمایند. بعقیده من نادان‌ترین شخص کسی است که سرمایه شخصی ندارد وباپول قرضی میخواهدعروسی مجللی راه بیندازد.

۶ ـ پسران تحصیل کرده ما بمحض اینکه تحصیلاتشان تمام شد ودکتریا مهندس شدند تمام هم خودرا براین صرف میکنند که ازخانواده ثروتمندان زن‌بگیرند وچون بطوسهمجل رفتند و جواب ناامیدکننده شنیدند سروصداشان بلند میشودکه بابا این چه وضعی است واین چه اشکالاتی است‌که در راه زناشوئی گسترده شده؟ در صورتیکه اگر درست بیندیشند گناه ازخودآنها است که ندیده و نسنجیده باشتهای پول زیاد پدر زن دنبال زن گرفتن رفته‌اند مگردرجامعهٔ ما دخترخوب‌شایسته تحصیل کرده وپاکدامن منحصر بخانواده ثروتمندان است وسایر طبقات اجتماع فاقدآنند. شما جوانان تحصیل کرده‌که باعث افتخار وسربلندی جامعه زرتشتی هستید چه احتیاجی دارد که برای خواستگاری بمنزل فلان میلیونر بروید چرا دختری از همردیفان یا حتی پائین‌تر از خود را بزنی نمیگیرید ـ خوشبختانه شماتحصیل کرده‌هستید ودرآینده دارای‌مقام وثروت‌خواهید شدچه خوب است‌که دختری شایسته از طبقه پائین راهم باخودخوشبخت کرده باشید.

۷ ـ دختران مدرسه دیدهٔ مابمحض اینکه دیپلم گرفتند یا یك مرحله بالاتر رفتندآنقدرمتکبر ومغرور میشوند و آنقدر افاده دارند که دست ردبسینه تمام‌جوانهای شایسته‌ای که بآنها وجوع مینمایند میزنند وتنها میل‌دارند بـا پسرفلان میلیونـر یا اقـلا با جوانی که تحصیلاتش کمتر ازدکـتری و مهندسی نباشد عـروسی نمایند ـ آنها یك روزازاین‌خواب غروروتخوت بیدار میشوندکه موی‌آنها سفید وتمام‌آثارپیری بسراغشان آمده ودیگراز آن خواستگارهای پروپا قرص خبری واثری نیست. بنابراین دختر عزیز بیائید و تاوقت باقی است ازمیان خواستگارهای خود آنراکه ازحیث نجابت وعفت و خوش اخلاقی‌بهتراست‌وکارش هم‌طوری است‌که بتواند هزینه شما وخودش را اداره‌کندبرگزینید وبااو ازدواج‌کنید دیگرکاری‌بتمول زیاد یا تحصیلات فراوان او نداشته باشید ـ در اندرز آدرباد مهر اسپندان وارد است «مردنیك‌خو و درستکار وکارآگاه را هـرچند بسیار مسکین‌هم‌باشد بدامادی برگزین اورا خواسته ازیزدان‌رسد».

۸ـ شایسته‌میدانم‌باطبقه ثروتمند زرتشتی هم چندکلمه‌صحبت کنم روی سخن من بـاآن طبقه از متمولین است‌کـه استبداد رأی دارند ومیخواهند عقیده خودرا بزوربفرزندان خود بقبولانند . شما آقای‌میلیونرچرا بخواسته‌های‌درونی دخترتان توجه‌ندارید‌که دل‌در گرو عشق فلان پسرنجیب وتحصیلکرده ازطبقه پائین داردکه دارای کلیه صفـات انسانی است چـرا میخواهید او را بزور بپسر فـلان ثروتمند بدهید؛ وشمـاکه خود دارای میلیونها ثروتید چرا میخواهید دخترفلان میلیونر را برای پسرتان عقدکنید؟ شماکه قدرت‌وتوانائی

آنرا دارید که خانواده‌های دیگر را خوشبخت وسعادتمند سازید چرا ازاین نعمت خداداد استفاده نمیکنید؟ چرا دختری از طبقه متوسط جماعت رابرای پسرتان نمیگیرید و چرا دخترتـان رابـه پسرمورد دلخواهش که ازطبقه پائین است نمیدهیـد تا هـم بـه‌تمایـلات‌قلبی فرزندانتان جواب مثبت داده وآنها را خوشبخت‌وسعادتمند نموده باشید وهم دوخانواده دیگرازخوان نعمت شمابهرمند شده باشند.

هـ- درصفحات پیش اشاره شدکه چون دربین زرتشتیان‌طلاق اختیاری نیست بنابراین قید صداق نمیشودولـی بطوری‌که مشاهده میشود تعداد طلاق در این اواخر روبـافزایش نهاده و در بیشترایـن طلاقها زن‌بدون مهریه بآینده تاریکی رهـاکرده میشود. بمنظور رفع این بیعدالتی پیشنهاد میکنم‌ازسوی‌انجمن زرتشتیان‌دستور داده‌شود که‌درهمه قباله‌های ازدواج‌شرحی‌بمضمون زیرنوشته‌شده وبامضای زوج برسد بطوری‌که ضمانت اجرائی داشته باشد.

(الف) درصورت وقوع طلاق شوهرمکلف است‌کلیه‌جهیزیه زن راکه بالغ بر ..... ریال میشود تمام‌وکمال‌نقداً در وجه زن بپردازد.

(ب)درموقع‌صدورحکم‌طلاق اگرموجب‌رهائی‌خلاف‌عفت‌از طرف زن نباشد محکمه بادرنظرگرفتن ماده۳۵ آئین‌نامه زرتشتیان باملاحظه دارائی زن‌وشوهر امرخواهد کردکه شوهر برای مخارج زن تامدتیکه زن شوهردیگراختیارنکرده است مبلغی‌دفعتاًیا باقساط ماهیانه باوبپردازد.

۱۰- شماره‌ای ازجوانان زرتشتی که برای ادامه تحصیل به

خارج از ایران سفر کرده‌اند اغلب در اروپا و امریکا تاهل اختیار نموده وهنگام مراجعت بوطن‌زنان‌خارجی و فرزندان خودرابا‌خود میآورند. چون جلوگیری ازاینگونه ازدواجهابطور کلی میسرنیست بنابراین بهترین راه این‌است که همسران واولاد این‌جوانان رابدین زرتشتی درآوریم. جماعت ما ازحیث نفرات اینقدرقوی نیست که ما بتوانیم ازده‌ها جوان تحصیل‌کرده ومترقی وخانواده‌آنهاصرف نظرکنیم. اصولا مذهب زرتشتی که یکی‌ازادیان بزرگ دنیاشناخته



۵۵ جشن عروسی پارسیان

برای کسب‌اطلاعات بیشتر بکتاب آئین زناشوئی زرتشتیان بقلم‌نویسنده که توسط کانون زرتشتیان شریف‌آباداهتمام مرکزبچاپ رسیده وبکتاب مقام زن در ایران باستان اثرنویسنده مراجعه نمائید.

آئین کفن و دفن زرتشتیان

پیش از آنکه بشرح کفن ودفن زرتشتیان بپردازیم لازم دیدیم درمقدمه ازاجزائی که یك موجود زنده از آنها تشکیل‌شده است قدری گفتگو نموده ذهن رابرای پذیرفتن مطالب بعدی آماده‌نمائیم.

بنا بمندرجات کتاب‌اوستا کالبد یك انسان زنده‌ازچندین جزء مختلف ترکیب‌شده است(۱) کهما تنهاچهارجزء مهم‌آنرا دراینجا نام‌میبریم. این چهارقسمت عبارتند از‌تن ـ جان ـ فروهر‌ـروان.

تن

تن که بزبان اوستائی تنوو Tanvu خوانده میشود عبارت‌است‌ازهمه اعضای‌بدن مانند سر، گردن، تنه ، دست، پا ، دستگاه گوارش ، دستگاه دم ودیگراعضای درونی و برونی بدن منهای قوه‌زیست. پس‌ازفرارسیدن مرگ وقتی‌که سایر اجزای متشکله کالبد مانند روان وفروهر آنرا‌ترك میکنندآنچه بجا میماند تن‌است. تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی کوچکترین‌حرکت‌هم از آن ساخته نیست کمااینکه وقتی یکنفرجان بجان آفرین‌تسلیم‌نموده‌وباصطلاح نفس‌آخری‌کشید دیگرنه قدرت حرکت دارد ونه یارای‌کردن‌کاری واگرآنرا درآتش‌هم‌بسوزانند متأثرنخواهدشد. تن‌رامیشود‌بمنزله اسباب‌وآلتی‌تصورنمود که‌بوسیله آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد ودر انجام کارها و مقاصد خود کامیاب‌شود.

---

۱ ـ یسنای ۵۵ بند یك ـ یسنای۲۶ بندهای ۴ و۶ ـ فروردین یشت بندهای ۱۴۹ و ۱۵۵

مذهب زرتشت برای تن یك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است وبرای حفظ سلامت تن وپایداری آن در برابر مشکلات و سختی‌ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان از تن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس میشمرد ودست‌زدن بآنرا ناروا میداند . علت ناپاك دانستن مرده درآئین زرتشت درصفحات بعدتشریح خواهدشد. عجالتاً مامیپردازیم بزنده‌ها ومیگوئیم که دربعضی مذاهب برای تن اهمیتی قائل نیستند وتقریبا تمام‌دستورالعمل‌های‌مذهبی‌آنهابرای تقویت روح وتضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هرچه تن ضعیف‌تر وناتوانتر باشد روح قوی‌تر وآزادترشده برای‌رسیدن بعالم ملکوت آماده‌تر میشودازاین‌رو درباره رهبانیت‌وتجرد، گوشه‌گیری وانزوا، درویشی وگدائی، زجر بدنی ونخوردن خوراکهای مقوی در کتاب‌های مذهبی‌آنان‌دستورهائی‌وارد است‌ولی کیش‌زرتشت همانندبین‌اسلام عقیده داردکه‌پرورش روح وجسم باید بموازات هم باشدتانتیجه کامل ازآن‌بدست‌آید.

در اوستا آیه‌هائی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی وخوار ندانستن‌دنیای‌فانی وارداست وبزرتشتیان‌امرشده‌است که تن وروان خودرا ازآلودگی‌ها وناپاکی‌ها دور دارند ودرعین داشتن زندگی‌آبرومندودوری جستن ازکارهائی‌که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند. یکنفرزرتشتی دراوستا ازدرگاه اهورامزداخواستاراست‌که نعمت‌های یادشده زیر را باو عطافرماید وفرو شکوه و زندگی

آبرومند، تندرستی و صحت بدن، پایداری تن در برابرسختی‌ها ، فیروزی جسمانی درمسابقه زندگی ودربرابر دشمن ، ثروت شادی آفرین ، فرزندان نامدار ونیکوکار،دیرزیوی وطول عمرو بهترین جای پاکان (بهشت‌برین) »(۱) .

ازآیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفرزرتشتی دنیا راخوار نمی‌شمردوآنرا ناچیز نمیداند و در دعای‌خود نخست از اهورامزدا سلامت وثروت وطول‌عمر وسایرنعمت‌های دنیوی خواستار است تاهم خودبهره برد وهم‌بدیگران نفعی برساند وسپس‌ازخدامیخواهد که پس ازدرگذشت بهشت باو ارزانی کند.

جان

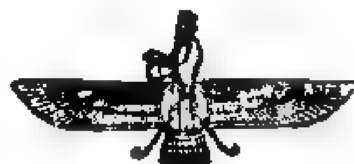
جان‌که بزبـان اوستائی اهو Ahu ودرپهلوی اخـو Akhu گفته میشود عبارت از قـوه‌ای است‌که تن را بجنبش وکار وامیدارد.بعقیده بعضی‌اشخاص جان‌همان‌هوائی‌است که ماتنفس مینمائیم ومارا زنده نگهمیدارد‌عده‌ای هم براین‌عقیده استواراندکه جان عبارت ازخونی است‌که دررگهای شخص‌زنده جریان دارد وباعث ادامه زندگی میشود ولـی بقول لوئی فیگوایر Louis Figuier نویسنده فرانسوی The Day After Death (روز بعدازمرگ)که بحقیقت نزدیکتراست جان عبارت ازنیروی تحرکی است‌که بدن‌رابحرکت وامیدارد.

دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بـدن ما را چنان استادانه‌آفریده‌وبهم مربوط نموده‌که باهوائی‌که تنفس‌میکنیم و خوراکی‌که میخوریم قوه تحرکی درآنها پیدا شده و بدن را به

۱ــ دعای اهماعه دیشچه ازسروش باج درکتاب خرده اوستا

حرکت وکاردر میآورد. این قوه تحرك را جان مینامند . حالا اگر یکی ازاعضای اصلی بدن ما ازکاربیفتد ویا خللی جبران ناپذیر درسیستم بدن بروز نماید دیگر قوه تحرك پیدا نمیشود وجان وجود نخواهد داشت .

فروهر این واژه که در اوستا فروشی Fravashi ودرزبان پهلوی فروهر Fravahar گفته میشود و بمعنی قوه پیشرفت وترقی میباشد ذره‌ای ازذرات نورآلهی است که دربدن هریك ازما بودیعت گذاشته شده تا درزندگی راهنمای ما بسوی پیشرفت باشد. فروهر بمنزله مشعلی است فروزان که اطراف خودرا روشن وتابناك نموده راه‌را ازچاه نشان میدهد وراهنمای روان درتعیین خط مشی زندگی است. فروهر نوری است که ازمنبع فیاض نوراحدیت سرچشمه گرفته است وازچنین نوری جز روشنائی، جزنکوئی و جز راهنمائی چیزدیگر تراوش نمیکند . فروهر همیشه مقدس است ودر طی زندگانی بهیچوجه پاکی وسود رسانی خود را از دست نمیدهد درصورتیکه روان ممکن است بواسطه ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای زشت وناپسند آلوده گردد.



درکتابهای مزدیسنی فروهر بشکل پیرمردی نورانی (شکل بالا) مجسم شده که دارای دو بال گشاده است وازحلقه‌ای درحال گذر کردن میباشد. پائین تنه این پیرمرد وهم چنین بالهای او بسه طبقه تقسیم شده است. دربعضی ازکتابهائی که درباره مزدیسنا نوشته شده برای

هریك ازاین‌علامات تفسیرهائی ذکرنموده‌اندکه ما اینك چندتا از آنهارا بازگو میکنیم.

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا وبسوی‌جلو است. تقسیمات سه‌گانه روی‌بالها نشان سه‌اصل مهم مزدیسنایعنی هومت،هوخت‌وهورشت‌است که بمعنی‌اندیشه‌نیك، گفتارنیك‌وکردار نیك‌میباشد. دایره‌ای که‌دروسط‌قرارگرفته‌وپیرمردنورانی‌درحال‌گذر کردن ازآن‌میباشد اشاره بدنیا وعلایق دنیوی است که انسان باید درزندگی باآن روبروشود ودست وپنجه‌نرم‌کند وتقسیمات‌سه‌گانه درپائین تنه پیر مرد نشان دشمت دژهوخت و دژورشت است که به معنی اندیشه بدوگفتاربدوکرداربد میباشد وانسان بایستی‌درزندگی ازآنهادوری‌کندوگردآنهانگردد.

ازمجموع‌بیانات بالاچنین نتیجه‌میگیریم‌که انسان‌عاقل‌باید همواره همتش‌بلندباشد، بآنچه‌داردقانع‌نشود وپیوسته‌درحال‌پیشرفت باشدزیرا رکود علامت‌عقب‌ماندگی‌وبیچارگی ونیستی‌است ـ ولی این پیشرفت وسوق بجلونباید ازراه‌تقلب ونادرستی بوده یابادروغ وخیانت وپشت هم‌اندازی‌وپستی‌توأم باشد بلکه انسان بایدباپیروی ازسه اصل اندیشه وگفتار وکردار نیك باراستی و درستی وپشتکار وجدیت سعی کند راه پیشرفت راپله پله به پیماید تاهم‌دردنیانیکنام وسرافراز شود وهم هنگامی‌که وقت رفتن فرامیرسد بتواند صفات ردیله مانند بداندیشی ونادرستی وگفتاروکردار بدو ناشایست را پشت سرگذاشته وازحلقه دنیاآزادشده بوسیله بالهای همت‌وهوخت وهورشت به‌پرواز خود ببالا وجلوادامه دهد.

این شکل که درعهد باستان برروی سکه‌های باستانی ، دردل سنگها، وبرسر در آدریانها نقش بسته بود و امروز نیز بسیاری از ادارات دولتی وملی ماديوارها وسردرب ساختمانهای خودرا باآن زینت میدهند درحقیقت آرم آریائی ونشان ملی مازرتشتی هامحسوب میشود وبما یادآوری میکندکه هر ایرانی زرتشتی باید بکوشدکه بزرتشتی بودن خود افتخار نماید و در حفظ میهن عزیز ومحبوب از جان‌ودل دریغ‌نکند وهیچوقت درجا نزند بلکه همیشه با اتکاء بسه اصل اندیشه‌نیک‌وگفتارنیک وکردارنیک‌وراستی‌ودرستی وسعی‌وعمل همانند فروهر درپروازبسوی بالا وپیشرفت بجلو باشد.

بعضی از خاورشناسان بیگانه از روی بی اطلاعی از اصول مزدیسنا‌این پیکره‌راکه بردل کوه‌ها کنده شده شکل اهورامزدادانسته وعده‌ای ایرانی نیز بتقلید آنها و بدون کوچکترین تحقیق و تتبع این موضوع را درنوشتجات خود تکرارنموده‌اند درصورتی که اگر به کتاب اوستامراجعه نمائیم خواهیم دیدکه اهورا مزدا، خدای یگانه زرتشتیان، روح مجرداست ودرهیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است.

دریسنای ۳۱ بند هشتم (اهنودگاتها) چنین‌میخوانیم« ای‌مزدا همانکه تورا با دیده دل نگریستم درقوه اندیشه خود دریافتم که توئی‌سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی‌پدرمنش پاك، که‌توئی آفریننده‌راستی، که‌توئی‌داورداد‌گراعمال جهانی »ودرنماز‌خشنومن که درآغازگاتها است میخوانیم « ما میستائیم اهورائی را که آفریننده کلیه اشیاء است، اهورامزدائی‌راکه فروغ سرشار است.»

با این وصف ما باصدای بلند میگوئیم که این شکل پیکر فروهر است و باهورامزدا، خداوند یکتا ربطی ندارد زیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی خدای زرتشتیان بدون شکل است و آنرا نمیشود مجسم کرد.

روان

روان که واژه اوستائی آن اروان Orvan است و بمعنی روح میباشد وجودی زنده است دربدن که همه کارهای روزانه ما اعم ازخوب یا بدو زشت یا زیبا از او سرمیزند ومسئولیت کلیه اعمال مرتکبه نیز با او است. من که این کلمات را مینویسم، شما که این کتاب میخوانید و او که پهلودست شما نشسته ومشغول تماشای تلویزیون است. این روح ما است که اینکارها را میکند نه سایر اجزای متشکله بدنمان.

برای اینکه این موضوع مشکل درست حلاجی شده متمرکز ذهن خوانندگان شود لازم شد مثالی بزنیم. بیائید پیکر انسانی را بیك اتومبیل تشبیه نمائیم چون اگر درست دقت کنیم یك اتومبیل هم دارای چهار قسمت است بدین قرار. اول خود اتومبیل یعنی جای نشیمن و کلیه آلات وادوات آن مانند بدنه، فرمان، ترمز، کلاچ، باك وغیره که اینهارا روبهم رفته میشود بجای تن فرض نمود. دوم قوه‌ای که از سوخت بنزین یانفت گاز در اتومبیل تولید میشود وموتور را بحرکت میآورد و ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان اتومبیل بگیریم. سوم راننده‌ای است که پشت فرمان نشسته و با دردست داشتن فرمان ماشین را بهر راهی که بخواهد میبرد. وجود راننده در اتومبیل همانند روان است در کالبد انسانی. چهارم چراغهائی است که در جلو اتومبیل تعبیه شده

ودرشب تیره راه را ازچاه براننده نشان میدهد وما میتوانیم آنها رابجای فروهر فرض نمائیم.

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل‌حادثه‌ای پیش‌آید، بدرختی برخورد نماید وبارهگذری‌را بزیربگیردبنظرشمامسئول این‌تصادف کیست؟آیا بغیراز راننده که پشت فرمان نشسته واختیار ماشین را دردست داردکسی‌یا چیزدیگری‌میتواند مسئول این پیش‌آمد باشد؟ بدیهی است خیر.بهمان‌گونه هر قسم کارخوب یابدی‌که شخص در طول زندگی مرتکب‌میشود جوابگوی همه‌آنهاروح‌است زیراسایر اجزا یافاقد قوه‌اند ویادربست دراختیارروان قراردارندواین‌روان است‌که میتواند ازآنهابرای ارتکاب کارهای‌نیك‌وخداپسند استفاده کند ویاآنها رادرراههای غیر مشروع مانند دزدی وفحشا وسایر اعمال شنیعه بکاروا دارد.

پیش‌ازآنکه بموضوع‌دیگر بپردازیم خوب‌است یادآورشویم که یکی‌دیگر ازاجزائی‌که‌در کالبد انسان وجود دارد وپس ازمرك نیزازبین نمیرود وجدان است‌که واژه اوستائی آن دئنا Daena میباشد.

دگرگونیهای کالبد پس از مرگ

درمقدمه باید از یك اصل‌مهم یـادآوری نمائیم که‌میگوید دردنیا هرچه‌راکه خداوندبزرك‌آفریده است هیچوقت ازبین نمیرود ونابود نمیشود. در قاموس طبیعت واژه فنا ونیستی بکلی بی‌اساس وغلط است.هرچه رامیخواهید تصور بفرمائید مثلا فرض‌نمائید یك عمارت بزرگ و وسیع‌دراثرآتش‌سوزی درعرض چندساعت باخاك یکسان میشود و

بعدازسوختن‌جزمقداری خاکستر و تکه‌های نیمسوخته چیزی از آن عمارت بزرگ باقی‌نمی‌ماند ـ آیاآنهمه لوازم ومصالحی که در ساختمان آن عمارت بکار رفته بودکجارفت، چه شد، آیافناونابود شد، آیا همه ازبین‌رفت؟

علماودانشمندان‌به تحقیق دریافته‌اندکه‌تمام‌آن‌لوازم‌ومصالح بدون‌آنکه ذره‌ای‌ازآن ازبین برود درفضا، درجولایتناهی، موجود است تنهاچیزی‌که هست‌آنها تغییرشکل‌داده‌اند، ازاول بشکل‌جامد بصورت سنگ وگچ وسیمان وچوب‌وغیره‌درساختمان عمارت‌بکار رفته بودند ولی‌حالابقوه عملیات فیزیکی وشیمیائی بواسطه سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده یا بحالت عنصری و یا با موادی‌که در هواموجود است‌ترکیب شده درآن دریای‌وسیع‌یعنی‌درفضاحاضرند وذره‌ای ازآنها ازبین نرفته است.

حالاکه ازاصل‌بالا اطلاع‌پیداکردیم بیائید به بینیم‌که پس‌از فرا رسیدن مرگ باجزائی‌که‌تشکیل کالبدانسان رامیدهند چه‌حالتی دست میدهد وبکجامیروند.

نخست ازتن‌شروع‌میکنیم‌که همانطورکه اطلاع‌داریدتشکیل شده است ازمقداری‌گوشت وپوست‌واستخوان ورگ وپی وغیره‌و همه اینها درمدت بسیارکمی‌پس از مرگ بواسطه تاثیر حرارت، رطوبت، باد و هوا وعمل حیوانات وحشرات پوسیده وپلاسیده و بحالت عنصری تجزیه شده وهرعنصری بمعدن خود برمیگردد ویا دراثرترکیب‌با سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی میدهد ولی در هر حال‌کوچکترین ذره آن ازبین نمیرود ونابود نمیشود.

جان بهمانگونه که قبلا شرح دادیم قوه‌تحرکی است که بدن رابحرکت درمیآورد ومانند سایرقوا ازقبیل حرارت وبرق آغاز و انجامی دارد. اصولا وجود این نیروهابسته بدستگاههای مولدآنها است که بمحض اینکه آن دستگاهها ازهم‌پاشدویا خللی در ارکان آنها واقع شود دیگر آن‌قوه تولید نمیشود.

عروسك کوکی را وقتی کوك کنیم برای ما میرقصد ودست افشانی وپاکوبی میکند ولی بمحض‌اینکه کوکش تمام شددیگر حرکتی از آن ساخته نیست. تاوقتی که بخاری درحال سوختن‌است حرارت‌مطبوعی‌دراطاق‌حکمفرمااست‌ولی‌بمجرداینکه‌نفتش‌تمام‌شد بخاری خاموش میشود وحرارت مطبوع بتدریج ازبین‌رفته سردی وبرودت جایگزین آن‌میشود. بهمین‌گونه‌وقتی‌موتورمولد برق‌خراب شود یاسیمها اتصالی پیداکنند خاموشی وتاریکی سراسر اطاق را فرامیگیرد - بدن‌ماهم‌همین حالت‌رادارد ووقتی که یکی از اعضای اصلی‌آن خراب شده از ترتیب خودش خارج شود دیگر نیروی جان‌تولیدنمیشود ومیگوئیم فلانی مرده است.

فروهر همانطور که گفتیم ذره‌ای ازذرات نورخدااست که در بدن‌هریك‌ازماهابودیعه‌نهاده‌شده‌وبدیهی است‌پس‌ازفرارسیدن‌مرگ راه‌بالارا‌پیش‌گرفته‌بمنبع اصلی‌خودیعنی بذات احدیت می‌پیوندد.

حالا به‌ببینیم‌روان کجامیرود وچه میکند؟ مادرمقدمه گفتیم که دردنیا هیچ‌چیزازبین نمی‌رود وبازهم‌شرح دادیم که بعدازمرگ با اینکه تن بظاهرپوسیده وازبین میرود ولی درمعنی از بین نرفته و کلیه اجزای آن‌باشکال دیگر درفضای‌لایتناهی‌وجود دارد. حالا بااین

وصف‌آیا امکان داردکه روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای‌جهانی‌او‌است‌از‌بین‌برود؟ البته‌جواب‌این سؤال‌بانکاه باصل بالامنفی است وباید اعتراف کنیم که روح ابدی است، همیشگی است، فنا ناپذیراست وازبین‌نمیرود این حقیقت‌را‌تمام ادیان بزرگ دنیا تعلیم میدهندوفلاسفه ودانشمندان بزرگ نیزبآن گردن‌می‌نهند. حالا خوب است به‌ببینیم که روح پس از فرا رسیدن مرگ‌بکجا میرود وسرنوشت اوچیست.

چگونگی روان درگذشته‌درسه شب اول

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این‌شخص که مدتها بابدن محشورومأنوس بوده اینك مجبور است که آنرا ترك‌گفته وازآن بیرون بیاید . بدیهی است روان بلافاصله پس‌از فرا رسیدن مرگ ازبدن خارج میشود ولی‌بزودی‌آنرا ترك‌میکندوازآن دورنمیشود.

برابر نوشته‌های‌پهلوی وروایات‌زرتشتی‌روح پس‌ازخروج‌از بدن‌ازآن‌دورنمیشودوتاسه‌شبانروزاتصال‌خودش‌راباتن‌حفظ‌میکند(۱) حتی هنگامی‌که نعش رابخاك بسپارند بازهم روان تماسش‌راقطع نمیکندو گاهی‌بالای سربدن است‌وگاهی‌بمنزل ونزدبستگان خودش برمیگردد.

درعرض‌این‌سه شبانروز روان شخص ثوابکارداثم خوشحال ومسرور است وروح گناهکار برعکس همواره مغموم وغمگین. بامداد روزچهارم‌درگذشت‌روان درگذشته پگاه‌بسر پل چینود(۲) میرسدواینجا بحساب کارهای نیك‌و بد او رسیدگی میشود .

---

۱ ـ دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴- صددرنثر در ۸۷ ـ صدور بندهش در۹۹

۲ـ پل‌چینود (واژه اوستائی Chinvat) باپل صراط مسلمین مساویاست.

بیجا نخواهد بود اگر متذکر شویم که هندوها نیز عقیده دارند که روان درگذشته تا سه روز درهمین جا میماند و در روز سوم در گذشت نماز مخصوصی دارند چون معتقدند که روح بعد از سه روز بآسمانها بالامیرود. عیسویان مؤمن هم عقیده دارند که حضرت عیسی پس از سه روز از قبر قیام کرد(۱) واین کنایه بر آن است که پس از سه روز روان آن پیغمبر بآسمانها صعود نمود.

بموجب مندرجات هادخت نسك در بامداد روز چهارم در گذشت روان نیکوکار بهمراهی وجدان خود که بشکل موجودی بسیار زیبا ودوست داشتنی در آمده رهسپار بهشت برین میشود وروح آدم گناهکار باتفاق وجدانش که بپیکر موجودی زشت صورت وپتیاره و بدقواره شده است بسوی دوزخ ژرف وتاریك سرنگون میگردد ـ در روایات زرتشتی ووندیداد(۲) نیز درباره این موضوع تفسیرهائی نوشته شده که خلاصه آن را درزیر بازگو مینمائیم.

در بامداد روز چهارم درگذشت در نزدیکی پل چینود محکمه‌ای بداوری مهرایزد وباحضور فرشتگانی چون سروش ورشن و اشتاد تشکیل شده وبحساب کارهای نیك وبد روان درگذشته رسیدگی دقیق میشود ودر صورتی که کفه کارهای نیك او بر کفه بدی بچربد روان از پل چینود بآسانی گذشته ببهشت روشن میرود ولی در صورتی که در زندگی مرتکب اعمال زشت وناپسند زیادی شده باشد کفه کارهای بد او سنگین تر میشود ودراین حال از پل گذشتن نمیتواند و بدوزخ

۱ـ انجیل لوقا باب ۲۴ ویوحنا باب ۲۵

۲ـ وندیداد کرده ۱۹ فقره ۲۹ و ۳۶ـ مینوخرد فصل ۲ فقرات ۱۱۴ـ۱۲۸ شایست نشایست فصل ۱۷ فقره ۲

تاریک سرنگون میگردد.

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمود که تنها اشخاصی میتوانند امیدرفتن ببهشت داشته‌باشند که در زندگی توانسته‌اند با پیروی ازراه راست‌خداپرستی‌چهارایزد مهروسروش ورشن واشتاد را ازخود راضی نموده باشند. حالا به بینیم چطور میشود خشنودی ورضایت خاطر این ایزدان راتحصیل نمود.

اگرکسی درطی زندگانی‌بامردم‌با مهرومحبت رفتارنموده، به زیردستان مهربان ونسبت به بینوایان ومستمندان‌دلسوزوغمخوار باشد ودرعین‌حال درعهد وپیمانی که می‌بندد وقولی که‌بکسی‌میدهد وفادار باشد و مهر ودرجی (۱) نکند فرشته مهرازچنین شخصی راضی وخشنودمیباشد.بااطاعت ازاحکام الهی و دستورالعمل‌هائی. که ازسوی پیغمبرصادرشده وهم‌چنین بافرمانبرداری ازفرامین شاه ودولت‌میشودرضایت‌خاطرفرشته سروش که خودبمعنی‌فرمانبرداری است جلب‌نمود. ولی فرشته‌رشن‌راکه بمعنی دادگری‌است میتوان باعدل وداد، با انصاف‌ومروت، بادوری جستن از جور و ستم بزیردستان وبامروت ومدارا نسبت بمردم راضی‌نگاهداشت و نظر فرشته اشتاد (راستی) رامیشودباامانت ودیانت، باگفتار راست، با دروغ نگفتن وباراستی ودرستی بطرف خود معطوف داشت.

باشرحی که دادیم چنین نتیجه میگیریم که اگرکسی میل‌داشته باشد که دردنیا سرافراز و درعقبی رستگاربوده ببهشت برود باید بکوشدتا اهورامزدا، خدای‌بزرگ، رابامهرو محبت، بافرمانبرداری

۱- مهرودرج Mehro droj که به معنی‌دروغ گفتن بفرشته مهرمیباشد، دراد بیات مزدیسنا مترادف باپیمان شکنی است.

از اوامر الهی واحکام فرمانروا ودولت وقت، باعدل ودادومروت و انصاف وبا راستی‌ودرستی و امانت و صداقت ازخـود خشنود سازد ودر اینصورت‌بطورحتم روانش پس‌ازدرگذشت ازپل چینود گذشته دربهشت برین باپاکان‌ونیکان محشورخواهد شد .

آئین کفن و دفن

حالاکه از اجزای متشکله کالبد انسانی اطـلاع حاصل کرده ونیزدیدیم که بعدازدرگذشت‌بهریك از اجزاء بویژه روان‌که مصدراصلی کارهای دنیوی‌است‌چه حالتی دست میدهدوقت‌آن‌رسیده است‌که وضع درگذشت یکنفرزرتشتی را مطالعه وقدم‌بقدم‌اورامشایعت‌نمائیم‌وبه‌بینیم پس‌ازدرگذشت چه کارهائی دربارهٔاو انجام میگیرد.

۱ـ بمحض اینکه یکفرد زرتشتی جان‌بجان‌آفرین تسلیم نمود پلك چشمهای او را می‌بندند ، دستهای اورا روی سینه میگذارند و پاهایش‌را اززانوتا میکردند.بعد او را درگوشه‌ای ازمنزل‌که‌شسته ورفته وآب وجارو شده باشد روی تختخواب آهنی یا روی زمین سنگ فرش‌شده‌میخوابانندوباروپوشی نظیف وشسته سرتاپای‌اورا می‌پوشانند.همـانطورکه قبلاگفتیم درآئین‌زرتشتی مرده ناپاك‌است وبا هرچه تماس پیداکند چه‌آن‌چیز جاندارباشد وچه بیجان، همه راآلوده میکند وبرای پاك وطاهرکردن اینگونه اشیاء یا اشخاص آلوده غسل‌هائی معمول است. حالا شستن زمین سنگفرش یاتخت آهنی باآب داغ ودواهای ضد عفونی وزدودن آلودگی از آنهـا کاملا مقدور ومیسر است ومیکرب‌هارا میتوان بزودی ازبین‌برددر صورتی‌که درمورد چوب وخاك وسایراجسام نرم‌که دارای خلل‌و

فرج زیادی میباشند اینکار تقریباً غیر ممکن است بنابر این برای جلوگیری از سرایت مرض بدیگران مرده را یاروی سنگ میگذارند یا روی تخت آهنی.

۲ـ بمرده کشها که زرتشتیان آنهـا را پیش گاهنان مینامیدند خبرداده میشد که فلانی فوت نموده و برای بردن او بآرامگاه ابدی حاضر باشند ـ پیش گاهنان که تعدادشان همیشه زوج بود یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر بودند پس از غسل نمودن و پوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشوند ـ پیش گاهنان آنجا کشتی نو مینمایند و بعد درحالی که هم پیوند شده اند میت را برداشته در تابوتی که زرتشتیان آنرا گهن Gahan یا گاهان مینامند و تمام قسمت های آن از فلـز ساخته شده است میگذارند و بعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورنـد و در بیرون منزل آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند. بستگان خویشاوندان و دوستان میت که درب خانه بمناسبت بدرقه جمع شده اند باحترام شخص درگذشته چندقدم پیاده او را مشایعت میکنند و بعد با اتوبوس و یا هر وسیله دیگر پشت سر میت بآرامگاه میروند.

بردن مرده بآرامگاه باید در ساعات روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تا پیش از غروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زرتشتی سپردن مرده بخاك درساعات شب جایز نیست و در عین حال دفن میت باید قبل از سپری شدن بیست و چهار ساعت از زمان درگذشت انجام گیرد. برای اینکه این موضوع عملی شود رسم بر این است که اگر کسی درساعات پیش از ظهر فوت نماید بایستی بعد از ظهر همانروز بآرامگاه برده شده وقبل از غروب آفتاب بخاك سپرده شود و چون شخص در

ساعات بعدازظهر درگذرد جنازه‌اش باید درساعات پیش‌ازظهر روز بعد دفن گردد و اگر درساعات شب فوت نماید جنازه اورا میشود در ساعات پیش یا بعدازظهر روز بعد بآرامگاه برده بخاک سپرد. منظور این است که دفن مرده نباید بیش از ۲۴ ساعت بطول بینجامد مگر در موارد اشخاصی که سکته کرده یا مرگ مشکوک داشته باشند که ممکن است بیش از ۲۴ ساعت میت را نگهداشت(۱) .

۳ـ غسل میت ـ برای شستن مرده اگر مرد باشد مرده شویان مردانه واگر زن باشد مرده‌شویان زنانه دست‌بکار میشوند وبا آب گرم وصابون بدن مرده رامیشویند (زرتشتیان مرده شو را پاکشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت‌باشد. درآرامگاه‌زرتشتیان تهران که در کاخ‌فیروزه واقع‌شده است بمحض رسیدن ماشین‌حمل روان پاکشویان میت را ازپیش‌گاهنان‌تحویل‌میگیرند و درگرمابه مخصوص باآب‌گرم وصابون میشویندوبعد ازخشك‌کردن‌بدن‌مرده آنرا باکفن میپوشانندوکشتی یکمراومی‌بندند و سپس اورا بر روی تخت‌آهنی میخوابانند وروی‌آنرا با پارچه سفیدونظیفی پوشانیده بنمازخانه میبرند. در اینجا باید اضافه نمائیم که پارچه کفن اگر نوباشد اشکالی ندارد ولی بایدشسته و پاك وسفید رنگ باشد(۲) . معمولا برای مرده اگرمرد باشد ۱۸½ متر، اگر زن باشد ۱۶½ متر و اگر بچه باشد ۳½ مترپارچه جهت تهیه کفن لازم میشود.

۴ ـ دفن میت ـ درنمازخانه هفت شمع روشن‌است وموبدها

۱ـ وندیداد کرده ۷ فقرات ۴ـ ۵

۲ـ صددرنثر در۱۲ـ وندیداد کرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً باید دونفرباشند) درحالیکه روبروی‌میت‌ایستاده‌اند بسرودن گاتهامیپردازندووقتی‌بنقطه معین‌رسیدندباشارهٔدست آنهاپاکشویان میت رابرداشته بسوی محل‌گورمیبرند وآنرا با تخت‌آهنی در گور که‌کنده شده است‌میگذارند. روی‌قبربا سنگ‌های سیمانی پوشیده‌و درزهای‌آنها باسیمان گرفته میشود وبعدروی‌آنرا باخاك پرمینمایند پس‌ازچند ماه روی گورسنگ انداخته میشود ونام‌شخص درگذشته روی لوحه حك میگردد.

درپایان این بخش لازم میدانیم دونکته را یادآورشویم. اول اینکه همه‌گورها شرقی‌غربی کنده میشوندومرده راطوری درقبرقرار میدهندکه سراوبسوی باختر ورویش بطرف‌خـاورباشد. دوم‌اینکه دربیشترنقاط زرتشتی‌نشین‌محلی‌وجود داردکه دارای دودرب است وزرتشتیان‌آنجا رازادومرك Zado Marg یا پرسش Parsesh مینامند. جسدبیجان شخص درگذشته پس‌ازانجام‌تشریفات‌مقدماتی بشرح گفته‌شده دراین‌گفتاربروی دوش پیش‌گاهنان ازیکی‌ازدرها وارد این‌محل میشود. اینجا غسل‌میت بعمل‌میآید ونمازویژه(گاتهای اهنود) توسط موبدان برای درگذشته سروده‌شده وسپس جنازه را ازدوب دوم‌خارج نموده بآرامگاه‌ابدی میبرند.

درایران باستان محل‌زادومرك‌ازامروزبسیارمفصل‌تروداراى اطاقها ووسائل بیشتربوده‌است. این‌محل را اداره زادومرك یعنی اداره متولدین ومتوفیات مینامیدندکه امروزبنام اداره ثبت احوال معروف‌است. درآنزمان‌همه‌نوزادان‌ودرگذشتگان باین محل‌آورده میشدند و ازیك درکه در ورودی بود وارد وازقسمتهای مختلف به

ترتیب گذشته بوسیله پزشگان متخصص معاینه میشدند وواقعه‌زایش یادر گذشت دردفاترویژه‌ثبت‌وگواهی‌لازم‌نیزصادرمیشدوبعدازانجام کلیه تشریفات ازدرب‌دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتهاو تشریفات آن‌ازبین‌رفته‌وتنها استفاده‌ای که‌ازاین‌محل‌میشود شستشوی مرده ونماز گذاردن برآن است.

آئین کفن ودفن درایران باستان

عقیدهٔ بروزرستاخیزو زنده شدن کلیه مردگان در آن روزوتجدید حیات آنها دربین بسیاری ازملل در دورانهای بسیاردور وجودداشت. عده‌ای از اقـوام باستانی از روی‌عقیده‌ای که بزنده شدن مجدد مردگان‌باهمان اجسام‌خاکی‌در روز رستاخیزداشتند درحفظ اجساد مرده‌گان خود نهایت‌کوشش و جدیت بخرج‌میدادند وبرای اینکه درگذشتگان آنها بتوانندرروز رستاخیز پس‌اززنده‌شدن احتیاجات‌زندگی‌خودرارفع نمایندلوازم زندگی هرکس‌را ازحیث‌خوراك، پوشاك ولوازم وابزارکارباجسد درسردابه میگذاشتند. بعضی‌ها بازهم روی عقیده ذکرشده‌بالااسبها وغلامان وکنیزان شخص درگذشته راکشته وبا اودفن میکردند تا در روز رستاخیزبتواند ازآنها استفاده نماید.

اقوام دیگری که درجه معلومانشان‌بیشتروسطح‌فکرشان‌بالاتر بود وعقیده بجاودانی روان داشتند چون ازطرفی‌میدانستندکه‌زنده شدن درروزرستاخیز با همان جسم خاکی امکان ندارد و ازطرف دیگربه تجربه دریافته‌بودندکه تن انسان‌پس ازجداشدن روح‌ازآن یك‌چیزبیکاره است‌ونفعی‌ازآن برای زنـدگان متصورنیست‌بلکه بر عکس چه بسا دراثرپوسیدن وپلاسیدن ممکن است وسیله‌ای بـرای

شیوع امراض گوناگون ونقل وانتقال آنها بزندگان باشدمیکوشیدند که بهرنحوی‌شده آنرا ازبین‌ببرندواز دسترس زندگان‌دورنگه‌دارند .

روش کفن ودفن اجسادمردگان توسط اقوام و ملل‌گوناگون در عهدباستان‌یکی‌ازطرق نامبردهٔ‌زیراجرامیشد‌باین‌معنی که‌هرقومی بنا بمقتضیات مکان ومحل مکونت‌خودبرای ازبین‌بردن اجسادمردگان خودبیکی ازروشهای‌زیردست میزد .

ملتی که‌در کناردریایارودخانه بزرگی زندگی‌میکرد و از راه دریانوردی‌وماهیگیری‌امرارمعاش‌مینمودبهترین‌راه‌ازبین‌بردن‌اموات خودرا بآب‌انداختن‌آنان‌میدانست. قوم دیگری‌که در کشوری‌خوش آب‌وهوا ودارای جنگلهای انبوه‌می‌زیست‌ومواد سوختی‌فراوان در دسترس‌خود داشت آنها رامیسوزانید . مردمی‌که در ریگزارها و دشتهای بزرك سکونت داشتندجسدمرده‌را در زیرخاك دفن میکردند وملت‌دیگری‌که درکوهستانهایا نقاط پوشیده‌ازبرف زندگی میکرد وکندن خاك‌بآسانی برایش‌میسرنبودآنرا در دخمه میگذاشت درهر حال منظوراصلی‌ازهرچهار روش یکی بود وآن تقلیل خطرسرایت میکرب ازجسد مرده‌بزندگان بود. بجز طریقهٔ اولی یعنی انداختن مرده درآب‌دریا سه روش‌دیگر کفن و دفن دربین اجداد ونیاکان ما درایران باستان مرسوم ومتداول بود. بنابگواهی وندیدادبرگردیك فقره۶۳ درشهر کخره Kakhra که درنزدیکی شهرمشهد واقع بود رسم‌سوزاندن‌مرده‌متداول بودوساکنین‌شهرهرهوایتی Harahvaiti که درجنوب ایران واقع‌بود اجساد مر... ن

مینمودند(۱) درحالی که درغرب ایران روش دخمه گذاری مرسوم بود(۲)

پس می بینیم که در ایران باستان اقسام مختلف کفن ودفن اموات مرسوم ومتداول بود وهیچکدام از این روش‌ها مانع قانونی ومذهبی نداشت. اصولا باید گفت که تعلیمات ودستور العمل های هر پیغمبر دو قسمت دارد یکی اصول مذهب وتعلیمات اخلاقی است که هیچوقت تغییر نمیکند وهمیشه تازه است وپیروان مذاهب موظفند مطابق آنها رفتار نمایند مثلا عقیده بمبدا کل، مهرومحبت، نوعپرستی، برادری وبرابری، راستی ودرستی، اندیشه وگفتار وکردار نیک وامثال آن‌ها که ازطرف اشوزرتشت به پیروان خود بهترین وجه تعلیم داده شده ازاصولی است که کهنه شدنی نیست و هیچوقت تازگی خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره بایدبکوشند که طبق فرموده پیغمبر رفتار نمایند. قسمت دوم مربوط برسوم وعادات وسنت‌ها است مانند طرزلباس پوشیدن، روش وضو گرفتن، آئین زناشوئی، آداب معاشرت، نشست وبرخواست وغیره که پیروان هر مذهب باید بمقتضای زمان ومکان در آنها تغییراتی بدهند.

خوشبختانه تعلیمات اشوزرتشت درقسمت تهذیب اخلاق وتزکیه روح پیروان خود کاملا مشخص و برروی پایه عقل و منطق استوار میباشد بحدی که درسایر مذاهب کمتر میشود نظایری برای آنها پیدا کرد درصورتی که درقسمت مراسم ظاهری وآداب وسنن کمتر دستوری ازطرف آن پیامبر صادر شده بلکه آنهـا را بعقل سلیم پیروان خود

۱ـ سدفدیماد پرگردیك فقره ۲۵

2- Civilization of The Eastern Iranians- By Dr Geiger P 88.

واگذار نموده که هرگونه صلاح دانند رفتار نمایند.

وسعت فکر وسعه صدر این پیغمبر بزرگ آریائی بحدی است که حتی برای پذیرفتن کیش خود فشار وارد نمیآورد وکسی را بزور مجبور نمیکند که دین اورا بپذیرد بلکه در گاتهای خود یسنای ۳۰ فقره ۲ به پیروان و شنوندگانی که ازدور ونزدیک برای شنیدن سخنانش جمع شده‌اند صریحاً میگوید «به بهترین سخنان گوش فرادهید وبا اندیشهٔ روشن بآن بنگرید سپس هرمرد وزن ازشما میان این دوراه نیکی و بدی خود تمیز دهد وپیش از آنکه روز واپسین فرارسد هرکس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که درسرانجام کامروا گردیم».

ودریسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید «هنگامی که تو، ای مزدا، درروزنخست ازخرد خویشتن جهـان، وجدان وقـوه اندیشه آفریدی، هنگامی که زندگانی را بقالب مادی درآوردی، وقتی که تو کردارو اراده آفریدی چنین خواستی که هرکس بحسب اراده خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند.»

روزی با عده‌ای از دوستان درمجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی ازرفقا ازمن پرسید آیا زرتشتی‌ها باید ریش بتراشند یا نگهدارند؟ من باخنده بپاسخ گفتم پیغمبرما اختیار ریشمان را بدست خودمان داده است که هروقت خواستیم نگهداریم وهروقت نخواستیم آنرا بتراشیم ـ حقیقت امرهم غیرازاین نیست. سعی وکوشش اشوزرتشت بیشتر صرف آن شده است که ازپیروان خود انسانهای واقعی بسازد که اندیشه وگفتاروکردارشان نیک باشد واذیت وآزارشان بدیگران نرسد وباکاروکوشش خود ازراه راستی ودرستی ازدنیا وهرچه در

آن است بنفع خود بهره برگیرند و در عین حال برای جامعه و میهن خود مفید واقع شوند دیگر با مراسم و عادات کاری ندارد و پیروان خود را آزاد گذاشته است کما اینکه همانگونه که در بالا گفتیم در ایران باستان در بین زرتشتیان هم سوزاندن مرده و دفن اموات و هم دخمه گذاری متداول بود. اینک ما می‌پردازیم بشرح قسمت سوم و میکوشیم تا علت اصلی دخمه گذاری و روش ساختمان آنرا برای اطلاع هم کیشان عزیز بنویسیم.

علت دخمه گذاری

ما ایرانیان همانند هندیها و بسیاری از ملت های اروپائی از نژاد بزرگ آریان هستیم. پدران و اجداد همه این ملت‌ها در روزگاران بسیار دور در سرزمینی زندگی میکردند که بگواهی اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، ایران ویج نامیده میشد(۱) بر سر تعیین محل ایران ویج بین مستشرقین و باستانشناسان اختلاف عقیده بسیار است و ما قصد آن نداریم که در این مقاله در این موضوع بحث نموده محل حقیقی آنرا پیدا کنیم.

ازروی نوشته‌های اوستا اینطور نتیجه میگیریم که ایران ویج جائی بوده بسیار سرد بحدی که در آنجا ده ماه در سال هوا سرد و زمین یخبندان بود و تنها دو ماه هوا ملایم و معتدل - در پرگرد اول وندیداد که از پیدایش کشورهای جهان گفتگو میکند چنین میخوانیم که اولین کشوری که اهورامزدا بیافرید ایران ویج میباشد که هوایش خیلی سرد است. آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان. آنجا هوا

۱- این سر زمین در اوستا اریته ویجه Aeryena Vaija نام دارد که بمعنی تخمگاه یا نژادگاه آریائی است.

سرد است، سرد برای آب، سرد برای زمین، سرد برای گیاه ، آنجا زمستان ازسخت‌ترین بلاها است. درهر گرد پنجم وندیداد که در موضوع بردن مرده بدخمه بحث مینماید وارد است « اگر تابستان گذشته وزمستان رسیده باشد مزدیسنان باید چکار کنند» وجواب آنرا بدینگونه ذکر میکند « درهرمحله یا هرده مزدیسنان بایداطاقی برای مرده بسازند وبدن بیجان را در آنجا بگذارند تادوروز، تاسه روز، تایکماه، تاآنکه پرندگان بپرواز درآیند ، نباتات شروع بروئیدن نمایند، آبها جریان پیدا کنند وبادها زمین را خشك نمایند بعد مزدیسنان باید مرده را بدخمه برند.»

پس ماهی‌بینیم که ایرانویج محلی بوده‌است سردویخبندان و باحتمال کلی کوهستانی که بیشترماههای سال زمین ازبرف پوشیده و احتمال دارد گاهی تا یکماه تمام راهها بسته بود وبدیهی است باوسائل وابزاراولیه که دراختیار آریائیها بود کندن زمین یخ بسته وکوهستانی بمنظور دفن اموات برایشان بسهولت امکان نداشت وازطرف دیگر چون در آن سرزمین یخ بسته جنگل انبوه ویا رودخانه ژرف وبزرك وجود نداشت سوزاندن مرده یا بآب انداختن آن نیز موردی پیدا نمیکرد بنابراین آریائیها بهترین راه برای ازبین بردن اجساد مردگان خودرا دخمه گذاری داشتند باین معنی که مرده خودرا درقله کوههای بلند که دوراز آبادی بود میگذاشتند تا مرغان لاشخور آنرا بخورند و زودتر ازبین ببرند بطوریکه موجب بروزبیماریهای گوناگون نشده و زندگان وبازماندگان را آلوده نکند .

پس ازمطالعه وژرف بینی درنوشتجات اوستائی بذهن نگارنده

اینطور خطور کرد که شاید علت اصلی دخمه گذاری در ایران باستان سردی هوا و یخبندان سخت و کوهستانی بودن سرزمین ایرانویج بوده بشرحی که در بالا گفته شد و بعد از مقایسه کردن این موضوع با آب وهوا و چگونگی نقاطی که ساکنین آنجا درحال حاضر اموات خودرا در بالای کوههای بلند میگذارند حدس بالا یقین پیوست. امروز تا آنجائی که اطلاع داریم در دو نقطه دنیا اقوامی زندگی میکنند که با اینکه زرتشتی نیستند معهذا مرده‌هایشان را در بالای کوه میگذارند و آنها را دفن نمیکنند. یکی از این نقاط کشور کوهستانی تبت است که بام دنیا معروف میباشد درتبت قومی زندگی میکنند که مرده‌های خودرا دفن نمیکنند بلکه آنها را در جاهای بلندی میگذارند که طعمه مرغان لاشخور شود. در دره جبال هندوکش که در شمال کابل واقع شده نیز مردمی زندگی میکنند که مراسم و عادات بخصوصی دارند و افغانها آنهارا بنام کافر میخوانند. این قوم نیز مرده خودرا درعوض سپردن بخاک درصندوقهائی گذاشته در بالای کوههای بلند می‌نهند(۱) و بطوری که جهانگردان و محققین نوشته‌اند سرزمین‌های نامبرده بالا هردو کوهستانی است و دارای هوای بسیار سرد و یخبندان .

باشرحی که در بالا داده شد برای نگارنده مسلم است که علت اصلی دخمه گذاری در زمان قدیم تنها سردی زیاده از حد هوا و کوهستانی بودن محل سکونت آریائی‌ها و عدم توانائی حفر زمین یخ بسته بالوازم وابزار اولیه بوده است.

1- Civilization of The Eastern Iranians - By Geiger P. 89 و The Collected Works of Sanjana P. 169.

دخمه

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند وپارسیان هندوستان آنراد خمو Dakhmo میخوانند ودر کتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته و در روایات زرتشتیان بنـام روش‌خورشید نگرشنه معروف میباشدمحوطه‌ای‌است مدور که دربالای کوه‌بلندی واقع شده وغالباً ازآبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله‌دارد. دیوار اطراف‌دخمه‌را ازسنك وسیمان می‌سازندویك‌درب کوچك‌آهنی‌برای‌ورودوخروج دارد. محیط دخمه درحدود صدمتراست. سطح داخلی‌آن از دیوار بطرف مرکزسراشیب میباشد ودروسط دخمه چاه‌عمیق وسیعی‌حفر شده است.درچهارگوشه خارجی‌آن نیز بیرون ازدیواردخمه چهار چاه عمیق‌تر حفرشده‌که بچاه وسط دخمه راه دارد. عمق‌چاهها تا حدود یکمترباشن وسنگ‌ریزه پرشده است.

چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یا استه دان Asta Dan مینامندیعنی استخوان‌دان‌یاجای استخوان. واژه اخیرراشعرای ایران بشکل‌ستودان در اشعارخود آورده‌اند از آنجمله فردوسی درشاهنامه میفرماید.

سر جادوانرا بکندم ز تن ستودان ندیدند و گوروکفن
درآن‌رزمهایارمن‌رخش‌بود همان‌تیغ‌تیزم‌جهان‌بخش‌بود

واسدی طوسی درگرشاسب نامه گوید.

ستودانی ازسنگ‌خارابرآر زبیرون براو نام من کن نگار

سطح داخلی دخمه‌ازدیوارگرفته‌تااسته‌دان‌بسه‌قسمت دایره‌ای شکل‌تقسیم شده قسمت اولی‌که از دیوارآغـاز میشود و بزرگتراز

دوقسمت دیگر است ویژه گذاشتن اجساد مردان است قسمت دوم برای زنان وقسمت سوم که وصل باستهدان است برای بچهها است وهریك ازاین قسمت های سه گانه بقطعات کوچکتر تقسیم شده که هر قطعه ویژه گذاردن یك میت است شیارهای کوچکی بین این قطعات کنده شده تاآب باران و کثافات ازاین شیارهابداخل استهدان برود. این بود شرح مختصری ازدخمه.

ضمناً بیفایده نیست یادآورشویم که در عهدباستان در بین هندوها نیزدخمه گذاری مرسوم بوده است زیرا درفقره۲ ازکرده هشتم کتاب آثار واودا (Atharva Veda) از ارواح کسانی که دفن شده، یادورانداخته شده، یا سوزانده شده یا دخمه گذاری شده اند گفتگو مینماید.

علت ناپاك دانستن مرده

درزمانهای بسیاردور ،هنگامی که درسراسر گیتی نه ازعلم طب اثری بود ونه ازدارو ودرمان خبری، هنگامی که مردم دنیاازاصول بهداشت ومراعات نظافت وپاکیزگی بوئی بمشامشان نرسیده بود و در دریای کثافات وآلودگی ها و جهالت وبیخردیهاغوطه میخوردند،درجه مرگ ومیر دربین ملل دنیا خیلی بالا بود وفرارازچنگال دیو مهیب مرگ کاری بسیار مشکل بویژه موقع بروز بیماریهای واگیردارمانند وبا، طاعون، آبله و غیره که هرچند سال یکمرتبه دریکی ازنقاط دنیا بروزمینمود وتعداد زیادی ازافرادبشر رابکام گور میکشید ازدست زندگان بجز دیدن مرگ تدریجی نزدیکان خودباچشمانی خونبار وبجزالتجا و راز و نیازبدرگاه خدایان کاری ساخته نبود.

درآن روزگاران قدیم‌پدران نامدارماچون مشاهدهمینمودند که هرگاه وبا، طاعون یـا یکی دیگراز بیماریهای واگیردار بروز مینماید عفریت‌مرگ پس از گرفتن جان یکی‌از افراد قبیله بلافاصله بنزدیکان آنشخص ویا افرادی‌که بنحوی باشخص درگذشته‌تمـاس نزدیک داشتند حمله نموده وآنهارا یکی پس از دیگری بدیار عدم میبرد وازطرف دیگر چون تشخیص بیماریهای‌گوناگون ازهـم‌در آن دورانهای اولیه بافقدان وسایل برایشان میسر نبود، بهترین راه فرار ازمرگ را دراین دیدندکه بطورکلی بهیچ مرده‌ای دست‌نزنندو باآن تماس نگیرند اعم از اینکه آن شخص در اثرابتلا به بیماری واگیرداری فوت نموده باشد یابعلل دیگر.

گرچه درآن ایام هنوزعلت بروز بیماریهای مسری و وجود میکروب بطورعلمی‌آشکارنشده بود باوجود این‌مردم بواسطه‌ترسی که ازعفریت مرگ داشتند اینگونه احتیاطها را لازم‌میدانستند وباید اضافه نمائیم‌که این ترس منحصربپدران ما نبود درسایر نقاط دنیا نیزوضع بهمین‌منوال بود. یکنفرهندو موقعی‌که مـرده را میسوزاند باصدای بلند مخواند«دورشو،دورشوای مرگ پسران مـا ومردان ما رااذیت مکن»(۱) ویا بطوری که پروفسور دارمستتر مینویسد وقتی که یکنفریونانی ازخانه‌ای‌که درآن‌مرگی بوقوع پیوسته بودبیرون میآمد ودرآستانه دربادستهای خودش‌آب به اطراف خود میپاشید درحقیقت اوبدینوسیله می‌کوشید تا مرگ را ازخود دورکند.(۲)

۱ـ ریگ‌ودا ـ باب دهم فقره ۱۸

۲ـ صفحه ۸ Zand Avesta - By Prof. Darmesteter

در ایران باستان قرنها پیش ازدوران سلطنت هخامنشیان ومادها علم طب در حال تکوین بود. بطوری که در وندیداد ودر اردیبهشت یشت ذکر شده است(۱) درایران باستان پنج طبقه ازپزشکان شناخته شده بودند بدین قرار:-

۱- اشو پزشك (اشوبشه‌زو Ashu Baeshazu)که بوسیله اشوئی وپاکی ومراعات اصول حفظ‌الصحه وبهداشت بیماران‌را معالجه می‌نمود.

۲- داد پزشك (داتو بشه‌زو Datu Baeshazu)یکی‌از معانی‌واژه داد (اوستا داتو Datu) قانون است. بنابراین بنظر میرسد که این‌پزشك باقوانین مخصوصی سروکارداشته وبوسیله‌آنها درصدد معالجه بیماران برمیآمده است.یکی ازاین‌قوانین قانون برشنوم (Bareshnum) است که مدت‌آن نه روزبود وطی این‌نه روز بیمار ازسایرین دور بود، اوبحالت انفرادی زندگی می‌کرد وحتی درخوراك نیز بادیگران هم کاسه نمی‌شد- این مراسم بویژه هنگام بروز بیماریهای واگیردار عملی میشد.

۳-کارد پزشك‌یاجراح(کرتوبشه‌زو (Karetu Baesbazu این پزشك باکاردسروکارداشت واعضای بدن را میبرید ومیدوخت درکرده هفتم وندیداد فقرات ۳۶ تا۴۰ میگوید که یکنفر کاردپزشك هنگامی میتواند عمل جراحی روی‌بدن یکنفرایرانی‌وآریائی‌انجام دهدکه قبل ازآن‌سه‌دفعه شخص‌غیرآریائی ر اعمل‌نموده وموفقیت نصیبش شده‌باشد.

۱- وندیدادکرده هفتم وارديبهشت يشت فقره ۶

۴ ـ اروورپزشک (اروورو بشه‌زو Orvaru Baeshazu)
واژه اروور بمعنی گیاه است واروورپزشک با داروهای گیاهی سروکار داشت، آنهارا میشناخت، ازخواص طبی آنها آگاهی داشت و به بیماران خود تجویز مینمود.

۵ـ مانتره پزشک (مانترو بشه‌زو Manthru Baeshazu)
مانتره بمعنی کلام مقدس وآسمانی است ومانتره پزشک موبدی بود که باخواندن اوراد و اذکار وآیات اوستائی بیمار راشفامی بخشید و بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانی بسیار موثر بود ونتیجه نیکوئی داشت زیرا که بیشتر جنبه تلقین داشت و روی اعصاب اثر میگذاشت .

با وجوداینکه دسته‌های پنجگانه پزشکی که ذکرشد در ایران باستان وجـود داشت معهـذا هنوز علم طب رشدی نکرده و قوت نگرفته بود وپزشکان مورداستقبال مردم واقع نمیشدند . تنها پزشکی که بیشترمورد توجه مردم بود وبازارش از همه گرمتر مانتره پزشک بـود کـه بقـول نـویسنده اردیبـهشت یشت پـزشکان پـزشک (بشه زنام بشه زیوتمو) نامیده میشـد (۱) سایـر طبقـات پزشکی نیز با اینکه هنوز قوامی پیدا نکرده و وسـائلی در اختیار نداشتند با وجود این توانستند قواعد و قوانینی وضع نمایند که اگر دردفع مرض و اعـاده بهبودی شخص چنـدان مؤثر نبودند اقلا درقسمت پیشگیری ازبروزمرض وحفظ سلامت بدن اثرفراوانی داشتند.

۱ـ اردیبهشت یشت فقره ۶

این قوانین بیشتر دراطراف واژه اشوئی که بمعنی پاکی است دورمیزد وبایرانیان دستورمیداد که :ـ

۱ـ بدن وجامه وخانه ومحیط منزل خود وهرچیزی که دردسترشان قرارمیگیرد ازآلودگیهابزدایند وآنها راپسالکوپاکیزه وشسته ورفته نگهدارند.

۲ـ ازنسا(مرده انسان وحیوان) وهیرنسا (آنچه از بدن جدا شود مانند ناخن وموی وغیره) وسایرچیزهای آلوده ونساپاك دوری کنند و بآنها دست نزنند.

روی اصل یادشده بالاپدران مابنسا (واژه اوستائی Naso) دست نمیزدند وهرشخص یاچیزی راکه بـاآن تماس پیدامیکرد نیز تازمانی که بوسیله شستشوباآب ودواهای ضدعفونی دو باره پاکی خودرا بازمییافت ناپاکمیدانستند .

یهودی‌ها نیز مرده‌را ناپاك میدانند و بآن دست نمیزنند . در توراث وارد است که هر کس‌بمرده دست زندناپاك است‌واگرکسی در خیمه ای‌بمیرد آن چـادر وهرچه درآن استـناپاك محسوب میشود وتنها پس‌ازشستشوبا آب‌ومواد مخصوصی میتواند دو بـاره پاکی اولیه‌خودرا بازیابد(۱)

امروزکه علم طب‌پیشرفت فوق‌العاده نموده وبیماریهاتقریباً مهارشده‌اند درمراکز بهداشتی هنگام بروزامراض مسری دو اصل زیربرقرار میشود :ـ

۱ـ قطع‌تماس بامرکزاصلی‌مرض‌و بیماری(میکرب)

۱- عهد عتیق قسمت اعداد ازفقرات۱۱ تا۱۸

۲ـ ازبین بردن‌این‌مرکز.

پروفسوردارمستتر درکتاب زند اوستا جلد دوم مینویسدکه کلیه مراسم ایران باستان بمنظور پیروی ازدواصل بالا بود. آنها مرکز اصلی‌بیماری راکه مرده‌انسان یاحیوان باشدناپاك میدانستند وبعلاوه میکوشیدندتا این‌مرکز را هرچه زودترازبین ببرند .

مراسم‌آئینی درگذشتگان

زرتشتیان پس‌ازدرگذشت‌یکی ازخویشان خود مراسمی بشرح زیربرگزارمینمایند.ـ

درروز سوم درگذشت مراسم‌آئینی بنام سوم و نیز مجلس ترحیم که‌زرتشتیان آنرا پرسه Porseh میگویندبیادشخص درگذشته برپا است ودرمجلس‌اخیرآشنایان و دوستان خانواده اززرتشتی وغیرزرتشتی حضورمییابند.دربامداد روزچهارم درگذشت‌مراسمی بنام چهارم وبعدازظهرروزدهم مراسم دیگربنام دهه ودر روزسی‌ام درگذشت مراسم سیروزه بنام درگذشته بجاآورده میشود.

درروزسی‌ویکم یعنی درست‌یکماه پس از درگذشت مراسم مذهبی بنام‌روزه بیادشخص مرحوم‌برگزارمیشود واین‌مراسم‌هرماه تا یازده ماه متوالی ادامه مییابد. درماه دوازدهم که درست‌یکسال ازفوت شخص مرحوم گذشته مراسمی بنام سال انجام مییابد و زرتشتیان معمولا مراسم‌آئینی سالگرددرگذشت را تاسی‌سال بجا می‌آورند. خوانندگان ارجمندی که بخواهند اطلاع بیشتردرباره‌این مراسم ویا قسمتهای‌دیگرکفن ودفن‌بدست آورند لطفاً به‌کتاب **آئین کفن ودفن زرتشتیان** اثرنویسنده مراجعه نمایند.

جشنهای ماهیانه

تقویم نیاکان ما در ایران باستان گاهنمای خورشیدی بود یعنی از یك دوره گردش زمین بدور خورشید که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ٤٨ دقیقه و ۴۹ ثانیه است تشکیل میشد . سال آنها ۱۲ ماه داشت بنامهای فروردین اردیبهشت ..... اسفند . وهر ماهسی روز داشت که بترتیب بنامهای زیر نامیده میشدند .

اورمزد ـ وهمن ـ اردیبهشت ـ شهریور ـ سفندارمزد ـ خورداد ـ امرداد ـ دیبآدر ـ آذر ـ آبان ـ خیر ـ ماه ـ تیر ـ گوش ـ دیبمهر ـ مهر ـ سروش ـ رشن ـ فروردین ـ ورهرام ـ رام باد ـ دیبدین ـ دین ـ ارد ـ اشتاد ـ آسمان ـ زامیاد ـ مانترسفند انارام .

در پایان اسفندپنجروز بنام پنجهوه یا پنجه بزرگمیافزودند که ۳۶۵روز کامل شود وبرای بشمارآوردن ساعات اضافیزمانی هرچهار سال یکبار یك روز بایام پنجه میافزودندو گاهی هم‌مانند دوره ساسانیدرپایان‌هر ۱۲۰ سال یکماهبسال‌اضافه‌مینمودند یعنی درعوض ۱۲ ماه‌سیزده ماه بشمار میآوردند.

آنان درهر ماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابرمیشد آنروز را جشن میگرفتند مثلا در روز فروردین و فروردین ماه جشن فروردینگان بود و در روز اردیبهشت و اردیبهشتماه جشن

اردیبهشتگان و بدینطریق تا پایان سال ۱۲ جشن ماهیانه‌داشتند .

اینجا لازم شد دوتذکر کوچك درباره نام ماههای‌باستانی داده شود و بعد بقسمت دیگر بپردازیم . تذکر اول دربارهٔماه‌دوم است که اردیبهشت (با فتح الف) میباشد و ما آنرا اردیبهشت (با ضم الف) تلفظ میکنیم . این واژه از اشاوهیشتای اوستائی گرفته‌شده که بمعنی اشوئی بهترین است . این واژه اوستائی‌بزبان پهلوی شده است ارتاوهشت Artavahesht وبا این شرح اگر در پارسی آنرا آردیبهشت بگوئیم درست تراست .

تذکر دوم در باره ماه پنجم است که امرداد نام داردواکثر مردم آنرا مخفف نموده مرداد میگویند . اصل اوستائی این‌واژه امرتاته Ameretata است که بمعنی بیمرگی است واگر الف‌اول آنراکه پیشوندنفی‌است ازقلم‌بیندازیم معنی‌آن عوض‌شده وفرشته بیمرگی‌وجاودانی بدیونیستی‌ومرك‌تغییرشکل‌میدهد زیراهمانطورکه امرداد بمعنی بیمرگی است‌مرداد معنی مرگ میدهد بنابراین بنظر نگارنده شایسته است‌این‌کلمه راامردادبخوانیم نه مرداد.

جشن فروردینگان

بموجب شرحی‌که دربالا داده شد این‌جشن‌در روزفروردین ازماه فروردین(نوزدهم فروردین) برگزارمیشود وهمانطورکه ازنامش پیدااست مربوط‌بفروهرپاکان ودرگذشتگان میباشد ودر حقیقت میشودگفت این‌جشن روزیادبود روانان است‌چون واژه فروردین‌وفروهر هردو ازیك‌ریشه‌مشتق‌شده وبمعنی نیروئی است که‌ازعالم بالا برای راهنمائی وپاسبانی‌ارواح دروجود هرذیروحی گذاشته شده ودرحقیقت فروهر درزندگی جزء

لاینفك روان است.

پدران مادرایران باستان دراین‌روزبسرخاك عزیزان‌ازدست رفته میرفتند وطی مراسمی ازآنها یـاد مینمودند. امروزهـم مانند پارینه زرتشتیان ایرانی وپارسیان هندوستان وپاکستان این جشن‌را برگزارنموده بسرخاك درگذشتگان میروند وبرای شادی‌روان‌آنان نمازمیخوانند وخیرات‌میکنند وصدقه‌میدهند. دربین‌زرتشتیان‌ایران این جشن‌بنام فرودگ Froodog معروف است.

زرتشتیان تهران‌دراین روز بآرامگاه زرتشتیان کـه درکاخ فیروزه واقع‌شده‌میروندوازموبدان‌که‌درآنجاحضوردارندمیخواهند که بنام‌درگذشتگان‌آنهاآفرینگان‌بخوانند. درحین‌سرودن‌آفرینگان مواد خوشبو روی‌آتش دودمیکنند ، شمع روشن مینمـایند ، گل‌و سبزه حاضراست،میوه‌جات تازه‌راپاره‌میکنند ولرك (Lork) هم‌که مخلوطی از هفـت قسم میوه خشك میباشد حـاضر است‌وسورگ Soorog هم‌که نان‌کوچك‌گـردی است‌درروغن‌کنجدمیپزند. پس ازاتمام‌آفرنیگان خوانی میوه ولرك وسورگ‌که تبرك شده است‌بین حاضرین پخش‌میشودکه‌بخورند. بعلاوه‌هرکسی بسرقبرنزدیکان خود رفته‌گل وسبزه میگذارد وشمع‌روشن میکند.

سرگرداورنگ‌درکتاب‌جشنهای‌ایران باستان‌سورگ‌راتشبیه کرده است بنان روغنی‌که مسلمانان درروزجمعه‌آخرسال درست میکنند وبسرقبرمیبرند وبمردم میدهند.

در روم قدیم درماه فوریه بیاد ارواح مردگان کـه آنها را مانس Manes مینامیدند در قبرستانهـا مـراسمی برگزار میکردند

وفدیه میدادند . هندوها نیز نظیر این جشن دارنـد که آنرا پیتـارا Pitara مینامند . عیسویـان کاتولیك هم در اول ماه نوامبر عیدی دارند بنام Toussaint که‌عیداموات‌است ودرآنروزازدرگذشتگان یاد نموده مزار آنانرا گلباران میکنند .

جشن اردیبهشتگان این جشن در روز اردیبهشت از مـاه اردیبهشت واقع میشود وچون اردیبهشت امشاسپنـد (واژه اوستائی‌اشاوهیشتا Asha Vahishta) نماینده اشوئی و پـاکی و راستی ودرستی‌است ونگهبانی تمام‌اقسام آتش درجهان نیز سپرده باواست ایرانیان باستان در این جشن همه بلبـاس سفیـد که نشان زرتشتی‌گری است‌ملبس شده وبدربمهرها رومیآوردندودست‌جمعی ستایش و پرستش پروردگار را بجامی‌آوردندو سپس جشن‌وسرور راآغازمینمودند. امروزنیز زرتشتیان این‌روز را مقدس میدانندوبه آتشکده‌هاروآورده اهورامزدا را باخواندن اردیبهشت یشت‌ودیگر نمازها سپاس میگویند .

جشن خوردادگان این جشن بفرشته خوردادکـه واژه اوستائـی‌آن هه‌اروه‌تاته Ha-Orvatata است‌تعلق داردو در روز خورداد ازماه خوردادبرگزارمیشد.چون‌خورداد بمعنی‌رسائی وکمال‌وتندرستی است ودرعالم‌مادی پاسبانی‌آب چشمه‌ها ونهرها ورودها ودریاهابابن فرشته واگذار است‌نیاکان‌ما دراین روزبسر چشمه‌ها یاکناررودها وساحل‌دریاها میرفتند وپس ازستایش‌اهورا مزدا روزرابعیش وسروربادوستان‌ویاران میگذرانیدند.

جشن تیرگان

این جشن یکی از جشنهای بزرگ ایران باستان است که فلسفه‌هائی دارد وداستانهائی بمناسبت آن گفته شده است. تاچندین سال‌پیش این جشن درروز تیرایزد و تیر ماه ازطرف زرتشتیان برگزارمیشدولی امروزدیگراز آن اثری نیست.

روش برگزاری این جشن تاآنجائی که نویسنده بخاطر دارد بدینقرار بود. روزپیش ازعیدتمام‌محوطه‌خانه‌ازدرون‌وبرون‌آب‌وجارو وگردگیری میشد وصبح‌روزجشن همه آب‌تنی‌نموده‌لباس نومیپوشیدند ومخصوصاً چیزی که اویژگی باین جشن‌داشت‌تارنازکی بود که از ابریشم‌هفت‌رنگ‌وسیم نازك‌وظریفی بهم‌تابیده‌بودند وبنام تیرویاد معروف بود . این تار را زرتشتیان دربامداد روز تیربمچ دست می‌بستند و در روز باد یعنی بعدازده‌روز ازدست باز کرده بباد میدادند. دراین جشن‌جوانان زرتشتی با شعف و شادی دنبال هم میدویدند وبهم‌آب میپاشیدند وصدای قهقهه‌آنها درکوچه و محله می‌پیچید. درحقیقت میشود گفت که این روزجشن آبریزان هم بود.

تیر که واژه اوستائی‌آن‌تشتر Teshtar است ستاره‌ای‌است نورانی که کلیه اوستادانان آنرا به سیریوس Sirius ترجمه نموده‌اند و درفرهنگها بنام‌ستاره باران نوشته شده‌است. این‌ستاره رابعربی شعری یمانی میگویند ونبایدآنرا باتیرياعطارد یکی دانست. ازفقره پنجم تیریشت که دروصف‌تشترمیباشد نیزرابطه این ستاره با باران بخوبی مشاهده‌میشوددراین‌فقره ما میخوانیم - د چهارپایان خردو بزرك ومردم مشتاق دیدارتشترهستند. کی‌دگرباره این‌ستاره‌باشکوه ودرخشان‌طلوع‌خواهدکرد. کی دگرباره چشمه‌های‌آب‌بستبری‌شانه

اسبی جاری خواهد شد»

یکی از داستانها که درباره این جش گفته شده راجع بجنگ ایرانیان باتورانیان است درعهد سلطنت منوچهر پادشاه پیشدادی. میگویندچون افراسیاب برمنوچهر غلبه کردواورادرطبرستان محاصره نمود طرفین حاضر بسازش شده قرار گذاشتند ازقله دماوند شخصی تیری پرتاب نمایدوهرجا تیربر زمین نشست سرحد ایران وتوران باشد.پس شخصی بنام آرش که تیرانداز مشهوری بود بقله دماوند بر شد وتیری بچله کمان گذاشته وبا قوت بازو ازشست رها نمود وبه روایتی آن تیرازطلوع آفتاب تا نیمروز درحرکت بودوهنگام استوا برکنار رود جیحون بردرختی که از آن تنومندتر نبودبنشست وآنجا را سرحدایران وتوران قراردادند.

داستان دیگری که درباره جشن تیرگان درکتابها نوشته شده مربوط است بخشکسالی وقحط وغلادرزمان این فرمانروا فیروزنیای خسرو اول (انوشیروان) گویند درعهد این خسرو اول تا هفت سال تمام قطره‌ای باران ازآسمان نباریدوانبوه زیادی ازمردم ازقحطی وگرانی جان سپردند . پس ازهفت سال در روز جشن تیرگان ابرهاآسمان را پوشیدند وبعد ازلختی قطرات باران زمین خشك وتفتیده راآبیاری نمود.مردم ازآمدن باران چنان خوشحال شدندکه ازفرط شادی بهم آب پاشیدند وازآنروز این جشن بنام جشن آبریزان مشهورشد.

داستانها را شنیدید ولی اصل مسلم این است که جشن تیرگان بمناسبت همنام بودن روزوماه جشن گرفته میشد. این جشن در زمان قدیم ازروزتیرشروع میشدوتاروزباد ادامه داشت یعنی مدت برگزاری

جشن ده‌روز بود.

جشن امردادگان

در زمان قدیم این جشن در روز امرداد وامرداد ماه برگزار میشده و چون امرداد فرشته جاودانی و بیمرگی میباشد ودرعالم جسمانی نگهبانی نباتات و روئیدنیها با او است میتوانیم بحدس قریب بیقین بگوئیم که پدران ما دراین روز بباغها ومزارع خرم ودلنشین دوراز محوطه شهر میرفتند وطی مراسمی این جشن را باشادی وسروردرهوای صاف ودردامن طبیعت برگزار میکردند .

جشن شهریورگان

شهریوردر اصل خشتره وئریه بوده Khshatra Vairya که درزبان پهلوی خشتریور ودرپارسی شهریورشده است. جزء اول این کلمه یعنی خشتره بمعنی پادشاهی وسلطنت وقدرت وکشور است وکلمات شهروشهریاراز این‌واژه گرفته شده است. جزء دوم بمعنی آرزو شده است و بنابراین معنی ترکیبی آن پادشاهی آرزو شده یاکشور خواسته شده میباشد. این امشاسپندرعالم روحانی مظهرقدرت ونیرومیباشد ودرعالم جسمانی پاسبانی فلزات بااواست. درعهد باستان در روز شهریور ازماه شهریورجشنی بنام شهریورگان برگزارمیشده که متأسفانه اطلاعاتی ازچگونگی برگزاری آن بمانرسیده وامروز نیز این جشن دربوته فراموشی مانده است.

جشن مهرگان

در میان تمام جشنهائی که در ایران باستان متداول بود دو جشن از همه آنها بزرگتر و مهمتر بودند و پدران ما باین دو بیش از دیگر جشنها اهمیت میدادند و در برگزاری و بزرگداشت آنها دقت بیشتری مبذول میداشتند. این دو جشن عبارت بودند از نوروز و مهرگان که اولی پیش درآمد بهار و توأم با سرسبزی و خرمی طبیعت بود و رفتن زمستان سخت را نوید میداد در حالی که دومی در نیمه دوم سال یعنی هنگامی برگزار میشد که گرمای سوزان تابستان سپری شده و هوای معتدل و فرح افزای پائیزی جای آنرا گرفته بود یعنی درحقیقت جشن مهرگان در روز مهر از ماه مهر (روز شانزدهم مهرماه باستانی) آغاز و تا روز رام و مهرماه بمدت شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه و روز آخر را مهرگان خاصه مینامیدند.

این جشن مربوط است بفرشته مهر که در اوستا میترا نامیده میشود و بمعنی نور خورشید و مهر و محبت و عهد و پیمان میباشد این جشن را درقدیم میتراکانا Mitrâkânâ میگفتند که بعدها بتدریج مهرگان شد. درروایت است که فریدون پادشاه پیشدادی در این روز برضحاك تازی چیره شده واورا گرفته در کوه دماوند حبس نمود و تاج پادشاهی ایران را بسر نهاد.

بیائید شرح تفصیلی این جشن را اززبان ابوریحان بیرونی بشنویم. این تاریخ نویس ایرانی در کتاب آثارالباقیه درباره این

جشن‌چنین مینویسد «پادشاهان دراین‌جشن تاجی بشکل خورشید که درآن دایره‌ای مانند چرخ‌نصب‌بود بسرمیگذاشتند وگویند دراین روزفریدون بربیوراسب که ضحاك خوانندش دست یافت. چون‌در چنین روزی فرشتگان ازآسمان بیاری‌فریدون پائین‌آمدند لذا در جشن مهرگان بیادآنروزدر سرای پادشاهان مرددلیری میگماشتند واو بامدادان بآوازبلند ندا میداد ای فرشتگان بسوی‌دنیا بشتابیدو جهان‌را ازگزند اهریمنان برهانیددرآخرین‌روزاین جشن که‌بیست ویکم باشد فریدون ضحاك رادرکوه دماوند بزندان‌انداخت وخلق را ازگزند اوبرهانید ازاین جهت دراین‌روز جشن‌گرفتند. زرتشت فرمودآغاز وانجام مهرگان‌درعظمت وشرافت‌یکی است‌پس‌هردو راعیدبگیرید. هرمز پسرشاهپوردرتمام روزهای مهرگان جشن‌برپا میداشت درادوار بعد نیز پادشاهان‌ومردمان ایران زمین ازآغاز مهرگان تا مدت سی‌روزمانند نوروزجشن میگرفتند وهرپنج‌روزرا بیك طبقه ازشاهزادگان‌وموبدان وبازرگانان ورزمیان ودهقانان وصنعتگران مخصوص نمودند.»

کتزیاس‌یونانی‌پزشك دربار اردشیر دوم مینویسد که‌پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی‌مست‌شوند مگردرروز جشن‌مهرگان که‌لباس گرانبهای ارغوانی رنگ میپوشیدند و بباده پیمائی و میگساری میپرداختند . بقول دوریس پادشاهان دراین جشن میرقصیدند وبقول استرابون ساتراپ ارمنستان درجشن مهرگان بیست‌هزارکره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاد.

یکی‌ازسنت‌های دیرین‌این جشن که‌تا چندین‌سال پیش دربین زرتشتیان‌رواج‌داشت‌رسم‌قربان کردن گوسفندان‌بود. این‌رسم‌قربانی خونین که از بقایای رسوم مهرپرستان میباشد واشوزرتشت باتمام نیرو برضد آن‌قیام نموده است معلوم نیست دوباره درچه‌عهدی‌ودر اثر چه عواملی رسوخ پیدا کرده ودربین زرتشتیان متداول‌شده‌بود اصل‌مسلم‌این‌است که در قرنهای اخیر اغلب خانواده‌های زرتشتی ساکن‌ایران در جشن‌مهرکان گوسفندی راسرمیبریدند وطی‌تشریفات ومراسمی که‌باسرودن ادعیه وبریان‌کردن گوسفند درتنور توأم‌بود قسمتی ازگوشت‌گوسفندقربانی را به بینوایان و مستحقین میدادند وبمرور ایام‌این رسم‌چنان در مردم‌ریشه دوانده بودکه‌خانواده‌های مستحق وندارهم تنها ازراه چشم‌وهم‌چشمی‌وبرای اینکه ازسایرین عقب نیفتند پولی‌قرض نموده و گوسفندی در روز جشن مهرگان قربان‌مینمودند ولی‌تاماهها‌بعداز آن کمرشان‌درزیربارقرض‌خم بود.

اینجانب درمقام موبدی ببانك بلند باینگونه افراد میگویم که روان پاك اشوزرتشت ازآنها و کارهایشان بیزار است چه اشوزرتشت در گاتهای خود صریحاً میفرمایدنفرین تو، ای مزدا، بکسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیك منحرف میسازند و بکسانی که حیوانات را با روش‌های ناهنجار قربانی می‌کنند. از آنان است گرهما (۱) و پیروانش که از راستی گریزانند و

۱ـ گرهما (Grahma) یکی‌ازدیوپرستان‌متنفذوازمخالفین‌سرسخت‌اشوزرتشت میباشد.

کرپانها (۱) وحکومت آنان که بدروغ مایلند ، (۲)

فروهرپاك اشوزرتشت پیامبر بزرگوارما، کسی که در گاتهای خود جمشید راتنها بمناسبت اینکه گوشت خوردن را بمردم آموخته یکی از گناهکاران میدانـد (اهنودگاتها ـ های ۲۹ بند ۸)



مرحوم سر رتن تاتا پسر جمشید جی معروف که ثروت هنگفت خود را برای اعمال خیریه وقف کرده است

۱ـ کیکان و کرپان (Kikan-karapan) اشخاصی بودند کـه با آئین مزدیسنی آورده اشوزرتشت مخالفت داشتند .

۲ـ اهنودگاتها ـ های ۲۹ـ۱۴ .

جشن آبانگان

درعهدباستان درروزآبان وآبانماه (برابر روز دهم آبان از تقویم اوستائی

جشن آبانگان برگزارمیشد وگرچه اطلاعاتی ازطرزبرگزاری آن بمانرسیده ولی چون آبان بمعنی آبهـا است ما میتوانیم حدس بزنیم که دراین روز نیزمانندجشن خوردادگان که شرح آن گذشت پدران مابکنارجویبارها ورودخانه‌ها میرفتند وباسرودن آبزور وسایرنیایشها جشن را باشادی برگزارمینمودند .

برادران وخواهران پارسی مانیزدراین روز گروه گروه در حالیکه ملبس بلباس سفیدنومیباشند بساحل دریا وکنار رودخانه‌ها رومیآورند وبستایش وپرستش پروردگاریکتا میپردازند ولی دربین زرتشتیان ایران قرنهااین جشن بیوته فراموشی سپرده‌شده‌بودتا حدود پنجـاه سال پیش که خوشبختانه زرتشتیان بـا امکاناتی که روی داد و گردهم آیی‌ها وتشکیل انجمن‌هایـی که بر اثر کوشش افراد دلسوز بـه وجود آمده دگر باره مطابق سنن ورسوم گذشته به برگزاری جشن‌های خود اقدام کردند.

جشن آذرگان

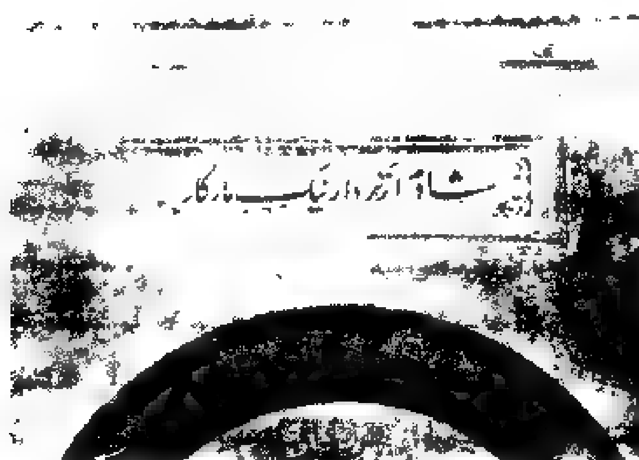
آذربمعنی آتش است ونیاکان مـا در روز جشن آذرگان یاآذر جشن که در روزآذر ازمـاه آذر واقع می‌شد بآتشکده‌ها روآورده بپرستش اهورای یکتا میپرداختند . امروز هم زرتشتیان ایران وهندوستان دراین روزبآدریانها میروند وستایش پروردگار را بجامی آورند.

جشن دیگان

دی یادتوشو Datoshu بمعنی دادارو آفریدگار است ودرنامه‌های اوستائی اغلب بجـای واژه اهورامزدا بکاررفته است. اگر به‌نام‌سی‌روزماه که قبلا دراین کتاب آمده است مراجعه کنید ملاحظه خواهید نمود که روزهای هشتم و پانزدهم وبیست‌وسوم هرماه‌بنام دی نامگذاری شده‌کـه برای تمیز آنها ازهمدیگر هریك بنام روز بعدش خوانده‌شده است بدینطریق دی‌آذر، دیمهر ودیدین. باین ترتیب درهرماه چهار روزبنام خدا نامیده شده ودرمـاه‌دی چهاربار جشن دیگان برگزارمی شده یعنی درروزهای اورمزدودیآذر ودیمهرو دیدین از دی‌ماه ولـی جشن روز اورمزد ودی ماه بزرگتر از سایرین برگزارمی‌شده است.

ابوریحان‌بیرونی‌درآثارالباقیه‌راجع‌به دی‌ماه‌چنین‌مینویسد :ـ

ونخستین روز دی ماه خرم روز است و اینروزو اینماه هر دو بنام خداوند است که هرمزد نامیده شده یعنی پادشاه‌حکیم‌وصاحب رای و آفریدگار ، دراین روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می‌آمد و جامه سفید میپوشید و در بیابان بر فـرشهای سفید می‌نشست و دربانها ویساولان راکه‌هیبت‌پادشاه باآنهااست بکنار میراند و هرکس که میخواست پادشاه را به بیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مانع بنزد شاه میرفت و بـا او گفتگو میکرد و در اینروز پادشاه با برزیگران مجالسـت مینمود و ودریك سفره با آنها.غذا میخورد ومیگفت من امروز مانند یکی‌از شماها هستم و با شما برادرم زیرا دوام و پایداری دنیا بکارهائی است که‌با دست شما انجام می‌شود



جشن بهمنگان

بهمن از واژه‌اوستائی وهومن vohuman است وبمعنی اندیشه نیك میباشد. فرشته وهمن یکی از فرشتگان‌مقرب درگاه اهورامزدا و در عالم معنوی مظهر اندیشه نیك و دانش خداداد است . پاسبانی چهارپایان سودمند در عـالم جسمانی باین امشاسپند واگذار است واز این رو زرتشتیان‌درجشن بهمنگان یا بهمنجنه که درروز بهمن از ماه بهمن واقع می شوداز کشتار حیوانات وخوردن گوشت آنان خودداری مینمایندوبعضی

از متعصبین آنان این عمل یعنی پرهیز از خوردن گوشت و کشتار گاوو گوسفندومرغوغیره‌رادر همه‌روزهای‌ماه‌بهمن ادامه میدهند .

اینجا باید یادآور شویم که روزهای‌وهمن وماه‌و گوش‌ورام در نزد زرتشتیان بنام روزهای نبر Nabor معروفند و هرماه در چهارروزنامبرده‌بالازرتشتیان‌نبرنگه‌میدارند‌باین‌معنی که‌دراینروزها گوسفند و دیگر حیوانات‌سودمندرا نمیبرند (ذبح‌نمی‌کنند)وگوشت آنها را نمی خورند .

جشن اسفندارگان

درآثارالباقیه در باره این جشن چنین نوشته شده «اسفندارمزد ماه روز پنجم‌آن اسفندارمزد است وبرای اتفاق افتادن دونام‌آنرا چنین نامیده‌اند ومعنی‌آن عقل‌وحلم است‌واسفندارمزد فرشته پاسبان زمین‌است وحامی زنان درستکار وپارسا وشوهردوست میباشد. دردوران گذشته این ماه بویژه این روزعیدزنان بود ومردان بزنان بخشش مینمودند و هنوز این رسم در اصفهان‌وری وپهله باقی مانده وبفارسی مزدگیران گویند.»

سپندارمزد Sependàrmazd که واژهٔ اوستائی آن سپنتا آرمیتی Spentâ Ârmaiti است بمعنی تواضع مقدس است و فرشته سپندارمزد درعالم‌معنوی‌مظهرعشق ومحبت‌وتواضع وفروتنی میباشد ودرعالم‌مادی نگهبانی زمین با اواست. جشن‌اسفندارگان همانطور که اشاره شد در عهد باستان در روز اسفندارمزد ازماه اسفندبرگزارمی‌شده یعنی‌درروز پنجم‌اسفند ماه باستانی ولی‌سالها است‌که این جشن بدست فراموشی سپرده‌شده وامروز اثری ازآن دربین زرتشتیان دیده نمی‌شود .

جشنهای فصلی

جشنهائی هستندکاملا مذهبی که امروزنیزدرمیان زرتشتیان بنام گاهنبارها متداولند. این جشنهادر آغاز، نیمه یاپایان هرفصل سال برگزارمی‌شوندمثلاگاهنبار اول که بنام‌اوستائی‌میدیوزرمMaidyuzarem بمعنی نیمه‌بهارنامیده میشود درروزدیمهرواردیبهشت‌ماه (۱۵اردیبهشت) برگزارمی‌شودکه‌میان بهارفرحبخش‌است‌یاگاهنبارسوم‌که‌بنام‌پیتی‌شهیمPaiti Shahim وبمعنی پایان تابستان است درروزانارام وشهریورماه یعنی‌آخرین روز از آخرین ماه تابستان‌گرفته می‌شود . گاهنبارها شش چهره (بفتح چ) دارند وهرچهره‌پنج روز طول‌میکشدجمعاًسی روزدرسال. افرادی‌که مایلند اطلاعات کامل‌درباره‌گاهنبار بدست آورند لطفاً بکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان اثر نویسنده رجوع نمایند .

نوروز جمشیدی

عید نوروز از بزرگترین جشنهای ملی‌ایران‌است که از روزگاران بسیار دور برای ما بیادگار مانده . روایات زرتشتی‌وبیشترنویسندگان‌ایرانی و عرب بنیادآنرا بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهند وحتی‌امروزهم‌این جشن در بین عوام بنام نوروز جمشیدی معروف‌است. روانشادفردوسی‌طوسی

در شاهنامه دراینخصوص میفرماید

سر سال نو هرمـز وفرودین — برآسوده ازرنج تن دل زکین
بجمشید بر گوهـر افشاندند — مرآنروز را روزنـو خـواندند
چنین جشن فرخ ازآنروزگار — بمانده از آن خسروان یادگار

خوشبختانه این جشن که از بزرگترین اعیاد ایـران و ایرانی بشمار میآید از بوته آزمایش روسفید بیرون آمـده است زیرا نـه

علمه اسکـندر مقدونی و به کشت و کشتار چنگیز مغول وتیمور تاتار هیچکدام نتوانست این جنبش ملی را ریشه کن کند و مرور هم پس از گذشت هزاران سال هرکس که ایرانی است و خون ایرانی دررگهایش میجوشد و از هرمذهب وفرقه ای که باشد نوروز را جشن ملی خود میداند و در بزرگداشت آن از جان و دل میکوشد.

نوروز از روز اول بهار یعنی ازروز هرمـزد و فروردین‌ماه آغاز میشود و در روزگاران‌قدیم برابر نوشته تاریخ نویسان‌ایرانی وعرب‌یکماه‌طول‌میکشیده‌وامروزهم‌تا سیزده روزادامه دارد. نوروز فصل‌گل‌وریحان‌وسرسبزی‌باغ‌وبستان‌است نوروزرامیشودبزرگترین و طبیعی‌ترین اعیاد دنیا دانست زیرا در این ایـام دشت و دمن سبز وخرم است وبـاد بهاری درختـان مرده را زنده میکند و لباس نو میپوشاند در حقیقت جشن‌نوروز جشن طبیعت است .

حکیم عمرخیام درنوروزنامه‌درباره این جشن‌چنین‌مینویسد .
« سبب نـام نهـادن نـوروز از آن بـوده است‌کـه آفتاب در هر سیصد وشصت وپنج شبانروز وربعی باول دقیقه‌حمل بازآیدوچون جمشید آنروز را دریافت نوروز نام نهاد وجشن آئین آورد وپس

از آن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند . چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب آنرا نشانه کردند و آنروز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاهدارند . بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوك را بجای آرند از بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال . هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند » .

همو درجای دیگر نوروز نامه راجع ببرگزاری جشن نوروز در روزگار باستان چنین نوشته است «آئین ملوك عجم از کیخسرو تا بروزگار یزدگرد شهریار که آخر ملوك عجم بود چنان بوده که روز نوروز نخست موبدان موبد پیش ملك آمدی باجام زرین پرمی و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یك دسته خوید(۱) سبز رسته و شمشیری و تیروکمانی و دوات و قلمی و اسبی و بازی و غلام خوبروئی و ستایش نمودی و نیایش کردی اورا بزبان پارسی بعبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین بپرداختی چاشنی کردی(۲) و جام بملك دادی و خوید دردست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدین سان خواستی کـه روز نوروز و سال نـو هرچه بزرگان اول دیدار بر آن افکنند تا سال دیگر شادان و خرم با آن چیز در کامرانی بمانند» .

۱ـ خوید Khavid بمعنی غلات و سبزیجات است .

۲ـ چاشنی انواع چشیدن آمده و بمعنی مزه کردن آشامیدنیها و خوراکها است و در جمله بالا چاشنی کردی بـاین معنی است کـه اول از جـام می کمی میچشید و بعد بشاهنشاه میداد و این عمل بمنظور جلوگیری از سوء قصد بجان شاهنشاه میباشد .

آفرینی که موبدان موبد خطاب بسلطان وقت میسرود ازاین قرار بود. «شهابجشن فروردین وبماه فروردین آزادی گزین بریزدان و دین کیان، سروش(۱) آورد تورا دانائی وبینائی وکاردانی، دیرزی با خوی هژیر(۲) «شادباش بر تخت زرین، انوشه(۳) خور بجام جمشید و رسم کیان، همت بلنددار، نیکو کاری وروش داد وراستی نگاهدار، سرت سبز وجوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروز بجنك، تیغت روشن و کاری بدشمن، بازت گیرا وخجسته بشکار. ایدون بادایدون تراج باد(۴)

در آثارالباقیه مینویسد، از آداب جشن نوروز این بود که در صحن هرخانه بر هفت ستون هفت رقم از غلات میکاشتند وهریك از آنها که بهتر میروئید دلیل ترقی وخوبی آن نوع غله در سال نو میدانستند.

در المحاسن والاضداد نوشته شده ، بیست وپنج روز قبل از نوروز درصحن کاخ سلطنتی دوازده ستون ازخشت خام برپا میشد که برهر يك از آنها یکی ازحبوبات را میکاشتند وآنها را نمی چیدند مگر بانغمه

۱ـ سروش که ازواژه اوستائی Sraosha آمده و بمعنی اطاعت وفرمانبرداری است یکی ازفرشتگان مقرب زرتشتی میباشد که پیام اهورامزدا را به بندگان میرساند ودرنوشتجات پارسی با فرشته جبرئیل یکی دانسته شده.

۲ـ هژیر Hajir بمعنی پسندیده ودیرك است. این واژه باهای مضموم هم درست است.

۳ـ انوشه ازواژه اوستائی An-Aosha است. اشه اوستائی وقتی بپارسی بر گردان شود میشود هوش که بغیر از ذیر کی معنی مرگ هم میدهد چنانکه فردوسی گوید:

ترا هوش در زابلستان بود بدست یل پوردستان بود

وان پیشوند نفی است بنابراین واژه مرکب ان اشه یا انوشه بمعنی بیمرك و جاویدان میباشد.

۴ ـ ایدون بادایدون تراج باد یعنی چنین باد چنین ترهم باد باین معنی که ازاین هم بهتر بشود.

صراحی وخواندن آواز. درششمین روز نوروز این حبوب راپکندند ودرمجلس پراکنده مینمودندوتا شانزدهم فروردین که مهرروز نام دارد آنرا جمع نمیکردند».

اینک که روش برگزاری نوروز رادرعهد باستان بطور مختصر نقل از کتابهائی چندبیان نمودیم وقت آن رسیده است که آئین برگزاری این جشن بزرگ ملی رادرحال حاضر توسط زرتشتیان ایران شرح دهیم.

چند روز پیش از آغاز گهنبار ششم که درپنج روز پایان سال خورشیدی واقع میشود زرتشتیان ایران بویژه در کرمان ویزد مقداری دانه‌های گوناگون مانندگندم وجو وعدس وماش وغیره را هریك درظرفهای کم عمقی میکارند. زرتشتیان این ظروف کاشته شده رابنام ششه Sheshah میخوانند. آنها پشت چندعدد کوزه آب ندیده را نیز باکرباس میپوشانند ومقداری تخم تره تیزك (شاهی) که باآب و خاکستر مخلوط شده است برروی کرباس میمالند بعد کوزه‌ها را از آب پرمیکنند وششه‌هارا هم آب میدهند ودرجای گرمی میگذارند. پس از چند روز دانه‌ها دراثر حرارت و رطوبت جوانه میزنند ودر روز اول گاهنبار پنجه زرتشتیان این ششه‌ها وکوزه‌ها راکه تا آنموقع روئیده وسبز شده‌اند درجلوصفه بزرگ که جای برگزاری گهنبارها است میگذارند.

کاردیگری که زرتشتیان قبل از آغاز گهنبار ششم انجام میدهند خانه تکانی کامل وآب وجاروکردن و زدودن آلودگیها وکثافات ز سرتاسرخانه ازداخل وخارج است.

درپنج روزآخرسال زرتشتیان مراسم گهنبار پنجه‌را برگزار

مینمایند وشب آخرسال در پشت بامهای خود آتش می‌افروزند و چراغی‌هم بلبه بام خودمیگذارندکه تا بامداد روشن‌است.سحرگاه روز اول‌عید در پشت‌بامها دوباره‌آتش افروزی‌آغاز می‌شود و با زمزم اوستا بهم می‌آمیزد بحدی‌که همسایگان ازشنیدن‌آهنگ موزون اوستا ودیدن شعله‌های لرزان آنهمه آتش درهوای رقیق سحرگاهی بوجد میآیند . هنگام سرودن اوستامقداری ترك حاضر است،میوه‌تازه راپاره میکنند، بوی‌خوش‌عود وصندل‌هوا راخوشبو میکند، شاخه‌های‌سرو وموردوگل درپشت‌بام‌حاضر است،مقداری برگ‌آویشن درظرف آبی‌ریخته شده، چند عدد شیشه وکوزه هم‌در لبه بامها چیده شده است . بمحض دمیدن اولین اشعه خورشید این مراسم پایان‌میپذیرد، چند شاخه سرو و مورد وگل‌را روی‌لبه‌بام میگذارند،آب وآویش‌را هم‌ازپشت‌بام پائین میریزند وسپس از پشت بام پائین‌آمده مراسم اصلی‌عیدنوروز را شروع میکنند.(۱)

تمام افراد خانواده‌که همه بگرمابه رفته و بهترین و نوترین پوشاك‌خودرا پوشیده‌اندهنگام‌سال گردش جلوسفره‌عیدقرارمیگیرند. روی سفره اشیاء نامبرده زیرحاضراست-آئینه‌باگلاب‌پاش وظرفی پرازنقل‌سفید دروسط‌سفره گذاشته‌شده‌وجلوآن‌هایك ظرف آب‌است که مقداری‌برگ آویشن‌ویك‌دانه سیب یاانار یانارنج‌وچندسکه‌نقره درآن‌انداخته شده‌ویك‌مجمرآتش و یك‌کتاب مقدس اوستا. سپس گلدانی پرازشاخه‌های سروومورد‌وگل‌وچراغی روشن وشمعهائی

---

۱ - چنین‌بنظر میرسد که مراسم آتش‌افروزی ایرانیان مسلمان درشب چهارشنبه سوری اقتباسی باشد ازآتش افروزی ایرانیان‌باستان‌درشب آخر سال.

دراطراف سفره قرارمیدهند وظروف آجیل، حلویات، خوراکهای پخته، کاهو واسفناج وسبزیجات ومیوه‌جات، ماست وپنیر، کماچ و نان شیرمال وبالاخره تمام‌نعمت‌هائی که‌پروردگار توانابمابخشیده سرسفره عید حاضراست. ضمناً زرتشتیان دراول بامداد عید دردو طرف‌چهارچوب‌پائینی درب منازل مقداری برگ‌آویش میریزند و این علامت برقراری‌جشن درآن‌خانه‌ها است.

هفت‌سین که برادران مسلمان ما مخصوصاً سعی‌میکنند سر سفره عیدبگذارنددربین زرتشتیان‌مرسوم‌نیست. اینان میکوشند تا بهترین‌داده‌های اهورائی راسرسفره‌عید حاضر نمایند ولی‌اصراری ندارند که‌حرف‌اولش سین‌باشدیاچیزدیگر. بعضی ازمحققین میگویند که درزمان‌قدیم‌درسرسفره‌عیدهفت‌شین داشته‌اند مانند انواع حلویات وشیرینی‌وشربت وغیره که‌باورکردنی‌نیست‌عده‌ای دیگرمانندسرگرد اورنگ وآقای اردشیر جهانیان معتقدندکه کلمه هفت‌سین ازهفت چین گرفته شده یعنی ازهفت‌چیزچیده شده‌ازدرخت‌مانند میوه‌جات‌و سبزیجات‌وبعضی‌دیگرمانندموبدرستم‌شهزادی براین‌عقیده‌استواراند که‌برسرسفره‌عیدباید داده‌های هفت امشاسپندان حاضرباشد.

تعبیرات‌هرچه باشد قدرمسلم این‌است که عدد هفت در بین ایرانیان عددمقدسی بشمارمیرود وکلماتی‌مانند هفت امشاسپندان، هفت کواکب، هفت‌طبقه زمین، هفت‌طبقه آسمان، هفت ملك‌مقرب، هفتن یشت، هفتن بوخت، هفته و ازاین قبیل کلمات همه نماینده عظمت وتقدس‌این عدداندربین‌ایرانیان‌باستان وامروز.

باری‌افرادخانواده درجلوسفره نوروزی قرارگرفته باسرودن

اوستا اهورامزدا رابرای همه‌داده‌هایش سپاس میگویند. پس از اتمام اوستا مراسم شادباش گفتن بین افراد خانواده آغاز می‌شود و آمدن سال‌نورا بادادن شاخه موردیا سرو یا گلی بدست هم بیکدیگر تبریك میگویند. بعد گلابپاش و آئینه بدور گردانده‌می‌شودو همه افراد خانواده نگاهی بآئینه‌میاندازند قدری گلاب بروی‌خودمیمالندیکدانه نقل‌سفید راهم برداشته دهن‌خودرا شیرین مینمایندوسپس از طرف رئیس خانواده بهریك‌ازافراد فامیل‌مبلغی وجه نقد یاچیزی بعنوان عیدی داده می‌شود.

نخست‌چنانچه یکی از بستگان نزدیك درسال گذشته فوت نموده وخانواده‌اش‌پرسه‌دارباشندبخانه‌آنمرحوم رفته‌تسلیت‌میگویند وسپس همه افرادخانواده باهم بآدریان میروند وآنجاهم سپاس و ستایش‌پروردگاریکتارابجامی آورندوهم‌بادیگربرادران‌وخواهران همکیش که حضوردارند دست داده شادباش میگویند.

پس ازبیرون‌آمدن ازآدریان‌دید وبازدید عمومی که‌باعرض شادباشهاوعیش‌وعشرتهاوتجدید دوستی‌ها ورفع‌کدورتهاتوأم‌است آغازمیشودواین‌مراسم‌دربسیاری‌ازشهرستانهاتابیست‌ویك‌روزادامه دارد ولی درتهران بیش‌ازدوازده روز طول نمیکشد وروز سیزدهم بکشتزارها وباغات بیرون‌شهررفته سیزده بدرمینمایند.

با افزایش جمعیت زرتشتیان تهران‌وپراکنده‌شدن آنهادراین شهربزرك درسالهای اخیردید وبازدید همگانی بویژه برای‌آنهائی که فاقد وسیله رانندگی هستند بسیار مشکل‌وطاقت فرساشده‌است. اینان‌باهمه‌دوندگی‌وحرارت‌وباصرف‌نظر کردن‌ازخواب‌واستراحت

بعدازظهرخودبازهم نمیتوانند بهمه دوستان و آشنایان رسیده دیداری تازه نمایند. بارها اتفاق افتاده که شما بقصد دیدن دوست خوداز منزل بیرون میروید و وقتی بمنزل اومیرسید اورادرخانه نمی یابید وچه بساکه اوهم درهمین ساعت بقصددیدارشماآمده وبدون گرفتن نتیجه برگشته است. بازهم مشاهده شده که بعضی‌ها برای اینکه بهمه دوستان برسند مراعات وقت خواب وخوراك دیگران نمی‌نمایند و ممکن است شمامشغول صرف نهاریا استراحت بوده باشید که زنگ خانه بصدا درمیآید ومهمانهائی برای عرض شادباش واردمیشوند. درهرحال دیدوبازدیدعیددراین روزها مشکل بزرگی شده وبسیاری ازهمکیشان عزیز برای فرار ازاین مشکل است که رنج سفررابرخود هموار نموده ایام عید بمسافرت می روند.

انجمن زرتشتیان تهران بمنظور رفع این اشکال عمومی درچند سال اخیرمجلس دیدوبازدید همگانی دربعدازنیمروزدوم عید (روز وهمن وفروردینماه) درمحل انجمن برپامیکند وعموم افراد زرتشتی میتوانند دراین مجلس حاضر شده ودوستان وآشنایان را درآنجا ملاقات نموده تبریك بگویند این اقدام کاری است بسیار پسندیده وبجا که اگر ادامه پیداکندبتدریج همکیشان عزیزبآن تمایلی پیدا کرده و نتیجه مطلوب ازآن بدست خواهدآمد وهمه اشکالات موجود مرتفع خواهدشدزیرادراینگونه مجالس شخص میتواند کلیه دوستان وآشنایان را ملاقات وباآنها دید وبازدیدنماید وسایرروزهای عیدراباافراد خانواده وبستگان ودوستان خیلی نزدیك خود بسربرده و ازآن ایام بنحو احسن استفاده نماید.

روز زایش اشو زرتشت

روز خورداد وفروردین ماه(ششم فروردین) یکی ازروزهای خجسته‌ای است که دربین زرتشتیان احترام بسزائی داردچون هزاران‌سال‌پیش درچنین روزی اشوزرتشت اسپنتمان، پیغمبر بزرگ ایران، ازمادرمتولدشدونیز درروزخوردادو فروردین‌ماه‌چهل‌سال‌بعدبود که‌این‌پیامبر آریائی‌ازطرف‌اهورامزدابه پیغمبری‌برگزیده‌شده‌مأموریت‌تبلیغ‌مزدیسنابحضرتش‌واگذار گردید.

بشکرانه این موهبت بزرگ‌زرتشتیان دنیا دراین‌روزجشنهائی برپا میکنندکه با سپاسگذاری بدرگاه خداوند بیهمتا آغاز میشودو بسازوآوازو دست افشانی‌وپایکوبی‌پایان میپذیرد . زرتشتیان‌ایران این عید راجشن هفدرو Hafdoroo میگویند.پارسیان هندوستان وپاکستان این روزرا بنام خردادسال جشن‌میگیرند وپارسیان‌دسته دسته بآدریانها رومیآورند وسپاس وستایش‌یکتا اهورا بجامیآورند ودربزرگداشت این جشن بزرگ‌تاریخی همت میگمارند.

درآثارالباقیه وارداست‌«روزششم‌فروردین نوروزبزرك است ونزد ایرانیان جشن‌بزرك‌میباشد. گویند خداوند در این روز مشتری بیافرید وفرخنده‌ترین ساعتهای آنروزساعت مشتری‌است. زرتشتیان میگویند زرتشت دراین‌روزتوفیق یافت‌که با خداوند مناجات‌کندو کیخسرودراین روزبرآسمان عروج کردودراین روزبرای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت‌میکنند وازاینجا است‌که ایرانیان این روز را روز امید نام‌نهاده‌اند».

جشن سده

یکی دیگرازجشنهای بزرگ‌ایران باستان‌که از زمانهای بسیاردوربرای ما بیادگارمانده جشن

سده است که جشن پیکلوش آتش میباشد وروایات ایرانی آنرا بهوشنگ پادشاه پیشدادی نسبت میدهند . فردوسی در شاهنامه خود شرح پیدایش آتش و بنیانگذاری جشن سده را در زمان هوشنگ ضمن داستانی بیان نموده میگوید که روزی هوشنگ شاه بهمراهی درباریان وندیمان خود بمنظور گردش بسوی کوه میرود درراه بمار تنومندی برخورد میکند وباسنگ بزرگی بجنگ اومیشتابد . سنگ را بسوی مارپرتاب میکند ولی سنگ بسنگ دیگری خورده ازآن جرقه‌ای بیرون میجهد وخارخشکی را که در آن نزدیکی باشد مشتعل مینماید. شاه ودرباریان که تاباآنروز آتش ندیده بودند بشگفت اندرمیشوند وهوشنگ چنین لب بسخن میگشاید: ـ

بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آنشب وباده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار	بسی باد چون او دگر شهریار

سده ازواژه سد (صد) آمده است وهمانطور که هفته بمعنی هفت روزاست وچهله بمعنی چهل روزودهه وسیروزه بمعنی روزدهم و سی ام وپنجه بمعنی پنج روزاست وهمچنین پنج انگشتان دست وپارا پنجه میگویندو هزاره بمعنی هزارسال است سده هم بمعنی سدروز میباشد.

درصفحات پیش گفتم که آریائیها درمحلی بنام ایرانویج زندگی میکردند که آنجاده ماه هواسرد وتنهادوماه هوامعتدل بود. آریائیها قرنها بعد بواسطه سردی هوایا بمناسبت دیگراز آنجا مهاجرت نموده بطرف جنوب آمدند وبنقطه‌ای رسیدند که بموجب نوشته کتابهای پهلوی

دارای دوفصل بود تابستانی بمدت هفت‌ماه از فروردین تا پایان مهروزمستانی بمدت پنج ماه‌ازاول‌آبان تاپایان اسفند .پدران‌ما قرنها دراین محل‌زیسته وسپس ازآنجابسوی ایران میتونشان‌آمده رحل اقامت افکندند.

حالااگر درست‌دقت‌نمائیم می‌بینیم که ازاول‌آبان تاروزدهم بهمن که جشن‌سده است‌درست‌صدروز اززمستان بزرگ‌پنجماهه میگذرد وبا این‌توضیح اگر ماسده‌را روز صدم زمستان پنجماهه بدانیم براه غلط‌نرفته‌ایم .

در ایران‌باستان‌این‌جشن بزرگ‌ملی درروز دهم بهمن‌نزدیك غروب‌آفتاب با آتش افروزی وسرودخوانی ودست افشانی و پایکوبی برگزارمی‌شد وهمه افراد مملکت از هرفرقه ومذهبی که بودند درآن شرکت‌میجستند . پس‌ازبرچیده شدن دودمان ساسانی بازهم این جشن مانند سایراعیاد بزرگ ملی‌ایران ازرونق نیفتاد و هرسال برگزار می‌شد . قدیمترین جشنی که در دوره اسلامی بطور آبرومند ازسده برپا گردید توسط مرداویج زیاری‌بود که درسال ۳۲۳هجری دراصفهان برگزارشد و نویسندگان ایرانی ازشکوه وجلال این جشن درتاریخ مطالبی‌ذکرنموده‌اند. درپایان‌قرن‌چهارم درزمان سلطان محمود غزنوی دوباره این‌جشن رونقی پیداکرد. عنصری دریکی‌ازجشنهای‌سده که ازطرف این پادشاه‌برگزارگردید قصیده‌ای خواندکه‌بااین‌بیت‌آغازمی‌شود:ـ

سده جشن‌ملوك‌نامدار است زافریدون وازجم یادگاراست

سلطان مسعود غزنوی نیزسده راجشن‌گرفت‌چنانکه فرخی‌در

مدح وی گوید: ـ

جشن سده وسال تو وماه محرم فرخنده کناد ایزد برخسرو عالم

ودر قصیده دیگرمیسراید: ـ

ازپی تهنیت روز نوآمد برشاه سده فرخ روز دهم بهمن ماه

ومنوچهری که درسال ۴۲۰هجری بخدمت سلطان مسعود پیوسته در قصیده‌ای راجع باین جشن میگوید :ـ

آمدای سیداحرارشب جشن سده شب جشن سده را حرمت بسیار بود

ملك شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵) درسال ۴۸۴ هجری سده را در بغداد جشن گرفت وحکیم عمر خیام نیشابوری درکتاب نوروزنامه صریحاً نوشته که «...هرسال تا بامروز آئین آن (سده) پادشاهان نیك عهددر ایران وتوران بجای میآورند»

تا اینجا صحبت از ایرانیان غیرزرتشتی درمیان بود حالا خوب است به‌بینیم زرتشتیان که وراث حقیقی این سنن باستانی هستند دراینمورد چطورعمل نموده‌اند. متأسفانه باید اقرارنمائیم که تا آنجائی که اطلاعات ناقص مامیرسد بجز زرتشتیان کرمان که ازقدیم الایام این جشن باستانی را بخوبی برپامیداشتند درسایرنقاط زرتشتی نشین ازاین جشن اثری نبود.

درهرحال این رسم ازدیرباز در کرمان برجای مانده وتا آنجائی که پیران سالخورده ازنیاکان وپدران خود بیاد دارند همه‌ساله در روزدهم بهمن‌ماه برگزارمی‌شده زمانی درقنات غستان(کهن غستان) در۳۳کیلو متری جنوب شهر کرمان (نزدیك ماهان) وگاهی بعلت بروزتعصب مذهبی درنقاط مختلف بتوسط افراد ساکن هرکوی در

یکی ازمنازل وهنگامی نیز(ازشصت سال پیش) دربابا کمال که در هشت کیلومتری شمال شرقی کرمان ودردامن کوهی واقع است برپا می شده وپس از آن نیز قریب پنجاه سالست که درمحل معروف بشاه مهرایزد که درشمال شهرکرمان است همه ساله این جشن بپامیشود.

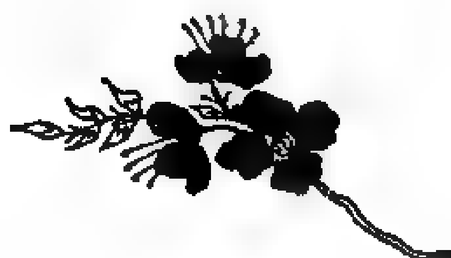
درشهریزدتا حدودسی سال پیش ازاین جشن اثری نبود،دردهم بهمن ماه ۱۳۲۳ باهمت ودستیاری آقای دکترفریدون کابلی که در آن موقع دریزد اقامت داشتند برای نخستین بار جشن سده آبرومندی برپا شد وازآنسال ببعد بطورمرتب درروز دهم بهمن این جشن باستانی ازسوی انجمن زرتشتیان یزدوسازمان جوانان زرتشتی یزد برگزار میشود.

ولی درتهران درسال ۱۳۱۷ خورشیدی برای نخستین بار ازطرف باشگاه مزدیسنان تهران که درهمانسال توسط عده‌ای از جوانان با حرارت تأسیس شده بوداین جشن ملی برپاگردید و ازآن تاریخ تا سال ۱۳۳٤ جشن سده توسط هیئت نامبرده وسپس چند سالی توسط سازمان جوانان زرتشتی و در سالهای اخیرازطرف سازمان فروهر رتب و بطور آبرومند در سالون و حیاط دبستان گیو و از سال ۱۳۴ ببعد در کوشك ورجاوند واقع در جاده کرج که از سوی زانه خیراندیش دکتر فریدون ورجاوندبجماعت زرتشتی اهداشده گزار گردیده است .

طرز برگزاری جشن سده بدین طریق است که کوهی ازهیزم خار وخاشاك قبلا تهیه میشود ودر روز دهم بهمن ماه پس ازایراد نرانیها وسازها و آوازها هنگام غروب آفتاب درحالی که

موبد لاله روشنی بدست وزمزم اوستا بزبان دارد دور کوهه هیزم میگردد و درحین سرودن آتش نیایش هیزم را آتش میزند آتش بتدریج شعله‌ور می شود و بآسمان زبانه میکشد و با افروخته شدن آتش مردمی که در دور آن حلقه زده‌اند هورا و هلهله میکشند و صدای خنده و شادی آنها فضا را پر میکند .

همه مطالب این بخش ازکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران‌باستان‌تألیف نویسنده که بهمت وسرمایه فرزانه گرامی آقای بهمن موبد در سال ۱۳۴۸ بچاپ رسیده برداشته‌شده است برای کسب اطلاعات بیشتر بآن رجوع نمائید.



آئین نوزودی موبدان

طبقه‌بندی مردم در ایران باستان

بمنظور ایجاد نظم و ترتیب در امور کشور و آسان کردن کار رسیدگی بحال مردم و تقسیم وظائف و مسئولیتهای اولیای امور از زمانهای خیلی دور طبقه‌مردم ایران بسه دسته مشخص تقسیم و برای هر طبقه رئیس و سرپرست ویژه‌ای معین و برقرار شده بود که همه کارهای وابسته بآن طبقه را انجام‌داده و بخواستها واحتیاجات مردمی که‌در تحت سرپرستی او بودند رسیدگی نموده وجوابگوی بی‌نظمی‌هاوعدم وصول‌مالیات طبقه زیر سرپرستی خود بود. این‌سه طبقه‌عبارت‌بودنداز روحانیون، سپاهیان و کشاورزان.

طبقه روحانیون عبارت بودنداز کلیه موبدان وهمه اشخاصی که در کارهای مذهبی تبحر داشتند و مراسم آئینی را برگزار مینمودند. سپاهیان شامل تمام افسران و درجه داران واشراف کشور میشد که در زیر ریاست عالیه‌شاهنشاه‌ایفای‌وظیفه مینمودند ولی سرباز عادی یا باصطلاح امروزی سرباز صفر در آنروزهای اولیه که هنوز قشون منظم دولتی وسپاه جاویدان هخامنشی بوجود نیامده‌بود جزو سپاهیان بشمار نمی آمد زیرا که اینگونه سربازان تنهادر هنگام‌جنگ‌ازدسته کشاورزان گرفته‌میشدندوبعدازپایان‌جنگ نیز بکار کشاورزی خود بر میگشتند. طبقه بزرگ کشاورز شامل کلیه افرادی بود که جزو دودسته بالا بشمار نمی آمدند.

قرنها بعد هنگامی که در اثر احتیاجات روز افزون بشری

شماره صنعت‌گرانی مانند نجار ، خیاط ، کفش دوز ، بازرگان آهنگر ، رویگر ، نانوا و غیره رو بافزایش نهاد یك دسته دیگر در زیر نام افزارمندان بسه طبقه بالا افزوده‌شد.دریسنای ۱۹بند۱۷ این چهارطبقه‌بشرح زیر نامگذاری شده‌اند :ـ

۱ـ آتروون Athravan ۲ـ رتهایشتار Ratha Ishtar

۳ـواستریوفشویانت Vastaryu Fashoyant ٤ـ هوایتی Hu-Iti

و درکتابهای پهلوی این چهار دسته بترتیب آلورنان ـ اره‌تیشتاران واستریوشان و هوتخشان نامبردارشده‌اند .

واژه رتهایشتار=اره‌تیشتار ازدو تکه رته + ایشتار ترکیب شده که بترتیب گردونه جنگی و ایستاده معنی میدهند و روبهم رفته بمعنی کسی‌است که در گردونه جنگی ایستاده و مشغول نبرد است . این‌واژه‌یادگاری است از دوران کهن هنگامی که بیشتر سربازان درگردونه‌های جنگی سوار شده و با دشمن پیکار میکردندولی‌بمرور زمان‌ودرحنوات‌بعداین نام‌بطوراعم بهمه سپاهیان‌وسربازان ازهر صنف ورسته‌ای‌که بودند گفته میشد. واژه ارتش هم‌که امروز بهمه سپاهیان اعم‌ازرسته سواره،پیاده، توپخانه‌وغیره اطلاق‌میشود از واژه رته ایشتار اوستائی گرفته شده است. درعهد ساسانیان بزرگترین سپهسالار کشورایران راارتشتاران سالارمینامیدند

تکه اول واژه واستریوفشویانت=واستریوش کلمه اوستائی واستر است که بمعنی چمن و چراگاه میباشد . از این کلمه

ما میتوانیم حدس بزنیم کـه در زمانهـای بسیار دور هنگامی کـه کشاورزان ما هنوز در یك محل سکونت دائمی نداشتند و مـانند ایلیات دنبال چمن وچراگاه برای حیوانات خودبودند این نام‌بآنها اطلاق میشده و در سنوات بعـد که کشاورزان از دوره‌گـردی و ایلیاتی بودن دست کشیده و در یك‌جا مقیم شدندباز هم بهمان نام خوانده میشدند . در دوره ساسانی ریاست‌طبقه کشاورزان باکسی بود که‌اورا واستریوشان‌سالاریا واستریوشبذ Vastaryush Badh میگفتند وچون در آزمان تنها مالیاتی که از مـردم جمـع آوری میشد مالیات ارضی بود که توسط ایـن‌شخص از کشاورزان اخذ میگردید ما میتوانیم بگوئیم که‌مقام او با سمت‌وزیر دارائی ووزیر کشاورزی امروز برابری میکرد .

واژه هوایتی=هوتخش Hu - Tokhsh ترکیب‌شده‌است از دو تکـه هـو + ایتی (تخش) که‌تکه اول بمعنی خوب است وتکه دوم بمعنی کار وکوشش . واژه تخشا بمعنی کوشا وساعی از همین ریشه‌است . کلمه هوایتی‌دراوستا و واژه هوتخش‌درادبیات پهلوی بطبقه افزارمندان وصنعت‌گران کشور اویژگی دارد .

ریاست این طبقه را درزمان پادشاهی‌ساسانیان‌شخصی‌بعهده‌داشت که اورا هـوتخشبذ Hu - Tokhsh Badh میگفتد و میشود‌گفت این شخص بمنزله وزیر صنایع و تجارت امروز مملکت بود .

اینك کـه از ارءتیشتاران ، واستریوشان و هوتخشان بطور مختصر گفتگو‌نمودیم وقت آن رسیده است‌که درباره طبقه‌اثورنان که بحث اصلی ما را تشکیل میدهد بتفصیل سخن گوئیم .

اتورنان

همانطور که گفتیم طبقه روحانیون زرتشتی در **اوستا** آترهون و در کتابهای پهلوی اتورنان نامیده شده‌اند که مرکب است از دوتکه آتره = اتور بمعنی آتش و ون = نان بمعنی بان یا نگهبان بنابراین معنی ترکیبی این واژه میشود آذربان یا نگهبان آتش . این واژه در روزهای اولیه باشخاصی اطلاق میشد که وظیفه نگهبانی و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود ولی بعدها که طبقه اتورنان بمرور زمان و بویژه در دوره ساسانی وسعت پیدا کرده و بدسته‌هائی مشخص مانند مؤبدان ،هیربدان ،دستوران و اندرزبدان تقسیم شده و هریك از این دسته‌ها وظائف ویژه‌ای را عهده‌دار بودند باز هم همه آنها بطور دستجمعی اتورنان نامیده میشدند چه آنهائی که در آدریانها بنگهبانی آتش اشتغال داشتند و چه روحانیونی که خارج از آدریانها بکار مذهبی یا راهنمائی مردم براه راست ایفای وظیفه مینمودند .

مؤبدان

مؤبد که در اوستا مغوپتی Moghoo Paiti و در پهلوی مگوپت Magopat و در عربی مجوس و در نوشجات پارسی مغ گفته و نوشته شده نام ویژه روحانیون زرتشتی است . وظیفه مهم مؤبدان تلاوت اوستا و اجرای مراسم مختلف مذهبی بود و ضمناً امر تبلیغ و شناساندن اصول مذهب هم بآنها واگذار بود . مؤبدان در شهرهای کوچك و بزرگ ایران انجام وظیفه مینمودند و عده‌ای از آنها هم بموجب شهادت و سپرد کرده ۱۲ بند ۱۹ برای انجام وظائف مذهبی بدهات دور و نزدیك میرفتند و تعدادی از آنها هم بکشورهای هم جوار و دوردست بمنظور تبلیغ

اعزام میشدند . (۱)

سرپرستی همه مؤبدان هر شهر و بطور کلی ریاست تمام روحانیون زرتشتی هر محل با مؤبدان مؤبدآنجا بود .

هیربدان هیربدان روحانیونی (مؤبدانی) بودند که حفاظت و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود آنها بیشتر اوقات زندگی خود را در معابد بسر برده و مراسم و تشریفات مذهبی که مستلزم اطلاع کافی و تجربه کامل بود در معابد بوسیله آنها اجرا میشد . طبری حکایت میکندکه خسرودوم آتشکدههائی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و سرودن اوستا در آن معابد برگماشت . خوارزمی هیربد را بمعنی خادم آتش تعبیر میکند دقیقی هم در شاهنامه هیربد را بهمان معنی میداند . باشعار زیر که از شاهنامه است توجه نمائید .

نهادند سر سوی آتشکده بدان کاخ و ایوان زر آزده

همه زند و وستا برافروختند همه کاخ و ایوان همی سوختند

ورا هیربد بود هشتاد مرد زبانشان زیزدان پرازیادکرد

وزآنجابنوش‌آذراندر شدند ردو هیربد را همه سر زدند

ولی عدهای دیگر هیربد را بمعنی‌معلم و آموزگار گرفته‌اند و میشودگفت این واژه در اوستا بیشتر بهمین معنی‌آمده است . در هما زور فروردینگان بند پنجم میخوانیم « هما زور فروهرسنه اهمستیدان باداواهما فروهر هیربدان‌هاوشتان ـ دین چاشیداران ـ دین آموختاران ـ مانودان ـ ویس ودان ـ زندودان‌ـ دهیودان ـ

۱ـ یسناهای ۴۲ بند ۶ و کرده هفتم هفتن یشت در خرده اوستا

زرتشتروتمان باد» یعنی فزون نیرومند باد فروهرسته اهمستیدان(۱) بـا فروهـر همه استادان و شاگـردان و تعلیم دهندگان دیـن و آموزندگان دین و روسای خانـه وروسای ده و حکمرانان شهر و پادشاهان و زرتشتروتمه‌ها .

در آبزور (آبان یشت) نیز یك آیه اوستائی آمده است که بدینگونه ترجمه میشود «چنانچه او جمـلات را بر خـلاف آئین ادا نماید هرآینه زبان اوبسته میشود واثر نمی بخشد آن کلامی که او ازهیربد یاد گرفته است» . (۲)

دراین آیه اوستائی ملاحظه مینمائید که هیربدکسی است که بدیگران تعلیم میدهد و درجمله‌پیش هم دیدیدکه‌هیربدان‌وهاوشتان باهم ذکر شده بودند که ما باستادان وشاگردان ترجمه نمودیم و در کتاب فرهنگ پهلوی تألیف شهریاربروچا نیز که‌احتیاطاًمراجعه کردیم دیدیم که هاوشت‌را بمعنی‌شاگردوهیربدرا از واژه‌اوستائی ائیتره پتی Aithra Paiti مشتق‌دانسته‌و بمعنی معلم‌ذکرنموده‌است.

بنظر میآید آنهائی که هیربد را بمعنی نگهبان آتش‌گرفته‌اند این‌کلمه رااز‌واژه‌اتره‌پتی Athra Paiti مشتق دانسته‌اندکه بمعنی آذربان یانگهبان آتش است ومیشود گفت کـه ایـنـان نیز چندان راه‌غلطی نه پیموده‌اند زیرا در عهد باستان روحانیونی‌که درمعابد انجام وظیفه نموده و بنام هیربد معروف بـودند هـم بآتش مقدس

۱ـ سته‌اهمستیدان یکی ازپارسایانی است‌که از قرار معلوم‌درراه ترویج‌کیش بهی و تعلیم دادن اصول مزدیسنا اقـدامات قابـل توجهی نموده است‌ولـی متاسفانه از شرح زنـدگی او اطلاعی در دست نیست .

۲ـبه صفحه ۱۱۲ کتاب خرده اوستا چاپ نویسنده رجوع نمائید

رسیدگی میکردند وهم در کلاسهائی ویژه که در آدریانها تشکیل میشدبطلاب ودیگرشاگردان‌دروس‌مذهبی‌تعلیم میدادند . درهرحال بطور خلاصه میگوئیم که هیربدان موبدانی بودند که در معابدبشغل پاسداری آتش وتدریس معلومات مذهبی میپرداختند .

دستوران

واژهٔ دستور که‌درپهلوی‌دستوبر Dastobar نوشته شده ودر کتابهای فرهنگ پارسی بمعنی‌وزیر هم آمده‌است در عهد ساسانیان بموبدی اطلاق میشد که دارای معلومات عالیه بوده و میتوانست بسؤالات و معضلات‌مذهبی‌جواب‌قانع کننده‌بدهد و چون بارها اتفاق میافتاد که دستورانی باداشتن دانش فراوان و هوش وذکاوت خدادادی و استعداد سرشار مورد توجه پادشاهان وقت قرار گرفته و بسمت وزارت مفتخرمیگشتندبتدریج درنزدمردم واژه دستور و وزیر مترادف و دومعنی یکسان گردید .

در هرحال مقام دستور در دوره ساسانی از موبد و هیربد بالاتر بود . درحال حاضر نیز در هندوستان و پاکستان لفظ دستور بکسی اطلاق میشود که نظارت وسرپرستی یکی از معابد بزرگ بعهده او باشد . این‌شخص رتبه‌اش از موبد و هیربد بالاتر است و در مراسم آئینی مانند مجلس گواه گیران وسدره‌پوشی‌ودرجشنها و دیگر مجالس مذهبی رئیس مجلس واولین شخص‌شمرده‌میشود، سخنرانیهای‌مذهبی ایرادمیکندوبسؤالات‌مربوط‌بمزدیسناپاسخ‌میدهد.

اندرزبدان

در کتابهای پهلوی‌بیك طبقه دیگر از روحانیون‌زرتشتی برخورد میکنیم که بنام اندرزبدان معروف بودند و کارشان نوشتن اندرز نامه ها و ایراد سخنرانیهای مذهبی‌واخلاقی

وارشاد وراهنمائی مردم براه راست مزدیسنی بود . در کتابهای پهلوی بادودسته ازاین اندرزبدها بنامهای درانندرزبد و اسپوارگان اندرزبدآشنامیشویم. درانندرزبد Dar Andarz Bad یااندرزبد دربارموبد یادستور دانشمندی بودکه موظف بود شخص شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت را با اندرزهای نیکو براه مملکت داری ورعیت پروری وعدل وداد ودوری جستن ازظلم وستم راهنمائی کند درحالی که اسپوارگان (Aspwaregan) اندرزبدیعنی اندرزبدسواران و سوارکاران سروکارش باآرتش و وظیفه‌اش این بودکه سربازان میهن رابوطن پرستی وشاهدوستی تشویق وترغیب نماید وآنها را از خیانت، وطن فروشی وسازش باعوامل بیگانه بازدارد.وجودقاضی عسگررا درارتش امروز ایران بساید دنباله اسپوارگان اندرزبد دانست. برای کسب اطلاع بیشتردرباره‌اندرزنامه واندرزبد بکتاب اندرزنامه‌های پهلوی اثرنویسنده رجوع نمائید.

زرتشترو تمه

بعلاوه ازچهاردسته روحانیونی که بشرح مختصر هریك پرداختیم درادبیات مزدیسنا بنام دیگری بر برخوردمیکنیم وآن زرتشتروتمه Zaratoshtrutema است که بمعنی شخصی میباشد که ازحیث اخلاق ورفتاروپاکی وپاکیزگی و دانش دین نزدیك باشو زرتشت باشد. این شخص برکلیه روحانیون زرتشتی وامورمذهبی ریاست داشت ودرمقام وبزرگی مانندپاپ عیسوی بود. مقرحکمرانی اوبدرستی معلوم نیست ولی احتمال دارد دررى(رگا) بوده باشد زیرا دراوستاری بنام ری زرتشت نامیده شده وبعدازاسلام نیز این شهر شهرمذهبی محسوب میشد وبقول ابوریحان بیرونی محل

سکونت شخصی بوده که اورا مسمغان میگفتند که بمعنی بزرگ موبدان است وبنابگفته طبری درسال ۱۴۱ هجری قمری درعهد خلافت مهدی ری تسخیر شد ومسمغان هم گرفتار گردید .

درپایان باید اضافه نمائیم که نام زرتشتروتمه بارها در کتاب اوستا تکرار شده است درحالیکه درنوشته‌های پهلوی کمتر بآن برخورد میکنیم وبنابراین میتوانیم حدس بزنیم که پس از درگذشت اشوزرتشت تاقرنها بعد اشخاصی بنام زرتشتروتمه بجانشینی پیغمبر ایفای وظیفه مینمودند که درنزد مؤمنین مقام والائی داشتند وامرونهی آنها واجب الاجرا بود ولی پادشاهان ساسانی ادامه اینوضع راباسیاست کشورداری واداره مملکت مغایر دیده وبمنظور تضعیف قدرت زرتشتروتمه که ازطرف قاطبه موبدان انتخاب میشد بتعیین موبدان موبدی ازسوی دربارشاهنشاهی مبادرت کردند که درپایتخت ساکن بوده واغلب درامورمذهبی وسیاسی طرف مشورت شاهنشاه بود و بتدریج به اقتضای سیاست برقدرت واهمیت موبدان موبدانتصابی دربار افزوده شد تا جائیکه زرتشتروتمه تحت‌الشعاع اوقرار گرفته قدرت خودراازدست داد.

موبدان پزشنگر

یسنا ازقدیمی‌ترین و مهمترین بخش اوستااست که شامل ۷۲ فصل میباشد وهرفصل در اوستا هائیتی نامیده میشود Haiti که بپارسی‌هات یا بطور مختصرها میگوئیم. گاتهای اشوزرتشت که ازسروده‌های شخص پیغمبرمیباشد وجمعاً ۱۷ها دارد درلابلای یسنا بشرح‌زیر گنجانیده شده‌است.

۱ـ گاتهای اهنود ازهای ۲۸ تا ۳۴ یسنا جمعاً ۷ ها

۲ـ گاتهای اشتود   ازهای ۴۳ تا ۴۶ یسنا جمعاً ۴ ها

۳ـ گاتهای سپنتمد   « ۴۷ « ۵۰ « « ۴ «

٤ـ گاتهای وهوخشتر   های ۵۱یسنا « ۱ «

۵ـ گاتهای وهشتواش   های ۵۳یسنا « ۱ «

زرتشتیان ایرانی یسنا را یشت بزرك میگویندو آنرا یزشن Yezeshn هم مینامند که یك واژه‌پهلوی است . درهمه‌آدریانهانیز اطاقی ویژه وجود داردکه زمینش سنگفرش است وشیارهائی‌میان سنگهادارد.این‌اطاق‌رازرتشتیان یزشنگاه میگویندوموبدان یزشنگر موبدانی هستندکه درسرودن یسنا (یزشن) مهارت دارند.

در ایران باستان سرودن یسنا بویژه‌هنگامی که همراه با تشریفات خاص برای تهیه پراهوم یعنی فرآورده هوم‌بودموردتوجه روحانیون وبهدینان قرار داشت وزرتشتیان با ایمان‌میکوشیدند تا هنگام سرودن یسنا درآتشکده حضور یابند زیرا نشستن در حضور موبدان وگوش‌دادن بترنم صدای اوستا ونوشیدن پراهوم حاصله‌را که بوسیله روحانیون تبرك شده بود برای تندرستی و تیز هوشی و تقویت ایمان موثر ومفید میدانستند.

بموجب نوشته اوستا تعداد موبدان یزشنگردرعهد باستان هشت نفربود. هنگام‌سرودن یسناآتش‌میافروختند،آب پاك ودست نخورده حاضربود ونیزتعدادی برسم(۱) مقداری هوم (۲) خشك،

۱ـ برسم Barsem ازشاخه‌های نازك درخت انار یاگز تهیه میشود. این شاخه‌هاکه توسط موبدهنگام‌سرودن‌اوستا ازدرخت‌چیده میشودبتعدادمعین‌برای هراوستایم بسته‌میشود. اخیراً برسمهائی ازفلزدرست شده وبجای برسم‌نباتی بکارمیرود. بعضی ازمحققین‌معتقدندکه موبدان‌یزشنگردراین‌مراسم‌باکمك‌سه

یك‌هاون کوچك برای زنگ‌زدن و کوبیدن هوم، دوعدد ماهرو برای قراردادن بسته برسم بروی‌آنها، یك پیاله سوراخدار جهت صاف کردن فشرده‌هوم ودیگرمخلفات برروی سنگ بزرگی قرارداشت.
نام موبدان پزشنگر درآیه‌های اوستا(۳) بشرح‌زیربرای مایادگار مانده است:ـ زوتار ـ هاونان ـ آتره‌وخش ـ فره‌برتار ـ آبـرت ـ آسته تار ـ ریتوشکر ـ سروشاورز ـ ووظیفه هریك‌ازآنها در فصل ۲۷ کتاب نیرنگستان بشرح‌زیرمعین‌شده است:ـ
۱ـ زوتار Zaotar که امروز بنام زود معروف است از حیث مقام ازدیگرموبدان پزشنگر بالاتربود وسایرین همکاران‌اوبشمار می‌آمدند. اوهمه۷۲‌های یسنا رابـاصدای‌بلند ضمن‌اجرای تشریفات میسرود ودیگرموبدان تنها درموارد معینی‌با اودرخواندن همکاری

برسم وزنگ‌زدن ودیگرتشریفات توأم بلسرودن آیات اوستا موفق میشوند که یك قوه مغناطیسی‌نباتی یاحیوانی بسیارخفیفی تولید نمایندکه برروی فشرده هوم وآب وسایر چیزهائی که دربزشنگاه وجود داردااثـرمیگذارد وآنهـارا متبرك‌نموده نیروی شفابخش بآنها میدهد.

۲ـ هـوم Hum گیاهی‌است کـه درکـوههای ایـران وافغانـستان بشکل بوته میروید . این بوته شاخه‌های نازك‌وکوتاهی داردکه رنگش خیلی بهم نزدیك استبورنگ‌زرد مایل بطلائی‌دارد.هوم دراوستا Haoma نامیده‌شده وبزبان علمی بنام Ephedra Vulgaris مشهور است وازتجزیه فشرده آن داروئی یافته‌اندکه افدرین Ephedrin نام دارد ودرآسم و تنگی نفس وبیماریهای قلبی مفیداست. این گیاه درحال‌حاضرهم درافغانستان وبلوچستان بنام هوم مشهوراست وفشرده‌آن دربسیاری‌ازبیماریها مصرف میشود. برای‌شرح بیشتررجوع شودبه ـAnthropological Papers- By J.Modi P225/243

۳ـ گاه ازیرن ددخرده اوستا ـ ویسپرد کرده۳ بند۱ـ وندیدادکرده ۵بندهای ۵۸و۵۷

میکردند.

۲ـ هاونان Havanan موبدی بودکه کارکوبیدن هـوم در هاون وزنگ زدن درموارد معین بعهده اوبود.

۳ـ آتره وخش Atarevakhsh جـای این موبـد در نزدیکی مجمر آتش بود ووظیفه‌اش افروخته نگاهداشتن آن درتمام‌مدت.

۴ـ فره‌برتار Frabaretar موظف بودکه ابزار مقدس را درجای خود قراردهدوهروقت‌زوتارآنهارا لازم‌داشت دراختیار اوبگذارد.

۵ـ آبرت Aberet میبایست طی مراسم مخصوصی آب پاك و دست نخورده ازسرچشمه‌بیاورد وهنگام سرودن یسنا نیز در مـوقع لزوم آب‌را درظرف مخصوص بریزد.

۶ـ آسنه‌تار Asnatar شستشوی آلات وتمیزنگهداشتن آنهاوهمچنین تصفیه هوم با اوبود.

۷ـ ریتوشکر Raetveshkar کار این موبد مخلوط کردن فشرده هوم با آب پاشیروتقسیم کردن آن بین بهدینان بود. ایـن شخص را امروز راسفی مینامند.

۸ـ سروشاورز Sraoshavarez نظم و ترتیب یـزشنگاه بطور کلی بعهده این روحانی محول بود.

ازهشت‌موبدی که‌بشرح آنهاپرداختیم‌امروزتنها دونفرباقیمانده وازدیگرموبدان یزشنگر اثری نیست. این‌دونفرکه عبارتنداز زوتار وریتوشکریـا زود و راسفی همه‌کارهاو تشریفات یـزشن رامـانند شستشوی ابزارمقدس‌وتهیه برسم‌وآب‌پاك وسایر مخلفات‌وافروختن آتش‌وسرودن یسنا باکمك‌هم انجام میدهند.

یك موبد یزشنگر برابر مندرجات روایات داراب هرمزدیار باید دارای پانزده خصلت پسندیده بشرح زیر باشد:ـ

۱ـ اویژه‌هیم ـ دارای خوی نیك وخلق پسندیده باشد.

۲ـ آسنیده‌خرد ـ دارای خرد ذاتی باشد.

۳ـ دین اسپنارگان ـ ایمان قوی در اصول دین داشته باشد.

۴ـ یزدان منیدار ـ همیشه بفکر خدا باشد

۵ـ مینووینشن ـ بینای مینو یعنی بفکر دنیای دیگر باشد.

۶ـ پاك‌منشن ـ دارای اندیشه پاك وراست باشد.

۷ـ راست‌گوشن(۱) ـ راستگو باشد وهیچگاه دروغ نگوید

۸ـ خردی کنشن ـ کار و کردارش از روی خرد باشد.

۹ـ یوژداسره‌تن(۲) ـ تن خود را پیوسته پاك واز آلودگیها دور نگهدارد.

۱۰ـ شیواهزوان(۳) ـ شیرین زبان باشد و گفتار شیوا بر زبان راند.

۱۱ـ نرم‌نسك ـ نسکها (کتابهای) اوستا را مرور نموده بحافظه بسپارد.

۱۲ـ راست اوستا ـ آیه‌های اوستائی را درست وراست بسراید.

۱۳ـ پادیاوسازشن(۴) ـ خودش را پادیاو یعنی پاك وتمیز سازد

۱۴ـ نیك‌نیرنگ(۵) ـ نیرنگ دین خوب بداند وبدان عمل نماید.

۱ـ گوشن Goveshn پهلوی بپارسی میشود گویش و گفتار

۲ـ یوژداسره اذواثره اوستائی Yaojdathra وبمعنی پاك وطاهر است.

۳ـ هزوان Hezvan بمعنی زبان است.

۴ـ پادیاوسازشن بمعنی پادیاوساختن پاشستن وتمیز کردن است باین معنی که پاك‌موبد یزشنگر باید بدن ولباس واطاق خودش وهرچیز دیگری که با آن تماس پیدا میکند تمیز کند، بشوید واز آلایش وپلیدی دور نگهدارد.

۵ـ نیرنگ بمعنی آداب ورسوم دین است.

۱۵-نابرزیوان(۱) -درحال‌پاکی زندگی کند.

آشکار ست که اگر موبدی دارای همه‌این فروزه‌های نیك باشد اوموجودی خواهد شد راستگودرست کردارخدا ترس و پرهیزکار که همه‌اورادوست داشته‌ومورد احترام وتوجه همگان واقع‌خواهد شد ودوست‌ودشمن با نظر تحسین باو خواهندنگریست. موبدان‌زرتشتی درعهدباستان با واجد بودن این‌صفات بارزبودکه شهره‌آفاق‌شدند وآوازه‌نیکنامی وپرمایگی‌آنهادردنیای‌قدیم پیچیده قلوب همگان‌را مسخرنمود.نام موبد ومغ‌ومجوس که هرسه‌یك نام است‌درلهجه‌های مختلف درهمه‌جابا دانش‌وپرهیزکاری‌همراه‌بود. این‌نام درزبانهای اروپائی‌نیزبشکل Magi واردشد وکلمه‌ماژیک Magic که بمعنی علم‌ماوراءطبیعت‌است‌از آن‌ساخته‌شدحتی وقتی‌درانجیل میخوانیم که سه نفرمغ درخاور زمین از راه دانش پیشگوئی‌وستاره‌شناسی تولد حضرت عیسی را دریافته و برای دیدن او رهسپار اورشلیم میشوند بدون‌اینکه بصحت‌وسقم این موضوع کاری داشته باشیم فوراًبوفور علم ودانش مغها واهمیت واحترامی که‌آنهادرنظر عیسویان‌آندوره داشتند پی میبریم زیرامی‌بینیم که مسیحیان دوره اولیه تنها مغها را شایسته آن می‌بینند که مبشرزایش پیامبرشان گردند.

۱- نابرزیوان یعنی بحال نابر Nâbar زیستن‌وموبدی‌را نابر گویند که طی مراسمی‌پاك‌شود وآن‌پاکی رادرجسم‌وروح خودمدتها نگاهداردبـاین‌معنی که زندگی‌ساده داشته باشد،شبانروزی پنجدفعه نماز‌بخواند،تا میتواند نیکی کند، تنهاخوراکی‌بخوردکه یاخود اویا دیگر اشخاص‌پاك‌تهیه دیده‌باشند،پیش ازخوردن نمازبخواند، درحین‌خوردن واج‌باشد یعنی‌حرف نزندوپس‌ازصرف خوراك بازهم اندرگاه‌خداشکرگذاری نماید .این‌حالت‌را زرتشتیان‌امـروز پاکی‌میگویند وموبدانی که درحالت‌پاکی‌باشندپستا Pastâ نامیده‌میشوند.

آئین نوزودی

واژه‌نوزود ازدو تکه نو+ زودساخته شده و به طوریکه در صفحات پیش اشاره شد واژه زود بموبدی اطلاق میشودکه درمراسم یزشن خوانی همه ۷۲ های یسنا رامیخواند بنابراین مامیتوانیم کلمه نوزود را بنوموبد ترجمه‌نمائیم. بعضی‌ها بجای نوزود واژه نوزادبکارمیبرنـدکه دراینصورت معنی آن کاملاآشکار است زیرا منظورکسی میباشدکه درمقام روحانیت وموبدی ازنوزائیده شده‌است.

کارآموزموبدی‌پس‌ازفراگرفتن‌همه‌معلومات‌مذهبی‌وکامیابی درامتحان‌نهائی‌طی‌آئین‌نوزودی‌که درزیربشرح‌آن میپردازیم‌بدرجه موبدی ارتقاء میبابد. اصولا بـایدگفت که نـوزودی بمنزلـه جشن فارغ‌التحصیلی است . همانطورکه دربسیاری از ممالك راقیه‌رسم است که درپایان سال تحصیلی مجلس جشنی بـاحضورعده‌ای از معاریف ودانشمندان مملکت تشکیل میدهند و دانشجویانی کـه در آنسال فارغ‌التحصیل شده‌اند بالباس وکلاه ویژه برای‌گرفتن‌ورقه لیسانس‌خودآنجاحاضرمیشوند بهمین قسم جشن نوزودی‌نیز برقرار میشودتاکارآموزموبدی را بهمه‌بشناسانند ودرجه‌موبدی باوبدهند.

درایران باستان‌تنهااشخاصی دراین رشته پذیرفته شده‌وبآنها اجازه موبدی‌داده میشدکه افرادی‌راستگوودرستکرداربوده وطالب حق‌وحقیقت باشند وبعلاوه سالهای زیادی زیردست‌استادی‌شایسته وموبدی ورزیده تعلیم دیده‌وازعهده امتحانات لازمه برآمده‌باشند (نیرنگستان‌فصل‌اول) . کارآموزموبدی بموجب دینکرد بایستی دانا راستگو، صبور، حق‌شناس وپاکدل‌باشدوبرابرنوشته اترپتستان‌کر،

گنگ، کور وچلاق نبوده کاملا تندرست باشد. این شخص طبق مفاد آبان یشت بایستی به بیماری پیس گرفتار نباشد، پشتش قوزنداشته باشد وحتی دندانهایش نامرتب و بیقواره نباشد و بهمچنین نباید ستمکار، خشمگین وآدم دو رو وترسو وپست باشد. بالاخره کسی که میخواست درطبقه روحانیون زرتشتی واردشودهیچگونه عیب یانقصی درجسم وروح اونبایستی دیده شود.

درعصر حاضر اشخاصی که مایلند درجرگه روحانیت داخل شده وبکارموبدی اشتغال ورزند مجبورند سالها درتحت نظروتعلیم یکی ازموبدان ماهر و ورزیده بکارآموزی بپردازند. اینگونه کارآموزان ضمن فراگرفتن اوستا و تعلیمات دینی ونکات و رموز آئینی باید درتهذیب اخلاق ورفتارخود نیزبکوشند. معلومات مذهبی که باین کارآموزان تعلیم داده میشود عبارت است ازخرده اوستا، درون، فروشی ویسنابا طرزاجرای کلیه مراسم مذهبی مانند گهنبار، سال، روزه، یزشن خوانی وغیره. بعلاوه کارآموز درطول سالهای کارآموزی بایددرباره دین زرتشتی وبنیانگذارآن ودیگر مسائل آئینی ومطالبی که بامذهب بستگی دارد حقایقی یادبگیردتاهنگامی که بکار موبدی میپردازد بتواند آنها را بیهدینان بیاموزد و ازجواب دادن بسؤالات آنهادرنماند.

کارآموز موبدی درمدتیکه درتحت تعلیم وکارآموزی است برای تزکیه نفس وتهذیب روح خودبایدچندین بار برشنوم Bareshnum شود. مدت هر دفعه برشنوم شدن نه شبانروزاست و کارآموز درطول این مدت تماس خودرا بادیگران قطع میکند، به

پرستش اهورامزدا وتمرکز قوای درونی خود میپردازد، اصول پاکی وپرهیزکاری رابحداکثر رعایت میکند، خوراك اوخیلی ساده است وباکمال طهارت وپاکی تهیه میشود، پیش ازخوردن اوستامیخواند، هنگام غذا خوردن خاموش است، غذارا باقاشق وچنگال میخورد، بادیگران همخوراك نمیشودوبعدازغذا نماز میخواند و از خداوند بزرگ برای نعمت هایش شکرگذاری میکند.

گرچه آئین برشنوم رفتن که زرتشتیان آنرا بمناسبت طول مدتش نشوه Noshva(نه شبه) نیزمیگویند دراصل تنها نسبت بپاکشویان واشخاصی که بنحوی بامرده یاچیزهای ریمن وناپاك تماس داشته وآلوده میشدند و نیز نسبت بمسافرین تازه وارد بویژه در ایامیکه بیماری واگیرداری شیوع داشت اعمال میشد ودرحقیقت میشود آنرا یکنوع قرنطینه دانست زیراکه باین اشخاص پس ازنه روزانزوا درصورتیکه آثاری ازبیماری درآنها دیده نمیشد اجازه میدادندکه بادیگران آمیزش نمایند ولی درادوار بعد برای حصول صفای درونی نو موبدان نیزباینکار توسل جستند زیرا نه روز پیاپی اوستاخواندن ودرفکروذکرخدا بودن وزندگی ساده وپاك داشتن ودرحال تنهائی وتفکردرماوراء طبیعت بسربردن راجهت بالابردن سطح فکروروح موبدان آینده مفید میدانستند .

باری پس ازپایان دوره آموزش وپرورش جلسه ای بریاست موبدان موبد وشرکت دیگرپیشوایان دین جهت آزمایش کارآموز تشکیل میشود. امتحان کنندگان نه تنها ازمعلومات مذهبی کارآموز امتحان میکنند بلکه نسبت بسلامت جسم وصفای روح وحسن اخلاق

ورفتار او نیز آزمایشات کافی بعمل میآورند ودرصورتیکه کارآموز درهمه امتحانات موفق شود اجازه نوزودشدن واشتغال بکارموبدی باو داده میشود. کارآموز پس ازاخذ پروانه روزی را برای انجام مراسم نوزودی معین میکند ولی چون اوموظف است که پیش ازنوزود شدن دوبار پیاپی برشنوم شود بنابراین درحدود بیست روزپیش از نوزودی برشنومها یکی بعدازدیگری انجام میپذیرد وسپس کارآموز آماده نوزودشدن است.

یك روز پیش ازنوزودی چندتن موبددرخانه کارآموز حاضر میشوند وباکمك هم یك عدد تاج ویك ورس Vara درست میکنند. تاج نوزودی عبارت ازدستاری است که باندازه سرنوموبد می پیچند وروی آنرابازنجیرهای طلا ونقره که سکه هائی بآنها آویزان است ومدالها ودیگرزیورآلات میآرایند بطوری که بشکل یك تاج واقعی میشودودرخشش آن چشمهارا خیره میکند. بقسمت جلوی تاج پنامی(۱) آویزان است که وقتی نوزود تاج را بسرمیگذارد این پنام جلودهان وصورت اورامیپوشاند. روی پنام هم مزین بزنجیرطلاوسکه هائی است.

ولی ورس راازشاخه های انار، انجیر بـاید درست میکنند. شماره شاخه ها شش تا است. دوراین شاخه ها پشمهائی بـرنگهای

۱- پنام که واژه اوستائی آن پئتی دن Paiti Dân میباشد پارچه نازك سفید رنگی است که دونخ بدوطرف بالائی آن وصل شده وموبدان هنگام پرشن خوانی آن دونخ راپشت گوش خود برده می بندند وپنام جلوصورت آنهـا رامیگیرد و مانع آن میشود که نفس گرم آنها هنگام سرودن یسنا مستقیماً بـه آلاتی کـه در پرشنگاه است بدمد وآنها راآلوده کند. درعهد باستان هرکس بحضورشاهنشاه هم مشرف میشد پنامی بصورت خودمی بست .

مختلف پیچیده میشود بطوریکه هرشاخه برنگی جداگانه در میآید.
یکی ازاین شاخه‌ها را تانموده درسینی گردی قرارمیدهندبطوریکه
دو انتهای آن دریك نقطه بهم‌وصل شود بعدشاخه‌های دیگرراطوری
قرارمیدهندکه یك طرف آنها توی‌سینی‌زیرشاخه اول واقع شودو
انتهای دیگراین پنج‌شاخه دربالای سینی ازحلقه‌ای گذشته بهم‌وصل
شوند دراین‌حال ورس‌بشکل یك‌هرم‌درمیآیدکه قاعده‌آن گرداست.
پارچه‌توری نازکی‌بلورتا دور این هرم پیچیده میشود وچهارعدد
آئینه قاب‌گرفته وزنجیردار بامقداری لرك ونقل‌ویك دانه انار در
توی ورس گذاشته میشود.

در بامداد روز نوزودی موبدان موبد و دیگر روحانیون در
پسکم‌مس Peskem Mas (صفه بزرگ) نشسته‌اند ، سایرمهمانها
در قسمتهای دیگر خانه قرار دارند ، مجمر بزرگی برروی سه‌پایه
بلند در وسط حیاط گذاشته شده و آتش درآن شعله‌وراست ،انبوه
مردم که برای تماشا آمده‌اندرصحن‌خانه‌وپشت بام‌غلغله میکنند .
در اینحال نوزود درحالی‌که‌تاج بسر گذاشته وپنام درجلوصورتش
آویزان است پهلوی دست موبدان موبد قرار میگیرد ، موبدان
موبداندرز نوزودی میخواند وضمن‌دادن‌نصایح‌واندرزهای سودمند
بنو موبد توبه میدهد از گناهانی که مرتکب شده و ازاو میخواهد
که در زندگی جدید که‌از این ساعت شروع میشود در دینداری‌و
پرهیزکاری و نیکی کردن بمردم کوشا باشد و آنی از یاد خدا و
فرمایشات پیغمبر غافل نماند .



آئین نوزودی

عکس برداری از تابلو زیبا ورنگین اثر نقاش آقای شاه بهرام شهزادی

بعد همه میایستند و نوزود با کمك ورسال (۱) بموبدان موبد وسایر موبدان ضمن دست دادن میگوید همازوربیم یعنی بهم پیوسته و متحد باشیم . سپس ورسال هم ورس را بسر میگذارد و دست نوزود را گرفته با دیگر موبدان و دهموبد دست در دست هم دور آتش فروزان سه مرتبه میگردند. هنگام گردیدن بگرد آتش نوزود و ورسال و موبدان آتش نیایش میسرایند و دهموبد باواز بلند اشعار نوزودی میخواند وزنها و سایرین گل و برنج و سنجد و آویشن بسر نوزود میریزند بعد نوزود و ورسدار داخل پزشنگاه شده تاج وورس را بکناری میگذارند و با کمك دو موبد دیگر یزشن میخوانند و موبدان دیگر که بیرون از یزشنگاه نشسته و با موبدان داخل یزشنگاه بوسیله کشتی هم پیوند شده اند تا پایان های ۹ یسنا در سرودن همکاری میکنند.

مطلبی که باید اضافه نمائیم این است که نوزود هنگام گردیدن بدور آتش یك شیئی فلزی بشکل T در دست دارد که عوام آنرا کلید در باغ بهشت میخوانند ولی واژه اوستائی آن ورد Verd است که بمعنی گردیدن میباشد . قسمت بالائی ورد به قسمت پائینی آن با لولائی بطوری وصل شده که میتواند دور محور خود بچرخد و نوزود هنگام گردش بدور آتش با انگشت خود قسمت بالائی ورد را میچرخاند .

نوزودی رویهمرفته چهار روز طول میکشد و نوزود در بامداد

۱ــ ورسال Varsal یا ورسدار یعنی کسی که ورس بسر میگذارد موبدی است که مراسم نوزودی را قبلا طی و برموز و ریزه کاریهای آن آشنائی حاصل نموده واینك موظف است که آنها را بنو موبد یاد بدهد و او را در گذراندن مراسم نشوه و نوزودی کمك نماید .

این چهار روز یسنا میسراید و بعد از ظهرها آفرینگان میخواند .
پس از پایان نوزودی نوموبد میتواند درهمه کارهای‌دینی ومراسم مذهبی بادیگر موبدان همکاری نمایدوتنها پس ازیکسال ممارست وتمرین درکار است که باو اجازه‌میدهند راساً مشغول کار شود .

اینگفتاررا با اشعارنوزودی که درصفحات پیش بآن‌اشاره شد پایان میدهیم.

اینك بفضل کردگار — عالم شده همچون بهار
خلقان هر شهر و دیار — در و گهر کرده نثار
نوزاد ما نونا بر است — یشت ویزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است — ساقی زحوض کوثر است
عالم‌شده‌همچون‌بهشت — از دین پاك زرد هشت
نوزاد ما نونابر است — یشت‌و یزشنش‌دربراست
از جد او پیغمبر است — ساقی زحوض کوثراست
دستور و دستوران دین — یشت و یزشن و آفرین
همت کنید ازداد و دین — در راه این دین گزین
نوزاد ما نونابر است — یشت ویزشنش‌دربراست
از جد او پیغمبر است — ساقی زحوض کوثراست

اشعار نوزودی و دیگر جزئیات این گفتار ازمقاله ادیبانه شادروان دستور خدایاردستورشهریار مندرجه در کتاب زیراقتباس گردیده است.
Sir J.J. Madressa Jubilee Volume. – By J.J. Modi.